



سخنان امیر المؤمنین علیؑ



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و پژوهش‌های اسلامی

وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْوَصِيِّ
الْمُرْتَضَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فِي طَوَالِ
هَذِهِ الْمَعَانِي، عَلَى أَنَّا لَوْ اسْتَعْرَفْنَا جَمِيعَ مَا
وَصَلَ إِلَيْنَا، مِنْ خُطْبِهِ وَكَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ
خَاصَّةً، دُونَ مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَعَانِي، لَكَانَ مِثْلَ
جَمِيعِ هَذَا الْكِتَابِ، وَلَكِنَّا ابْتَدَأْنَا الرِّوَايَةَ عَنْهُ
بِخُطْبَةٍ وَاحِدَةٍ فِي التَّوْحِيدِ وَقَعَ الْإِقْتِصَارُ
عَلَيْهَا، ثُمَّ ذَكَّرْنَا بَعْدَهَا مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ
مُقْتَصِرِينَ، بِمَا وَرَدَ عَنْهُ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي عَلَى
مَا غَرَبَ مِنْهَا، وَأَجْمَعَ عَلَى تَفْضِيلِهِ الْخَاصُّ
وَالْعَامُّ، وَفِيهِ مُقْنِعٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

و از امیر مؤمنان - وصی مرتضی - علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه و آله روایاتی بسیاری
نقل شده است که اگر فقط به تمام سخنرانی‌ها
و فرمایشات آن حضرت در زمینه توحید - نه
غیر آن - که به دست ما رسیده می‌پرداختیم، به
اندازه تمام این کتاب می‌شد. ولی ما این باب را
تنها به یک خطبه آن حضرت در زمینه توحید
آغاز نمودیم، سپس به تناسب کتاب، به ذکر
روایات آن جناب در زمینه حکمت، زهد،
موعظه، و ... که کمتر در دسترس است و
خاصه و عامه در انتخاب آن متفق‌اند اکتفا
نمودیم، و همین مقدار به خواست خداوند
متعال کافی و رضایت‌بخش است.

مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

خُطْبَةُ التَّوْحِيدِ فِي إِخْلَاصِ التَّوْحِيدِ

إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ
تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ،
لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ
مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقاً
لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَهَادَةِ كُلِّ
صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالْإِقْتِرَانِ، وَشَهَادَةِ
الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ، وَشَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالْإِمْتِنَاعِ
مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنْ حَدَثِهِ، فَلَيْسَ اللَّهُ
عَرَفَ مَنْ عَرَفَ ذَاتَهُ.

سخنرانی آن حضرت (علیه السلام) در اخلاص توحید

همانا سرآغاز خداپرستی، خداشناسی است، و
پایه و اساس خداشناسی اعتقاد به یگانگی است، و
نظام یکتاشناسی سلب صفات [زائد بر ذات] از
ذات اوست، چه همه عقول بر این مطلب گواهند
که هر صفت و موصوفی، مخلوق است و هر
مخلوقی خود گواه آن است که خالق دارد که نه
صفت است و نه موصوف، و هر صفت و
موصوفی گواه ترکیب (با هم بودن) است و ترکیب
نیز گواه حدوث است، و حادث بودن نیز گواه
منافات با ازل بودن است که ممتنع از حدوث
است (حدوث و ازل با هم سازگاری ندارند).

وَلَا لَهُ وَحْدَ مَنْ نَهَاهُ، وَلَا بِهِ صَدَقَ مَنْ
مَثَلُهُ، وَلَا حَقِيقَتُهُ أَصَابَ مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا
إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ، وَلَا لَهُ وَحْدَ مَنْ
اِكْتَنَهَهُ، وَلَا بِهِ آمَنَ مَنْ جَعَلَ لَهُ نِهَایَةً، وَلَا
صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ
حَدَّهُ، وَلَا لَهُ تَذَلُّلٌ مَنْ بَعَضَهُ. كُلُّ قَائِمٍ
بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ مُوجُودٍ فِي سِوَاهُ
مَعْلُولٌ.

و هر که نهایی برای او پندارد خدا را یگانه
ندانسته، و کسی که برایش شبیه و ماندی انگارد او
را تصدیق ننموده، و هر کس او را تشبیه کند به
حقیقتش دست نیافته است، و هر کس خدا را با
نیروی فکر خود توهّم نماید او را اراده نکرده، و هر
کس که کنه ذات خدا را بجوید او را یگانه ندانسته،
و کسی که برای او پایانی قرار داده به او ایمان
نداشته، و هر که به او اشاره کند خدا را قصد نکرده،
و هر که حدی برایش تصوّر کند به خدا توجه
نکرده، و هر که خداوند را جزء جزء کند برای او
تذلل نکرده است، هر چه وجودش به ذات خود
وابسته است ساخته اوست [سازنده‌ای دارد] و هر
چه وجودش وابسته به ذات غیر خود باشد معلول
است [و نیاز به علت دارد].

بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ
مَعْرِفَتُهُ، وَبِالْفِكْرِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ، وَبِآيَاتِهِ اخْتَجَّ
عَلَى خَلْقِهِ. خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَعَلَّقَ حِجَاباً بَيْنَهُ وَ
بَيْنَهُمْ، فَبِمَا بَيْنَهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِنِّيْتَهُمْ.

به وسیله ساخته‌هایش به وجود او استدلال توان
کرد، و توسط عقل می‌توان به شناخت او معتقد
گشت. و با اندیشه حجّتش ثابت گردد، و با
نشانه‌های خود بر مخلوقاتش حجّت آورده،
خداوند مخلوقات را آفرید و حجابی میان خود و
آنان کشید، جدائی او از مخلوق نشانه اختلاف
خالق و مخلوق است [در ذات تفاوت دارند].

وَإِدَاوُهُ إِيَّاهُمْ شَاهِدٌ عَلَى آلَا أَدَاةٍ فِيهِ لِسَهَادَةِ
الْأَدَوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُؤَدِّينَ، وَابْتِدَاوُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ
عَلَى آلَا ابْتِدَاءِ لَهُ، لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدِئٍ عَنْ ابْتِدَاءِ غَيْرِهِ.

آفرینش ابزار برای بندگان دلیل بر آن است که
خود آلات و ابزاری [برای انجام کارها] ندارد، چرا
که داشتن ابزار گواه احتیاج [به آنها] است، آغاز
نمودن خلقت به آنان دلیل بی‌آغازی اوست چرا که
هر آنچه آغاز دارد از ایجاد غیر خود عاجز است.

أَسْمَاؤُهُ تَغْيِيرٌ وَأَفْعَالُهُ تَفْهِيمٌ، وَذَاتُهُ

نام‌های خداوند محض تعبیر [از ذات و صفات]
اوست، و کارهایش فهماننده [ی هستی و صفات]

حَقِيقَةً، وَ كُنْهَهُ تَفْرِقَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، قَدْ
جَهَلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَفَهُ، وَ تَعَدَّاهُ مَنْ مَثَّلَهُ،
وَ أَخْطَاهُ مَنْ اِكْتَنَهَهُ.

فَمَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ بَوَّاهُ، وَ مَنْ قَالَ: «فِيمَ»
فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِلَى مَ» فَقَدْ نَهَّاهُ، وَ مَنْ
قَالَ: «لِمَ» فَقَدْ عَلَّلَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدْ
شَبَّهَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِذَا» فَقَدْ وَقَّتَهُ، وَ مَنْ قَالَ:
«حَتَّى» فَقَدْ غَيَّاهُ، وَ مَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَ مَنْ
جَزَّاهُ فَقَدْ وَصَفَهُ، وَ مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَحْدَفَ فِيهِ، وَ
مَنْ بَعْضَهُ فَقَدْ عَدَلَ عَنْهُ.

لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِتَغْيِيرِ الْمَخْلُوقِ، كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ
بِتَحْدِيدِ الْمَحْدُودِ، أَحَدٌ لَا يَتَأَوَّلُ عَدَدٌ، صَمَدٌ
لَا يَتَّبَعِيضُ بَدَدٍ، بَاطِنٌ لَا يَمْدُ أَخْلَةٍ، ظَاهِرٌ لَا
يَمْزَايَلَةٍ، مُتَجَلٍّ لَا يَشْتَمَالُ رُؤْيَا، لَطِيفٌ لَا
يَتَجَسَّمُ، فَاعِلٌ لَا يَاضْطَرِّبُ حَرَكَةً، مُقَدِّرٌ لَا
يَجُولُ فِكْرَةً، مُدَبِّرٌ لَا يَحْرَكُهُ، سَمِيعٌ لَا يَأَلُّهُ،

کمال او] است، ذاتش حقیقت است (نه حقیقت نما)
و کنه ذاتش جدائی از مخلوق، هر که بخواهد خدا
را توصیف کند [حقیقت] او را نشناخته، و هر که
برایش ماندی بیندازد از او گذشته، و هر که کنه
ذاتش را بجوید به خطا رفته است.

هر که بگوید: «کجاست؟» برایش جایگاهی
پنداشته، و هر که بگوید: «در چیست؟» او را در میان
ظرفی پنداشته، و هر که بگوید: «حدش تا
کجاست؟» برای او نهایی فرض کرده، و هر که
بگوید: «چرا و از چه راهی موجود شده؟» برای او
علتی تصور نموده است، و هر که بگوید: «چگونه
است؟» او را (به مخلوقش) همانند ساخته، و هر که
بگوید: «از چه زمانی بوده؟» برای او وقتی در نظر
گرفته، و هر که بگوید: «تا چه زمانی خواهد بود؟»
برای او انتهائی قرار داده است، و هر کس چنین کند
او را مرکب دانسته، و هر که اجزاء و ابعاض برای
خدا تصور کند او را وصف نموده، و هر که او را
وصف نماید کارش به الحاد و کفر می انجامد، و هر
که برای خدا معتقد به اجزاء و ابعاض شده از او رو
گردانده است.

خداوند با تغییر مخلوقاتش متغیر نشود،
همانگونه که با محدود ساختن هر موجودی حد
نپذیرد، یگانه (احد) است ولی نه به حساب عدد،
میان پر است نه به معنی پُری از اجزاء، درون است
نه به داخل شدن در چیزی، آشکار است نه به جدا
بودن، جلوه گر است نه چنان که به چشم آید،
لطیف است ولی نه به جسم، فاعل است ولی نه
با حرکت، می سنجد نه با کمک نیروی اندیشه،

بَصِيرٌ لَا بِأَدَاةٍ، قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاةٍ، بَعِيدٌ لَا بِمَسَافَةٍ، مَوْجُودٌ لَا بَعْدَ عَدَمٍ، لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَتَضَمَّنُهُ الْأَمَاكِينُ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ، وَلَا تَحْذُهُ الصِّفَاتُ، وَلَا تَقْيِدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْزُلُهُ.

تدبیر امور می کند نه با تحرک، شنواست نه به آلات، بیناست نه با ابزار، نزدیک است نه به واسطه کمی فاصله، دور است نه به جهت زیادی مسافت، موجود است نه بعد از عدم، همیشین زمان نیست، مکان او را در بر نمی گیرد، چرت او را فرا نگیرد، صفات محدودش نسازد، و ابزار و اسباب در بندش نکشد (افعالش در گرو وسائل و اسباب نیست)، هستی اش بر زمان سبقت جسته، و وجودش از عدم پیشی گرفته و ازلیتش از هر آغازی تقدم یافته.

بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُلِمَ أَنَّ لَا مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُلِمَ أَنَّ لَا جَوْهَرَ لَهُ، وَ بِإِنْشَائِهِ الْبَرَایَا عُلِمَ أَنَّ لَا مُنْشِئَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنَّ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُلِمَ أَنَّ لَا قَرِينَ لَهُ، ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَ الصَّرْدُ بِالْحُرُورِ، مُؤَلَّفَا بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهِمَا، مُتَقَارِبَا بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهِمَا، دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا، جَعَلَهَا سُبْحَانَهُ دَلَالًا عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَ شَوَاهِدًا عَلَى غَيْبِهِ، وَ نَوَاطِقَ عَنْ حِكْمَتِهِ، إِذْ يَنْطِقُ تَكْوِينُهُنَّ عَنْ حَدِيثِهِنَّ، وَ يُخْبِرُنَّ بِوُجُودِهِنَّ عَنْ عَدَمِهِنَّ، وَ يُبَيِّنُنَّ بِتَفْصِيلِهِنَّ عَنْ زَوَاهِنَ، وَ يُعْلِنُ بِأَفْوَاهِهِنَّ أَنَّ لَا أَقُولَ لِخَالِقِهِنَّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا

با قرار دادن ابزار درک و فهم در مدرکات معلوم شد خود ابزار درک ندارد، از جوهر آفرینی او معلوم شد که خود جوهری ندارد، و با آفرینش مخلوقات دانسته شد که آفریننده ای ندارد، و از خلق ضدیّت بین اضداد معلوم شد که خدا ضدّ ندارد، و با ایجاد نزدیکی بین اشیاء دانسته شد که سازگاری ندارد، نور را ضدّ تاریکی؛ و سرما را ضدّ گرما قرار داد، ناسازگارها را با هم الفت داد، و دوری ها را به هم نزدیک ساخت، و ضدیّت و الفت بین آنها دلیلی بر وجود پراکنده کننده و الفت دهنده ای است، خداوند سبحان آنها را دلائل پروردگاری خویش ساخت، و گواهانی بر پنهانی خود نمود، و گویای حکمت خویش ساخت، زیرا هستی آنها گویای حدوث آنهاست، به وسیله وجودشان از عدمشان خبر می دهند، و با تغییرشان [از حالتی به حالتی] به زوالشان خبر می دهند. با از بین رفتنشان اعلام می دارند که آفریننده شان از بین رفتنی نیست، و مراد از سخن خدا- جلّ ثناؤه- در

زُوجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

قرآن همین است جایی که می‌فرماید: «و از هر چیزی دو گونه جفت [نر و ماده] آفریدیم امید است که پند پذیرید». [ذریات: ۴۹]

پس بین «قبل» و «بعد» جدائی افکند تا دانسته شود او قبل و بعدی ندارد، طبیعت‌های گوناگون موجودات گواه است بر اینکه طبیعت‌بخش آنها را طبیعتی نیست، و تفاوت آنها با هم دلیل است بر اینکه تفاوتی در ذات تفاوت دهنده به آنها راه ندارد، زمان‌دار بودن آنها بیان‌کننده این است که آفریننده‌شان فاقد زمان است، آنها را از یکدیگر پنهان داشت تا دانسته شود حجابی بین خودش و آنها نیست، زمانی که پرورش دهنده‌ای نبود مقام پروردگاری داشت، و او معبود حقیقی بود زمانی که پرستنده‌ای نبود، زمانی که صدایی نبود شنونده بود، و آنگاه که معلومی نبود او می‌دانست، و آنگاه که مقدوری نبود او قادر بود، نه چنان است که از آن زمان که آفریده؛ نام آفریننده را سزاوار باشد، و نه چنان است که با آفریدن شایسته نام آفریننده باشد (خالقیت و آفرینندگی را بدون خلق و آفرینش دارد)، [موجودات را] از هیچ، جدایشان نمود (گونه‌گون کرد) و با هیچ به همشان درآمیخت (یکیشان قرار داد)، بی هیچ تلاشی همه را اندازه‌گیری نمود.

او هام را به کنهش دست‌رسی نیست، و فهم حقیقت ذاتش را دریابد. گفتن «متی» (چه زمانی؟) محدود به زمانش نساخته، گفتن «قد» (زمان نزدیک) او را نزدیک نسازد، و گفتن «لعل» (شاید) باعث حجاب او نشود، و گفتن «مع» (همراه بودن) او را

فَفَرَّقَ بَيْنَ هَاتَيْنِ قَبْلٍ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ، شَاهِدَةٌ بِغَرَائِزِهَا أَنَّ لَا غَرِيزَةَ لِمُغَرِّزِهَا، دَالَّةٌ بِتَفَاوُتِهَا أَنَّ لَا تَفَاوُتَ فِي مُفَاوِتِهَا، مُحْبِرَةٌ بِتَوْقِيتِهَا أَنَّ لَا وَقْتَ لِمُوقِيتِهَا، حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا، ثَبَتَ لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرُوبَ، وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ وَ لَا مَالُوهَ، وَ تَأْوِيلُ السَّمْعِ وَ لَا مَسْمُوعَ، وَ مَعْنَى الْعِلْمِ وَ لَا مَعْلُومَ، وَ وَجُوبُ الْقُدْرَةِ وَ لَا مَقْدُورَ عَلَيْهِ، لَيْسَ مُذْ خَلَقَ الْخَلْقَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْخَالِقِ، وَ لَا بِإِخْدَائِهِ الْبَرَاءَا اسْتَحَقَّ اسْمَ الْبَارِي، فَرَقَهَا لَا مِنْ شَيْءٍ وَ أَلْفَهَا لَا بِشَيْءٍ، وَ قَدَّرَهَا لَا بِاهْتِمَامٍ.

لَا تَقْنَعُ الْأَوْهَامُ عَلَى كُنْهِهِ، وَ لَا تُحِيطُ الْأَفْهَامُ بِذَاتِهِ، لَا تَقْوُتُهُ «مَتَى»، وَ لَا تُدْنِيهِ «قَدْ»، وَ لَا تَحْجُبُهُ «لَعَلَّ»، وَ لَا تُقَارِنُهُ «مَعَ»، وَ لَا تَسْتَمِلُهُ «هُوَ»، إِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ

قرین چیزی نکند، و گفتن «هو» (ضمیر غایب) او را در بر نمی‌گیرد، آلات و ادوات خود را محدود کند و به امثال خود اشاره کند (که محدودند) و فعالیت هر چیزی محدود به خودش است، استفاده از ابزار از احتیاج خبر دهد، و تضاد [میان اشیاء] از وجود ضد خبر دهد، شبیه به همانند خود باز گردد، هر پدیده‌ای همراه زمانش است، و به کمک نام‌ها صفاتشان تشخیص داده شود، و به صفات همسان‌ها جدا می‌گردد، و حوادث و پدیده‌هایشان به آنها برمی‌گردد.

گفتن «مذ» (از که اشاره به آغاز دارد) قدیم بودن آنها را منع کند. و گفتن «قد» (زمان نزدیک) ازلیت آنها را باز می‌دارد. گفتن «لولا» (اگر) حتمیت آنها را نفی کند. جدا بودن [امور حادثه] دلیل بر جداکننده خود دارد، و از هم فاصله دارند که دلالت بر فاصله‌انداز خود می‌کنند. به این آلات و اسباب است که سازنده‌اش برای عقل‌ها جلوه کرده، و هم به سبب همان‌هاست که از دیدگان محجوب گردیده، اوهام را نزد آنها به قضاوت برسد، عبرت در آنها نهاده شده، آنها ملاک و مناط دلیل و برهانند، تصدیق خدا به یاری عقل است، و ایمان به وسیله اقرار کامل می‌گردد.

دین‌داری جز با شناخت نیست، و شناختی جز با تصدیق نیست، و تصدیقی جز با تجرید توحید (انکار غیر حق) نیست، و یکتاپرستی جز با اخلاص محقق نشود، و اخلاص با تشبیه [خدا به مخلوق] همراه نشود، و نفی [تشبیه] با اثبات صفات [زائد بر ذات] صورت نپذیرد، و تجرید جز با سلب همه

أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْأَلَّةُ إِلَى نَظَائِرِهَا، وَ فِي الْأَشْيَاءِ تُوجَدُ أَفْعَالُهَا، وَ عَنِ الْفَاقَةِ تُخْبِرُ الْأَدَاةُ، وَ عَنِ الضِّدِّ يُخْبِرُ التَّضَادُّ، وَ إِلَى شِبْهِهِ يُنَوِّلُ الشَّيْءُ، وَ مَعَ الْأَحْدَاثِ أَوْقَاتُهَا، وَ بِالْأَسْمَاءِ تَفْتَرِقُ صِفَاتُهَا، وَ مِنْهَا فُصِّلَتْ قَرَائِنُهَا، وَ إِلَيْهَا آلَتْ أَحْدَاثُهَا.

مَنْعَتُهَا «مُذُّ» الْقَدَمَةُ، وَ حَتْمُهَا «قَدْ» الْأَزَلِيَّةُ، وَ نَفَتْ عَنْهَا «لَوْلَا» الْجَزِيئَةُ، افْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرَّقِهَا، وَ تَبَايَنَتْ فَأَعْرَبَتْ عَنْ مُبَايِنِهَا، بِهَا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا احْتَجَبَ عَنِ الرُّؤْيَا، وَ إِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ، وَ فِيهَا أُثْبِتَتِ الْعِبَرَةُ، وَ مِنْهَا أُبَيِّنَ الدَّلِيلُ.

بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ، وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ، لَا دِينَ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِتَّصَدِيقٍ، وَلَا تَّصَدِيقَ إِلَّا بِتَّجْرِيدِ التَّوْحِيدِ، وَلَا تَوْحِيدَ إِلَّا بِالْإِخْلَاصِ، وَلَا إِخْلَاصَ مَعَ

صفات کامل نشود. اثبات یک شباهت موجب تشبیه در تمام جهات می‌گردد (تشبیه ناقص مستلزم تشبیه کامل است)، و توحید کامل با نفی برخی صفات (نفی ناقص) سازگار نیست، و اقرار [به بعضی صفات] همان عدم انکار است، اخلاص در توحید با هیچ انکاری دست‌یافتنی نیست.

و هر چه در مخلوق موجود است در خالقش یافت نشود، و هر چه در مخلوق ممکن است در خالقش محال است، حرکت در او جریان ندارد، و تجزیه و اتصال در ذات او ممکن نیست. و چگونه چیزی را که خود [در مصنوعات] اجرا کرده در وی قابل جریان باشد؟! و چگونه آنچه را که خود وی آغاز کرده به او باز گردد؟! و آنچه را که خود پدید آورده در او نیز حادث شود؟! اگر چنین باشد ذاتش دگرگونی پذیرد و کنهش تجزیه شود و ازلیش ممتنع شود (نتوان گفت ازلی است) و برای ازلیت معنایی جز حدوث نیابد، و آفریننده معنایی جز آفریده ندهد، و اگر او را گذشته‌ای باشد پس آینده‌ای هم دارد، و اگر کمال‌جو باشد همین مستلزم نقص است، و چگونه سزاوار ازلیت می‌باشد کسی که از حادث شدن ممتنع نیست؟ و چگونه اهل بیت ابدیت را دارد کسی که گذشت احوال و سال‌ها او را دگرگون کند؟ و چگونه اشیاء را ایجاد کند آنکه از تأثیر اشیاء در وجودش مانعی نیست، که در این صورت نشانه مخلوق بودن در وی آشکار گردد، و به نشانه اشیاء تبدیل شده، پس از آنکه همه دلیلی بر وجودش بودند، و صفاتش

التَّشْبِيهِ، وَلَا نَفْيَ مَعَ إِبْثَاتِ الصِّفَاتِ، وَلَا تَجْرِيدَ إِلَّا بِاسْتِقْصَاءِ النَّفْيِ كُلِّهِ، إِبْثَاتُ بَعْضِ التَّشْبِيهِ يُوجِبُ الْكُلَّ، وَلَا يَسْتَوْجِبُ كُلُّ التَّوْحِيدِ بَعْضُ النَّفْيِ دُونَ الْكُلِّ، وَالْإِقْرَارُ نَفْيُ الْإِنْكَارِ، وَلَا يَنَالُ إِلَّا اخْلَاصُ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْكَارِ.

كُلُّ مَوْجُودٍ فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ، وَلَا يُمَكِّنُ فِيهِ التَّجْزِئَةُ وَلَا الْإِتِّصَالُ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ، أَوْ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحْدَثُهُ، إِذَا لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَلَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَلَمَّا كَانَ لِلْأَزَلِ مَعْنَى إِلَّا مَعْنَى الْحَدَثِ، وَلَا لِلْبَارِي إِلَّا مَعْنَى الْمَبْرُوءِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَرَاءَ لَكَانَ لَهُ أَمَامٌ، وَلَوْ التَّمَسَّ السَّمَاءُ إِذَا لَزِمَهُ النُّقْصَانُ، وَكَيْفَ يَسْتَحِقُّ اسْمَ الْأَزَلِ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ، وَكَيْفَ يَسْتَأْهِلُ الدَّوَامَ مَنْ تَقَلُّهُ الْأَحْوَالُ وَالْأَعْوَامُ، وَكَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَشْيَاءِ، إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آلَةُ الْمَصْنُوعِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَذْلُومًا عَلَيْهِ، وَلَا اقْتَرَنْتَ صِفَاتُهُ بِصِفَاتِ مَا دُونَهُ.

با صفات موجودات پست همسان می گردد.
در این قول محال (به هم آمیخته شدن صفات
خالق و مخلوق) حجت و برهانی وجود ندارد، و
[با این فرض محال] سؤال در باره آن فاقد جواب
است. - این مختصری از خطبه آن حضرت در
توحید بود -



نامه امیر مؤمنان (ع) به فرزندش امام حسن (ع)
از پدری که عمرش به سر آمده، و به گذشت
زمان معترف گشته، زندگی [دنیوی] را پشت سر
گذارده، تسلیم روزگار گشته، نکوهش گر این
سراسر است، و ساکن سرای مردگان [امروز و زندگان
دیروز] است، و به زودی از این جهان به دیار آنان
کوچ خواهد نمود.

به فرزندی که آرزو کننده چیزی است که دست
یافتنی نیست، طی کننده راه کسانی است که به
هلاکت رسیدند، فرزندی که هدف بیماری ها و در
گروگان روزگار، و در تیررس مصیبت ها، و گرفتار
و گوش به فرمان دنیا، و تاجر فریب خورده، و
بدهکار مرگ، و اسیر نیستی، و هم پیمان غصه ها،
و همنشین غم ها، و هدف آسیب ها، و زمین خورده
شهوات، و بازمانده مردگان است.

اما بعد؛ به راستی از روگردانی دنیا؛ و سرکشی
روزگار و رو کردن آخرت به خود، مرا از اندیشه
[در کار] دیگران و اهتمام به بازماندگان بازداشت،
از زمانی که - علاوه بر اندوه مردم - غم و اندوهم
مختص به خودم شد، مانع خود رأیی ام گردید، و
از پیروی هوی و هوس جلوگیری شد، و حقیقت

لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ وَلَا فِي الْمَسْأَلَةِ
عَنْهَا جَوَابٌ. هَذَا مُخْتَصَرٌ مِنْهَا.

کتابه الی ابنه الحسن (ع)
مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُذْبِرِ
الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، السَّائِكِ
مَسَاكِينَ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا إِلَيْهِمْ غَدًا.

إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ، مَا لَا يُدْرِكُ، السَّائِلِ
سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ
الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ
الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ
حَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَنُصْبِ
الْآفَاتِ، وَصَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.
أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ
جُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي
عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ
أَنَّهُ حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي،

کارم را آشکار ساخت، و مرا به کاری جدی - که بازیچه نیست - واداشت، و با حقیقتی خالص از دروغ رویرو ساخت.

فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَخْصُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدِّقٌ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

تو را پاره‌ای از [وجود] خود، بلکه همه وجود خویش یافتم، تا جایی که اگر آسیبی به تو رسد گویی به من رسیده، و اگر مرگ تو را دریابد گویا مرا دریافته، و توجه من به کار تو مانند توجهی است که به کار خود دارم، و این نامه را برای تو نگاشتم تا به وسیله آن پشتیبانت باشم، خواه زنده بمانم یا

وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِرًا بِهِ، إِنَّ أَنَا بِقِيَّتْ لَكَ أَوْ فِينَتْ:

بمیرم.

ای فرزندم! تو را به پروای الهی، و فرمانبرداری مداوم از او، و آباد نمودن دل به یاد او، و چنگ زدن به ریسمان او (قرآن) سفارش می‌کنم، و چه رشته‌ای با اطمینان‌تر از پیوند دهنده تو با خدا است که به آن دست بیاویزی؟!

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنْيٍّ! - وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ يَنِّكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ.

دلت را به پند و اندرز زنده نگه‌دار، و با زهد و پارسائی بمیران، و با یقین نیرومندش نما، و با [یاد] مرگ خوار و زیونش گردان، و به اعتراف فنا شدن دنیا وادارش ساز، و به مشکلات دنیا بینایش گردان، و از هجوم روزگار و دگرگونی‌های آشکار شب و روز بترسانش، و سرگذشت پیشینیان را بر او عرضه کن، و مصائب گذشتگان را به یادش آور، و در میان شهر و دیار و آثار [باقی مانده از] آنها بگذر، و بنگر که چه کردند، و کجا رحل اقامت گشودند، و از کجا به کجا شدند؟ همانا آنان را در حالی می‌یابی که از دوستانی عزیز دل شستند، و به دیار غربت مسکن گزیدند. در میان خانه‌های

أُخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَمَوْتَهُ بِالزُّهْدِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَذَلِّلْهُ بِالْمَوْتِ، وَقَرِّزْهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَحَلِّزْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَسِرِّ فِي بِلَادِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، وَانْظُرْ مَا فَعَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا، وَعَمَّا انْتَقَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْيَةِ، وَحَلُّوا دَارَ الْغُرْبَةِ، وَنَادٍ فِي دِيَارِهِمْ: أَيُّهَا

الدَّيَّارُ الْخَالِيَّةُ! أَيْنَ أَهْلُكَ؟ ثُمَّ قَفَّ عَلَى قُبُورِهِمْ،
قَالَ: أَيُّهَا الْأَجْسَادُ الْبَالِيَّةُ! وَالْأَعْضَاءُ الْمُتَفَرِّقَةُ!
كَيْفَ وَجَدْتُمُ الدَّارَ الَّتِي أَنْتُمْ بِهَا؟

ویرانشان فریاد زن: ای خانه‌های خالی [و
بی صاحب]! کجایند صاحبان و اهلتان؟ سپس بر
سر قبورشان بایست و بگو: ای پیکرهای پوسیده، و
اندام‌های از هم پاشیده، سرائی را که در اکنون آن
قرار دارید چگونه یافتید؟

أَيُّ بُنْيٍّ! وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ
كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلَحْ مَثْوَاكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ
بِدُنْيَاكَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ
فِيمَا لَا تُكَلِّفُ. وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ
ضَلَالَةً، فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ
رُكُوبِ الْأَهْوَالِ، وَأَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ
أَهْلِهِ، وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِلِسَانِكَ وَبِأَمْرٍ
مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ
لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَخُصِّ الْعَمَرَاتِ
إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهِ فِي الدِّينِ، وَعَوِّذْ
نَفْسَكَ التَّصَبُّرُ، وَالْجُحَى نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا
إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ، وَمَانِعٍ
عَزِيزٍ، وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بِيَدِهِ
الْعَطَاءَ وَالْحَرَمَانَ، وَكَثِيرَ الْإِسْتِخَارَةِ، وَتَفَهَّمْ
وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ
الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يُنْفَعُ،
وَلَا يُسَمَّعُ بِعِلْمٍ حِينَ لَا يُقَالُ بِهِ.

ای فرزندم! دیری نباید که تو نیز یکی از آنان
خواهی بود، پس بازگشت گاه خویش را آباد و
اصلاح نما، و آخرت را در مقابل دنیا مفروش، و
سخن گویی در آنچه را نمی‌دانی واگذار، و آنچه را
بر عهده نداری بر زبان میاور، و از قدم گذاردن در
راهی که از آن بیم گمراهی داری خودداری نما،
زیرا خودداری از گمراهی حیرت‌آور بهتر است از
انجام کارهای بیمناک، امر به معروف کن تا خود
نیز در شمار نیکوکاران باشی، و منکر را با سخن و
عمل زشت بدان، و با سعی و تلاش از بدکاران
کناره گیر، در راه خدا چنان که شایست آن است
بکوش، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامتگری تو
را تحت تأثیر خود قرار ندهد، و به راه حق - هر
کجا که بود - در گرداب‌ها وارد شو، و دین خدا را
عمیقاً بشناس، خود را به شکیانی عادت ده، و در
همه کارها به پروردگار خویش پناه آور، که [در پناه
خداوند] خود را به پناهگاهی محکم و مدافعی
نیرومند سپرده‌ای، در درخواست از خداوند
اخلاص داشته باش (تنها از او بخواه)، که بخشش
و محروم نمودن به دست اوست، و فراوان [از
خدا] طلب خیر کن، و سفارش مرا خوب دریاب،
و از آن رویگردان مشو، که بهترین گفته سخنی
است که سود دهد. و بدان دانشی که فایده‌ای

نداشته باشد خیری نیز ندارد، و نمی‌توان به علمی که به بیان نیاید سود جست.

ای فرزندم! چون تو را دیدم که سالیانی را پشت سر نهاده‌ای، و به خود نگریستم که [روز به روز] سستی‌ام فزونی می‌یابد، مبادرت به نوشتن این سفارش نمودم و در آن خصلت‌هایی را برشمردم پیش از آن که مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم، یا چنان که قوای جسمی‌ام نقصان یافته، رأی و اندیشه‌ام کاستی گیرد، یا برخی خواهش‌های نفسانی غالب پیش از من بر تو سبقت گیرد، و فریب‌های دنیوی تو را بفریبد و تو به مانند شتری سرکش و فراری شوی. چرا که قلب نوجوان همچون زمین ساده‌ای است که هر بذری را که در آن پاشیده شود پذیراست، از این رو پیش از آنکه دلت سخت شود و فکرت [به مطالب دیگری] مشغول شود به تربیت تو مبادرت کردم، تا با عزمی راسخ به کار خود روی آوری و از تجربه اهل تجربه - که در پی آن بوده‌اند و به آن دست یافته‌اند - بهره‌برداری نمایی، چرا که رنج جستجو [ای تجربه] از تو برداشته شده است، و از تجربه مجدد معاف شده‌ای، [این را بدان] آنچه ما با زحمت به دنبالش می‌رفتیم [و به دست می‌آوردیم] اکنون خود بدون زحمت به سراغ تو آمده است، و چه بسا آنچه برای ما تاریک و مبهم بوده برای تو روشن و واضح گردیده است.

ای فرزندم! اگر چه به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی چندان در کردارشان نگریسته‌ام و در سر گذشت‌هاشان اندیشیده‌ام، و در آثار باقیمانده‌شان سیر کرده‌ام، تا جایی که یکی از ایشان شمرده

أَيُّ بُنَيَّ! إِنِّي لَسَاءَ رَأَيْتُكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَ رَأَيْتَنِي أَزْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ خِصَالًا، مِنْهُمْ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَحَدٌ دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتُهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبَلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتُهُ وَ تَجَرُّبَتُهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِّتَ مَوْنَةَ الطَّلَبِ، وَ عُوِفِّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرُّبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَ اسْتَبَانَ لَكَ مِنْهُ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا فِيهِ.

أَيُّ بُنَيَّ! إِنِّي وَ إِن لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ

كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ، قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوْلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ، وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرِّهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلٌ بَيْنَ ذِي النِّقْيَةِ وَ النِّيَّةِ، وَ أَنْ أَبْدَأَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْبِسَكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي لَبَسَهُمْ، وَ كَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ لَكَ عَلَى مَا كَرِهْتَ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةُ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ، وَ أَحْكِمْ مَعَ ذَلِكَ.

أَيُّ بَنِيَّ! إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا افْتَرَضَ عَلَيْكَ، وَ الْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ

می شوم، بلکه با شناختی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی از اول تا به آخر همراهشان بوده‌ام، پس روشنی‌ها را از تیرگی‌ها؛ و سودمند را از زیانبار، بازشناخته‌ام، و از هر چیزی خالص آن را برایت جدا نموده و زیباترینش را برای تو خواستم، و نامفهومش را از تو گرداندم، و دیدم چونان پدری مهربان که به کار فرزند خویش توجه دارد به کار تو توجه نمودم، و برای تربیت تو تجربیاتی اندوختم، و [زمانی را انتخاب نمودم که] تو قلبی پاک و نیتی صاف داری، و خواستم نخست قرآن و تأویل آن؛ و نیز مقررات اسلام و احکام حلال و حرامش را به تو بیاموزم، و به سخن دیگری نپردازم، ولی از آن ترسیدم که مبدا امر بر تو نیز مشتبه شود و اشتباهاتی که هوی و هوس‌ها به بار آورده و موجب اختلاف میان مردم گشته‌اند، دستگیرت شود، و با اینکه خوش نداشتم تو را از این اختلاف و شبهه‌ها با خبر سازم (که ذهن صاف تو را مکنز کند)، ولی محکم نمودن عقیده‌ات نزد من پسندیده‌تر است، از اینکه تو را به شبهاتی بسپارم که از هلاکت در آن بر تو ایمن نیستم، و امیدوارم که خدا توفیق رستگاری را به تو عطا فرماید، و تو را به رسیدن به مقصودت راهنمایی کند، پس عمل به این سفارش را بر عهده‌ات گذاشتم، و آن را محکم نمودم.

ای فرزندم! از میان همه سفارش‌ها آنچه بیشتر دوست دارم به کار بندی؛ التزام به تقوای الهی، و اکفا به انجام واجبات است، و عمل به آنچه پدران گذشته و شایستگان هم همکیش به کار می‌یستند. زیرا آنان از صلاح اندیشی در کار خویش

بازنایستادند چنان که تو در کار خود می‌نگری، و می‌اندیشیدند چنان که تو می‌اندیشی، و این تفکر آنان را به این نتیجه رساند که باید آنچه را شناخته‌اند به کار ببندند، و از انجام آنچه بر عهده ایشان نبود خودداری نمودند، و چنانچه نفست عمل به تجربه آنان را نمی‌پذیرد و می‌خواهد خود حقیقت را دریابد همانگونه که آنان دریافتند، پس باید جستجوگری تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه اینکه در ورطه شبهات افتی، و متوسل به ستیزه‌جویی شوی.

پیش از قدم نهادن در این راه از خدای خود یاری جوی، و برای به دست آوردن توفیق به او روی آور، و از هر آلودگی که تو را به اشتباه اندازد و تو را به دست گمراهی بسپارد بگذر، و چون یقین کنی که قلبت پاک و خاشع گشته، و اندیشه‌ات آماده و مهیا گردیده، و همه سعی تو بر یک امر استقرار یافته، در آنچه [در این وصیت] برایت شرح دادم تأمل کن، و در خود بنگر اگر آنچه از آسودگی خاطر و اندیشه که دوست داری برایت فراهم نشد، آگاه باش که مانند شب‌کوری قدم برمی‌داری که پیش پای خود را نمی‌بیند و به خطا می‌رود، در حالی که جستجوگر دین کسی نیست که راه را خبط و اشتباه برود، و در چنین حالی خودداری [از ورود به راه اشتباه در مسائل دینی] بهترین راه است.

اولین و آخرین چیزی که به آن آغاز می‌کنم و به پایان می‌رسانم این است که در برابر تو؛ خدایم و خدایت و خدای نیاکانت - از اول تا آخر - و

آبَائِكَ، وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ يَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا كَانُوا عَالِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَ تَعَلُّمٍ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَ عُلُقِ الْخُصُومَاتِ.

وَ اَبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ عَلَيْهِ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِئَةٍ أَذْخَلَتْ عَلَيْكَ شُبُهَةً، وَ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ، وَ إِذَا أَنْتَ أَتَقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا لَكَ قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ مِنْ فَرَاغِ فِكْرِكَ وَ نَظَرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تُخْبِطُ خَبْطَ الْعَشَوَاءِ، وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ وَ لَا خَلَطَ، وَ الْإِمْسَاكِ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

وَ إِنْ أَوَّلَ مَا أَبْدَأَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ وَ آخِرُهُ، أَنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ إِلَهِي وَ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْآخِرِينَ، وَ رَبِّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ،
 بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا يُحِبُّ وَ يَنْبَغِي، وَ
 نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْنَا عَلَى نَبِيِّنَا ﷺ، وَ عَلَى أَهْلِ
 بَيْتِهِ، وَ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، بِصَلَاةٍ جَمِيعٍ مَنْ
 صَلَّى عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَنْ يُتِمَّ نِعْمَهُ عَلَيْنَا فِيمَا
 وَفَّقَنَا لَهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ بِالْإِجَابَةِ لَنَا، فَإِنَّ بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ
 الصَّالِحَاتُ.

پروردگار اهل آسمان و زمین را آن گونه که مستحق
 آن است شکر و سپاس می گویم، آنچنان که دوست
 دارد و سزاوار آن است، و از وی می خواهیم که از
 جانب ما بر پیامبران و خاندان وی، و پیامبران الهی
 و فرستادگانش درود و صلوات فرستد، به اندازه
 درودی که همه مخلوقات می فرستند، و نیز از وی
 می خواهیم که با اجابت آنچه به ما توفیق درخواست
 عنایت فرموده نعمتش را بر ما تمام فرماید، زیرا با
 نعمت توفیق وی اعمال شایسته به کمال خواهد
 رسید.

فَتَفَهَّمُ أَيُّ بَنِي وَصِيَّتِي، وَ اعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ
 الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ
 الْمُمَيَّتُ، وَ أَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ
 الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِيمَ
 إِلَّا عَلَى مَا خَلَقَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِ مِنْ
 النِّعْمَاءِ، وَ الْإِبْتِلَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا
 شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ
 ذَلِكَ فَاجْهَلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا
 خُلِقْتَ، خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا
 تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ
 بَصَرُكَ، ثُمَّ تَبْصُرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمَ بِالَّذِي
 خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ، وَ لِيَكُنْ لَهُ تَعَمُّدُكَ،
 وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

پس ای فرزندم! سفارش مرا نیک دریاب، و بدان
 که اختیاردار مرگ همان اختیاردار زندگی است، و
 آفریننده همان کسی است که می میراند، و فنا کننده
 همان بازگرداننده است، و درد دهنده همان درمان
 کننده است، و [بدان که] جهان پا بر جا نماند جز به
 همان سستی که خداوند تبارک و تعالی آفریده است
 از نعمت و ابتلا (گرفتاری)، و پاداش روز جزا، یا هر
 چه اراده نموده و ما از آن خبر نداریم. پس اگر
 پذیرفتن چیزی در این باره بر تو دشوار آمد، آن را بر
 نادانی خود حمل کن، چرا که تو نخست نادان
 آفریده شدی، سپس دانا گردیدی، و چه بسیاریند
 چیزهای که به آن علم نداری و اندیشهات در امر آن
 سرگردان است، و بینشت بدان راه نیافته، که پس از
 این خواهی دانست، پس به درگاه کسی پناهنده شو
 که تو را آفریده و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده،
 پس باید تمام امیدت او باشد، و توجه کامل به سوی
 او داشته باشی، و از او بیمناک باشی.

و بدان ای فرزندم! هیچ کس از خداوند خبر نداده آنگونه که پیامبر ما از او خبر داده است، پس به پذیرش رهبری او و پیشوایی راه نجات خرسند باش؛ به راستی من در نصیحت تو کوتاهی نکردم، و تو هر چند بکوشی نمی توانی آنگونه که من در اندیشه کارت هستم برای خود بیاندیشی.

و بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریکی داشت رسولانش به سراغت می آمدند، و نشانه های پادشاهی و قدرتش را می دیدی، و از صفات و کردارش آنگونه که خود را توصیف کرده بود آگاهی می یافتی، ولی خدایت چنان که خویش را توصیف کرده معبودی یگانه است، کسی در حکمرانی وی با او مقابله ندارد، و حاجتی نیلورد، و او خالق همه اشیاء است، و ربوبیت او والاتر از آن است که در دل و دیده ای بگنجد، و چون این حقیقت را دانستی چنان عمل کن که از چون تویی بی مقدار و ناتوان و نیازمندی شدید شایسته است، که در طاعت خدا عمل کنی، و از او و خشمش هراسان باشی، چرا که خدا تو را جز به نیکی امر نفرموده و جز از زشتی نهی ننموده است.

ای فرزندم! من تو را از دنیا و حالاتش؛ و نابودی و انتقال اهلش با خبر ساختم، و نیز تو را از آخرت و آنچه برای اهلش آماده شده آگاه کردم، و برای تو در باره هر دو مثل هایی زدم. همانا مثل کسی که دنیا را به دیده بصیرت بنگرد همچون گروهی مسافر است که در منزلی قحطی زده و بی آب و گیاه بار افکندند

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّنْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ نَبِيُّنَا ﷺ، فَارْضَ بِهِ رَإِدًا، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَمْ تَبْلُغْ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ، وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ صِفَتَهُ وَ فِعَالَهُ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي ذَلِكَ أَحَدٌ، وَ لَا يُحَاجُّهُ وَ أَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُثَبَّتَ لِرُبُوبِيَّتِهِ بِالْإِحَاطَةِ قَلْبٌ أَوْ بَصَرٌ، وَ إِذَا أَنْتَ عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ فِي صِغَرِ خَطَرِكَ، وَ قِلَّةِ مَقْدُورَتِكَ، وَ عِظَمِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، أَنْ يَفْعَلَ مِثْلَهُ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الرَّهْبَةِ لَهُ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

أَيُّ بُنَيَّ! إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا بِأَهْلِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ صَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ أَبْصَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِأَهْلِهِمْ مِنْزِلَ جَذَبٌ، فَأَمُّوا مِنْزِلًا خَصِيصًا، وَ جَنَابًا مَرِيعًا،

فَاحْتَمِلُوا وَعِشَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَ خُسُونَةَ السَّفَرِ فِي الطَّعَامِ وَالْمَنَامِ، لِيَأْتُوا سَعَةً دَارِهِمْ، وَ مَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَمًا، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً مَغْرَمًا، وَلَا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ.

و منزلی خرم و سرزمینی سرسبز و دلخواه در پیش رو دارند، پس رنج راه و فراق دوستان و سختی سفر - در خواب و خوراک - را متحمل شدند تا به خانه وسیع و محل آرامش خود درآیند. پس تحمل سختی‌ها را دردناک ندانند و هزینه سفر را، خسارت شمارند. و هیچ چیز نزد آنان خوشایندتر از آن نیست که به منزل نزدیکشان سازد.

وَ مَثَلٌ مَنِ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصْبٍ، فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَى مَنَزِلٍ جَدْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَهْوَلَ لَدَيْهِمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا هُمْ فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

و مثل مردمی که فریفته دنیا شده‌اند، همچون گروهی است که پیش از این در منزلگاهی سبز و خرم بودند، و اکنون در منزلی خشک و بی‌آب و گیاه منزل گزیده‌اند، و هیچ چیز نزد آنان ناخوشایندتر و هولناک‌تر از جدا شدن از موقعیت فعلی و رسیدن به جایی که به سوی آن در حرکتند، و در نهایت به آن می‌رسند، نیست.

وَ قَرَعَتْكَ بِأَنْوَاعِ الْجَهَالَاتِ لَيْثًا تَعُدُّ نَفْسَكَ عَالِمًا، فَإِنْ وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ تَعْرِفُهُ أَكْبَرْتَ ذَلِكَ. فَإِنَّ الْعَالِمَ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِيْمَا لَا يَعْلَمُ قَلِيلٌ، فَعَدَّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ جَاهِلًا، فَازْدَادَ بِهَا عَرَفَ مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَادًا، فَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ طَالِبًا، وَ فِيهِ رَاغِبًا، وَ لَهُ مُسْتَفِيدًا، وَ لِأَهْلِهِ خَاشِعًا مُهْتَمًّا، وَ لِلصَّمْتِ لَازِمًا، وَ لِلخَطَايَا حَازِرًا، وَ مِنْهُ مُسْتَحْيَا، وَإِنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا يَعْرِفُ لَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ لِمَا قَرَّرَ بِهِ نَفْسَهُ مِنَ الْجَهَالَةِ.

من تو را به انواع نادانی‌ها گوشزد کردم تا مبادا خود را عالم بشماری، و چنانچه به چیزی دست یافتی که آن را می‌دانی بزرگش نشماری، زیرا دانشمند کسی است که بداند دانسته‌های او در مقابل مجهولاتش ناچیز است، و از این رو خودش را جاهل به حساب آورد، و در تحصیل دانش بیشتر تلاش نماید، و پیوسته طالب و شیفته و جویای آن باشد، و از آن بهره گیرد، در مقابل اهل علم فروتن و دارای توجه باشد، و ملازم خاموشی، و از هر خطایی بر حذر و شرم‌منده باشد، اگر با مطلبی برخورد که آن را نمی‌داند، منکرش نشود، چون پیشاپیش به نادانی خود اقرار کرده است.

وَإِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهِلَ مِنْ
مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ عَالِماً وَبِرَأْيِهِ مُكْتَفِياً، فَمَا يَزَالُ
لِلْعُلَمَاءِ مُبَاعِدَاءً، وَعَلَيْهِمْ زَارِباً، وَلَمَنْ خَالَفَهُ
مُحْطِئاً، وَلَمَّا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مُضِلّاً، فَإِذَا
وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرُهُ، وَكَذَّبَ
بِهِ، وَقَالَ بِجَهَالَتِهِ مَا أَعْرِفُ هَذَا، وَمَا أَرَاهُ كَانَ،
وَمَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ، وَأَنَّى كَانَ؟ وَذَلِكَ لِثِقَتِهِ
بِرَأْيِهِ، وَقِلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ، فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى
مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ، وَمِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ
مُسْتَعِيداً، وَلِلْحَقِّ مُنْكَرّاً، وَفِي الْجَهَالَةِ مُحْجَرّاً،
وَعَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِراً.

به راستی نادان کسی است که با همه
جهالت‌هایی که دارد، خود را دانا و عالم بشمارد، و
به رأی و نظر خود، بسنده کند، و پیوسته از
دانشمندان دوری گزیند، و بر آنان عیب‌جویی کند،
و مخالفانش را خطاکار پندارد، و آنچه را نفهمیده
گمراه کننده بشمارد، پس چون به یکی از
ندانسته‌های خود برخورد کرد منکرش شود و آن
را تکذیب کند و از سر نادانی گوید: من این مسأله
را نمی‌شناسم، و من چنین عقیده‌ای ندارم، و به
گمان من چنین نیست، و چطور این گونه باشد؟! و
آن به سبب اعتماد داشتن به رأی خود و نیز کمبود
شناخت او به نادانیش می‌باشد. و از آنچه به اشتباه
به آن اعتقاد پیدا کرده یا حقیقت آن را به سبب
جهل دریافته دست بردارد، و حق را انکار می‌کند،
و در جهالت سرگردان بماند، و با تکبر و خود
بزرگبینی از طلب دانش سرباز زند.

ای فرزندم! سفارشم را نیک دریاب، و [در
معاشرت با مردم] خود را مقیاس و میزانی میان خود
و دیگران قرار بده، آنچه برای خود می‌پسندی برای
دیگری نیز بپسند، و آنچه را برای خود ناخوش
داری برای دیگران نیز ناخوش دار، و ستم مکن
همچنان که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی
کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی شود، و
آنچه بر خود زشت می‌شماری بر دیگران نیز زشت
بشمار، و آنچه از مردم برای خود رضایت داری در
حق آنان نیز رضایت داشته باش، و آنچه را که
نمی‌دانی بر زبان جاری مساز، بلکه همه آنچه را هم
که می‌دانی مگو، و سخنی را که دوست نداری به تو

أَيُّ بَنِي! تَفْهَمُ وَصِيَّتِي وَاجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً
فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأُحِبُّ نَعْيَكَ مَا تُحِبُّ
لِنَفْسِكَ، وَ أَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَ لَا تَظْلِمُ
كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ
يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ
مِنْ غَيْرِكَ، وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ
لَهُمْ مِنْكَ، وَ لَا تَقُلْ بِمَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ
مَا تَعْلَمُ، وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

گفته شود به دیگران نیز بازگو مکن.

و آگاه باش که خودپسندی مخالف فهم حقیقت و آفت عقل هاست، پس زمانی که به مقصود خود رسیدی بیش از گذشته در پیشگاه خداوند فروتنی کن.

و بدان که پیش روی تو راهی بس دراز و همراه با مشقت‌های بسیار و سخت هولناک قرار دارد، و در این راه از دوراندیشی صحیح، و اندوختن توشه کافی و سبک‌بار ناگزیری، پس بیش از طاقت خود بار بر دوش مگیر که سنگین و دست و پاگیر خواهد بود، و چنانچه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه‌ات را برگرد و روز قیامت زمانی که بدان نیازمندی کامل به تو باز گرداند، غنیمت دان، و وجود کسی که در حال بی‌نیازی‌ات از تو وام خواهد مغتنم شمار، و موعد باز پرداختش را روز تکلیستی خود [در قیامت] قرار ده.

و آگاه باش که گردنه‌ای بس دشوار پیش رو داری، که به ناچار تو را به بهشت یا دوزخ رهسپار فرود خواهد آورد، سبکبارترین افراد در این گردنه نیکو حال‌تر از سنگین بار است، از این رو پیش از فرود آمدن در این گردنه به حال خود بیاندیش.

و بدان کسی که گنجینه‌های دنیا و آخرت به دست قدرت اوست، به تو اذن دعا و درخواست داده، و پذیرش دعایت را برعهده گرفته است، و تو را امر فرموده که از او بخواهی تا عطایت کند و او مهربان است، بین خود و تو مترجمی واسطه قرار نهاده و تو را از [دست‌یابی به] خود مانع نشده، و تو را به کسی که برای تو میانجی‌گری کند نسپرد، و اگر گناه کردی از توبه منعت ننموده، و بازگشت را

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، فَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَشَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَهْوَالٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ بَلَاغِكَ، فَيَكُونُ ثِقَلًا وَوَبَالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَاعْتِمِمْهُ، وَاعْتِمِمْ مَنْ اسْتَقَرَّ ضَعْفُكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، وَاجْعَلْ وَقْتَ قَضَائِكَ فِي يَوْمٍ عُسْرَتِكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَثُودًا، لَا مُحَالَاةَ مُهَيِّطًا بِكَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، الْمُخَفَّفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، فَارْتَدِّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَدْ أَذِنَ بِدُعَائِكَ، وَتَكَفَّلَ بِإِجَابَتِكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَهُوَ رَحِيمٌ، لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانًا، وَلَمْ يَحْجُبْكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ إِلَيْهِ لَكَ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ

أَسَأَتِ التَّوْبَةَ، وَلَمْ يُعَيزِكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ
 بِالنَّقْمَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ تَعَرَّضْتَ
 لِلْفَضِيحَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْكَ
 مِنَ الرَّحْمَةِ، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي التَّوْبَةِ، فَجَعَلَ
 النُّزُوعَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَكَ
 وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ
 بَابَ الْمَتَابِ وَالْإِسْتِنَافِ، فَمَتَى شِئْتَ سَمِعَ
 نِدَاءَكَ وَنَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ
 أَنْبَأْتَهُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِكَ، وَشَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ،
 وَاسْتَعْتَمْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَنَاجَيْتَهُ بِمَا تَسْتَخْفِي بِهِ
 مِنَ الْخَلْقِ مِنْ سِرِّكَ، ثُمَّ جَعَلَ يَدِيكَ مَفَاتِيحَ
 خَزَائِنِهِ، فَأَلْحَحَ فِي الْمَسْأَلَةِ، يَفْتَحُ لَكَ بَابَ
 الرَّحْمَةِ بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَةٍ، فَمَتَى شِئْتَ
 اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ، فَأَلْحَحَ وَ
 لَا يَقْنُطُكَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ
 عَلَى قَدْرِ الْمَسْأَلَةِ، وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ
 لِيَكُونَ أَطْوَلَ لِلْمَسْأَلَةِ، وَأَجْزَلَ لِلْعَطِيَّةِ، وَرُبَّمَا
 سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَأُوتِيتَ خَيْرًا مِنْهُ
 عَاجِلًا وَآجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ
 لَكَ، فَلَرَبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ
 أُوتِيَتْهُ، وَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَعْنِيكَ مِمَّا يَبْقَى لَكَ

سرزنش نکرد و در کيفرت شتاب ننمود، و آنجا که
 خود را در معرض رسوائی قرار دادی رسوائت
 نساخت، و در جرم و گناهت خرده گیری ننمود، و
 از رحمت نومیدت نساخت، در قبول توبه بر تو
 سخت نگرفت، بلکه دست کشیدن از گناهت را کار
 نیک شمرد، و هر گناهی را یکی، و هر کار نیکی را
 ده تا به حساب آورد، در توبه و بازگشت را
 برای باز گذارد، هر گاه بخواهی ندا و مناجات را
 بشنود تا عرض حاجت خود را به درگاهش
 برسانی، و از آنچه در دل داری بازگوئی، و از اندوه
 خویش به درگاهش شکایت ببری، و در کارهایت از
 او یاری جوئی، و راز خود را - که از مردم پنهان
 ساخته‌ای - به او بگوئی، سپس کلید گنج‌های خود
 را (دعا) در دستان تو قرار داد، از آنجا که به تو اذن
 درخواست از خود را عنایت فرموده، در خواهش و
 خواسته‌ات اصرار کن، تا در رحمت به رویت
 گشوده شود، پس هرگاه خواستی درهای
 گنجینه‌هایش را با دعا بگشائی اصرار کن، و تأخیر
 در اجابت دعا تو را ناامید نسازد، زیرا عطا به اندلزه
 درخواست است، و بسا در پذیرفتن دعای تأخیر
 افتد، تا درخواست طولانی گردد و پاداشت نیز
 بیشتر شود، و چه بسا گاهی چیزی را خواسته‌ای
 ولی به تو ندادند، و بهتر از آن را - دیر یا زود -
 داده‌اند، و گاهی به خاطر مصلحتی - که برای تو
 بهتر باشد - آن را اجابت نکنند، و چه بسا چیزی را
 که می‌خواستی که اگر به تو می‌دادند تباهی دینت در
 آن بود. پس درخواست در آنچه می‌طلبی چیزی
 باشد که جمالش برای تو بماند و ویش از تو دور

جَاهَلُهُ، أَوْ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، وَ السَّالَ لَا يَبْقَى لَكَ
وَلَا تَبْقَى لَهُ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ تَرَى عَاقِبَةَ أَمْرِكَ
حَسَنًا أَوْ سَيِّئًا، أَوْ يَغْفُوَ الْعَفْوُ الْكَرِيمُ.

شود، این در حالی است که نه مال برای تو پایدار
است و نه تو برای مال ماندگاری، همانا به زودی
پایان کارت را - نیک و یا بد - بینی، یا اینکه
بخشنده کریم از آن بگذرد.

وَاعْلَمْ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ
لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي
مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ
أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ، الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ
لَا بَدَّ أَنَّهُ يُدْرِكُكَ يَوْمًا، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ
يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ
فِيهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ
قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

و بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا،
و برای فنا آفریده شده‌ای نه بقا، و برای مرگ خلق
شده‌ای نه زندگی [در دنیا]، تو در منزلگاهی موقتی
قرار داری که باید ناگهانی از آن رخت بست، و
خانه‌ای که در مسیر رسیدن به آخرت قرار دارد، و
تو شکار مرگی، که هیچ گریزنده‌ای از آن رهایی
ندارد، و به ناچار روزی تو را دریابد، پس بترس از
اینکه مرگ تو را در حال گناهی دریابد که با خود
در اندیشه توبه‌اش بودی، و بین تو و توبه حائل
گردد، در این صورت خوشتن را هلاک کرده‌ای.

أَيُّ بُنَيَّ! أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرَ مَا تَهْجُمُ
عَلَيْهِ، وَ تُقْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، وَ اجْعَلْهُ
أَمَامَكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ، وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ
لَا يَأْخُذَكَ عَلَى غَرَّتِكَ.

فرزندم! بسیار به یاد مرگ باش و آنچه در
آن افتی، و آنچه پس از مرگ به آن رو
می‌نمائی، و آن را پیش چشم خود قرار ده،
تا چون زمانش فرا رسد خود را آماده کرده
باشی و غافلگیر نشوی.

وَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْآخِرَةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَ
الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهَدُكَ فِي الدُّنْيَا، وَ
يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ، وَ قَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ لَكَ
نَفْسَهَا، وَ كَشَفَتْ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ
بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا إِلَيْهَا، وَ تَكَاُلِبُهُمْ عَلَيْهَا،
وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ

و آخرت و آنچه را از نعمت و عذاب دردناک
در آن است به یاد آور، زیرا اندیشه آخرت دلت را
به دنیا بی رغبت کند، و آن را در نظرت بی‌مقدار
سازد. به راستی خدا تو را از دنیا خبر داده، و دنیا
خویش را برایت توصیف نموده، و زشتی‌هایش را
آشکار کرده، مبدا به دلگرمی مردم بر دنیا و پارس
کردنشان بر سر دنیا فریفته شوی، همانا اهل دنیا
سگان پارس‌کننده و درندگان شکاری‌اند، که بر

بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَ
كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا، قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَهَا عَنْ قَصْدِ
السَّبِيلِ، وَ سَلَكَتْ بِهِمْ طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ
بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَهِجِ الصَّوَابِ، فَتَاهُوا فِي
حَيْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِي فِتْنَتِهَا، وَ اتَّخَذُوا رَبًّا،
فَلَعِبَتْ بِهِمْ، وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

فَإِيَّاكَ يَا بُنَيَّ! أَنْ تَكُونَ قَدْ شَانَتْهُ كَثْرَةُ عُيُوبِهَا،
نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا،
وَ رَكِبَتْ مَجْهُولَهَا، سُرُوحٌ عَاهَةِ بَوَادٍ وَ غَيْثٌ لَيْسَ
لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا. رُوِيَ أَيْضًا حَتَّى يُسْفِرَ الظَّلَامُ، كَأَنَّ
قَدْ وَرَدَتِ الظَّعِينَةُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَتُوبَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِئَتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ،
فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَ إِنْ كَانَ لَا يَسِيرُ، أَبَى اللَّهُ إِلَّا
خَرَابَ الدُّنْيَا وَ عِمَارَةَ الْآخِرَةِ.

أَيُّ بُنَيَّ! فَإِنْ تَرَهَذَ فِيمَا زَهَّدَكَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ
الدُّنْيَا، وَ تَعَرَّفَ نَفْسَكَ عَنْهَا فَهِيَ أَهْلُ ذَلِكَ، وَ
إِنْ كُنْتَ غَيْرَ قَابِلٍ نَصِيحَتِي إِيَّاكَ فِيهَا، فَاعْلَمْ
يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَ
أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَاخْفِضْ فِي

روی. یکدیگر روزه می کشند، و قوی ترین آنها
ناتوان ترین را می درد، و بزرگشان بر کوچکشان
چیره گردد، دنیا اهلش را از راه راست گمراه
ساخته، و به کوره راهشان کشانده، و دیدگانشان را
از راه صحیح فرو بسته، در حیرت آن سرگردانند، و
به گرداب فتنه اش غرقه اند، دنیا را به خدائی
گرفته اند و دنیا آنان را بازچه خود قرار داده و آنان
نیز سرگرم بازی دنیایند، و آخرت را از یاد برده اند.

فرزندم! مبدا مانند کسی باشی که عیوب فراوان
دنیا زشتش ساخته، دسته ای از [دنیا پرستان]
چارپایانی پای بسته، و دسته ای دیگر رها شده اند،
همه عقل و خرد از کف داده اند، رهسپار
بی راهه اند، در بیابان خسران، بی نهایت دشوار و
سخت روان، بدون شبانی که سرپرستی شان نماید.
ظلمت تاریکی کم کم پرده از رخسار خویش
بگشاید، گسوئی کاروان از راه رسیده، و
شتاب زده گان به سر منزل مقصود بازگردند.

آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است
ناچار به سوی مقصدش برده می شود، گر چه خود
به خواست خود نرود. خداوند جز ویرانی دنیا و
آبادی آخرت را اراده نقرموده است.

فرزندم! اگر در آنچه خداوند تو را از دنیا بر حذر
داشته بی رغبت باشی، و از آن دل برکنی، همانا دنیا
سزاوار آن است، و اگر سفارش مرا در باره آن
نپذیری پس یقین بدان که هرگز به آرزویت دست
نخواهی یافت، و بیش از عمر مقلدیت زندگی نکنی.
به راستی تو نیز مسیر پیشینیان را طی کنی، پس در
دنیا طلبی آرامش داشته باش، و در تحصیل آن

نیکرفتار باش، چه بسا طلبی که به جنگ و کشمکش بیانجامد، این چنین نیست که هر جوینده‌ای یابنده باشد، و هر میانه‌روی محتاج گردد، نفس خود را با دوری از هر پستی گرامی بدار، هر چند وسیله رسیدن به مطلوب باشد، زیرا در مقابل هر چه [عزت نفس] از دست دهی عوضی دریافت نداری، بنده دیگری مباحش چرا که خدایت تو را آزاد آفریده است. و چه خیری است در آن خیری که جز با بدی به دست نیاید؟ و چه آسایشی است در مالی که جز با سختی بدان نرسند؟

مبادا مرکب‌های طمع تو را بدوانند، و به پرتگاه هلاکت افکنند، و اگر توانی که میان تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد چنان کن، چرا که به قسمت و روزی خود در دار دنیا دست خواهی یافت، و سهم خود را خواهی گرفت، و به راستی نعمت کم از طرف خدای تبارک و تعالی به مراتب بیشتر و بزرگ‌تر از نعمت‌های فراوانی است که از خلق به تو برسد، هر چند که همه نعمت‌ها از آن اوست.

و اگر در آنچه از پادشاهان و آنچه از فرومایگان زیر دست آنان طلب می‌کنی نیک بنگری، درمی‌یابی که عطای اندک پادشاهان - «با اینکه والاترین مثل‌ها شایسته خداوند است» - مایه سرافرازی و سر بلندی است و عطای بسیار فرومایگان مایه ننگ و عار است، پس در کار خود میانه‌رو باش که پایان امورت ختم به خیر گردد.

نباید به هیچ قیمتی چیزی از دین و آبرویت را بفروشی. مغبون (خسارت زده) کسی است که در

الطَّلَبِ، وَ أَجْهَلَ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ، وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِنَاجٍ، وَ كُلُّ مُجْمَلٍ بِمُحْتَاجٍ، وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَقْتَكَ إِلَى رَغْبَةٍ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِهَا تَبْدُلَ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرِ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ مُذْرِكٌ قِسْمَكَ، وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنْ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْثَرَ، وَ أَعْظَمَ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ.

وَ لَوْ نَظَرْتَ - ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ - فِيمَا تَطْلُبُ مِنَ الْمُلُوكِ وَ مَنْ دُونِهِمْ مِنَ السَّفَلَةِ، لَعَرَفْتَ أَنَّ لَكَ فِي يَسِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الْمُلُوكِ افْتِخَارًا، وَ أَنَّ عَلَيْكَ فِي كَثِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنَا عَارًا، فَاقْصِدْ فِي أَمْرِكَ مُحَمَّدًا مَعْبُودًا عَمَلِكَ.

إِنَّكَ لَسْتَ بِأَعَا شَيْئًا مِنْ دِينِكَ وَ عِرْضِكَ

گرفتن بهره خود از خدا زیان کند. از دنیا فقط نصیب خود را بگیر، و آنچه را که از تو روگردان است واگذار، و اگر نتوانی چنین کنی لااقل در طلب آن نیکرفتار باش.

از همنشینی با کسی که از او بر دینت در هراسی بر حذر باش! و از سلطان [جور] دوری کن، از فریب‌های شیطان ایمن مباش، که بگوئی: «هر وقت به ناروانی برخورددم دست از گناه می‌کشم»، زیرا مسلمانانی از اهل قبله پیش از تو بودند که همین‌گونه هلاک شدند، هر چند به معاد یقین داشتند، اگر با یکی از آنان با صراحت درباره فروش آخرتش در مقابل دنیا سخن می‌گفتی، در دل آن معامله را خوش نداشت، سپس شیطان با مکر و خدعه او را دچار تخیلات و اوهام نمود تا او را در برابر متاع بی‌مقدار دنیا به ورطه هلاکشی افکند، و او را از کار بدی به کار بد دیگر کشاند، تا اینکه از رحمت خداوند ناامیدش ساخت، و او را به مرحله «قنوط» (یأس و ناامیدی مطلق) کشاند، تا اینکه او برای مخالفت با اسلام و احکامش توجیه کرد.

و اگر دلت جز دنیا دوستی و نزدیکی به سلطان چیز دیگری نخواست، و از آنچه بازت داشتیم - که رشد تو در آن است - سر باز زدی، [در مجالست با سلطان] زیانت را نگه دار، زیرا به پادشاهان در هنگام خشم و غضب اطمینانی نیست، پس جویای اخبارشان مشو، و اسرارشان را فاش مگو، و در آنچه بین تو و آنان جریان دارد مداخله مکن.

در سکوت، سلامت از پشیمانی نهفته است، و دست‌یافتن به آنچه با سکوت از دست داده‌ای

بِشْمَنِ، وَ الْمَغْبُوتُ مَنْ غِبِنَ نَصِيْبَهُ مِنَ اللَّهِ، فَخُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَ اَتْرُكْ مَا تَوَلَّى، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْهَلُ فِي الطَّلَبِ.

وَ إِيَّاكَ وَ مُقَارَبَةَ مَنْ رَهَبْتَهُ عَلَى دِينِكَ، وَ بَاعِدِ السُّلْطَانَ، وَ لَا تَأْمَنْ خُدْعَ الشَّيْطَانِ، وَ تَقُولُ: «مَتَى أَرَى مَا أَنْكَرُ نَزَعْتُ»، فَإِنَّهُ كَذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ قَدْ أَيْقَنُوا بِالْمَعَادِ، فَلَوْ سُمِتَ بَعْضُهُمْ بَيْعِ آخِرَتِهِ بِالدُّنْيَا لَمْ يَطْبُ بِذَلِكَ نَفْسًا، ثُمَّ قَدْ يَتَخَبَّلُهُ الشَّيْطَانُ بِخُدْعِهِ وَ مَكْرِهِ، حَتَّى يُورِّطُهُ فِي هَلَكَتِهِ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا حَقِيرٍ، وَ يَنْقُلُهُ مِنْ شَرٍّ إِلَى شَرٍّ، حَتَّى يُؤَيِّسَهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ يُدْخِلُهُ فِي الْقُنُوطِ، فَيَجِدُ الْوَجْهَ إِلَى مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ أَحْكَامَهُ.

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ إِلَّا حُبَّ الدُّنْيَا، وَ قُرْبَ السُّلْطَانِ فَخَالَفْتَ مَا نَهَيْتَكَ عَنْهُ بِمَا فِيهِ رُشْدُكَ فَاْمَلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ فَإِنَّهُ لَا ثِقَةَ لِلْمُلُوكِ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ لَا تَسْأَلْ عَنْ أَخْبَارِهِمْ، وَ لَا تَنْطِقْ عِنْدَ إِسْرَارِهِمْ، وَ لَا تَدْخُلْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ.

وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ، وَ

تَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ، أَيْسَرُ مِنْ
إِذْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَحِفْظُ مَا
فِي الْوَعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ، وَ
لَا تُحَدِّثُ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ فَتَكُونَ كَاذِبًا وَ الْكَذِبُ
ذُلٌّ، وَ حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ أَكْفَى لَكَ
مِنْ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ، وَ حُزْنُ الْيَأْسِ
خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَ الْعِفَّةُ مَعَ
الْحِرْفَةِ خَيْرٌ مِنْ سُرُورٍ مَعَ فُجُورٍ، وَ السَّمَرَةُ
أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رُبَّ سَاعٍ فِيهَا يَضُرُّهُ، مَنْ
أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.

آسان‌تر است از جبران آنچه با گفتن از دست
داده‌ای، نگاهداری آنچه در ظرف است با محکم
بستن دهانه آن ممکن است، و نگهداری آنچه در
دست توست نزد من دوست‌داشتنی‌تر است از به
دست آوردن آنچه در دست غیر توست، و جز از
شخص مورد اطمینان چیزی نقل مکن، و گرنه
دروغگو درآئی، و دروغگوئی ذلت است، تدبیر
صحیح با روزی کافی کفایت‌کننده‌تر است از
روزی بسیار همراه با اسراف، و اندوه نومیدی بهتر
از درخواست از مردم است، و کسب و پیشه با
پاکدامنی از شادمانی با فسق و فجور بهتر است، و
هر کسی راز خویش بهتر نگه می‌دارد (پس نباید به
دیگری بسپارد)، و بسا تلاشگری که به زیان خود
تلاش می‌کند، پر حریف به هذیان‌گویی دچار
می‌گردد، هر که بیاندیشد پینا گردد.

وَ مِنْ خَيْرِ حَظِّ امْرِئٍ قَرِينٌ صَالِحٌ، فَقَارِنْ
أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ
عَنْهُمْ، وَ لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ، فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ
بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ صُلْحًا، وَ قَدْ يُقَالُ: مِنْ الْحَزْمِ
سُوءُ الظَّنِّ.

و از بهترین بهره‌های هر کس داشتن همنشین
خوب است، پس با نیکان همنشین شو تا از جمله
ایشان گردی، و از بدان پرهیز تا از ایشان جدا
گردی، مبدا بدبینی بر تو غالب شود، که در این
صورت میان تو و هیچ دوستی راهی [برای
دوستی] باقی نگذارد، و تا جایی که گاه گویند:
بدگمانی از دوراندیشی [و احتیاط] است.

بِشَسِّ الطَّعَامِ الْحَرَامِ، وَ ظُلْمِ الضَّعِيفِ
أَفْحَشُ الظُّلْمِ، وَ الْفَاحِشَةُ كَاسِمُهَا،
التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَعْصِمُ الْقَلْبَ، وَ إِنْ
كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، وَ رَبَّمَا

بدترین غذاها خوراک حرام است. و ستم بر
ناتوان زشت‌ترین ستم‌هاست، کار زشت همچون
نامش زشت است، پایداری در ناملایمات حافظ
[پاکی و سلامت] قلب است، جایی که مدارا
نمودن درشتی به حساب آید، درشتی نیز مدارا
شمرده شود، چه بسا دارویی که خود باعث درد

است و چه بسا دردی که خود درمان باشد، چه بسا دشمنی که دلسوزانه پند دهد، و چه بسا دوستی در نصیحت‌گری خیانت ورزد.

مبادا که بر آرزوهای تکیه کنی که آن سرمایه احمقان و بازدارنده صاحبش از خیر آخرت و دنیا است، دلت را به وسیله ادب بیافروز، همانگونه که آتش را با هیزم شعله‌ور می‌افروزی، چون هیزم‌کش شب (که کورکورانه هر چه به دست آورد جمع کند) و مانند خاشاک سیلاب (بیهوده و مهمل) مباش. کفران و ناسپاسی نعمت [نشانه] پستی است، و همنشینی با نادان شوم است (عاقبت خوشی ندارد)، خرد؛ اندوختن تجربه‌هاست، و بهترین تجارب آن است که تو را پند دهد، نرمنخونی (خوش اخلاقی) نشانه بزرگواری است.

فرصت را دریاب پیش از آنکه (تبدیل به) غصه و اندوه شود، اراده و تصمیم‌گیری (قاطعیت) از دوراندیشی است، تنبلی از موجبات محرومیت است، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و هر مسافری برنمی‌گردد، و از جمله تبه‌کاری ضایع کردن ره توشه است، و هر کاری نتیجه و عاقبتی دارد، و بسا اندکی که پربارتر از بسیار است، و آنچه برای مقتدر شده به زودی به تو می‌رسد، بازرگان (خود و مالش) در معرض خطر می‌باشد، دوست بی‌مبالا خیری ندارد، شب را در کاری که همراه با زیان است سپری مکن (تا صبح نشده دست از آن کار برگیری).

کسی که بردباری پیشه کرد بزرگوار شد، و هر کس فهمید بر دانش خود افزوده است، دیدار

كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رَبُّهَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ.

وَ إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى السُّمْنَى، فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى، وَ تَبْطُطُ عَنْ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ قَلْبُكَ بِالْأَدَبِ، كَمَا تُذَكِّي النَّارُ بِالْحَطَبِ، وَ لَا تَكُنْ كَحَاطِبِ اللَّيْلِ وَ غُثَاءِ السَّيْلِ، وَ كُفْرُ النُّعْمَةِ لُؤْمٌ، وَ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ سُؤْمٌ، وَ الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ، وَ مِنَ الْكَرَمِ لِينُ الشُّيَمِ.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ، مِنْ سَبَبِ الْحَرَمَانِ التَّوَانِي، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ رَاكِبٍ يُثُوبُ، وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ. رَبِّ يَسِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ، سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ، وَ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مُهِينٍ، لَا تَبَيِّنَنَّ مِنْ أَمْرِ عَلَى غَرَرٍ.

مَنْ حَلَّمَ سَادَ، وَ مَنْ تَفَهَّمَ إِزْدَادَ، وَ لِقَاءُ

أَهْلِي الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ، سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا
ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ
الْجَوَّاجِ، وَإِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجَّلْ مُحَوَّهَا
بِالتَّوْبَةِ، وَلَا تُحْنُ مَنْ ائْتَمَنَكَ وَإِنْ خَانَكَ،
وَلَا تُدْغِ سِرَّهُ وَإِنْ أَدَاعَهُ، وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ
رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ، وَاطْلُبْ فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَا قُسِمَ
لَكَ، خُذْ بِالْفَضْلِ، وَأَحْسِنْ الْبَدَلَ، وَقُلْ
لِلنَّاسِ حُسْنًا.

نیکوکاران (موجب) آبادانی دل‌هاست، تا مرکب
روزگار رام توست با او بساز، و مبدا مرکب لجاجت
تو را [به ورطه هلاکت] بردارد، و هر زمان که از گناه
جدا شدی بلافاصله آن را با توبه پاک ساز، به آن که
تو را امین دانسته خیانت نکن هر چند به تو خیانت
کرده باشد، و رازش را فاش مساز هر چند رازت را
فاش کند، و به امید رسیدن به بیشتر خود را به
مخاطره میانداز، و تلاش و جستجو کن زیرا آنچه
برایت مقرر شده به تو می‌رسد، با سرفرازی بگیر
(زیاده از نیازت را بگیر) و به خوبی بخشش کن و با
مردم خوش سخن باش.

وَأَيُّ كَلِمَةٍ حُكْمٍ جَامِعَةٍ! أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا،
إِنَّكَ قَلَّ مَا تَسْلَمُ مِمَّنْ تَسَرَّعَتْ إِلَيْهِ أَنْ تُنْذِمَ
أَوْ تَتَفَضَّلَ عَلَيْهِ.

چه سخن حکیمانه جامعی است اینکه: برای
مردم دوست داشته باش آنچه را برای خود دوست
می‌داری و آنچه برای خود دوست نداری برای
مردم نیز دوست نداشته باش، کمتر زمانی باشد که
از پیشیمانی بر شتابزدگی بر کسی در امان بمانی یا
بر او برتری یابی.

وَاعْلَمْ أَنَّ مِنَ الْكَرَمِ الْوَفَاءَ بِالذَّمِّ، وَالدَّفْعَ
عَنِ الْحَرَمِ، وَالصُّدُودَ آيَةَ الْمَقْتِ، وَكَثْرَةَ الْعِلَلِ
آيَةُ الْبُخْلِ، وَكَبْعُضُ إِمْسَاكِكَ عَنْ أَخِيكَ مَعَ
لُطْفٍ خَيْرٌ مِنْ بَذْلِ مَعَ جَنَفٍ، وَمِنَ التَّكْرُمِ
صِلَةُ الرَّحِمِ، وَمَنْ يَرْجُوكَ أَوْ يَتَّقُ بِصِلَتِكَ إِذَا
قَطَعْتَ قَرَابَتَكَ؟ وَالتَّحْرِيمُ وَجْهُ الْقَطِيعَةِ، أَهْلُ
نَفْسِكَ مَعَ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ، وَ
عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمَسْأَلَةِ، وَعِنْدَ

و بدان که از نشانه‌های بزرگواری وفای به عهد، و
حمایت از خانواده است، و روی گرداندن علامت
دشمنی است، و بهانه‌گیری زیاد نشانه بخل و تنگ
نظری است. و همانا دریغ داشتن از برادرت همراه
لطف و مهربانی از بخشش با ترشرونی بهتر است،
صله رحم نشانه بزرگواری است، و چه کسی به
پیوند با تو امیدوار یا اعتماد داشته باشد، زمانی که تو
با خویشتن خویش قطع رابطه نمائی؟! خودداری از
معاشرت آغاز قطع رابطه است. چون برادرت پیوند
خود با تو را قطع نمود خود را به پیوند با او وادار
کن، و همچنین نفس خویش را زمانی که از تو

روی گرداند به مهربانی و احوالپرسی، و چون بخل ورزد به بخشش، و چون دوری نمود به نزدیکی، و چون درشتی کند به نرمی، و چون خطا کرد به پذیرش عذرخواهی و ادبار نما، تا جایی که گویا تو بنده او و او ولی نعمت توست، و مبادا این سفارش را بی جا یا با غیر اهل آن به کار بندی.

دشمن دوست خود را به دوستی مگیر، که در این صورت با دوست خویش دشمنی کرده‌ای، فریبکاری مکن که از اخلاق فرومایگان است، و خیرخواهانه و بی غرض برادرت را - در امر به نیکی یا بازداشتن از زشتی - نصیحت نما، و در هر حال یاری اش کن، و همواره همراهش باش، و هرگز خواستار مجازاتش مباش اگر چه خاک به دهانت پیاشد، به دشمنت احسان و نیکی نما که برای پیروزی بر او مناسب تر است، با خوش اخلاقی و فرو خوردن خشم، خود را از شر مردم محفوظ بدار، که من جرعه‌ای شیرین تر از آن (فرو خوردن خشم) ننوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیدم، برادرت را به صرف شک و گمان از پای میافکن، و بدون گلایه و دلجوئی (اتمام حجت) از او قطع رابطه مکن، و با کسی که با تو درشتی کند نرمخونی کن؛ باشد که به زودی با تو نرم شود.

چه زشت است گسستن پس از پیوستن، و ستمکاری پس از برادری، و دشمنی پس از دوستی، و خیانت به کسی که تو را امین شمرده، و مأیوس ساختن کسی که به تو امید بسته، و مکر ورزیدن با کسی که به تو اعتماد کرده. اگر ناگزیر از

جُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْإِعْتِدَارِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَ لَا تَعْمَلْ بِالْخَدِيعَةِ فَإِنَّهَا خُلُقُ اللَّثَامِ، وَ امْحُضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ سَاعِدْهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ زُلْ مَعَهُ حَيْثُ زَالَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مُجَازَاةَ أَخِيكَ وَ لَوْ حَثَا التُّرَابَ بِفِيكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أُخْرَى لِلظَّفَرِ، وَ تَسْلَمَ مِنَ النَّاسِ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَ تَجْرِعِ الْغَيْظَ، فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحَلَّى مِنْهَا عَاقِبَةً وَ لَا أَلَذَّ مَغْبَةً، وَ لَا تَضْرِمْ أَخَاكَ عَلَى أَرْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ، وَ لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ.

مَا أَقْبَحَ الْقَطِيعَةَ بَعْدَ الصَّلَةِ، وَ الْجَفَاءَ بَعْدَ الْإِحَاءِ، وَ الْعَدَاوَةَ بَعْدَ الْمَوَدَّةِ، وَ الْخِيَانَةَ لِمَنْ ائْتَمَنَكَ، وَ خُلْفَ الظَّنِّ لِمَنْ ارْتَجَاكَ، وَ الْغَدْرَ بِمَنْ اسْتَأْمَنَ إِلَيْكَ! فَإِنْ أَنْتَ

غَلَبَتْكَ قَطِيعَةُ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهَا مِنْ نَفْسِكَ
بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا ذَلِكَ لَهُ يَوْمًا مَا، وَ
مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ، وَ لَا تُضِيعَنَّ
حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ
لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

قطع رابطه با برادرت شدی برای خود راه برگشتی
برای [دوستی] با او باقی بگذار تا اگر روزی بر وی
آشکار گردید به آن بازگردی، گمان کسی را که به
تو گمان نیک برد [با اعمال نیک خود] تأیید کن، و
مبادا به اعتماد رفاقتی که با برادرت داری حق او را
ضایع سازی، زیرا کسی که حقش را پایمال
کرده‌ای برادر نتوانی شمرد.

وَ لَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ
لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ فِيكَ، وَ لَا تَزْهَدَنَّ
فِيمَنْ رَغِبَ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ لِلْخُلُطَةِ مَوْضِعًا،
وَ لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ
عَلَى صَلَاتِهِ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَ لَا عَلَى الْبُحْلِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْبَذْلِ، وَ لَا عَلَى التَّقْصِيرِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْفَضْلِ.

مبادا خانواده‌ات به سبب [اعمال و رفتار] تو
بدبخت‌ترین مردم باشند، به کسی راغب نباش که
نسبت به تو رغبتی ندارد، و از کسی که خواهان
توست - چنانچه شایسته معاشرت با تو باشد -
روی مگردان، مبادا [دلیل] برادرت به قطع رابطه از
تو، قوی‌تر از [دلیل] تو بر ارتباط با او باشد، و مبادا او
در بدرفتاری به تو، از خوش رفتاری تو به او
پیشگام‌تر باشد، و مبادا در بخل ورزیدن از تو در
بخشش تو به او نیرومندتر باشد، و مبادا توانائی او در
کوتاهی، از توانائی تو در نیکی نمودن بیشتر باشد.

وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمٌ مِمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ
إِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ
مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ، وَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقُ
تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقُ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

و ظلم ستمکار در چشمت بزرگ نیاید، چرا که
او به زیان خویش و سود تو می‌کوشد، و سزای
کسی که تو را شاد کند این نیست که او را غمگین
نمایی، رزق و روزی دو گونه است: یکی آنکه به
دنبالش بروی، دیگر آنکه به دنبالت آید، که اگر به
سراغش نروی خود به سراغت آید.

وَ اعْلَمْ أَيُّ بُنَيٍّ! أَنَّ الدَّهْرَ ذُو صُرُوفٍ،
فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ تَشْتَدُّ لَأَيْمَتِهِ وَ يَقِلُّ عِنْدَ
النَّاسِ عُذْرُهُ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعِ عِنْدَ

و ای فرزندم! بدان روزگار پیر از حوادث
گوناگون است، از کسانی مباش که ملامتشان
سخت و عذرشان نزد مردم اندک است (کسانی
که خود را بی تقصیر می‌دانند ولی مردم آنان را

الْحَاجَّةُ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى.

معذور ندانند)، چه زشت است فروتنی کردن به هنگام نیازمندی، و سرکشی به وقت بی‌نیازی!

همانا بهره واقعی تو از دنیا، فقط به مقداری است که آخرت خود را آباد نموده باشی، پس در راه حق خرج کن، و خزانه‌دار دیگران مباش، اگر بر آنچه از دست داده‌ای بی‌قراری می‌کنی، پس بر آنچه به آن دست نمی‌یابی بیشتر بی‌قراری کن، از آنچه که بوده (دست یافتی) بر آنچه نبوده (دست نیافتی) استدلال نما، چرا که امور مانند یکدیگرند، هیچ ولی نعمتی را ناسپاسی مکن، که کفران نعمت از پست‌ترین کفرهاست، عذرخواهی را بپذیر، از کسانی مباش که از پند بهره‌ای نبرند مگر آنکه مجبور شوند. نخر دهند به ادب پند بپذیرد، و چارپایان جز با تازیانه پند نپذیرد، حق شناس کسی باش که حقت را بشناسد، شریف باشد یا حقیر. غم و اندوه وارده بر خود را با صبر و پایداری و یقین نیکو از خود دور گردان، کسی که میانه‌روی (عدالت) را ترک گوید به ستمکاری کشیده شود.

إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَشْوَاكَ، فَانْفِقْ فِي حَقٍّ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِنْ كُنْتَ بَجَازِعًا عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ، وَاسْتَدْلِلْ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ أَشْبَاهُ، وَلَا تَكْفُرَنَّ ذَا نِعْمَةٍ فَإِنَّ كُفْرَ النُّعْمَةِ مِنَ الْأَمِّ الْكُفْرِ، وَاقْبَلِ الْعُذْرَ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْعِظَةِ إِلَّا بِمَا لَزِمَهُ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْتَفِعُ بِالْأَدَبِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَسْعَظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. أَعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ رَفِيعًا كَانَ أَوْ وَضِيعًا، وَاطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا.

وَنِعَمَ حَظُّ الْمَرْءِ الْقَنَاعَةَ، وَمِنْ شَرِّ مَا صَحِبَ الْمَرْءَ الْحَسَدُ، وَفِي الْقُنُوطِ التَّفْرِيطُ، وَالشُّحُّ يَجْلِبُ الْمَلَامَةَ، وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَالْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَمِنْ التَّوْفِيقِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الْحَيَرَةِ، وَنِعَمَ طَارِدِ الْهَمِّ الْيَقِينُ، وَعَاقِبَةُ

بهترین بهره آدمی قناعت کردن است، و از بدترین چیزهایی که همراه آدمی می‌شود حسد است، در نومیدی کوتاهی و تقصیر نهفته است، بخل ملامت‌آور است، کسی که همنشین است سازگار باید، و دوست کسی است که در غیاب به دوستی پایبند باشد، و خواهش نفس (در عدم تشخیص) با کوردلی شریک است، توقف نمودن به هنگام سرگردانی موقفت است، یقین (اطمینان خاطر) چه

غمزدای خوبی است! و نتیجه دروغ نکوهش است، و سلامت در راستی و درستی است، و سرانجام دروغ بدترین عاقبت است.

بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیکتر است (بسا غریبی که از خویشاوند به انسان نزدیکتر است)، و بسا نزدیکی که از هر دوری دورتر است (بسا خویشاوندی که از دورتر از غریبه است)، و غریب کسی است که دوست و رفیقی ندارد، بدگمانی تو را از داشتن دوست محروم نسازد، هر که پرهیز کرد شفا یافت، و هر که از حق تجاوز کند راهش باریکتر شود (به تنگنا افتد) و هر که حد خود نگه دارد حرمتش ماندگارتر باشد.

چه عادت خوبی است بزرگمنشی! پایین‌ترین درجه پستی ستم نمودن به وقت قدرت است، حیا راهی است برای رسیدن به هر زیبایی، و (در لغزش‌ها) محکم‌ترین دستگیره پرهیزگاری است، و مطمئن‌ترین رابطه‌ای که به آن چنگزنی رابطه‌ای است که بین تو و خدا باشد، کسی که گلاهیات را بپذیرد بر تو منت گذاشته، زیاده‌روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور سازد، بسا مبتلا به بیماری مزمن که جان به سلامت برد، و بسا تندرستی که هلاک شود (از پا درآید). آنجا که طمع سبب هلاک است نومی‌دی دست یافتن است.

نه چنین است که هر عیبی آشکار گردد، و به هر واجبی نتوان رسید، بسا بینایی که به خطا رود، و بسا کوری که به مقصد رسد، هر جوینده‌ای یابنده نیست، و نه چنین است که هر رسیدن نجات یافت، [انجام] بدی را به تأخیر بیاورد که هر گاه بخواهی

الْكَذِبُ الذَّمُّ، وَفِي الصَّدَقِ السَّلَامَةُ، وَعَاقِبَةُ الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ.

رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ، لَا يُعِدُّكَ مِنْ حَبِيبٍ سُوءُ ظَنٍّ، وَ مَنْ حَمَى طَنِي، وَ مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ.

نِعَمَ الْخُلُقُ التَّكْرُمُ، وَ أَلَأَمُ اللَّؤْمِ الْبَغْيُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ، وَ أَوْثَقُ الْعُرَى التَّقْوَى، وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ، وَ مَنَّكَ مَنْ أَعْتَبَكَ، وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَسُبُّ نِيرَانَ اللَّجَاجِ، وَ كَمْ مِنْ دَنَفٍ قَدْ نَجَا وَ صَحِيحٍ قَدْ هَوَى، وَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكَ.

وَلَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تُظْهَرُ، وَ لَا كُلُّ فَرِيضَةٍ تُصَابُ، وَ رَبِّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ وَجَدَ، وَ لَا

بدان توانی شتاب کنی، احسان کن اگر خواهی احسانت کنند، برادرت را همان گونه که هست بپذیر، گله بسیار مکن که کینه توزی آورد و سرانجام به دشمنی کشد، از کسی که امید پذیرش داری عذرخواهی کن، دوری از نادان مساوی با همنشینی با دانا است، خودداری از خشونت از کرم و بزرگواری است، هر کس که با زمانه درافتاد برافتاد، و هر که بر او عیب گیرند غضب کند، چه نزدیک است انتقام کشیدن از ستمکاران، سزاوارترین رفتار با پیمان شکن بی وفائی است.

لغزش فرد محتاط (که در انتظار پرتگاه بوده با این حال لغزیده) سخت ترین لغزش ها، و انگیزه دروغ؛ زشت ترین انگیزه ها، فساد؛ بسیار را نابود کند، و میانه روی اندک را بسیار سازد، بی کسی خواری است و احسان نمودن به پدر و مادر از سرشت نیکو است، لغزش با شتابزدگی همراه است، لذتی که عاقبتش پشیمانی است خیری ندارد، خردمند کسی است که تجربه ها پندش دادماند، هدایت کوری [قلب] را می زداید، و زیانت بیانگر خرد توست، با اختلاف انس و الفت میسر نیست، احوالپرسی همسایه از آداب همسایه داری است، میانه رو هرگز هلاک نشود، و کسی که زاهد است هرگز محتاج نگردد، باطن هر کس را ظاهرش آشکار کند، بسا کسی که جستجوگر مرگ خویش است، مبدا اطمینان را با امید عوض کنی (نقد را به نسیه نفروشی)، نه هر چه از آن ترسند زیان بخش است.

چه بسا شوخی که جدی شود، هر کس که به

كُلُّ مَنْ تَوَفَّى نَجَاءً، أَخَّرَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَأَحْسِنُ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاحْتَمِلْ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ، وَلَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَيُجْرِئُ إِلَى الْبُغْضَةِ، وَاسْتَعْتِبْ مَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ، وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صَلَاةَ الْعَاقِلِ، وَمِنْ الْكَرَمِ مَنَعُ الْحَزْمِ، مَنْ كَابَرَ الزَّمَانَ عَطِبَ، وَمَنْ يُنْقَمَ عَلَيْهِ غَضِبَ، مَا أَقْرَبَ النِّقْمَةَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَأَخْلَقَ بِمَنْ غَدَرَ إِلَّا يُوفَى لَهُ.

زَلَّةُ الْمُتَوَفَّى أَشَدُّ زَلَّةً، وَعِلَّةُ الْكَذِبِ أَقْبَحُ عِلَّةً، وَالْفَسَادُ يُبِيرُ الْكَثِيرَ، وَالْإِقْتِصَادُ يُثْمِرُ الْيَسِيرَ، وَالْقِلَّةُ ذِلَّةٌ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ كَرَمِ الطَّبِيعَةِ، وَالزَّلُّ مَعَ الْعَجَلِ، وَلَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَمًا، وَالْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتُهُ التَّجَارِبُ، وَالْهُدَى يَجْلُو الْعَمَى، وَلِسَانُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، لَيْسَ مَعَ الْإِخْتِلَافِ ائْتِلَافٌ، مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفْقُدُ الْجَارَ، لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اِقْتَصَدَ، وَلَنْ يَفْتَقِرَ مَنْ زَهَدَ، بَيِّنَ عَنِ امْرِئٍ دَخِيلُهُ. رَبِّ بَاحِثٍ عَنْ حَتْفِهِ، لَا تَشْتَرِينَ بِثِقَةٍ رَجَاءً، مَا كُلُّ مَا يُحْشَى يَضُرُّ.

رُبَّ هَزَلٍ عَادَ جِدًّا، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ

خَانَهُ، وَ مَنْ تَعَظَّمَ عَلَيْهِ أَهَانَهُ، وَ مَنْ تَرَغَّمَ عَلَيْهِ أَرْغَمَهُ، وَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَسْلَمَهُ، وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ، وَ خَيْرُ أَهْلِكَ مَنْ كَفَاكَ، وَ الْمِرَاحُ يُورِثُ الضَّغَائِنَ، وَ رَبُّهَا أَكْذَى الْحَرِيصِ، رَأْسُ الدِّينِ صِحَّةُ الْيَقِينِ، وَ تِمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُكَ الْمَعَاصِي، وَ خَيْرُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعَالُ، وَ السَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ، وَ الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ.

زمانه اطمینان کند زمانه به او خیانت کند، و هر کس بر زمانه تکبر کند، زمانه وی را خوار سازد، و هر کس که بر آن خشم گیرد مغلوبش نماید، و هر کس که بدان پناه برد تسلیمش کند، نه چنین است که هر تیراندازی به نشانه زند، چون سلطان تغییر کند زمانه نیز دگرگون شود، بهترین فرد از خانواده‌ات کسی است که از غیر بی‌نیازت سازد، شوخی سبب کینه‌توزی است، و چه بسا حریصی که به گدایی افتد، و اساس دین درستی یقین است، کمال اخلاص در پرهیز تو از گناه است، و بهترین گفتار آن است که عمل تصدیقش کند، سلامت در پایداری است، دعا کلید رحمت است.

سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، وَ كُنْ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى قُلْعَةٍ، اِحْمِلْ لِمَنْ أَدَلَ عَلَيْكَ، وَ اقْبَلْ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ، وَ خِدِّ الْعَفْوَ مِنَ النَّاسِ، وَ لَا تُبْلِغْ إِلَى أَحَدٍ مَكْرُوهَهُ، أَطِيعْ أَخَاكَ وَ إِنْ عَصَاكَ، وَ صَلِّهِ وَ إِنْ جَفَاكَ، وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ السَّمَّاحَ، وَ تَخَيَّرْ لَهَا مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَحْسَنَهُ، فَإِنَّ الْحَيْرَ عَادَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ قَدِراً أَوْ تَكُونَ مُضْحِكاً وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ، وَ أَنْصِفْ مِنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ يُنْصَفَ مِنْكَ.

پیش از سفر از همسفر پرس، و قبل از خانه از همسایه، همواره در دنیا در حال دل‌کندن باش (آن را موقتاً بدان)، هر که بر تو بنزد تحمل کن، پوزش عذر خواه را بپذیر، گذشت از مردم را پیشه خود نما، خبر ناخوشایند را به کسی بازنگو، از برادرت اطاعت کن هر چند تو را نافرمانی کرده باشد، و با او رابطه داشته باش هر چند به تو جفا کند، و خود را به بخشش عادت ده، و از هر اخلاقی بهترینش را برگزین، خیر به مداومت است (نه اینکه یک بار انجام شود)، و مبادا سخن آلوده یا مضحک (خنده‌آوری) بگویی، هر چند از دیگران حکایت کنی، پیش از اینکه رعایت انصاف را از تو بخواهند تو خود رعایت انصاف را بنما.

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنْ رَأَيْتُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ، وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ

مبادا با زنان (در کاری که مربوط به آنان نیست) مشورت کنی، که رأیشان ناپایدار است، و اراده‌شان

مِنْ أَبْصَارِهِمْ بِحُجُبِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ، وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَأَرْحَى لِبَالِهَا وَأَدْوَمُ لِحَالِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَلَا تُطْمِعُهَا أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا فَتَمِيلَ مُغْضَبَةً عَلَيْكَ مَعَهَا، وَلَا تُطِيلِ الْخُلُوءَ مَعَ النِّسَاءِ فَيَمْلَنَكَ أَوْ تَمْلَهُنَّ، وَاسْتَبِقِ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةَ مِنْ إِمْسَاكِكَ، فَإِنَّ إِمْسَاكَكَ عَنْهُنَّ وَهِنَّ يَرَيْنَ، أَنَّكَ ذُو اقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَظْهَرَنَّ مِنْكَ عَلَى انْتِشَارٍ، وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَلَكِنْ أَحْكِمِ أَمْرَهُنَّ، فَإِنْ رَأَيْتَ ذَنْبًا فَعَاجِلِ النِّكَيرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاقِبَ فَتُعْظِمَ الذَّنْبَ وَتُهَوِّنَ الْعُتْبَ.

در تصمیم‌گیری سست است، و چشمانشان را با قرار دادن در حجاب از دیگران پوشان، زیرا بودن آنان در حجاب بیشتر برای تو و آنان بهتر است، و بیرون رفتنشان [از منزل] بدتر از وارد کردن اشخاص غیر مطمئن بر آنان نیست، و اگر توانی که جز تو را نشناسند چنان کن، و کاری که از عهده زن خارج است (وظیفه او نیست) به دستش مسپار، زیرا برای حال او مناسب‌تر است و برای خاطرش آسایش‌بخش‌تر و برای زیبائی‌اش پایدارتر است، چرا که زن همچون ریحان (لطیف و آسیب‌پذیر) است، نه پهلوانی دلاور، و در گرامیداشت او از حد مگذر، او را در طمع شفاعت کردن از دیگران میاندار، که به خاطر او (در صورت عدم پذیرش) بر تو خشم گیرد، خلوت با زنان را به درازا مکشان که تو را ملول سازند یا از تو ملول شوند، و در برابر آنان [از اظهار تمام قدرت خود] خودداری کن، زیرا اینکه گمان کنند از آنان نیرومندتری بهتر از آن است که [بعد از قدرت نمایی] بفهمند سست و ضعیف هستی، و مبدا غیرت بی‌جا نشان دهی که زن درستکار را هم به نادرستی کشاند، ولی با این حال کارشان را محکم نما، و اگر از ایشان گناهی - چه بزرگ و چه کوچک - دیدی بلافاصله اعتراض نما، و مبدا کیفرشان کنی که گناه را بزرگ و سرزنش را بی‌مقدار جلوه نمائی. (تا می‌توانی در جلوگیری از گناه سرزنش و اعتراض کن نه کیفر و مجازات، و گر نه در هر خطا و اشتباهی باید عقوبت نمایی و دیگر ملامت و نکوهش سود نخواهد داشت).

مملوکان (زیر دستان) خویش را نیکو تربیت کن،

وَ أَحْسِنُ لِلْمَمَالِكِ الْأَدَبَ، وَ أَقْلِلِ الْغَضَبَ

وَلَا تُكْثِرِ الْعُتْبَ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ، فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ ذَنْبًا فَأَخْسِنِ الْعَذْلَ، فَإِنَّ الْعَذْلَ مَعَ الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَلَا تُمَسِّكْ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَخَفِ الْقِصَاصَ، وَاجْعَلْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا.

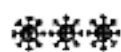
و کمتر بر آنان خشم گیر، و از سرزنش بسیار در غیر گناه پرهیز، و چنانچه [به واسطه انجام گناه] سزاوار عتاب گردید، نیکو و مناسب سرزنش بنما، چرا که سرزنش به همراه بخشش در نزد خردمند دردناکتر از زدن است، و بر کم خردان سختگیری مکن، و در قصاص تخفیف بده، و برای هر یک وظیفه‌ای معین کن که مسؤول انجام آن باشد، این امر مناسب‌تر است تا کارها را به عهده دیگری نهد.

وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَضْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ بِهِمْ تَصُولُ وَ هُمْ الْعُدَّةُ عِنْدَ الشِّدَّةِ، فَأَكْرِمْ كَرِيمَهُمْ، وَ عُدَّ سَقِيمَهُمْ، وَ أَشْرِكْهُمْ فِي أُمُورِهِمْ، وَ تَيْسَّرْ عِنْدَ مَعْسُورِهِمْ، وَ اسْتَغْنِ بِاللَّهِ عَلَى أُمُورِكَ، فَإِنَّهُ أَكْفَى مُعِينٍ.

و خویشانت را گرامی بدار، که آنان چون دو بال تواند که با آن پرواز می‌کنی، و اصل و ریشه‌ات می‌باشند که به آن باز می‌گردی، و به یاری آنان [بر مشکلات] حمله می‌بری، و یاری‌گران تو هنگام سختی‌اند، کریمشان را گرامی بدار، و از بیمارشان عیادت کن، و در کارها [مربوط به خودشان] شریکشان ساز، و در سختی و مشکلات بر آنان آسان گیر (یاریشان نما)، و در همه کارهایت از خدا یاری بخواه، که او کفایت‌کننده‌ترین یاور است.

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین تقدیر دنیا و آخرت را برایت خواستارم، درود و رحمت خدا بر تو بادا



وَصِيَّتُهُ لِإِبْنِهِ الْحُسَيْنِ علیه السلام

سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام

يَا بُنَيَّ! أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَ الْعَدُوِّ، وَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ

ای پسر! تو را به پروای الهی در حال بی‌نیازی و نیازمندی سفارش می‌کنم، و همچنین تو را به حق‌گویی در خشم و غضب، و میانه‌روی در حال فقر و غنی، و رعایت عدالت با دوست و دشمن، و کار کردن در شادابی و کسالت، و خشنودی از خدا

فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ.

در سختی و آسایش سفارش می‌کنم.

أَيُّ بُنَيٍّ! مَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرِّ، وَلَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مُحْقُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

ای پسر! هر شرکی که در پی‌اش بهشت باشد شر نیست، و هر خیری که در پی‌اش جهنم باشد خیر نیست، هر نعمتی غیر از بهشت، کوچک است، و هر بلائی غیر از جهنم، سلامتی است.

وَاعْلَمْ أَيُّ بُنَيٍّ! أَنَّهُ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَتِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّبَاسِ، وَمَنْ رَضِيَ بِقَسَمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ حَفَرَ بُشْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا، وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَمَنْ نَسِيَ خَطِيئَتَهُ اسْتَغْظَمَ خَطِيئَتَهُ غَيْرَهُ.

ای پسر! آگاه باش کسی که بر عیب خویش بینا باشد، به عیب دیگران نپردازد، و هر که از لباس تقوی عاری باشد هیچ لباسی [عیب‌های] او را نپوشاند، و هر که به قسمت خدا راضی باشد بر آنچه از دستش رفته غمگین نشود. و کسی که شمشیر ستم برکشد به همان شمشیر کشته شود، و کسی که برای برادرش چاهی بکند [عاقبت] خود در آن افتد. و آن کس که حجاب دیگری را بدرد عیوب اهل خانه‌اش فاش شود، و آن کس که خطای خود را از یاد برد خطای دیگران را بزرگ شمارد.

وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَمَنِ اقْتَحَمَ الْغَمَرَاتِ غَرِقَ، وَمَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَمَنِ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنِ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَمَنِ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقَّرَ، وَمَنِ خَالَطَ الْأَنْدَالَ حُقِّرَ، وَمَنِ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ شُتِمَ، وَمَنِ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوِّءِ أُتِهِمَ، وَمَنِ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ، وَمَنِ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ، وَمَنِ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَ

و کسی که کارها را بر خود سخت گرفت خویش را هلاک ساخت. و آن کس که خود را به گرداب‌های امور اندازد غرق شود، و کسی که خود پسند رأی خود باشد به گمراهی افتد. و کسی که به عقل خود بسنده کند (مشورت نکند) بلغزد، و هر کس که بر مردم بزرگی نماید خوار شود، و کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم گردد، و هر کس که با فرومایگان پیامزد زیون گردد، و آن کس که با مردم بی‌خردی نماید دشنام شنود، و هر کس که به اماکن بدنام رود متهم [به بدی] شود، و کسی که شوخی کند سبک شود، و هر کس

مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ
قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ
مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

چیزی را بسیار به کار برد، به آن معروف شود، و
کسی که پرگویی کند خطایش بسیار است، و آن
کس که خطایش بیش، حیایش کم است، و آن
کس که حیایش کم شود پرهیزگاری اش کم گردد،
و کسی که پرهیزگاری اش کم شود دلش بمیرد، و
کسی که دلش بمیرد به جهنم رود.

أَيُّ بَنِيَّ! مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ
لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ، وَمَنْ تَفَكَّرَ إِعْتَبَرَ،
وَمَنْ إِعْتَبَرَ اعْتَزَلَ، وَمَنْ اعْتَزَلَ سَلِمَ، وَمَنْ
تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا، وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ
كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

ای پسر! هر کس که به عیوب مردم بنگرد [و]
آن را ناپسند دارد] و همان را بر خود پسندد تجسم
احمق است، و کسی که اندیشه کند عبرت گیرد، و
هر کس درس گیرد [از بدی ها] کناره گیرد، و
کسی که کناره گیرد نجات یابد، و هر که شهوت ها
را ترک گوید آزاده است، و کسی که ترک
حسادت گوید محبوب مردم گردد.

أَيُّ بَنِيَّ! عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، وَ
الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ
رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ
مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

ای پسر! عزت مؤمن به بی نیازی از مردم است،
قناعت مالی تمام نشدنی است، کسی که بسیار یاد
مرگ کند به اندک دنیا راضی شود، هر که دانست
که گفتارش جزء کردارش محسوب شود جز در
آنچه به سود [مادی یا معنوی] اوست زبان نگشاید.

أَيُّ بَنِيَّ! الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ
يَكْفُ، وَرَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَّبِعْ وَيَعْمَلْ.

ای پسر! شگفتا از کسی که از کیفر گناه می ترسد
ولی دست از گناه بر نمی دارد، و شگفتا از کسی که
امید به پاداش دارد ولی توبه و عمل صالح نمی کند.

أَيُّ بَنِيَّ! الْفِكْرَةُ تُورِثُ نُورًا، وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَ
الْجُهَالَةُ ضَلَالَةٌ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ
الْأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ،
لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَهَاءٌ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ غِنَى.

ای پسر! اندیشه روشنائی به ارمغان آورد، و
غفلت باعث تاریکی شود و نادانی گمراهی آورد.
و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران
درس بگیرد، و ادب بهترین میراث است، و خوش
اخلاقی بهترین همدم. با قطع رحم برکت و فزونی
میسور نیست، و با فسق و فجور بی نیازی نمی آید.

أَيُّ بُنَيٍّ! الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ، وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

ای پسر! سلامتی ده جزء است: نه قسمت آن در سکوت - جز از یاد و ذکر خدا - نهفته است، و یک قسمت آن در همنشینی نکردن با کم خردان.

أَيُّ بُنَيٍّ! مَنْ تَزَيَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا، وَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عَلِمَ.

ای پسر! کسی که در مجالس با گناه و معصیت خود نمایی کند خداوند دلیلش نماید و کسی که در جستجوی دانش باشد دانا شود.

يَا بُنَيَّ! رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ، وَآفَتُهُ الْحَرْقُ، وَمِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ الْمَلَالََةَ، وَالطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخَبَرَةِ ضِدُّ الْحَرَمِ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

ای پسر! اساس دانش مدارا می باشد، و آفت آن پرخاشگری. و صبر و پایداری در ناملايمات از گنج های ایمان است. و پاکدامنی زینت تهیدستی است، و شکر و سپاسگزاری زینت توانگری. و بسیار به دیدار یکدیگر رفتن ملال آور است. اطمینان نمودن پیش از آزمودن خلاف احتیاط است. خودپسندی آدمی نشانه کم عقلی اوست.

أَيُّ بُنَيٍّ! كَمْ نَظْرَةٌ جَلَبَتْ حَسْرَةً، وَكَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.

ای پسر! چه بسا نگاهی [کوتاه] که حسرت [طولانی] آورد، و چه بسا سخنی [نسنجیده] که نعمتی را بر باید.

أَيُّ بُنَيٍّ! لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا لِيَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفَضَ الدَّعَةِ.

ای پسر! هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام نیست، و هیچ کرمی عزیزتر از عزت پرهیزگاری نیست و هیچ پناهگاهی محکم تر از خویششننداری نیست، و واسطه ای پیروزتر از توبه نیست، و جامه ای زیباتر از تندرستی نیست، و ثروتی آسایش آورتر از رضایت به روزی روزانه نیست، و کسی که به کفاف زندگی بسنده کند زود به آسایش رسد و در آرامش خاطر وارد شود.

أَيُّ بُنَيٍّ! الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَمَطِيَّةُ

ای پسر! حرص [به مال دنیا] کلید سختی و مرکب گرفتاری، و باعث فرو رفتن در گناهان

است. و شیفتگی به دنیا فراهم کننده همه عیوب است. در ادب نمودن نفس خویش همین بس که آنچه را که از دیگران ناپسند می‌شماری [بدانی و عمل نکنی]. برادرت همان حق را بر تو دارد که تو بر او دلری، و هر که خود را بدون عاقبت اندیشی در کارها قدم نهد در معرض حوادث است، چاره اندیشی پیش از عمل تو را از پشیمانی حفظ کند. هر که در نظرات مختلف نظر کند نقاط خطا را می‌یابد. صبر و پایداری سپری در برابر سختی نیازمندی است، و بخل پوشش بی‌چاره‌گی است، و حرص نشانه نیاز [روحی] است، فقیر مهربان از ثروتمند نامهربان بهتر است. هر چیزی روزی و قوتی دارد و قوت و روزی مرگ بنی آدم است.

ای پسر! گناهکار را [از بخشیده شدن] ناامید مکن، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت به خیر شدند، و چه بسیار عبادتکارانی که سوء عاقبت گرفتار شدند و به جهنم رفتند، [از چنین سرنوشتی] به خدا پناه می‌بریم.

ای پسر! چه بسا گناهکاری که [به سبب توبه] نجات یافت و چه بسا فرمانبرداری که [به سبب تکبر] سقوط کرد، هر که به دنبال راستی باشد سختی‌ها بر او آسان گردد، رشد نفس در مخالفت با آن است، گذشت لحظه‌ها کم‌کننده عمرها می‌باشد، وای بر ستمکاران از حکیم‌ترین داوران و دانای سر رازداران.

فرزندم! بدترین اندوخته برای قیامت دشمنی با بندگان خدا است، هر جرعه‌ای تواند گلوشکن

النَّصَبِ، وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَ كَفَاكَ تَأْدِيماً لِنَفْسِكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ، لِأَخِيكَ عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ، التَّذِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ، مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا، الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَقَاةِ، الْبُخْلُ جَلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ، الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ صَوْلٌ مُعْدَمٌ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، لِكُلِّ شَيْءٍ قُوَّةٌ، وَ ابْنُ آدَمَ قُوَّةُ الْمَوْتِ.

أَيُّ بَنِيَّ! لَا تُؤَيِّسْ مُدْنِيَا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خَتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ، نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهَا.

أَيُّ بَنِيَّ! كَمْ مِنْ عَاصٍ نَجَا، وَ كَمْ مِنْ عَامِلٍ هَوَى، مَنْ تَحَرَّى الصَّدْقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ السُّمُونُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، السَّاعَاتُ تَنْتَقِصُ الْأَعْمَارَ، وَ نِلُّ لِلْبَاغِينَ مِنْ أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ وَ عَالِمِ ضَمِيرِ الْمُضْمِرِينَ.

يَا بَنِيَّ! بِشَسِّ الرَّأْدِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى

الْعِبَادِ، فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقٍ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ
غَصَصٌ، لَنْ تَنَالَ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى، مَا
أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ النَّصَبِ، وَالبُّؤْسَ مِنَ النِّعَمِ،
وَالْمَوْتَ مِنَ الْحَيَاةِ، وَالسُّقَمَ مِنَ الصُّحَّةِ.
فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَ
بُغْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصِمَتَهُ وَفِعْلَهُ
وَقَوْلَهُ، وَبَخَّ بِخٍ لِعَالِمٍ عَمِلَ فَجَدًا، وَخَافَ
الْبَيَّاتَ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ، إِنْ سُئِلَ نَصَحَ وَإِنْ تُرِكَ
صَمَتَ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُوتُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ
جَوَابٌ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ يُلَيِّ بِحَرْمَانٍ وَخِذْلَانٍ وَ
عِصْيَانٍ، فَاسْتَحْسَنَ لِنَفْسِهِ مَا يَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِهِ،
وَأَزْرَى عَلَى النَّاسِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي.

وَاعْلَمْ أَيُّ بَنِيَّ! أَنَّهُ مَنْ لَأَنْتَ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ
مَحَبَّتُهُ، وَفَقَّكَ اللَّهُ لِرُشْدِكَ وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ
طَاعَتِهِ بِقُدْرَتِهِ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.



خطبه امیر مؤمنان (ع) معروف به «وسیله»

آنچه مناسب حال این کتاب بود آوردم

سپاس و ستایش سزاوار خدائی است که پندارها را
از آنکه (در باره او) به چیزی جز موجودیت او راه
یابند باز داشته، و خردها را از خیال پردازی در ذاتش
در حجاب قرار داده است، زیرا ذاتش از همانندی و
هم شکلی به دور است؛ بلکه او کسی است که ذاتش
را تفاوت نپذیرد، و در صفات کمالش تبعیض به

خطبته المعروفه بالوسيلة

کتابنامه ما افضله الکتاب دون غیره

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعَدَّمَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا
وُجُودَهُ، وَحَجَبَ الْعُقُولَ أَنْ تَحَالَ ذَاتُهُ
لَا مِتْنَاعَهَا مِنَ الشَّبهِ وَالتَّشَاكُلِ، بَلْ هُوَ الَّذِي
لَا يَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ وَلَا يَتَبَعَّضُ بِتَجْزِئَةِ الْعَدَدِ فِي

شماره بندی راه ندارد، از همه چیز جداست نه در مسافت، و در همه چیز هست نه بر وجه آمیختگی، همه چیز را می‌داند نه به واسطه ابزار، منشأ علمش جز ذات خودش نیست، بین او و معلوماتش واسطه‌ای نیست که به وسیله آن به معلوم آگاه شده باشد.

اگر گفته شد: «بوده» به معنای ازلی بودن وجودش است (که آغازی ندارد)، و اگر گفته شود: «همیشه هست»، به معنای نفی نیستی از ساحت او است، خداوند منزّه و بلند مرتبه است از سخن کسانی که غیر او را پرستند و معبودی جز او بگیرند.

او را سپاس می‌گوئیم، سپاسی که از مخلوقاتش پسندیده و قبولش را بر خود لازم دانسته، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «الله» که یگانه و بی‌انبار است منراوار پرستش نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، این دو شهادتی هستند که گفتار را والا سازند و کردار را دو چندان گردانند، و ترازویی که فاقد آن دو باشد سبک گردد، و ترازویی که در آن باشند سنگین شود، و این دو سبب رسیدن به بهشت و رهائی از آتش دوزخ و عبور از صراط باشند، با این دو شهادت به بهشت درآئید، و با صلوات بر پیامبر ﷺ (یا نماز و عبادت) به رحمت الهی دست یابید. پس اینگونه بر پیامبر خود بسیار درود فرستید: «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید، سلامی در خور و شایسته» [الأحزاب: ۵۶]

كَمَالِهِ، فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا بِاخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ، وَ يَكُونُ فِيهَا لَا عَلَى الْمُتَمَازَجَةِ، وَ عَلِمَهَا لَا بِأَدَاةٍ، لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ، كَانَ عَالِمًا لِمَعْلُومِهِ.

إِنْ قِيلَ: «كَانَ» فَعَلَى تَأْوِيلِ أَزَلِيَّةِ الْوُجُودِ، وَ إِنْ قِيلَ: «لَمْ يَزَلْ» فَعَلَى تَأْوِيلِ نَقْيِ الْعَدَمِ، فَسُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ فَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوءًا كَبِيرًا.

نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي ارْتَضَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَوْجَبَ قَبُولَهُ عَلَى نَفْسِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَ تَضَعَانِ الْعَمَلَ، خَفَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ، وَ ثَقُلَ مِيزَانُ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ بِهِمَا الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ، وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ بِالشَّهَادَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَ بِالصَّلَاةِ تَنَالُونَ الرَّحْمَةَ، فَاكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَ لَا مَعْقِلَ أَحْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَ لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَا لِيَأْسَ أَجَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَ لَا وَقَايَةَ أَمْنُ مِنَ السَّلَامَةِ، وَ لَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا وَ الْقُنُوعِ.

وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةِ، وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَ الْإِحْتِكَارُ مَطِيَّةُ النَّصَبِ، وَ الْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ، وَ الْحِرْصُ دَاعٍ إِلَى السَّقَمِ فِي الذُّنُوبِ وَ هُوَ دَاعٍ إِلَى الْحِرْمَانِ، وَ الْبَغْيُ سَائِقٌ إِلَى الْحَيْنِ، وَ الشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، رَبُّ طَمَعٍ خَائِبٌ، وَ أَمَلٌ كَاذِبٌ، وَ رَجَاءٌ يُؤَدِّي إِلَى الْحِرْمَانِ، وَ تِجَارَةٌ تُؤَلِّقُ إِلَى الْخُسْرَانِ. أَلَا وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاطِرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُقْضِيَّاتِ النَّوَائِبِ، وَ بَشَسَتْ الْقِلَادَةُ الدِّينَ لِلْمُؤْمِنِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا كَثَرَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ، وَ لَا عِزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ، وَ لَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ، وَ لَا نَصَبَ أَوْجَعُ مِنَ الْغَضَبِ، وَ لَا جَمَالَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ لَا قَرِينَ شَرُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا سَوَاءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ، وَ لَا حَافِظَ أَحْفَظَ مِنَ

ای مردم! به راستی شرافتی برتر از اسلام نیست، و هیچ کرامتی عزیزتر از پرهیزگاری نیست، و هیچ بازدارنده‌ای محکم‌تر از خویششننداری نیست، و شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست، و جامه‌ای زیباتر عافیت نیست، و سپری مانع‌تر از سلامت نیست، و ثروتی فقرزداتر از رضایت و قناعت نیست.

و کسی که به روزی روزانه بسنده کرد آسایش خود را ترتیب داده است. و رغبت [به دنیا] کلید رنج و سختی است، و مال‌اندوزی مرکب گرفتاری است، و حسد آفت دین است، و حرص دعوت‌کننده انسان به افتادن در گناهان است، که گناه سبب محرومیت است، ستمکاری سوق‌دهنده به هلاکت است، و شیفتگی به دنیا فراهم‌کننده همه زشتی‌هاست. چه بسا طمعی که موجب ناکامی شود، و آرزویی که دروغ درآید، و چه بسا امیدی که به محرومیت انجامد، و تجارتی که به زیان انجامد. آگاه باشید! کسی که بدون عاقبت‌اندیشی خود را به ورطه مشکلات اندازد در معرض حوادث رسواکننده قرار خواهد گرفت. و قرض و بدهکاری بدترین گردنبند برای مؤمن می‌باشد.

ای مردم! هیچ گنجی سودآورتر از علم نیست، و هیچ عزتی سودمندتر از بردباری نیست و هیچ تبار فامیلی رساتر از ادب نیست، و هیچ رنجی دردناک‌تر از خشم نیست، و هیچ جمالی زیاتر از عقل نیست، و هیچ رفیقی بدتر از نادانی نیست، و هیچ زشتی ناپسندتر از دروغ نیست، و هیچ نگهبانی نگه‌دارتر از سکوت نیست، و هیچ غائبی نزدیک‌تر

الصَّمْتِ، وَلَا غَائِبَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ.

(حاضرتر) از مرگ نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ
شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ
اللَّهِ لَمْ يَأْسَفْ عَلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ سَلَّ
سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُشْرًا
وَقَعَ فِيهَا، وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ
انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَ مَنْ نَسِيَ زَلَّتْهُ
اسْتَعْظَمَ زَلَلُ غَيْرِهِ، وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ
ضَلَّ، وَ مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ
عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَ مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ
شُتِمَ، وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَفَّرَ، وَ مَنْ خَالَطَ
الْأُنْدَالَ حُقِّرَ، وَ مَنْ حَمَلَ مَا لَا يُطِيقُ عَجَزَ.

ای مردم! کسی که بر عیوب خود نظر افکند به
عیب دیگران نپردازد، و هر که به روزی خدا رضایت
دهد بر آنچه در دست دیگران است افسوس نخورد.
و هر که شمشیر ستم بر کشد به همان شمشیر کشته
شود، و کسی که چاهی برای برادرش کند خود در آن
افتد، و هر کس که حجاب دیگری را ببرد عیوب
اهل خانه‌اش بر ملا شود، و آن که خطای خود را از
یاد برد خطای دیگران را بزرگ شمارد، و کسی که
تنها رأی خود را پسندد گمراه شود، و کسی که به
رأی خود [از رأی دیگران] بی نیازی جوید (مشورت
نکند) بلغزد، و هر که بر مردم تکبر نماید خوار شود،
و کسی که با مردم بی‌خردی نماید دشنام شنود، و
کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم شود، و
هر که با فرومایگان بیامیزد زیون گردد، و کسی که
بیش از طاقت خود [بار یا مسئولیتی را] تحمل کند
درمانده شود.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا مَالَ هُوَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ
لَا فَقْرٌ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا وَاعِظٌ هُوَ أَبْلَغُ
مِنَ النَّصِيحِ، وَ لَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَ لَا عِبَادَةٌ
كَالتَفَكُّرِ، وَ لَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَ
لَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَا وَرَعٌ
كَالْكَفِّ، وَ لَا حِلْمٌ كَالصَّبْرِ وَ الصَّمْتِ.

ای مردم! به راستی اندوخته‌ای سودمندتر از
خردورزی نیست، و فقری سخت‌تر از نادانی نیست،
و پند دهنده‌ای رساتر از پاکی نیست، و هیچ عقلی
مانند دوراندیشی نیست، و هیچ عبادتی مانند اندیشه
نیست، و پشتیبانی نیکوتر از مشورت نیست، و
غربتی هراسناک‌تر از خودبینی نیست، و ورعی
همچون خودداری [از محرمات] نیست، و بردباری
چون صبر و سکوت نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرَ خِصَالٍ
يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، وَ

ای مردم! همانا آدمی را ده خصلت است که
زیانش آنها را آشکار می‌سازد: زبان شاهده‌ای است که
از باطن خبر دهد، داوری است که بین گفت و گوها

جدائی اندازد، سخنوری است که جواب دهد، واسطه‌ای است که بدان حاجت فراهم شود، توصیف‌گری است اشیاء به آن شناخته شوند، فرماندهی که به خیر و نیکی فرمان دهد، نصیحت‌گری است که از زشتی بازدارد، تسلی بخشی است که بدان آتش غم تسکین یابد، و ستاینده‌ای است که بدان کینه بر طرف شود، و گوش‌نوازی است که گوش‌ها را شیفته سازد.

ای مردم! به راستی در خموشی از سخن حکیمانه خیری نیست همچنان که در گفتن سخن نابخردانه خیری نباشد.

ای مردم! بدانید کسی که مالک زینتش نباشد (آن را حفظ نکند) پشیمان خواهد شد، و کسی که نیاموزد نادان بماند، و هر که خود را به بردباری نرود به حلم نرسد، و کسی که مهار [نفس] خویش را نکشد عاقل نیست، و هر که بی‌خردی کند خوار و ذلیل شود، و هر که ذلیل باشد احترام نشود، و هر که تقوای الهی پیشه نماید نجات یابد، و کسی که ثروت حرامی به دست آورد در راه ناصواب خرج کند. هر که به وقت ستودگی (خوشنامی) دست [از گناه] نکشد، به وقت (اطلاع مردم) مذمت دست کشد، کسی که در راحتی [بی‌نیازی] به فقرا بخشش نکند، در سختی [نیازمندی] از او دریغ شود. و کسی که به ناحق عزت بجوید خوار گردد، و هر که با حق مستیزه کند زیون شود، و کسی که علم دین آموزد احترام یابد، و کسی که تکبر کند تحقیر شود، و هر که نیکوکاری نکند ستایش نشود.

ای مردم! به راستی مرگ بهتر از زندگی ذلیلانه

حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخُطَابِ، وَ نَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ، وَ شَافِعٌ تُذَرَكُ بِهِ الْحَاجَةُ، وَ وَاصِفٌ تُعْرَفُ بِهِ الْأَشْيَاءُ، وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَ وَاعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَ مُعَزِّزٌ تَسْكُنُ بِهِ الْأَحْزَانُ، وَ حَامِدٌ تَجَسَّلَى بِهِ الضَّعَائِنُ، وَ مُوْنِقٌ يُلْهِى الْأَسْمَاعَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمُ، وَ مَنْ لَا يَتَعَلَّمُ يَجْهَلُ، وَ مَنْ لَا يَتَحَلَّمُ لَا يَحْلُمُ، وَ مَنْ لَا يَرْتَدِعُ لَا يَعْقِلُ، وَ مَنْ لَا يَعْقِلُ يَهِنُ، وَ مَنْ يَهِنُ لَا يُوقِرُ، وَ مَنْ يَتَّقِ يَنْجُ، وَ مَنْ يَكْسِبُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ يَضُرُّهُ فِي غَيْرِ أَجْرِهِ، وَ مَنْ لَا يَدَعُ وَهُوَ مُحْمُودٌ يَدَعُ وَهُوَ مَذْمُومٌ، وَ مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا مُنِعَ قَائِمًا، وَ مَنْ يَطْلُبُ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَذِلُّ، وَ مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ، وَ مَنْ تَفَقَّهَ وَ قَرَّ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ حَقَّرَ، وَ مَنْ لَا يُحْسِنُ لَا يُحْمَدُ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ السُّمِّيَّةَ قَبْلَ الدِّنِّيَّةِ، وَ التَّجَلُّدَ

قَبْلَ التَّبَلُّدِ، وَالْحِسَابَ قَبْلَ الْعِقَابِ، وَالْقَبْرَ
خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، وَعَمَى الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ
النَّظَرِ. وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ،
فَاصْبِرْ فَبِكُلَيْهِمَا تُثْمَحُنْ.

است، و سخت کوشی بهتر از راحت طلبی است، و
محاسبه بهتر از کیفر دیدن است. و قبر (مرگ) بهتر
از نیازمندی است، و کوری بهتر از بسیاری از نگاه‌ها
است. روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و
روزی به ضرر توست، پس صبور باش؛ که به هر
دو آزمایش خواهی شد.

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ، وَلَهُ
مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ، وَأَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ
سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ
أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ
الْأَسَفُ، وَإِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ
الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَ بِالرِّضَا نَسِيَ التَّحْفِظَ، وَإِنْ
نَالَ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحُزْنُ، وَإِنْ اتَّسَعَ بِالْأَمْنِ
إِسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ، وَإِنْ جُدَّتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ
الْعِزَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ عَصَتْهُ
فَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّتْهُ
الْجُرْعُ، وَإِنْ أَجْهَدَهُ الْجُرْعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ
إِنْ أَفْرَطَ فِي الشَّبَعِ كَطَنَتُهُ الْبِطْنَةُ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ
مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

ای مردم! شگفت‌آورترین عضو انسان قلب
اوست، که منابعی از حکمت و بی‌خردی دارد، اگر
روزنه‌امیدی به رویش گشوده شود طمع به ذلت
کشاندش، اگر طمع به هیجان آید حرص نابودش
کند، اگر مایوس شود تأسف و افسوس بکشدش،
اگر عصبانی شود خشمش شدید گردد، اگر به
خشنودی رسد خوشتن‌داری را از یاد ببرد، و اگر او
را ترسی رسد به غم و اندوه مشغولش کند، اگر به
گشایش امنیت برسد به غرور و غفلت مبتلا گردد،
اگر نعمتی به او رسد عزت (بزرگی‌بینی) او را
فراگیرد، و اگر به او ثروتی رسد بی‌نیازی به طغیانش
کشد، و اگر فقر او را بگزد گرفتار بلا شود، و اگر به
او مصیبتی رسد بی‌تابی رسوایش کند، و اگر بی‌تابی
به زحمتش اندازد ناتوانی زمینگیرش کند، و اگر در
غذا خوردن زیاده‌روی کند پرخوری راه نفش را
ببندد، هر کوتاهی موجب خسارت او است، و هر
زیاده‌روی موجب تباهی او است.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ قَلَّ ذَلٌّ، وَمَنْ جَادَ سَادَ، وَ
مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأَسَ، وَمَنْ كَثُرَ حِلْمُهُ نَبَلَ، وَ
مَنْ فَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَرَنَّدَ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ

ای مردم! هر که خیرش کم باشد خوار گردد، و
هر که بخشش کرد بزرگی یافت، و هر که مالش
فراوان شد ریاست کرد، و هر که بردباری‌اش افزون
شود شریف گشت، و هر که در ذات خداوند

شَيْءٌ عُرِفَ بِهِ، وَمَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ اسْتُخِفَّ بِهِ،
وَمَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ، فَسَدَ حَسَبُ
مَنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ، إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صَيَانَةُ
الْعَرَضِ بِالسَّالِ، لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ
بِذِي مَعْقُولٍ. مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ
لِقِيلٍ وَقَالَ، لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ،
وَلَا فَقِيرٌ لِإِقْلَالِهِ.

اندیشه نمود ملحد (بی دین) شد، و هر که بسیار به
چیزی پردازد به همان معروف شود، و هر که بسیار
شوخی کند سبک شود، و کسی که خنده اش زیاد
باشد هیبتش برود، هر که ادب ندارد افتخار
خانوادگی ندارد، به راستی برترین کردار آبروداری با
صرف مال است. کسی که با نابخردان معاشرت
نماید عاقل نیست، و هر که با نادان نشست و
برخاست نمود پس باید آماده هر سخنی باشد. هیچ
کس از مرگ خلاصی نیابد، نه ثروتمند به واسطه
مالش، و نه نیازمند به واسطه فقرش.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَوَاهِدَ تُجْرِي
الْأَنْفُسَ عَنْ مَدْرَجَةِ أَهْلِ التَّقْرِيطِ، فِطْنَةُ الْفَهْمِ
لِلْمَوَاعِظِ مِمَّا يَدْعُو النَّفْسَ إِلَى الْخَلْدِ مِنَ الْخَطَا،
وَلِلنُّفُوسِ خَوَاطِرٌ لِلْهَوَى، وَالْعُقُولُ تَزْجُرُ وَ
تَنْهَى، وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ، وَالْإِعْتِبَارُ
يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ، وَكَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ مَا تَكْرَهُهُ
مِنْ غَيْرِكَ، عَلَيْكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ الَّذِي
لَكَ عَلَيْهِ، لَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ.

ای مردم! همانا دل‌ها گواهانی دارند که نفوس را از
مسیر اهل تفریط بگردانند، تیزهوشی در فهم اندرزاها
از مواردی است که نفس انسان را به پرهیز از خطا
فرا می خواند، و دل‌ها تصورات هوس انگیزی دارند،
و عقل‌ها از آن‌ها بازدارنده و مانع‌اند، در تجربه‌ها
دانشی جدید نهفته است، و عبرت آموزی به راه
راست می کشاند، برای ادب آموزی ناپسند داشتن
کار دیگران کافی است، برادر مؤمنت همان حقی را
بر گردن تو دارد که تو بر او داری، و هر که به رأی
خود بسنده نماید در خطر افتد.

وَالْتَذِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ، وَمَنْ
اسْتَقْبَلَ وَجْوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِفَ الْخَطَا، وَ
مَنْ أَمْسَكَ عَنِ الْفُضُولِ عَدَلَتْ رَأْيُهُ الْعُقُولُ، وَ
مَنْ حَصَرَ شَهْوَتَهُ فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ، وَمَنْ
أَمْسَكَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ قَوْمُهُ وَنَالَ حَاجَتَهُ، وَفِي

عاقبت اندیشی پیش از اقدام به کار تو را از پشیمانی
محفوظ دارد. کسی که پذیرای نظرات دیگران باشد
نقاط خطا را دریابد. و هر که از اضافه‌گویی خودداری
نماید عقل‌ها نظرش عادلانه دانند. و کسی که شهوت
خود را محدود کند قدر و مرتبه‌اش را نگه داشته
است. و کسی که زبان خود را کنترل نماید از مردم در
امان باشد و به خواسته‌اش برسد. و در تغیر و تحول

روزگار حقیقت وجودی مردان شناخته شود. گذشت زمان اسرار پنهان را برایت آشکار کند. کسی که در تاریکی غرق است از برق جهنده استفاده‌ای نمی‌برد. هر که به سخنان حکیمانه معروف شود به دیده بزرگی و شکوه در او بنگرند. شریف‌ترین بی‌نیازی‌ها در ترک آرزوها نهفته است و صبر سپر سختی‌ها است. و حرص علامت نیازمندی [روحی] است، و بخل و تنگ نظری پوشش بیچارگی است. دوستی، خویشاوندی اکتسابی است. و فقیر بخشنده بهتر از ثروتمند خسیس است. و اندرز پناهگاه کسی است که آن را بپذیرد.

تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ، وَالْأَيَّامُ تَوْضِيحُ لَكَ السَّرَائِرِ الْكَامِنَةِ، وَ لَيْسَ فِي الْبَرْقِ الْحَاطِطِ مُسْتَمْتَعٌ لِمَنْ يَخْوِضُ فِي الظُّلْمَةِ، وَ مَنْ عُرِفَ بِالْحِكْمَةِ لَحِظَتْهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَ الْحِرْصُ عِلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَ وَصُولُ مُعَدِّمٍ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ وَعَاَهَا.

کسی که دیدگان خود را آزاد بگذارد اندوهش زیاد شود. کسی که بد اخلاق باشد اهل خانه از او ملول باشند. هر که [به نوانی] رسید خود بزرگ‌بین شد. آرزو کمتر زمانی به تو راست گوید. فروتنی و تواضع لباس بزرگواری بر تو بپوشاند. گنج‌های روزی در گشاده‌روئی نهفته است. و کسی که لباس شرم و حیا بر تن نمود عیش از مردم پنهان شود. سخن عادلانه بگو که هر کس عدالت جوید هزینه‌اش سبک گردد. رشد نفس در مخالفت با آن نهفته است. هر که روزگار را شناخت از آمادگی غفلت نوزد.

وَ مَنْ أَطْلَقَ طَرَفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ، وَ مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ، وَ مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ، قَلَمَا تُصَدِّقُكَ الْأُمْنِيَّةُ، التَّوَاضُّعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ، وَ فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ، مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ، تَحَرَّى الْقَصْدَ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنَّهُ مَنْ تَحَرَّى الْقَصْدَ خَفَتْ عَلَيْهِ الْمُؤَنُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ.

آگاه باشید! به راستی هر جرعه‌ای گلوگیر تواند باشد و شاید هر لقمه‌ای نفس‌گیر است. و نعمتی به دست نیاید جز با زوال نعمتی دیگر. هر جاننداری را قوت روزانه‌ای است، و هر دانه‌ای را خورنده‌ای، و تو قوت و روزی مرگ می‌باشی.

أَلَا وَ إِنَّ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقًا وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصًا، لَا تُتَالُ نِعْمَةٌ إِلَّا بِزَوَالِ أُخْرَى، لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ، وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ أَكِلٌ، وَ أَنْتَ قُوَّةُ الْمَوْتِ.

ای مردم! بدانید هر کس که بر روی زمین راه پیموده بی تردید به درون آن روان می گردد. و شب و روز در نابودی عمرها شتابانند.

ای مردم! کفران نعمت پستی است. و همنشینی با نادان شوم ندارد. نرمی در گفتار از نشانه های بزرگواری است. از فریبکاری پرهیزید، که شیوه فرومایگان است. این چنین نیست که هر جوینده ای یابنده و هر غائبی را بازگشتی باشد. به کسی که به تو رغبتی ندارد دل میند.

چه بسا دوری که نزدیک تر از هر نزدیکی است. پیش از سفر از همسفر پرس و پیش از خانه از همسایه. عیب برادرت را بپوشان از آن جهت که آن را در خود نیز می یابی. خطای برادرت را برای روزی که دشمن بر تو می تازد نادیده گیر. هر کس بر فردی که قادر به زیان رساندن به او نیست خشم گیرد اندوهش طولانی شود و خود را آزوده کند.

هر که از خدای خود پروا کند از ستم خودداری کند، آن که خیر و شر خود نشناسد همانند چارپایان است. به راستی از نشانه های فساد نابودی توشه است. مصیبت دنیا در کنار فقر و تنگدستی فردا چه کوچک است! و شما با یکدیگر جز به علت وجود معصیت ها و گناهان در میان خود دشمن نشده اید. چه نزدیک است راحتی [دنیا] به رنج [آخرت] و شدت فقر [این سرا] به دگرگونی [آخرت]!

شری که سرانجامش بهشت باشد شر نیست، و خیری که عاقبتش جهنم باشد خیر نیست. و هر نعمتی جز بهشت بی ارزش است. و هر بلائی جز

اعلموا أيها الناس! أنه من مشى على وجه الأرض فإنه يصير إلى بطنها، والليل والنهار يتسارعان في هدم الأعمار.

أيها الناس! كفر النعمة لؤم، وصحبة الجاهل شؤم، من الكرم لين الكلام، إياك والخديعة فإنها من خلق اللئام، ليس كل طالب يصيب، ولا كل غائب يتوب، لا ترغب فيمن زهد فيك.

رب بعيد هو أقرب من قريب، سل عن الرفيق قبل الطريق، وعن الجار قبل الدار، استر عورة أخيك لما تعلمه فيك، اغتفر زلة صديقك ليوم يركبك، عدوك من غضب على من لا يقدر أن يضره طال حزنه وعذب نفسه.

من خاف ربه كف ظلمه، ومن لم يعرف الخير من الشر فهو بمنزلة البهيمه، إن من الفساد إضاعة الزاد، ما أصغر المصيبة مع عظم الفاقة غدا، وما تناكرتم إلا لما فيكم من المعاصي والذنوب، ما أقرب الراحة من التعب، والبؤس من التغيير.

ما شر بشر بعده الجنة، وما خير بخير بعده النار، وكل نعيم دون الجنة محقور، وكل بلاء

دُونَ النَّارِ عَاقِبَةً، عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّعَائِرِ تَبْدُو
الْكِبَائِرُ، تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، تَخْلِيصُ
النِّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طُولِ
الْجِهَادِ.

جهنم سلامتی است. به هنگام اصلاح درون گناهان
کبیره نمایان شود. اخلاص در عمل از انجام خود
عمل مشکل تر است. خالص نمودن نیت از فساد از
جهاد طولانی بر عمل کنندگان سخت تر است.

هَيْهَاتَ! لَوْلَا التَّقَى كُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ،
عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَكَلِمَةِ
الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ
الْفَقْرِ، وَبِالْعَدْلِ عَلَى الْعَدُوِّ وَالصَّدِيقِ، وَ
بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ، وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ
فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

هیئات! اگر پروای الهی نبود [در سیاست‌بازی و
فریبکاری] زیرک‌ترین عرب بودم. بر شما باد به
رعایت تقوای الهی در نهان و آشکار، و حق‌گویی در
حال رضایت و خشم، و میانه‌روی در توانگری و
نیازمندی، و به رعایت عدالت بر دشمن و دوست، و
به کار کردن در وقت نشاط و کسالت، و به رضایت
از خدا در سختی و راحتی.

وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ
خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ
وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ
مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

هر که پرگویی کرد خطایش بسیار می‌گردد، و هر
که خطایش بسیار شد حیایش کم شود، و هر که
حیایش کم است پرهیزگاری‌اش اندک گردد. و هر
که پرهیزگاری‌اش کم گردد دلش بمیرد، و دل مرده
جایگاهش آتش دوزخ است.

وَمَنْ تَفَكَّرَ إِعْتَبَرَ، وَمَنْ إِعْتَبَرَ إِعْتَزَلَ، وَمَنْ
إِعْتَزَلَ سَلِمَ، وَمَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا، وَ
مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمَحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

و هر کس که اندیشه کند عبرت گیرد، و هر که
عبرت گیرد عزلت‌گزیند، و هر که عزلت‌گزیند
جان‌ش سالم بماند. و هر که ترک شهوات گوید آزاده
است، و کسی که حسد را ترک گوید نزد مردم
محبوب گردد.

عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، الْقَنَاعَةُ مَا لَا
يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا
بِالْيَسِيرِ. وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ

عزت مؤمن در گرو بی‌نیازی از مردم است. و
قناعت سرمایه‌ای تمام ناشدنی است. و کسی که
بسیار یاد مرگ کند به اندک دنیا راضی است. و هر
کس دانست که گفتارش نیز جزء کردارش است

كَأَلَمُهُ إِلَّا فِيهَا يَنْفَعُهُ.

جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید.

الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَا يَكْفُ وَ
يَرْجُو الثَّوَابَ وَلَا يُتَوُّبُ وَيَعْمَلُ الْفِكْرَةَ
تُورِثُ نُورًا وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَالْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ.

شگفتا بر کسی که از کیفر گناه می ترسد ولی از گناه
خودداری نمی کند! و شگفتا از کسی که به پاداش
اخروی امیدوار است و توبه نمی کند و عمل شایسته
انجام نمی دهد! اندیشیدن روشنگری آورد، و غفلت
موجب تاریکی گردد. و نادانی موجب گمراهی است.
و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران
پند بیاموزد، و ادب بهترین میراث است، و خوش
اخلاقی بهترین همدم است. و با قطع رحم برکت و
رشدی همراه نیست، و با فسق و فجور بی نیازی
همراه نیست.

و السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيره، وَ الْأَدَبُ خَيْرُ
مِيرَاثٍ، حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ، لَيْسَ مَعَ
قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ، وَ لَا مَعَ الْفُجُورِ غِنَى.

الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصُّمُتِ
إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

سلامتی ده جزء است که نه قسمت آن در
سکوت - جز از یاد خدا - نهفته است، و یک
قسمت آن در ترک همشینی با بی خردان.

رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ، وَ أَفْتُهُ الْخُرْقُ، وَ مِنْ كُنُوزِ
الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَ الْعَفَافُ زِينَةُ
الْفَقْرِ، وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ
الْمَلَاةَ، وَ الطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخَبَرَةِ ضِدُّ الْحَزَمِ،
إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ، لَا
تُؤَيِّسُ مُذْنِبًا فَوْكَمٍ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ
بِخَيْرٍ، وَ كَمِ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ
عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ. بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ
الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

اساس دانش مدارا است و آفت آن درشت خوئی
است. و از گنج های ایمان صبر بر مصیبت هاست. و
پاکدامنی زینت فقر است، و شکرگزاری زینت
بی نیازی است. دیدار بسیار ملال آور است. و اعتماد
پیش از امتحان بی احتیاطی است. خودپسندی نشانه
کم عقلی است. هیچ گناهکاری را [از بخشش]
ناامید مساز، که چه بسیار گناهکاری که عاقبت به
خیر شده است، و چه بسیار عابدانی که عاقبت به
تباهی کشیده شدند و راهی جهنم شدند. بدترین
توشه برای آخرت دشمنی با بندگان خداست.

طَوَّبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ

خوشا به حال کسی که علم و عملش، و دوستی
و دشمنی اش، و گرفتن و رها کردنش، و سخن

گفتن و سکوتش، و کردار و گفتارش را برای خداوند خالص نمود. مسلمان تا زمانی که پرهیزگار نشود مسلمان نیست و پرهیزگار نشود مگر آنکه زاهد شود، و زاهد نگردد مگر آنکه دوراندیش شود، و دوراندیش نشود جز اینکه عاقل گردد، و عاقل نیست مگر آن که الهی بیندیشد و برای سرای آخرت کار کند. و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.

بُغْضُهُ وَ أَخْذُهُ وَ تَرْكُهُ وَ كَلَامُهُ وَ صَمْتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ. لَا يَكُونُ الْمُسْلِمُ مُسْلِمًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا، وَ لَنْ يَكُونَ وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ زَاهِدًا، وَ لَنْ يَكُونَ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ حَازِمًا، وَ لَنْ يَكُونَ حَازِمًا حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا، وَ مَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ وَ عَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.



آداب و سنن چهار صد گانه امیر مؤمنان

در باب دین و دنیا که آهارا به پراش آموخت

حجامت کردن، جسم را سالم و عقل را تقویت

کند.

کوتاه کردن سیل از نظافت و سنت پیامبر

خوشبو نمودن سیل احترام کردن به نویسندگان [اعمال]، و نیز از سنت پیامبر می باشد.

ریغن مالیدن، پوست را نرم می سازد و مغز و عقل را بیفزاید، و جریان یافتن آب در محل وضو و غسل را آسان می سازد، و پریشانی مو را برطرف، و رنگ رخساره را روشن سازد.

مسواک نمودن موجب رضایت پروردگار و پاکیزگی دهان و از سنت پیامبر می باشد.

شستن سر با خطمی، چرک را بزداید و از آلودگی ها پاک سازد.

آداب و سنن اصحاب

و هِيَ لِرَبْعَةِ بَابِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا

الْحِجَامَةُ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَ تُشَدُّ الْعَقْلَ.

أَخْذُ الشَّارِبِ مِنَ النَّظَافَةِ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

الطِّيبُ فِي الشَّارِبِ كَرَامَةٌ لِلْكَاتِبِينَ وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

الدَّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشَرَةَ، وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ الْعَقْلِ، وَ يُسَهِّلُ مَوْضِعَ الطَّهُّورِ، وَ يَذْهَبُ بِالشَّعَثِ، وَ يُصَفِّي اللَّوْنَ.

السَّوَاكُ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَ مَطْيِئَةٌ لِلْفَمِ، وَ هُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالْدَّرَنِ، وَ يُنْقِي الْأَقْدَارَ.

الْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ بِالْمَاءِ عِنْدَ الطَّهُّورِ
طَهُّورٍ لِلْفَمِ وَالْأَنْفِ.

گرداندن آب در دهان (مضمضه) و بینی
(استنشاق) به هنگام وضو یا غسل، تمیز کننده آن دو
است.

السُّعُوطُ مُصِحَّةٌ لِلرَّأْسِ، وَ شِفَاءٌ لِلْبَدَنِ، وَ
سَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ.

انقیه (چکاندن روغن خوشبو در بینی) سر را
سلامت بخشد و درمان جسم و همه دردهای سر
است.

النُّورَةُ مُشَدَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ طَهُّورٌ لِلْجَسَدِ.

نوره سبب تقویت بدن (نشاط جسم) و پاکی تن
است.

وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ، وَ يَجْلِبُ
الرِّزْقَ وَ يُدْرَهُ.

و کوتاه نمودن ناخن‌ها از دردهای بزرگ جلوگیری
کند و سبب جلب روزی و فراوانی آن شود.

تَنْفُ الْإِبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمُنْكَرَةَ، وَ هُوَ
طَهُّورٌ وَ سُنَّةٌ.

زدودن موی زیر بغل بوی بد را ببرد، و پاک کننده
جسم بوده و از سنت است.

غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي
الرِّزْقِ.

شستن دست پیش از صرف غذا و پس از آن،
سبب فزونی روزی است.

غُسْلُ الْأَعْيَادِ طَهُّورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْحَوَائِجِ
بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اتِّبَاعُ نَسْنَةٍ.

غسل نمودن در اعیاد پاک کننده جسم کسی است
که از درگاه الهی حاجت طلب می کند و پیروی از
سنت است.

قِيَامُ اللَّيْلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ رِضَا لِلرَّبِّ، وَ
تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ، وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ.

عبادت شبانه (نماز شب) موجب تندرستی بدن، و
رضایت پروردگار؛ و در معرض رحمت الهی قرار
گرفتن؛ و پیروی از اخلاق و روش پیامبر است.

أَكْلُ التُّفَّاحِ نَضُوحٌ لِلْمَعِدَةِ.

خوردن سیب موجب خوشبو شدن معده می شود.

مَضْغُ اللَّبَانِ، يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ، وَ يَنْفِي
الْبَلْغَمَ، وَ يَقْطَعُ رِيحَ الْفَمِ.

جویدن گندل ریشه دندان‌ها را محکم و بلغم را
زدوده و بوی بد دهان را از بین می برد.

الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى

باقی ماندن در مسجد [برای انجام تعقیبات] از
طلوع فجر (هنگام اذان صبح) تا طلوع خورشید، از

طُلُوعِ الشَّمْسِ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ
الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ.

مسافرت برای طلب روزی مؤثرتر است.

أَكْلُ السَّفَرِ جَلَّ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ، وَهُوَ
يُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ، وَيُذَكِّي الْفُؤَادَ، وَيُشَجِّعُ
الْجَبَانَ، وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ.

خوردن میوه «به» موجب تقویت قلب ضعیف و
خوش بوکننده معده است و قدرت فهم را سریع
کند، و ترسو را شجاع کند، و فرزند را زیبا کند.

أَكْلُ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَبِيَّةً حَمْرَاءَ عَلَى الرِّيقِ
فِي كُلِّ يَوْمٍ تَدْفَعُ الْأَمْرَاضَ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ.
يُسْتَحَبُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ
الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾.

خوردن بیست و یک عدد مویز سرخ در هر صبح
ناشتا، هر بیماری را به جز مرگ دفع کند.

بر مسلمان مستحب است در شب اول ماه رمضان
با همسرش بیامیزد، زیرا خداوند فرموده است: «در
شب (ماه) روزه آمیزش با زنان برای شما حلال گردیده
است». [قرء ۱۸۷]

لَا تَحْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
قَالَ: «مَا طَهَّرَ اللَّهُ يَدًا فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ».

انگشتر غیر نقره به دست نکنید، چرا که رسول
خداوند فرمود: «خداوند آن دستی که انگشتر آهنی
دارد پاک نسازد».

مَنْ نَقَشَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْمًا مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ
فَلْيُحَوِّلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَنْجِي بِهَا.

هر کس که بر انگشترش نامی از نام‌های خداوند
را حکا نماید، باید [هنگام طهارت گرفتن] از آن
دستی که با آن استنجاء می‌کند خارج سازد.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَرْأَةِ، فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي، وَصَوَّرَنِي
فَأَحْسَنَ صُورَتِي، وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ
غَيْرِي، وَأَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ».

هر گاه یکی از شما در آینه بنگرد چنین بگوید:
«سپاس خداوندی را سزاوار است که مرا نیکو
آفرید، و صورت‌گری کرد و صورتم را زیبا نمود، و
مرا به چیزی آراست که بر غیر من زشت بود، و مرا
به سبب اسلام گرامی داشت».

لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا آتَاهُ، كَمَا
يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ هَيْئَةٍ.

هر کدام از شما خود را برای برادر مسلمانی که
دیدارش آمده است بیاراید، همانگونه که خود را برای
غریبه‌ای که می‌خواهید شما را آنگونه ببیند می‌آرایید.

صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ صَوْمُ شَعْبَانَ
يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الصَّدْرِ، وَ بَلَابِلِ الْقَلْبِ.

روزه‌داری سه روز از هر ماه، و نیز روزه ماه
شعبان و سواس و تشویش خاطر را رفع کند.

الِاسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ.

استنجاء (شستن موضع غائط و بول) با آب سرد
مرض بواسیر را از بین ببرد.

غَسْلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ بِالْهَمِّ، وَ طَهْوَرُ لِلصَّلَاةِ.

شستن لباس‌ها اندوه را زایل کند، و پاکیزگی برای
نماز است.

لَا تَسْفُوا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورٌ، وَ مَنْ شَابَ شَيْئَةً
فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

موی سپید را نکنید که نور است. و هر که مویش را
در راه اسلام سپید نماید روز قیامت برایش روشنائی
باشد.

لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ، وَ لَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى
طَهْوَرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّ
رُوحَ الْمُؤْمِنِ تَرْتَفِعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَقْبَلُهَا وَ
يُبَارِكُ عَلَيْهَا، فَإِنْ كَانَ أَجْلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا
فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ، وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْ أَجْلُهَا بَعَثَ بِهَا
مَعَ أَمَنَاتِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَرَدَّهَا فِي جَسَدِهِ.

مسلمان نباید با حال جنابت بخوابد، بلکه بدون
وضو نیز نباید بخوابد، و در صورتی که آب پیدا
نکند تیمم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خدا پر
می‌گردد، و خداوند آن را می‌پذیرد و به آن برکت
عنایت فرماید. در حالت پرواز روح اگر زمان
مرگش فرا رسیده باشد آن را در صورتی زیبا قرار
دهد، و اگر زمان مرگش فرا نرسیده باشد او را با
فرشتگان امین خود هم‌نشین نماید و سپس روح را
به جسمش باز گرداند.

لَا يَتَفَلَّ الْمُسْلِمُ فِي الْقِبْلَةِ فَإِنْ فَعَلَ نَاسِيًا
فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ.

هیچ مسلمانی نباید آب دهان خود را رو به قبله
پرت کند، و اگر سهواً انجام داد طلب مغفرت کند.

لَا يَنْفُخِ الْمَرْءُ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ لَا فِي
طَعَامِهِ وَ لَا فِي شَرَابِهِ وَ لَا فِي تَعْوِيدِهِ.

هیچ مسلمانی نباید محل سجده‌اش را پُف کند، و
همچنین بر غذا و نوشیدنی و (تعوید) دعای
همراهش نیز نداند.

لَا يَتَغَوَّظَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ، وَ لَا يُبْلِ

هیچ یک از شما در محل رفت و آمد مردم قضای
حاجت نکند، و از مکان مرتفع و به صورت ایستاده

عَلَى سَطْحٍ فِي الْهَوَاءِ، وَ لَا فِي مَاءٍ جَارٍ، فَمَنْ
فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ،
فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَلِلْهَوَاءِ أَهْلًا، وَإِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ
فَلَا يَطْمَحَنَّ بِبَوْلِهِ، وَلَا يَسْتَقْبِلْ بِهِ الرِّيحَ.

و نباید هیچ یک از شما هنگام خوابیدن به پشت

(دَمَر) بخوابد.

و هیچ کس با بی حوصلگی و کسالت به نماز
مُتَعَاَسًا.

لِيُقِلَّ الْعَبْدُ الْفِكْرَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا لَهُ
مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ.

بنده ای که در پیشگاه خداوند ایستاده است باید از
اندیشه نمودن [در غیر خدا] بکاهد، چرا که تنها
مقداری از نماز برای اوست (مورد قبول است) که
به آن توجه نموده است.

لَا تَدْعُوا ذِكْرَ اللَّهِ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَلَا عَلَى كُلِّ
حَالٍ.

لَا يَلْتَفِتَنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا
الْتَفَتَ فِيهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ: «إِلَيَّ عَبْدِي خَيْرٌ لَكَ مِمَّنْ
تَلْتَفِتُ إِلَيْهِ».

هیچ کدام از شما در نماز به چپ و راست نظر
نکند، زیرا زمانی که بنده به قبله رو کند خداوند به او
بفرماید: «توجه تو به سوی من ای بنده من! از برای
تو از التفات به دیگران بهتر است».

كُلُوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ
دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَشْفِيَ بِهِ.

آنچه را که از سفره بیرون می افتد بخورید زیرا -
به اذن الهی - درمان هر درد است برای کسی که از
آن تبت شفا کند.

الْبُسُؤُ اثَابَ الْقُطْنِ، فَإِنَّهُ لِيَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَلَمْ يَكُنْ يَلْبَسُ الصُّوفَ وَلَا الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.

لباس پنبه ای بر تن کنید که آن خلعت رسول
خدا صلی الله علیه و آله بوده است، و آن حضرت هرگز جز از
روی ضرورت جامه پشمین و موئی نپوشید.

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ فَمَضَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي

هر که از شما طعامی بخورد و انگشتانی را که با

أَكَلِ بِهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ».

آنها غذا خورده بلیسد خداوند عزوجل به او فرماید: «خدا به تو برکت دهد».

إِنَّ اللَّهَ لَيُحِبُّ الْجَمَالَ، وَأَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ.

به راستی خداوند زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که آثار نعمت خود در بنده‌اش را ببیند.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾.

صله رحم را کنید ولو با یک سلام، زیرا خداوند می‌فرماید: «و از خدائی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید پیروا داشته باشید و همچنین از [پرسیدن با] خویشاوندان». [نساء]

وَلَا تَقْطَعُوا نَهَارَكُمْ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ، وَفَعَلْنَا كَذًا وَكَذَا، فَإِنَّ مَعَكُمْ حَفَظَةً يَحْفَظُونَ عَلَيْكُمْ.

و روزتان را به [گفتن] «چنین و چنان» [شد] و [گفتن] «چه‌ها و چه‌ها انجام دادیم» سپری نکنید، زیرا شما نگهبانانی دارید که بر کردارتان مراقبت می‌کنند. و خدا را در هر مکانی یاد کنید.

صَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ دُعَاءَكُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ، وَرِعَايَتِكُمْ لَهُ.

و بر پیامبر و آلش (علیهم السلام) صلوات فرستید، زیرا خداوند دعایتان را هنگام یاد نمودن و مراعات احترام آن حضرت قبول می‌فرماید.

أَقْرِوْا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ - وَقَدْ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ - : أَقْرِوْهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْعِمَنَا الْحَارَّ وَالْبَرَكَهَ فِي الْبَارِدِ، وَالْحَارُّ غَيْرُ ذِي بَرَكَهٍ.

به غذای داغ فرصت دهید تا سرد شود و امکان خوردنش فراهم گردد، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که غذای داغی در کنارشان بود فرمودند: «صبر کنید تا سرد شود و قابل خوردن گردد، خدا غذای داغ به ما نمی‌خوراند، و برکت در غذای سرد نهفته است، و غذای داغ برکتی ندارد».

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ.

به فرزندانان آنچه را که خداوند به واسطه آن سودشان می‌دهد تعلیم دهید (عقاید حقّه شیعه)، تا مَرُجعه (مخالفان مذهب) بر [فکر و اندیشه] ایشان مسلط نگردند.

أَيُّهَا النَّاسُ! كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

ای مردم! زیانتان را حفظ کنید، و (در برابر حق) بی چون و چرا تسلیم شوید.

أَدُوا الْأَمَانَاتِ وَلَوْ إِلَى قَتْلَةِ الْأَنْبِيَاءِ.

امانت را [به صاحبانش] بازگردانید هر چند کشندگان انبیاء باشند.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ وَعِنْدَ اشْتِغَالِ النَّاسِ بِالتَّجَارَاتِ، فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَزِيَادَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ، وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ.

هنگام ورود به بازار و زمانی که مردم به خرید و فروش مشغول هستند خدا را بسیار یاد نمایید، زیرا موجب جبران گناهان و افزایش حسنات است، و هرگز از غفلتزدگان مباشید.

لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يُسَافِرَ إِذَا حَضَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾.

سزاوار هیچ بنده‌ای نیست که به هنگام حلول ماه رمضان به مسافرت رود زیرا خداوند می‌فرماید: «پس هر کس از شما [در وطن] این ماه را دریابد باید آن را روزه

بدارد». [نقره ۱۸۵]

لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخَطِّينِ تَقِيَّةٌ.

در نوشیدن مست‌کننده و مسح بر روی کفش تقیه راه ندارد.

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفِينَ، قُولُوا: إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.

مبادا در باره ما غلو کنید! بگویند: ما بندگان دست پرورده قدرت خدائیم. و [با این ملاک] در فضل ما هر چه می‌خواهید بگوئید.

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

هر کس که ما را دوست دارد پس باید کردارش مانند ما باشد و از پرهیزگاری استمداد جوید، زیرا پرهیزگاری برترین چیزی است که در دنیا و آخرت به آن کمک گرفته می‌شود.

لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِيًا، وَلَا تَمْدَحُونَا مُغْلَبِينَ عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا، وَتُذِلُّوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.

هرگز با عیب‌گویان ما ننشینید، و آشکارا در حضور دشمنان از ما تعریف نکنید که دوستی خود با ما را آشکار نمایید و خود را نزد سلاطین خوار سازید.

إِلْزَمُوا الصَّدَقَ فَإِنَّهُ مَنَجَاةٌ.

ملازم راستگویی باشید که موجب نجات است.

به آن چه نزد خداست راغب باشید و رضایت و طاعتش را بجوئید، و بر این راه پایداری نمائید.

و چه زشت است بر مؤمن که [در اثر ارتکاب گناهان و عذاب برای پاک شدن از آن‌ها] رسوا و بی‌آبرو وارد بهشت شود!

ما را به سبب اعمال ناشایستی که از پیش فرستاده‌اید در شفاعت در روز قیامت در مانده ن کنید، و در روز قیامت خود را در نزد دشمنانتان رسوا مسازید، و یکدیگر را به جهت متاع ناچیز دنیا در جایگاهی که در نزد خداوند دارید دروغگو معرفی م کنید. او امر الهی را به کار گیرید که میان شما و آنچه مورد غبطه است و دیدار آنچه دوستش دارید فاصله‌ای نیست، مگر آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دم مرگ به نزد او بیاید و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی تر است و سوگند به خدا [هنگام مرگ] مرده‌ای از جانب خدا برای آن بنده آورند تا چشمش روشن گردد و مشتاق ملاقات با خدا شود.

و برادران مؤمن ناتوان خود را تحقیر م کنید، زیرا هر که مؤمنی را کوچک شمارد خداوند او را ذلیل نماید، و روز قیامت خداوند آن دو را به هم نرساند مگر اینکه توبه کند.

وقتی کسی نیازمندی برادرش را دانست او را وادار به پرداخت بدهی اش نکند.

به دیدار یکدیگر بروید و با هم مهربانی کنید و به هم بخشش کنید، و همچون منافق نباشید که آنچه را انجام نمی‌دهد توصیف می‌کند.

إِرْغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَاطْلُبُوا مَرْضَاتَهُ وَطَاعَتَهُ وَاصْبِرُوا عَلَيْهَا.

فَمَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ مَهْتُوكُ السِّرِّ.

لَا تُعِينُونَا فِي طَلَبِ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا قَدَّمْتُمْ، وَلَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا تَكْذِبُوا أَنْفُسَكُمْ فِي مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا، تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ، فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يَخْضُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى، وَ تَأْتِيهِ الْبَشَارَةُ، وَ اللَّهُ فَخْرٌ عَيْنُهُ وَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ.

لَا تُحَقِّرُوا ضِعْفَاءَ إِخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا حَقَرَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

وَ لَا يُكَلِّفِ الْمَرْءُ أَخَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ.

تَزَاوَرُوا وَتَعَاظَفُوا وَتَبَادَلُوا وَ لَا تَكُونُوا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَصِفُ مَا لَا يَفْعَلُ.

ازدواج کنید چرا که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند ازدواج کند، زیرا از جمله سنت‌های من ازدواج است. در طلب فرزند باشید زیرا [در قیامت] به واسطه زیادی شما بر امت‌های دیگر افتخار می‌نمایم.»

فرزندانتان را از خوردن شیر زنان بدکار و دیوانه بازدارید، زیرا شیر [خصوصیات روانی مادر را به فرزند] منتقل می‌سازد.

و از خوردن گوشت پرنده‌ای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه‌دان و کابره ندارد پرهیز کنید.

از گوشت درنده نیش‌دار و پرنده چنگال‌دار خودداری کنید.

و سپرز (طحال) را نخورید، زیرا از خون فاسد رشد می‌کند.

و جامه سیاه به تن نکنید که خلعت فرعون است.

و از غده‌های گوشتی پرهیزید که رگ بیماری جذام (خوره) را تحریک می‌کند.

دین را [برای فهم احکام] قیاس نکنید که قیاس بردار نیست، و به زودی گروهی می‌آیند که در دین به قیاس عمل کنند و آنان دشمن دین‌اند، و نخستین قیاس‌کننده شیطان بود.

کفش نوک‌دار (نوک‌تیز) نپوشید که کفش فرعون است، و او نخستین فردی بود که کفش نوک‌دار پوشید.

با شراب‌خواران مخالفت کنید، و خرما بخورید که

تَرَوُجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَسْتَنْ بِسُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ. أَطْلُبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرُ بِكُمْ الْأُمَمَ.»

تَوَقُّوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي.

تَزَهُوا عَنْ أَكْلِ الطَّيْرِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ قَانِصَةٌ وَ لَا صِيصِيَّةٌ وَ لَا حَوْصَلَةٌ وَ لَا كَابِرَةٌ.

اتَّقُوا أَكْلَ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

وَ لَا تَأْكُلُوا الطَّحَالَ، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ مِنَ الدَّمِ الْفَاسِدِ.

وَ لَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ، فَإِنَّهُ لِبَاسُ فِرْعَوْنَ.

اتَّقُوا الْغُدَدَ مِنَ اللَّحْمِ، فَإِنَّهَا تُحَرِّكُ عِرْقَ الْجَذَامِ.

لَا تَقِيسُوا الدِّينَ فَإِنَّهُ لَا يُقَاسُ، وَ سَيَأْتِي قَوْمٌ يَقِيسُونَ الدِّينَ هُمْ أَعْدَاؤُهُ، وَ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.

لَا تَتَّخِذُوا الْمُتَلَسِّنَ فَإِنَّهُ حِذَاءُ فِرْعَوْنَ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ حَذَا الْمُتَلَسِّنَ.

خَالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْكِرِ وَ كُلُّوا التَّمْرَ، فَإِنَّ

فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ.

دلروی هر دردی است.

إِتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّهُ قَالَ: «مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ، فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

و از سخن رسول خدا (علیه السلام) تبعیت نمائید که فرمود: «هر کس بر خود در گدائی را باز کند خداوند دری از فقر به رویش باز گشاید».

أَكْثَرُوا الْإِسْتِغْفَارَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقُ.

و از خداوند بسیار طلب مغفرت کنید که روزی را جلب می کند.

قَدِّمُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلٍ الْخَيْرِ تَجِدُوهُ عَدَا.

هر چه در توان دارید اعمال خیر پیش فرستید که فردای قیامت خود آن را خواهید یافت.

إِيَّاكُمْ وَالْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الشُّكَّ.

مبادا مجادله کنید که موجب شک و تردید است.

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ: سَاعَةً مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، سَاعَةَ الزَّوَالِ حِينَ تَهْبُ الرِّيحُ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَتَصُوبُ الطَّيْرُ، وَ سَاعَةً فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَإِنَّ مَلَكََيْنِ يُنَادِيَانِ: هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٍ فَتُقْضَى لَهُ؟ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ.

هر که از خدا حاجتی دارد آن را در سه وقت طلب کند: [اول:] ساعتی از روز جمعه، و [دوم:] هنگام زوال خورشید (ظهر)؛ هنگامی که باد می وزد و درهای آسمان گشوده می گردد و رحمت نازل می شود و پرندگان به صدا در می آیند، و [سوم:] ساعتی در انتهای شب نزدیک طلوع فجر، به راستی در آن هنگام دو فرشته ندا می کنند: آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا درخواست کننده ای هست که عطایش دهم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیمارزم؟ آیا حاجتمندی هست؟ پس آن دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید.

وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لَطَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ فِيهَا الْأَرْزَاقَ بَيْنَ عِبَادِهِ.

رزق و روزی خود را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید طلب کنید، که از گردش بر روی زمین در طلب روزی مؤثرتر است، و آن همان ساعتی است که خداوند روزی را در بین بندگانش تقسیم می کند.

إِنْظَرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ

مستظر گشایش [از طرف خداوند] باشید، و از

أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ، وَمَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ.

رحمت خداوند مایوس نشوید که دوست داشتنی ترین کار نزد خداوند انتظار فرج و گشایش، و آن چیزی است که مؤمن بر آن مداومت دارد.

تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ عِنْدَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ بَعْدَ فَرَاعِكُمْ مِنْهَا، فَفِيهَا تُعْطَى الرَّغَائِبُ.

پس از اتمام نماز صبح و فراغت یافتن از آن به خدا توکل کنید که در آن ساعت آرزوها داده می شود.

لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ. وَلَا يُصَلِّ أَحَدُكُمْ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ، فَإِنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ.

با شمشیرها (اسلحه) به سوی حرم حرکت نکنید. و هیچ یک از شما در حالی که شمشیری در مقابل دارد نماز نخواند، چرا که قبله محل امنیت و آسایش است.

أَلْمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا حَاجَجْتُمْ، فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءً، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُمْ.

چون حج به جا آوردید برای زیارت رسول خدا ﷺ به مدینه بروید که ترک آن جفا [بر رسول خدا] است و به همین نیز امر شده اید.

أَلْمُوا بِالْقُبُورِ الَّتِي يَلْزَمُكُمْ حَقُّ سُكَّانِهَا وَزُورُوهَا، وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا، فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ.

و قبور دیگری را که صاحبان آن بر شما حق دارند نیز زیارت کنید، و نزد آنان از خدا طلب روزی کنید، که آنان به دیدار شما شاد گردند.

لِيَطْلُبَ الرَّجُلُ الْحَاجَةَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا.

مرد باید نزد قبر پدر و مادرش پس از دعا برایشان، حاجت خود را از خدا طلب کند.

لَا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْإِثْمِ لِمَا لَمْ تَقْدِرُوا عَلَى الْكَبِيرِ، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُخْصَى وَيَرْجَعُ إِلَى الْكَبِيرِ.

هنگامی که توانائی بر انجام گناه کبیره ندارید، گناه اندک را کوچک مشمارید، زیرا گناهان کوچک جمع شوند و بزرگ گردند.

أَطِيلُوا السُّجُودَ، فَمَنْ أَطَالَهُ أَطَاعَ وَنَجَا.

سجده طولانی نمائید که هر که این عمل را انجام دهد اطاعت خدا نموده و نجات یابد.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَيَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنْ

مرگ، خود و روزی که از قبور خود بیرون آید، و روزی که در پیشگاه خدا می ایستید، بسیار یاد کنید

الْقُبُورِ، وَيَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَهْنُ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ.

که [تحمل] مصیبت‌های دنیا بر شما آسان گردد.

إِذَا اشْتَكَى أَحَدُكُمْ عَيْنَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيُضْمِرَ فِي نَفْسِهِ أَتَمَّهَا تَبَرُّاً، فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

هر گاه یکی از شما از چشم درد شکایت برد «آیه‌الکرسی» را به نیت شفا یافتن بخواند که بهبود می‌یابد، اگر خداوند اراده کند.

تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخُدْشِ وَ النَّكْبَةِ وَ الْمُصِيبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ: ﴿ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴾.

از انجام گناهان پرهیز کنید که گرفتاری و کمبود رزقی نیست مگر به جهت گناه، حتی خراش پوست بدن و پیشامد ناگوار و مصیبت، زیرا خداوند می‌فرماید: «هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارهایی (گناهانی) است که دست‌هایتان انجام داده و از بسیاری [از گناهان] در می‌گذرد». [نوری: ۳۰]

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا تَلْفَظُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ، وَ رِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ، يَجِبُ عَلَيْكُمْ شُكْرُهُ وَ حَمْدُهُ.

بر سر غذا بسیار یاد خدا کنید و سخن نگویند زیرا غذا نعمتی از نعمت‌های الهی و رزقی از روزی‌های اوست، که شکر و سپاسگزاری آن بر شما واجب گشته.

أَحْسِنُوا صُحْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فَوَاتِهَا، فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا.

وجود نعمت را پیش از زوال مغتنم بدانید زیرا نعمت از دست می‌رود، و در مورد رفتاری که با او انجام شده بر علیه صاحبش گواهی خواهد داد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.

هر که به روزی اندک خدا راضی باشد خدا نیز به اعمال اندک او راضی شود.

إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرِيطَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحُسْرَةَ حِينَ لَا تَنْفَعُ الْحُسْرَةُ.

مبادا [در عمل] کوتاهی کنید که آن موجب حسرت است زمانی که دیگر سودی ندارد.

إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقِلُّوا الْكَلَامَ، وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ لَا تَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ فَتَسْخِطُوا اللَّهَ وَ تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ، إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ

وقتی در جنگ با دشمن ملاقات نمودید: از سخن بکاهید، و بسیار خدای جل و عز را یاد کنید، و فرار نکنید که با این کار خدا را به خشم آورید و مستوجب غضبش گردید، وقتی دیدید برادران

إِخْوَانِكُمُ الْمَجْرُوحَ فِي الْحَرْبِ أَوْ مَنْ قَدْ نَكِلَ
أَوْ طَمِعَ عَدُوَّكُمْ فِيهِ فَقَوَّوْهُ بِأَنْفُسِكُمْ.

مجروح شده یا گرفتار گردیده یا دشمن قصد
جانش را کرده، با جان خود تقویتش نمائید (با سپر
قرار دادن جان خود از او محافظت نمائید).

إِصْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ
تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

هر چه در توان دارید نیکوکاری کنید که از مرگ
بد جلوگیری می کند.

مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنَزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ،
فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزِلَةُ اللَّهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ.

هر که از شما می خواهد بداند که جایگاه او نزد
خداوند چگونه است، باید ببیند به هنگام روبرویی با
گناهان مقام و منزلت خداوند نزد او چگونه است.

أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُ الرَّجُلُ فِي مَنَزِلِهِ الشَّأْءَ، فَمَنْ
كَانَتْ فِي مَنَزِلِهِ شَأْءٌ قَدَسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّ
يَوْمٍ مَرَّةً، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَسَتْ عَلَيْهِ
الْمَلَائِكَةُ كُلُّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، وَكَذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ،
وَيَقُولُ اللَّهُ: «بُورِكَ فِيكُمْ».

بهترین چیزی که مرد در خانه اش نگه می دارد
گوسفند است، پس هر که در خانه اش یک گوسفند
دارد فرشتگان روزی یک بار او را تقدیس کنند، و
هر که دو گوسفند دارد روزی دو بار تقدیس کنند،
و همچنین است در سه گوسفند، و خداوند
می فرماید: «از زندگی شما با برکت باد».

إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ،
فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْقُوَّةَ فِيهِمَا.

وقتی مسلمانی ضعیف و سست شد گوشت همراه
با شیر بخورد که خداوند نیرو را در این دو قرار داده
است.

إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَاءِ بَعْضِ
حَوَائِجِكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
قَالَ: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾.

هنگامی که قصد سفر حج نمودید شخصاً و سائل
مورد نیازتان را بخرید که خداوند تبارک و تعالی
می فرماید: «و اگر بیرون شدن را می خواستند هر آینه ساز
و برگ آن را آماده می ساختند». [نوبه: ۴۶]

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّمْسِ فَلْيُسْتَذْبِرْهَا
لِظَهْرِهَا، فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينِ.

هر گاه یکی از شما در آفتاب نشست پشتش را به
آن کند که این کار درد پنهان را آشکار نماید.

إِذَا حَجَجْتُمْ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، فَإِنَّ
لِلَّهِ مِائَةً وَعِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، مِنْهَا

وقتی که حج انجام دادید بسیار به خانه خدا نگاه
کنید، زیرا خدا نزد خانه اش صد و بیست رحمت
نازل می فرماید، که شصت رحمت از آن ویژه

سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَ عِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ.

طواف کنندگان؛ و چهل رحمت برای نمازگزاران، و بیست رحمت مخصوص نظاره گران است.

أَقْرُوا عِنْدَ يَتِ اللَّهِ الْحَرَامَ بِمَا حَفِظْتُمُوهُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوهُ، فَقُولُوا: «مَا حَفِظْتُهُ يَا رَبِّ عَلَيْنَا وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّدَهَا وَ ذَكَرَهَا وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْهَا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَهَا لَهُ.

نزد کعبه به هر گناهی که در خاطر دارید و آنچه به یاد ندارید اعتراف کنید و چنین بگوئید: «پروردگارا! هر گناهی را که تو می دانی و ما از یاد برده ایم بر ما بیخشای»، پس اگر کسی در آن مکان به گناهان خود اعتراف کند و خطاهای خود را بشمارد و آنها را به یاد آورد و از خداوند درخواست مغفرت نماید، بر خداست که آن گناهان را برای او بپامزد.

تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّهُ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي سِتَّةِ مَوَاقِفَ: عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ الزَّحْفِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ.

پیش از نازل شدن بلا و گرفتاری دعا کنید، زیرا که درهای آسمان در شش حال گشوده می گردد: به هنگام بارش باران، به وقت جهاد، هنگام اذان، و هنگام خواندن قرآن، هنگام زوال خورشید (ظهر)، و هنگام طلوع خورشید.

مَنْ مَسَّ جَسَدَ مَيِّتٍ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ لَزِمَهُ الْغُسْلُ، مَنْ غَسَلَ مُؤْمِنًا فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا يُلْبِسُهُ أَكْفَانَهُ وَ لَا يَمَسَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَجِبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

هر که بدن مرده ای را پس از سرد شدن لمس کند غسل بر او لازم شود. و کسی که مرده مؤمنی را غسل داد پس از پوشاندن کفن هایش، خود نیز غسل [مس میت] کند، و پس از آن او را لمس نکند که در این صورت باید غسل کند.^۱

وَلَا تُجْمَرُوا الْأَكْفَانِ، وَ لَا تُمَسَّ أَمْوَاتُكُمْ الطَّيِّبَ إِلَّا الْكَافُورَ، فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَنْزِلَةِ الْمُحْرَمِ.

کفن ها را با بخور خوشبو مسازید. و عطری جز کافور به مردگان خود مزیند، چرا که مرده در حکم مُحْرَم است (استعمال عطر برای مُحْرَم حرام است).

۱ - البته این حکم بر خلاف قواعد فقهی و فتاوی مطرح بین فقها می باشد، و شاید اشتباهی در نقل روی داده باشد.

بستگان خود را فرمان دهید بر سر جنازه سخن نیکو گویند، زیرا زمانی که پدر بزرگوار فاطمه دخت رسول خدا ﷺ بدرود حیات گفت، دختران بنی هاشم (به جهت تسلیت گویی و به رسم جاهلیت) برایش اشعاری را خواندند، به ایشان فرمود: «سوگواری جاهلی را ترک کنید و دعا کنید».

مسلمان آینه برادر مسلمانش می باشد، پس زمانی که از برادر خود لغزش و خطائی را مشاهده نمودید همگی او را مورد حمله قرار ندهید بلکه او را راهنمایی و نصیحت کنید و با او مدارا و خوش رفتاری نمایید و از اختلاف پرهیزید که مایه گمراهی است.

بر شما باد به رعایت میانه روی؛ با هم مهربانی کنید و به یکدیگر رحم کنید.

هر که با چارپایش سفر می کند نخست آب و علفش را بدهد. به صورت چارپایان تازیانه زنید زیرا آنها نیز پروردگار خود را تسبیح می گویند.

هر کس از شما که در سفر راه را گم کرد یا بر جان خود ترسید فریاد کشد: «ای صالح! به دادم برس»، زیرا در میان برادران جن شما کسانی هستند که وقتی این ندا را بشنود به آن پاسخ گوید و گمشده شما را به راه آورد، و چارپایش را نگهدارد.

هر کدام شما که از شیر بر خود و چارپا و گوسفندش در هراس باشد خطی به دورش بکشد و بگوید: «خدایا! ای پروردگار دانیال و چاه و هر شیر درنده! من و گوسفندانم را حفظ فرما».

مُرُوا أَهَالِيَكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ الْمَيِّتِ، فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَهَا قُبُضٌ أَبُوهَا ﷺ أَشْعَرَهَا بَنَاتُ هَاشِمٍ، فَقَالَتْ: «اتْرُكُوا الْحِدَادَ وَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ».

الْمُسْلِمُ مِرَاةُ أَخِيهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ أَلْبًا، وَأَرْشِدُوهُ وَانْصَحُوا لَهُ وَتَرَفَّقُوا بِهِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْخِلَافَ فَإِنَّهُ مُرَوِّقٌ.

وَعَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، تَرَاءَفُوا وَتَرَاخَوْا.

مَنْ سَافَرَ بِدَابَّتِهِ، بَدَأَ بِعَلْفِهَا وَبَبَقِيَّهَا، لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى حُرٍّ وَجُوهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ رَبَّهَا.

مَنْ ضَلَّ مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيُنَادِ: «يَا صَالِحُ! أَغْنِنِي»، فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمُ الْجِنَّ مَنْ إِذَا سَمِعَ الصَّوْتَ أَجَابَ وَ أَرشَدَ الضَّالَّ مِنْكُمْ وَ حَبَسَ عَلَيْهِ دَابَّتَهُ.

وَمَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْأَسَدَ عَلَى نَفْسِهِ وَ دَابَّتِهِ وَ غَنَمِهِ فَلْيَخُطَّ عَلَيْهَا خِطَّةً وَ لِيَقُلَّ: «اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَ الْجُبَّ وَ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ! احْفَظْنِي وَ غَنَمِي».

و هر کس از شما که از غرق شدن بیم دارد بگوید: «رفتن و ایستادن آن با نام خداست، همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است، و خدای را چنان که شایسته اوست شناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمان‌ها به دست قدرت او پیچیده شوند، پاک و منزّه است او، و برتر از آنست که با او شریکی گیرند».

[زمر: ۷۷]

و هر کس که از عقرب در هراس است این آیات را بخواند: «سلام بر نوح در میان جهانیان × ما نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم × همانا او از بندگان مؤمن ما بود».

[صافات: ۶۹-۸۱]

در روز هفتم ولادت برای فرزندانان عقیقه کنید (گوسفند قربانی کنید)^۱، و اولین بار که موی سر فرزندان را تراشیدید هم وزن مویش نقره صدقه بدهید، زیرا این عمل بر هر مسلمانی واجب^۲ است، و رسول خدا (ص) نیز این گونه با دو فرزندش حسن (ع) و حسین (ع) رفتار نمود.

زمانی که به فقیر چیزی دادید از او بخواهید در حق شما دعا کند، چرا که آن دعا در مورد شما مستجاب می‌شود ولی در حق خودش مستجاب نشود، زیرا غالباً دروغ می‌گویند.

و کسی که چیزی به فقیر می‌دهد لحظه‌ای آن را گرفته و بیوسد، زیرا پیش از آنکه صدقه به دست فقیر برسد خداوند آن را دریافت می‌نماید. خداوند می‌فرماید: «و [خدایان] صدقه‌ها را می‌ستانند». [توبه: ۱۰۴]

وَمَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْغَرَقَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»، ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.

وَمَنْ خَافَ الْعَقْرَبَ فَلْيَقْرَأْ: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾.

عُقُوا عَنْ أَوْلَادِكُمْ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ، وَتَصَدَّقُوا إِذَا خَلَقْتُمْ رُءُوسَهُمْ بِوِزْنِ شُعُورِهِمْ فِضَّةً، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَكَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

إِذَا نَأَوَلْتُمْ سَائِلًا شَيْئًا فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ، فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ فِيكُمْ، وَلَا يُجَابُ فِي نَفْسِهِ لِأَنَّهُمْ يَكْذِبُونَ.

وَيَرُدُّ الَّذِي يُنَاوِلُهُ يَدَهُ إِلَى فِيهِ فَلْيَقْبَلْهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَأْخُذُهَا قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾.

۱ - عقیقه نمودن شرائطی دارد که علاقمندان می‌توانند به رساله‌های عملیه مراجع بزرگوار مراجعه نمایند.

۲ - اینگونه احکام که در کتب معارفی و اخلاقی به واجب تعبیر می‌شود، ولی در رساله احکام مراجع از آن‌ها به عنوان مستحب یاد شده است، از باب واجبات اخلاقی است و ترک آن عقوبت ندارد.

تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ
غَضَبَ الرَّبِّ.

شبانه (مخفیانه) صدقه دهید که صدقه شبانه خشم
الهی را فرو نشاند.

أُحْسِبُوا كَلَامَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ يَقِلَّ كَلَامُكُمْ
إِلَّا فِي الْخَيْرِ.

سخن خود را از جمله کردارتان به حساب آورید
تا کلامتان جز در کار خیر اندک نگردد.

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّ الْمُنْفِقَ فِي
بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَمَنْ أَتَقَنَّ
بِالْخَلْفِ أَنْفَقَ وَ سَخَتْ نَفْسُهُ بِذَلِكَ.

از آنچه خداوند روزیتان ساخته انفاق کنید، زیرا
انفاق کننده در راه رضای خدا همچون مجاهد در راه
خداست. پس هر کس که یقین به جایگزینی توسط
خداوند داشته باشد انفاق می نماید و به همان دلیل
سخاوتمند شود.

مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ مَا يَشْكُ فَلْيَمْضِ
عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَدْفَعُ الْيَقِينَ وَلَا يَنْقُضُهُ
وَلَا تَشْهَدُوا قَوْلَ الزُّورِ.

کسی که بر یقین باشد و شکی او را رسد بر یقین
خود بماند، زیرا شک یقین را باطل و لغو نمی کند.
و گواهی و شهادت ناحق ندهید.

وَلَا تَجْلِسُوا عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ،
فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَذَرِي مَتَى يُؤْخَذُ.

و بر سر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود
نشینید، چرا که بنده نمی داند چه وقت خواهد مرد.

وَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ
جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَأْكُلْ عَلَى الْأَرْضِ، وَلَا يَضَعُ
إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، وَلَا يَتَرَبَّعَ، فَإِنَّهَا
جِلْسَةُ يُغْضِبُهَا اللَّهُ وَيَمُوتُ صَاحِبُهَا.

و چون یکی از شما بر سر سفره غذا نشست
همچون بندگان (دو زانو) بنشیند، و بر روی زمین غذا
بخورد، و یکی از پاهایش را بر دیگر نیاندازد و چهار
زانو نیز ننشیند، که آن نشستن است که خدا از آن
بیزار بوده، و کسی را که چنین بنشیند دشمن دارد.

عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ، فَلَا تَدْعُوا الْعَشَاءَ،
فَإِنْ تَرَكَهُ يُحَرِّبُ الْبَدَنَ.

زمان شام خوردن پیامبران (علیهم السلام) پس از نماز عشاء
بود. و خوردن شام را ترک نکنید، زیرا ترک آن بدن
را ویران می سازد.

الْحُمَى رَائِدُ الْمَوْتِ، وَ سِجْنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ
يُجْبِسُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ هِيَ تَحْتَ

تب، قاصد مرگ و زندان خدا در زمین می باشد؛ و
خدا هر کدام از بندگان را که بخواهد در آن گرفتار

الدُّنُوبَ كَمَا نَحَاتُ الْوَبْرَ عَنْ سَنَامِ الْبَعِيرِ.

می سازد، و تب گناهان را - همچون ریختن گرگ از کوهان شتر - بریزد.

لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَهُوَ دَاخِلُ الْجُوفِ إِلَّا الْجَرَّاحَةَ وَالْحُمَّى، فَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَى الْجَسَدِ وَرُودًا.

هیچ مرضی نیست مگر اینکه جایگاهش درون بدن است جز زخم و تب [که بر ظاهر بدن نمایان می شود] چرا که آن دو به شیوه ای خاص بر بدن نمایان شوند.

أَكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَنْفَسِجِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ، فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.

گرمای تب را با آب سرد و بنفشه بشکنید (فرو بنشانید)، زیرا حرارت آن (گوئی) از گرمای جهنم است.

لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ.

هیچ مسلمانی نباید پیش از غلبه بیماری بر تندرستی، به مداوای [عجولانه و قبل از تشخیص بیماری] خود با دارو بپردازد.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ، فَأَعِدُّوهُ وَاسْتَعْمِلُوهُ.

دعا کردن سرنوشت حتمی را بر می گرداند، پس آن را آماده کنید و به کار بندید.

لِلْوُضُوءِ بَعْدَ الطَّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ فَتَطَهَّرُوا.

به راستی وضو گرفتن به جز طهارت و پاکیزگی ده حسنه دیگر نیز دارد، پس وضو بگیرید.

إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤْذَ حَقَّ اللَّهِ.

و از تنبلی پرهیزید که تنبل حق خدا را ادا نکند.

تَنْظَفُوا بِالْمَاءِ مِنَ الرِّيحِ الْمُسْتَنَةِ، وَتَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ مَنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَفَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ.

خود را با آب از بوی ناراحت کننده پاکیزه دارید و به خود رسیدگی کنید زیرا خداوند بندگان کثیفی که هر کس کنارشان بنشیند از بوی بدشان [به نشانه نفرت] آف آف گوید بیزار است.

لَا يَغْبِثُ أَحَدُكُمْ بِلِحْيَتِهِ فِي الصَّلَاةِ وَلَا بِمَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا.

هنگام خواندن نماز با ریش یا هر چیز دیگری بازی نکنید که شما را از نماز بازدارد و به خود سرگرم نماید.

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ.

پیش از آنکه به کار دیگری سرگرم شوید [و مانعی پیش آید] کار خیر را انجام دهید.

الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

مؤمن از خویش در رنج است و مردم از او در آسایش اند.

لِيَكُنْ جُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ.

باید بیشتر گفتارتان ذکر خدا باشد.

إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ.

از گناهان برحذر باشید، چه بسا بنده ای گناهی مرتکب شود و به همین روزی اش حبس می شود (وقتی توبه نمود روزی اش سرازیر می گردد).

دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ.

بیماران خود را با دادن صدقه درمان نمایید.

وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.

و اموالتان را با پرداخت زکات بیمه کنید.

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ.

نماز خواندن برای هر پرهیزگاری موجب نزدیکی به درگاه الهی است.

وَالْحُجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ.

حج نمودن، به منزله جهاد برای افراد ضعیف و ناتوان است.

حُسْنُ التَّبَعْلِ جِهَادُ الْمَرْأَةِ.

فرمانبرداری از شوهر و خوشرفتاری با او به منزله جهاد زنان است.

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

فقر و ناداری مرگی بزرگ است.

قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارِينِ.

کمی عائله یکی از دو راه آسایش در زندگی است.

التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ.

اندازه نگهداشتن [مخارج زندگی] نیمی از زندگی است.

الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

غم و اندوه سبب نیمی از پیری است.

مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ.

میانهر و سختی فقر را احساس نکند.

مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ.

کسی که مشورت کند به زحمت نیافتد.

لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ وَدِينٍ.

احسان و نیکوکاری جز به شرافتمند و دیندار شایسته نیست.

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ
السَّرَّاحِ.

هر چیز نتیجه‌ای دارد و نتیجه نیکوکاری سرعت
در آزادی [از آتش دوزخ] است.

مَنْ أَتَقَنَ بِالْحَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.

کسی که به پاداش عمل خیر یقین دارد
سخاوتمندانه بخشش کند.

مَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبِطَ
أَجْرُهُ.

هر کس که هنگام مصیبت بر ران‌های خود
دست بکوبد اجرش زایل شود.

أَفْضَلُ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ.

برترین کردار مؤمن انتظار فرج است.

مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.

هر که پدر و مادر خود را غمگین سازد عاق آن
دو شده است.

اسْتَسْرِزُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

رزق و روزی خود را با دادن صدقه فرود آورید.

ادْفَعُوا أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ. عَلَيْكُمْ بِهَ قَبْلِ
نُزُولِ الْبَلَاءِ. فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ
لِلْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى
التَّلْعَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا، أَوْ مِنْ رَكْضِ الْبَرَادِينِ.

انواع بلاها را با دعا کردن دفع کنید، و بر شما باد
به دعا کردن پیش از نزول بلا، و سوگند به خدائی
که دانه را شکافته و مردم را آفریده، هجوم بلا و
گرفتاری به سوی مؤمن از سرازیر شدن سیل از فراز
تپه به زیر و از دویدن استران تندرو شتابان‌تر است.

سَلُّوا الْعَافِيَةَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّ جَهْدَ الْبَلَاءِ
ذَهَابُ الدِّينِ.

از خدا سلامت ماندن از سختی از بلا را طلب
کنید، که موجب تباهی دین است.

السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِنَفْسِهِ وَاتَّعَظَ.

سعادتمند کسی است که از غیر خود عبرت گیرد
و بدان عمل کند.

رَوِّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ
الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ
الْقَائِمِ.

خود را به اخلاق خوب ریاضت دهید، زیرا بنده
مؤمن با اخلاق خوش به مقام روزه‌دار نمازگزار نائل
آید.

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خَمْرٌ سَقَاهُ اللَّهُ

هر که مست کننده‌ای را بنوشد و حرمت آن را نیز

مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ وَإِنْ كَانَ مَغْفُورًا لَهُ.

بدانند خداوند از چرک و خون دوزخیان به او بنوشاند؛ هر چند که [در نهایت] آمرزیده شود.
نذر بر انجام معصیت صحیح نیست.

لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ.

و سوگند بر قطع رحم باطل است.

و لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ.

دعوت کننده بی عمل مانند تیرانداز بی زه مانند.

الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

زن باید خود را برای شوهرش خوشبو سازد.

لِتَطِيبَ الْمَرْأَةُ لِرَوْحِهَا.

آنکه که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است.

الْمَقْتُولُ دُونَ مَالِهِ شَهِيدٌ.

زیان رسیده نه ستودنی است و نه سزاوار پاداش.

الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ.

سوگند فرزند بدون رضایت پدر و سوگند زن بی اجازه شوهرش صحیح نیست.

لَا يَمِينَ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ

رَوْحِهَا.

خموشی روزانه (روزه سکوت) صحیح نیست مگر برای اشتغال به ذکر خدا.

لَا صَمْتُ إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا فِي ذِكْرِ اللَّهِ.

پس از هجرت [از بلاد کفر] بادیه نشینی (اقامت در بلاد کفر) روا نیست و پس از فتح [مکه] هجرت [برای اقامت در بلاد غیر کفر] مورد ندارد.

لَا تَعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَلَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ.

متوجه آنچه نزد خداست باشید زیرا در آن بی نیازی از اموال مردم است.

تَعَرَّضُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ فِيهِ غِنًى

عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

خداوند کارگر امین را دوست می دارد.

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينَ.

هیچ عملی در نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، مبدا امور دنیائی شما را از اوقات (پنجگانه) آن باز دارد؛ زیرا خداوند گروهی را که آن اوقات را کوچک بشمارند سرزنش نموده است و فرموده: «أَنَانُ كَهِيعَةٍ» [یعنی غافلان نسبت

لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ،

لَا تَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا أُمُورُ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ ذَمَّ

أَقْوَامًا اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا، فَقَالَ: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ، يَعْنِي غَافِلِينَ.

به اوقات نماز.

بدانید که صالحان از مخالفان شما به یکدیگر خودنمایی کنند و زیرا خداوند آنان را موفق [به اخلاص در عمل] نمی‌سازد، و جز عملی را که خالصاً برای او انجام شده باشد نمی‌پذیرد.

عمل نیک فرسوده و کهنه نگردد، و گناه فراموش نشود، «همانا خداوند با کسانی است که پرهیزگاری کنند و کسانی که نیکوکارند»، [سجده: ۲۸]

مؤمن برادرش را سرزنش نمی‌کند، و به او خیانت نمی‌ورزد، و او را متهم نمی‌سازد، و در مشکلات تنه‌ایش نمی‌گذارد، و از وی بیزاری نمی‌جوید.

عذر برادرت را بپذیر و اگر بهانه‌ای نداشت برایش بهانه‌ای پیدا کن.

کندن کوه‌ها از دل کندن از براندازی سلطه‌ای (قدرتی) که هنوز دورانش باقی است آسان‌تر است، «از خدا یاری بخواهید و شکیانی ورزید که زمین از آن خداست، آن را به هر کس از بندگانش که خواهد به میراث دهد، و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است»، [اعراف: ۱۲۸]

در هیچ کاری پیش از فرا رسیدن وقت مناسبش شتاب مکنید که پشیمان خواهید شد.

پایان زندگی برایتان طولانی جلوه نکند که سنگ دل گردید.

بر ضعیفان رحم کنید و از خداوند طلب رحمت نمایید.

مبادا بدگوئی کنید که مسلمان حقیقی بدگوئی برادرش را نکند، و خداوند نیز از این کار نهی فرموده

إِعْلَمُوا أَنَّ صَالِحِي عَدُوَّكُمْ يُرَائِي بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوفِّقُهُمْ وَلَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ.

الْبِرُّ لَا يَبْلَى، وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾.

الْمُؤْمِنُ لَا يُعَيِّرُ أَخَاهُ وَ لَا يَحُونُهُ وَ لَا يَتَّهَمُهُ وَ لَا يَحْذِلُهُ وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْهُ.

إِقْبَلْ عَذْرَ أَخِيكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عَذْرًا.

مَزَاوِلُهُ قَلَعَ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مَزَاوِلِهِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ. ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اضْبِرُّوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

لَا تَعْجَلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا.

وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُو قُلُوبُكُمْ.

ارْحَمُوا ضُعَفَاءَكُمْ وَ اطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

إِيَّاكُمْ وَ الْغِيْبَةَ فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَغْتَابُ أَخَاهُ وَ

جایی که می‌فرماید: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد بلکه اکراه می‌ورزید.» [حجرات: ۱۲]

و مؤمن به وقت ایستادن در نماز دست‌هایش را روی هم نگذارد که خود را به کافران (مجوس) شبیه سازد.^۱

هیچ کدام از شما ایستاده آب ننوشد که موجب دردی بی‌درمان است مگر آنکه خدا شفا دهد.

هرگاه یکی از شما در وقت خواندن نماز به جانوری موزی [در لباسش] برخورد کرد آن را زیر خاک کند یا آب دهان بر آن بپاشد یا در لباسش بیچد تا از نماز فارغ شود.

روگرداندن از قبله بیش از حد نماز را باطل می‌سازد، و هر کس چنین کند باید نماز را از ابتدا با اذان و اقامه و تکبیر الاحرام آغاز کند.

هر که پیش از طلوع آفتاب ده بار سوره «توحید» و «قدر» و «آیه الکرسی» را بخواند مال خود را از آنچه بیم آن دارد در امان داشته.

و کسی که پیش از طلوع آفتاب سوره «توحید» و «قدر» را بخواند مرتکب هیچ گناهی نشود هر چند که ابلیس [در ارتکاب او به گناه] کوشش نماید.

از غلبه قرض و بدهکاری به خدا پناه ببرید.

قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: ﴿أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾.

لَا يَجْمَعُ الْمُؤْمِنُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ قَائِمٌ يَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْكُفْرِ.

لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ السَّمَاءَ قَائِمًا، فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا أَنْ يُعَافِيَ اللَّهُ.

إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ الدَّابَّةَ، فَلْيَذْفِنْهَا أَوْ يَتَقَلَّ عَلَيْهَا أَوْ يَضُمَّهَا فِي ثَوْبِهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ.

وَالْإِلْتِفَاتُ الْفَاحِشُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، وَمَنْ فَعَلَ فَعَلَيْهِ الْإِبْتِدَاءُ بِالْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَالتَّكْبِيرِ.

مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَمِثْلَهَا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، وَمِثْلَهَا آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنَعَ مَالَهُ مِمَّا يَخَافُ عَلَيْهِ.

وَمَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، لَمْ يُصِبْ ذَنْبًا وَإِنْ اجْتَهِدَ فِيهِ إِبْلِيسُ.

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ.

مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.

مثل اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) مثل کشتی نوح است و هر که از [سوار شدن بر] آن تخلف ورزد هلاک شود.

تَشْمِيرُ الثَّيَابِ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَيَا بَنِيكَ فَطَهِّرْ﴾ أَيِ فَشَمِّرْ.

بالا گرفتن (کوتاه گرفتن) جامه سبب طهارت در حال نماز است، خداوند فرموده است: «و جامه خویش را پاکیزه گردان» [سجده: ۴۱] یعنی آن را بالا بگیر.

لَعَنُ الْعَسَلِ شِفَاءٌ، قَالَ اللَّهُ: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾.

لیسیدن یک انگشت عسل شفا است (کنایه از کم خوردن)، خداوند می فرماید: «از شکم آنها (زنبوران) آشامیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن برای مردم شفاست». [نحل: ۶۸]

ابْدُءُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ وَ اخْتِمُوا بِهِ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَا خْتَارُوهُ عَلَى الدَّرْبَاقِ.

غذایتان را با نمک آغاز و با آن به پایان برسانید که اگر مردم خواص و منافعش را می دانستند آن را بر ترباق (بادزهر) مقدم می داشتند.

مَنْ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ.

کسی که غذایش را با نمک شروع کند خدا هفتاد درد را - که جز خدا از آن با خبر نیست - از او دور سازد.

صُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ فَهِيَ تَعْدِلُ صَوْمَ الدَّهْرِ، وَ تَحْنُ نَصُومُ خَمْسِينَ وَ أَرْبَعَاءَ بَيْنَهُمَا، لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْهَا.

سه روز از هر ماه را روزه بدارید که با روزه تمام عمر برابری می کند. و ما پنجشنبه [اول هر ماه] و پنجشنبه [آخر هر ماه] و چهارشنبه میان آن دو (نیمه ماه) را روزه می داریم، زیرا خداوند جهنم را در روز چهارشنبه آفرید، پس از شر آن به خدا پناه ببرید.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيَسْكُرْ فِيهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكْرَتِهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ»، وَ لْيَقْرَأْ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ، ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ

کسی که حاجتی دارد صبح زود پنجشنبه به دنبالش رود، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خداوند! بامداد پنجشنبه را بر امتم مبارک گردان». و نیز به هنگام خروج از منزل آیات آخر سوره آل عمران (آیات ۱۹۰ تا ۱۹۹) و نیز آیه الکرسی و سوره قدر و سوره حمد را

بخواند، زیرا در این آیات برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت حتمی است.

جامه‌های ضخیم بپوشید، زیرا هر که جامه‌اش نازک (بدن نما) است دینش نیز نازک (ضعیف) است.

هرگز به وقت نماز جامه‌ای که بدن را نمایان کند نپوشید.

به سوی خدا توبه کنید و در محبت او درآئید، زیرا خدا توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. مؤمن بسیار به سوی خدا برگردد و بسیار توبه کند.

هر مؤمنی به برادرش بگوید: «أَف» رسته برادری میان آن دو بریده می‌شود، و هنگامی که به او گوید: «تو کافری» یکی از آن دو کافر خواهد بود [اگر راست گفته باشد طرف مقابلش کافر است و اگر نسبت ناروا باشد خودش کافر است] و سزاوار نیست که به وی تهمت بزند و اگر تهمت بزند ایمان در دل او از بین برود همانگونه که نمک در آب حل می‌شود.

باب توبه و بازگشت برای هر که بخواهد باز است، پس «خالصانه» به سوی خدا باز گردید به امید آنکه پروردگارتان اثر گناهتان را از شما بزداید. [تحریم]

و هنگامی که پیمان بستید به آن وفا کنید.

هیچ نعمت و آسایشی از مردمی زائل نشده مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، و به راستی که

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ﴿۱﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳﴾ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ ﴿۴﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۵﴾ وَأُمُّ الْكِتَابِ، فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ، فَإِنَّهُ مِنْ رَقِّ ثَوْبِهِ رَقِّ دِينِهِ.

لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَصِفُهُ.

تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، ﴿۱﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۲﴾. وَ الْمُؤْمِنُ مُنِيبٌ وَ تَوَّابٌ.

إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ: «أَف»؛ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا، وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «أَنْتَ كَافِرٌ» كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَّهِمَهُ. فَإِنْ اتَّهِمَهُ انْتَهَا الْإِيمَانُ بَيْنَهُمَا، كَمَا يَنْتَاهُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ لِمَنْ أَرَادَهَا ﴿۱﴾ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ﴿۲﴾.

أَوْفُوا بِالْعُهُودِ إِذَا عَاهَدْتُمْ.

فَمَا زَالَتْ نِعْمَةٌ عَنْ قَوْمٍ وَلَا عَيْشٌ إِلَّا بِذُنُوبٍ

خداوند به بندگان خویش ستم روا نمی‌دارد. و چنانچه پیش از آن دعا کنند نعمشان زائل نمی‌شود، و اگر به هنگام نزول گرفتاری یا زوال نعمت با نیت پاک به درگاه خداوند فرع و زاری می‌کردند و سستی نمی‌کردند و اسراف نمی‌نمودند هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح می‌کرد و هر از دست رفته‌ای را به آنان باز می‌گرداند.

هر گاه کار بر مسلمانی دشوار گردد از خلای خود شکایت نکند بلکه به نزد او شکایت ببرد (گشایش آن را از خدا خواهد) که کلید همه امور و نیز اداره آسمان‌ها و زمین و آنچه ما بین آن دو می‌باشد در دست قدرت اوست، و او پروردگار تخت عظیم است، و همه حمد و سپاس‌ها از آن پروردگار جهانیان است.

و هنگامی که بنده از خواب بیدار شود پیش از برخاستن از بستر بگوید: «تنها پروردگار مرا از [شر] بندگان کافی است، فقط او برایم کافی است، و بهترین تکیه‌گاه است».

و هنگامی که یکی از شما در شب از خواب برخیزد به اطراف آسمان بنگرد و این آیه را بخواند: «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است ... زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی». [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱]

نگاه کردن در چاه زمزم موجب درمان بیماری است، بنابراین از چشمه آبی که از طرف رکن حجرالأسود جاری می‌شود بنوشید.

[برکت] چهار نهر بهشتی است: فرات، و نیل، و

اجتر حوها، ﴿أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾. وَلَوْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالدُّعَاءِ لَمْ تَزَلْ، وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّقْمُ أَوْ زَالَتْ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَلَمْ يَهِنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لَأُصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ، وَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ ضَائِعٍ.

إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُونَ رَبَّهُ، وَلَكِنْ يَشْكُو إِلَيْهِ، فَإِنَّ يَدَهُ مَقَالِيدَ الْأُمُورِ وَتَدْبِيرَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وَإِذَا جَلَسَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَقُلْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ: «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِيَ هُوَ حَسْبِيَ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

وَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَكْنَافِ السَّمَاءِ وَلْيَقْرَأْ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ﴾.

الْإِطْلَاقُ فِي بَشَرٍ زَمَزَمَ يَذْهَبُ بِالدَّاءِ، فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ.

أَرْبَعَةُ أَشْهُارٍ مِنَ الْجَنَّةِ: الْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ، وَ

سَيِّحَانُ وَجَيْحَانُ، وَهُمَا نَهْرَانِ.

دو نهر سیحان و جیحان.

لَا يَخْرُجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ
عَلَى الْحُكْمِ وَلَا يُنْفَذُ فِي الْفِيءِ أَمْرَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ
وَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسٍ
حَقًّا وَالْإِشَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَمِيتَةٍ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

مسلمان در رکاب کسی که به حکم او اطمینانی
نیست و فرمان خدا را در سپاه [دربارۀ غنیمت
جنگی] اجرا نمی‌کند به جنگ نمی‌رود، و اگر در
چنین جنگی کشته شود، در حبس حقوق ما و
ریختن خون‌های ما یاری‌گر دشمنان ما بوده است،
و مرگ وی همانند مرگ دوران جاهلیت است.

ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، شِفَاءٌ مِنَ الْوَعْلِ وَ
الْأَسْقَامِ وَوَسْوَاسِ الرَّيْبِ، وَحُبُّ رِضَا
الرَّبِّ، وَالْأَخْذُ بِأَمْرِنَا وَطَرِيقَتِنَا وَمَذْهَبِنَا مَعَنَا
غَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْفِرْدَوْسِ.

یاد ما - اهل بیت پیامبر ﷺ - درمان هر پلیدی و
بیماری و وسوسه‌های شک‌آمیز گناه است، و
دوستی ما رضایت پروردگار را به دنبال دارد، و پیرو
فرمان ما و در راه ما و مذهب ما فردای قیامت در
فردوس برین با ما خواهد بود.

وَالْمُسْتَظَرُّ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْتَحْطِّ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ.

و کسی که در انتظار استقرار حکومت ما باشد
همچون کسی است که در راه خدا در خون خود
بغلطد.

مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا وَسَمِعَ وَاعْتَنَّا فَلَمْ
يَنْصُرْنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ.

هر که شاهد جنگ ما با دشمنان باشد و فریاد
دادخواهی ما را بشنود و یاری‌مان نکند خداوند او را
به رو در دوزخ افکند.

نَحْنُ بَابُ الْجَنَّةِ إِذَا بُعِثُوا وَضَاقَتْ
الْمَذَاهِبُ، وَنَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَهُوَ السَّلَامُ، مَنْ
دَخَلَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى.

آنگاه که مردم برانگیخته شوند و در تنگنا قرار گیرند
ما درب ورود به بهشتیم. ما همچون «بَاب حِطَّة»
(درب که مردم از آن در بهشت فرود آیند) هستیم که
مایه سلامت است و هر کس به آن وارد شود نجات
یابد، و هر کس که از آن تخلف ورزد هلاک شود.

بِنَا فَتَحَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ، وَبِنَا يُخْتِمُ اللَّهُ، وَبِنَا
يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَبِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ،
وَبِنَا يَنْزِلُ الْغَيْثُ، وَلَا يَغْرُنْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

خدا [خلقت را] به ما آغاز کرده است و به ما پایان
می‌بخشد، و به خاطر ما هر چه را که بخواهد محو
می‌نماید، و به جهت ما روزگار سخت و دشوار را
دور می‌سازد، و به میمنت وجود ما باران را

فرومی یارد، مبادا شیطان، شما را فریب دهد.

چنانچه قائم ما قیام کند آسمان قطرات بارانش را
بیارد و زمین گیاهانش را خارج سازد و کینه و
دشمنی از دل‌های بندگان زدوده شود و درندگان و
چارپایان با هم بسازند، تا حدی که یک زن تنها در
طی مسافت بین عراق تا شام در حالی که سیدی بر
سر دارد جز بر سبزه زار قدم نهد، و هیچ درنده‌ای او
را نترساند و او نیز نترسد (کنایه از امنیت کامل
راه‌هاست).

اگر اجر و ثواب ماندن در میان دشمنان و صبر بر
شنیدن سخنان آزار دهنده آنها را بدانید دیدگانتان
روشن می‌شد.

و چون مرا از دست دهید پس از من حوادثی
خواهید دید که هر یک از شما به سبب ظلم و
تجاوز و خودخواهی و استبداد و سبک شمردن
حقوق الهی، و ترسی که بر جان خود دارد آرزوی
مرگ کند، پس وقتی چنین گردید «همگی به ریسمان
خدا (قرآن) جنگ زنید و پراکنده شوید». (آل عمران: ۱۰۳)

و بر شما باد به صبر (روزه) و خواندن نماز، و تقیه.
و بدانید که خداوند بندگان رنگ به رنگ را دشمن
دارد.

از حق و پیروان آن دست مکشید، هر کس
دیگری را به جای ما برگزیند هلاک شود و دنیا را
نیز از دست بدهد، و گنه کار از آن بیرون شود.

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَا نَزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ
لَا أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ ذَهَبَتِ الشَّجَنَاءُ
مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اضْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ
الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمُوتَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ
لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى نَبَاتٍ وَ عَلَى رَأْسِهَا
زَنْبِيلُهَا، لَا يَهْجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ.

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ
صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ
أَعْيُنُكُمْ.

لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي لَرَأَيْتُمْ بَعْدِي أَشْيَاءَ يَتَمَتَّى
أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ بِمَا يَرَى مِنَ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ وَ
الْأَثَرَةِ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ الْخَوْفِ عَلَى
نَفْسِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ﴿ اِغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَ لَا تَفَرَّقُوا ﴾.

وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّقِيَّةِ.
وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ
التَّلَوَّنَ.

لَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ فَإِنْ مَنِ اسْتَبَدَلَ
بِنَا هَلَكَ وَ فَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَرَجَ مِنْهَا آثِمًا.

هر کدام از شما به هنگام ورود به منزل به اهل خانه‌اش سلام کند و اگر اهل خانه‌اش نبودند پس بگوید: «السَّلامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» و نیز سوره «توحید» را به هنگام ورود به خانه‌اش بخواند، فقر و تهیدستی را می‌زداید.

نماز خواندن را به کودکان خود بیاموزید، و چون به هشت سالگی رسیدند به خواندن نماز وادارشان کنید.

از نزدیک شدن به سگ‌ها پرهیز کنید، اگر لباس کسی به بدن سگ رسید، اگر خشک بود بر آن آب بپاشد و چنانچه مرطوب بود آن را بشوید.

هر گاه از سخنان ما حدیثی را شنیدید که معنایش را نفهمیدید آن را به خود ما بازگردانید و در فهم یا عمل به آن توقف کنید. و هنگامی که حق بر شما آشکار گشت تسلیم آن شوید و شتابزده افشاگری نکنید. آنکه کندروی نموده (غلو کننده) باید به سوی ما باز گردد، و آنکه کندروی کرده باید خود را به ما برساند.

هر که به ما پیوندد به مقصود برسد، و هر که از ما عقب ماند تبه شود. هر که دستور ما را فرمان برد به حق ملحق گردد، و هر که از راه ما منحرف شد از حق دور گردد.

برای دوستداران ما فوج‌هایی از رحمت خداست و برای دشمنان ما فوج‌هایی از خشم خداست. راه ما میانه‌روی است و دستورات ما [موجب] رشد است.

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَنَزِلَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» وَ يَقْرَأُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَدْخُلُ مَنَزِلَهُ، فَإِنَّهُ يَنْفِي الْفَقْرَ.

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ، وَ خُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ.

تَزَهُوا عَنْ قُرْبِ الْكِلَابِ، فَمَنْ أَصَابَهُ كَلْبٌ جَافٌ فَلْيَنْضَحْ ثَوْبَهُ بِالْمَاءِ، وَإِنْ كَانَ الْكَلْبُ رَطْبًا فَلْيَغْسِلْهُ.

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَهُ، فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَ قِفُوا عِنْدَهُ، وَ سَلِّمُوا إِذَا تَبَيَّنَ لَكُمْ الْحَقُّ، وَ لَا تَكُونُوا مَذَائِيعَ عَجَلَى، فَإِلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي وَ بِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ.

مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقٍّ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مُحِقٍّ، مَنْ أَتَبَعَ أَمْرَنَا لِحَقٍّ، مَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقَتِنَا سُحِقَ.

لِمُحِبِّينَا أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لِمُبْغِضِينَا أَفْوَاجٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ. طَرِيقُنَا الْقَصْدُ وَ أَمْرُنَا الرُّشْدُ.

لَا يَجُوزُ السَّهْوُ فِي خَمْسٍ: الْوُتْرِ، وَالرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ مَقْرُوضَةٍ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا الْقِرَاءَةُ، وَالصُّبْحُ، وَالْمَغْرِبُ، وَكُلُّ ثَنَائِيَّةٍ مَقْرُوضَةٍ وَإِنْ كَانَتْ سَفَرًا.

شک در پنج نماز روا نیست (موجب بطلان است): در نماز وتر، در دو رکعت اول هر نماز واجبی که باید در آن حمد و سوره خواند، و در نماز صبح، و نماز مغرب، و هر نماز دو رکعتی واجب، اگر چه در حال سفر باشد.

وَلَا يَقْرَأُ الْعَاقِلُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ حَتَّى يَتَطَهَّرَ لَهُ.

عاقل بدون طهارت (وضو یا غسل) قرآن نمی خواند تا اینکه خود را برای آن تطهیر کند.

أَعْطُوا كُلَّ سُورَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، إِذَا كُنتُمْ فِي الصَّلَاةِ.

در نماز حق رکوع و سجود را پس از آیات قرآن به جا آورید.

لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي قَمِيصٍ مُتَوَشَّحًا بِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ فِعَالِ أَهْلِ لُوطٍ.

هیچ مردی نباید به هنگام خواندن نماز جامه اش را حمایل به روی شانه ببندد از این که کردار قوم لوط است.

تُجْزَى لِلرَّجُلِ الصَّلَاةُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، يَعْقِدُ طَرَفَيْهِ عَلَى عُنُقِهِ، وَفِي الْقَمِيصِ الصَّفِيقِ يَزُرُّهُ عَلَيْهِ.

برای مرد خواندن نماز در یک جامه که دو طرفش را به گردن خود گره زده، یا در یک پیراهن ضخیم که دکمه هایش را ببندد کافی است.

لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى صُورَةٍ وَلَا عَلَى بَسَاطٍ هِيَ فِيهِ، وَیَجُوزُ أَنْ تَكُونَ الصُّورَةُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ أَوْ يَطْرَحَ عَلَيْهَا مَا يُوَارِيهَا، وَلَا يَعْقِدُ الرَّجُلُ الذَّرْهَمَ الَّذِي فِيهِ الصُّورَةُ فِي ثَوْبِهِ وَهُوَ يُصَلِّي، وَیَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الذَّرْهَمُ فِي هِمَّانٍ أَوْ فِي ثَوْبٍ إِنْ كَانَ ظَاهِرًا.

مرد نباید روی روی عکس یا فرش عکس دار نماز بخواند، ولی جایز است که عکس زیر پایش باشد، یا چیزی بر روی آن ببندد که آن را بپوشاند [و نماز بخواند]. مرد نباید سکه ای را - که عکس دار است - در حال نماز به جامه خود گره بزند. و جایز است سکه درون کیسه یا داخل لباس آشکار باشد.

لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى كُدْسٍ حِنْطَةٍ وَلَا عَلَى شَعِيرٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِمَّا يُؤْكَلُ وَلَا عَلَى الْخَبْزِ.

مرد نباید بر خرمن گندم و جو یا هر خوراکی دیگر یا نان سجده کند.

هر کدام از شما هنگام رفتن به بیت الخلا این دعا را بخواند: «به نام خدا، خدایا! این [موجبات] اذیت را از من دور ساز، و از شر شیطان رانده شده از درگاه رحمت در پناه خود گیر».

و هنگام نشستن بگوید: «خدایا! همانگونه که طعام پاک روزی ام ساختی و بر من گوارا ساختی، پس مرا از آن کفایت فرما».

پس وقتی که پس از قضای حاجت به مدفوع خود نگرست بگوید: «خدایا! رزق و روزی حلال نصیب فرما، و حرام را از من دور دار»، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر اینکه خداوند فرشته ای را بر او گماشته که به هنگام قضای حاجت گردن آن بنده را خم می کند تا به مدفوع خود نظر کند، پس در این وقت سزاوار است که از خداوند طلب حلال کند، چرا که آن فرشته در این حال گوید: ای فرزند آدم! این همان چیزی است که برای [به دست آوردن] آن حرص می زدی، پس بنگر آن را از چه راهی به دست آوردی و به چه سرنوشتی دچار شد».

هیچ کس پیش از گفتن «بسم الله» وضو نگیرد، تا قبل از دست زدن به آب این دعا را بخواند: «به نام خدا، بار إلهای مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار ده»، و پس از پایان وضو بگوید: «گواهی می دهم که هیچ معبودی جز الله یگانه و بی شریک نیست، و نیز گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله پس در این هنگام مستحق آمرزش می گردد».

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْخَلَاءَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ أَمِطْ عَنِّي الْأَذَى وَأَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

وَلْيَقُلْ إِذَا جَلَسَ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِي طَيِّبًا وَ سَوَّغْتَنِي فَاكِفِيهِ».

فَإِذَا نَظَرَ إِلَى حَدَثِهِ بَعْدَ فَرَغِهِ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَ جَنِّبْنِي الْحَرَامَ»، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ قَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَلْوِي عُنُقَهُ إِذَا أَخَذَ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ الْحَلَالَ، فَإِنَّ الْمَلَكَ يَقُولُ: يَا أَبْنَا آدَمَ! هَذَا مَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ، انْظُرْ مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَهُ وَ إِلَى مَا ذَا صَارَ.

لَا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتَّى يُسَمِّيَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْمَاءَ، يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَهُورِهِ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صلی الله علیه و آله»، فَعِنْدَهَا يَسْتَحِقُّ الْمَغْفِرَةَ.

مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

هر کس نمازش را با حق شناسی کامل به جا آورد
خدا او را بیامرزد.

وَلَا يُصَلِّ الرَّجُلُ نَافِلَةً فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ وَلَا يَتْرُكُهَا إِلَّا مِنْ عُدْرٍ، وَلِيَقْضِ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكَنَهُ الْقَضَاءُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾، هُمْ الَّذِينَ يَقْضُونَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَمِنَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ.

هیچ کس نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب به جا نیاورد، و نافله را جز به خاطر عذر ترک نگویید، و باید پس از وقت در صورت امکان قضایش را به جا آورد، چرا که خداوند عز و جل می‌فرماید: «آنان که در به جای آوردن نماز خویش مداومت دارند». [معلج: ۳۳] و کسانی که قضای نوافل شب را که از ایشان فوت شده در روز می‌خوانند و نوافل قضا شده روزانه را در شب می‌خوانند.

لَا تَقْضُوا النَّافِلَةَ فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ وَلَكِنْ ابْدَءُوا بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلُّوا مَا بَدَأَ لَكُمْ.

هیچ نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب قضا نکنید، بلکه نخست نماز واجب را به جای آورید و سپس هر چه خواستید نماز دیگر بخوانید.

الصَّلَاةُ فِي الْحَرَمَيْنِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ.

خواندن یک نماز در حرم مکه و مدینه معادل هزار نماز است.

دِرْهَمٌ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ فِي الْحَجِّ يَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

یک درهم که در راه حج خرج می‌شود معادل هزار درهم [در غیر حج] است.

لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ اللَّهُ فِي الرَّكْعَةِ فَلَا يَعْثُبُ بِشَيْءٍ فِي صَلَاةٍ.

مرد باید که در نمازش خاشع باشد، زیرا هر که در نماز خاشع باشد در هنگام خواندن نماز با چیزی بازی نمی‌کند [اعضای بدنش نیز خاشع شود].

الْقَنُوتُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ ثَنَائِيَّةٌ قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ، فَإِنَّ فِيهَا قَنُوتَيْنِ: أَحَدُهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى، وَالْآخَرُ بَعْدَهُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَالْقِرَاءَةُ فِي الْجُمُعَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾.

قنوت گرفتن [و دعا کردن] در هر نماز دو رکعتی پیش از رکوع رکعت دوم می‌باشد غیر از نماز جمعه که در آن دو قنوت است: یکی پیش از رکوع رکعت اول و دیگری پس از رکوع رکعت دوم، و قراءت در رکعت اول نماز جمعه پس از خواندن سوره «حمد» با سوره «جمعه» می‌باشد، و [در رکعت دوم] سوره «منافقون».

اجْلِسُوا بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى تَسْكُنَ
جَوَارِحُكُمْ ثُمَّ قُومُوا، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِنَا.

پس از دو سجده قدری بنشینید تا اعضایتان آرام
گیرد، سپس برخیزید، به راستی روش ما چنین
است.^۱

إِذَا افْتَحَ أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ بِحِذَاءِ
صَدْرِهِ، إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَلْيَتَجَوَّزْ وَ
لْيَقُمْ صُلْبَهُ وَلَا يَنْحَنِي، إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ
الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الدُّعَاءِ وَ
لْيَسْصِبْ.

هنگامی که خواستید به نماز بایستید پیش از شروع
[و همزمان با تکیرة الاحرام] دو دست خود را تا
مقابل سینه بالا ببرید، و هنگامی که در پیشگاه خداوند
به نماز برخاستید به قدر واجب بایستید، و کمر خود
را راست نگه دارید و خم نشوید، و هر گاه از نماز
فارغ شدید دو دست خود را به سوی آسمان بالا برده
و صاف نگه دارید.

فَقَالَ ابْنُ سَبَّاحٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَيْسَ
اللَّهُ بِكُلِّ مَكَانٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَلِمَ نَرْفَعُ
أَيْدِينَآ إِلَى السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: وَيَحْكُ! أَمَّا تَقْرَأُ
﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾، فَمِنْ
أَيْنَ نَطْلُبُ الرِّزْقَ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ، وَهُوَ مَا
وَعَدَ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ؟.

ابن سبأ عرض کرد: ای امیرمؤمنان! آیا چنین
نیست که خداوند در هر جایی هست؟
امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آری، وی گفت: پس چرا
دست‌هایمان را به سوی آسمان بلند کنیم؟ امام علیه السلام
فرمود: وای بر تو! آیا این آیه را نخوانده‌ای: «و رزق و
روزی شما در آسمان است و نیز آنچه بدان وعده داده
شده‌اند» [تحریت: ۲۲] پس آیا از غیر جایگاه خود رزق و
روزی طلب می‌شود و آن جایی است که خداوند
در آسمان وعده داده است؟!

لَا تُقْبَلُ مِنْ عَبْدٍ صَلَاةٌ حَتَّى يَسْأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ
يَسْتَجِيرَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ مِنَ الْخُورِ
الْعَيْنِ.

نماز هیچ بنده‌ای پذیرفته نشود مگر اینکه بهشت را
از خدا طلب کند و از آتش دوزخ به او پناه ببرد و از
وی بخواهد که از حور العین به همسری او درآورد.

إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيَصِلْ صَلَاةَ
مُودَّعٍ.

هنگامی که به نماز ایستادید همچون وداع کننده
نماز بخوانید.

۱ - به این عمل در اصطلاح فقه «جلسه استراحت» گفته می‌شود و بعضی از مذاهب اهل سنت بعد از سجده دوم بلافاصله قیام می‌کنند که این عمل در مکتب شیعه مخل به نماز است.

لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ التَّبَسُّمُ وَتَقْطَعُهَا الْقَهْقَهَةُ.

لبخند (تبسم) موجب بطلان نماز نمی شود، ولی قهقهه نماز را باطل می کند.

إِذَا خَالَطَ النَّوْمُ الْقَلْبَ فَقَدْ وَجَبَ الْوُضُوءُ، إِذَا غَلَبَتْكَ عَيْنُكَ وَأَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاقْطَعْهَا وَنَمْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ أَنْ تَدْعُو عَلَى نَفْسِكَ.

هر گاه خواب بر قلب مسلط شد تجدید وضو لازم است. اگر در حال نماز خواب بر چشمانت غلبه دارد [خواب آلوده ای] نماز خود را قطع کن و بخواب. چرا که نمی دانی [در حال خواب آلودگی چه بر زبان جاری می کنی] شاید [ندانسته به جای دعا] در حق خود نفرین کنی.

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَقَاتَلَ مَعَنَا بِيَدِهِ، فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنَّا بِلِسَانِهِ وَلَا يَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ.

هر کس که ما را قلباً دوست بدارد و با زبان (گفتار) و با دست (قدرت) خود همراه ما بجنگد، در بهشت با ما همدرجه است. و کسی که ما را قلباً دوست بدارد ولی با زبان خویش یاریمان نکند؛ و همراه ما نبرد ننماید، یک درجه از جایگاه قبل پائین تر است. و کسی که ما را قلباً دوست بدارد ولی با دست و زبان یاریمان نکند، [اگر چه در درجات پایین] همراه ما در بهشت است.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ، فَهُوَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِيَدِهِ فَهُوَ فَوْقَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِنْ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا يَدِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ.

و کسی که ما را قلباً دشمن دارد و با دست و زبان بر علیه ما باشد جایگاهش در پایین ترین درکات جهنم است. و کسی که قلباً ما را دشمن دارد و با زبانش به زبان ما باشد، ولی عملی بر علیه ما انجام ندهد بالاتر از درکه قبلی است (عذابش کمتر است). و کسی که ما را قلباً دشمن دارد ولی با دست و زبانش به ما آسیبی نرساند، او در [هر چند در درکات بالا] در آتش دوزخ است.

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى مَنَازِلِ شِيعَتِنَا، كَمَا يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى الْكَوَاكِبِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ.

به راستی اهل بهشت به درجات شیعیان ما [در بالای سر خود] نظر می اندازند، همانگونه که آدمی به ستارگان آسمان می نگرد.

هنگامی که هر کدام از سوره‌های مسَبَّحات را می‌خوانید^۱ بگویند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، و وقتی آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» را - در نماز یا غیر آن - می‌خوانید بسیار بر آن حضرت صلوات بفرستید.

در بدن هیچ عضوی کم سپاس‌تر از چشم نیست، پس خواسته‌هایش را پاسخ نگویند که شما را از یاد خدای عزوجل باز می‌دارد.

هر گاه سوره «تین» را خواندید در آخرش بگویند: «وَمَا نَزَّلَ بِهَذَا مِنْ مِثْلِهِ شَيْءٌ فَذَكِّرْ» و ما نیز بر این مطلب از گواهانیم.

و به هنگام خواندن آیه: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ...» بگویند: «به خدای یکتا و آنچه به سوی ما فرود آمده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نواده‌گان یعقوب) فرود آمده؛ و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، هیچ یک از ایشان را از آنان جدا نکنیم، و فرمانبردار اویم». (نقره ۱۳۶)

هنگامی که بنده‌ای در تشهد آخر نماز واجبش پس از گفتن: «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه و بی شریک نیست، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، و اینکه ساعت (قیامت) بی تردید فرا خواهد رسید، و اینکه خداوند مردم را از گورها برمی‌انگیزد»، از او حدیثی سرزند نمازش صحیح است.

خداوند بزرگوار به هیچ عبادتی سخت‌تر از گام برداشتن (دل‌کندن) برای نماز پرستش نشده است.

إِذَا قَرَأْتُمْ مِنَ الْمُسَبِّحَاتِ شَيْئًا فَقُولُوا: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» وَإِذَا قَرَأْتُمْ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ فَصَلُّوا عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كَثِيرًا وَفِي غَيْرِهَا.

لَيْسَ فِي الْبَدَنِ أَقْلٌ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ، فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْهَا فَتَشْغَلَكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ.

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿وَالْتَّيْنِ﴾ فَقُولُوا فِي آخِرِهَا: «وَنَحْنُ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾، فَقُولُوا: «آمَنَّا بِاللَّهِ»، حَتَّى تَبْلُغُوا إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ فِي التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ مِنَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.

مَا عُبِدَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ مِنَ اللَّشْيِ إِلَى الصَّلَاةِ.

۱ - سوره‌هایی که با «سبح» یا «سبح» شروع می‌شوند مسَبَّحات گفته می‌شود که عبارتند از: سوره‌های حدید، حشر، صفة، جمعه، تغابن، و بنا بر فوای سوره اعلی.

سود و منفعت را در گردن و سم شتران بجوئید
که می روند و می آیند.

اطْلُبُوا الْخَيْرَ فِي أَعْنَاقِ الْإِبِلِ وَأَخْفَاهَا
صَادِرَةً وَوَارِدَةً.

همانا «نیز» را نوشابه نامیدند از این جهت که از
شهر طائف برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مقداری کشمش
آورده شد و چون تلخ مزه بود ایشان فرمودند آن را
در آب زمزم خیس کنند، و می خواست با این عمل از
تلخی اش کاسته شود. ولی شما در صورتی که آب
نیز کهنه شد آن را نیاشامید (زیرا مست کننده و حرام
است).

إِنَّمَا سُمِّيَ نَبِذُ السَّقَايَةِ لِأَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ أَتَى بِزَيْبٍ مِنَ الطَّائِفِ، فَأَمَرَ أَنْ
يُنْبَذَ وَيُطْرَحَ فِي مَاءِ زَمْزَمَ، لِأَنَّهُ مُرٌّ فَأَرَادَ أَنْ
تَسْكُنَ مَرَارَتُهُ، فَلَا تَشْرَبُوا إِذَا أُعْتِقَ.

وقتی مردی عریان و بدون پوشش گردد، شیطان
به او می نگرد پس در [گمراه کردن] او طمع کند،
پس خود را بپوشانید، شایسته نیست که مردی جامه
خود را از رانش کنار بزند و میان مردم بنشیند.

إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ
فَاسْتَرَوْا. لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ
فَخِذِهِ وَيَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ.

هر که چیز بدبوئی [مانند سیر و پیاز] بخورد نباید
به مسجد برود.

مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤَذِّيَاتِ فَلَا يَقْرَبَنَّ
الْمَسْجِدَ.

مرد در هنگام سجده نماز باید نشیمنگاه خود را بلند
کند.^۱

لِيَرْفَعَ السَّاجِدُ مُؤَخَّرَهُ فِي الصَّلَاةِ.

هر یک از شما به هنگام غسل کردن باید از دو
بازوی خود شروع کند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ الْغُسْلَ فَلْيَبْدَأْ بِذِرَاعَيْهِ
فَلْيَغْسِلْهُمَا.

هر گاه به تهائی نماز می خوانی باید صدای قرائت
حمد و سوره، و تکبیر و تسبیح را خود بشنوی (نه
خیلی بلند که بگویند فریاد می زند و نه کوتاه که خود نیز
نشود).

إِذَا صَلَّيْتَ وَخَدَكَ فَاسْمِعْ نَفْسَكَ الْقِرَاءَةَ وَ
التَّكْبِيرَ وَالتَّسْبِيحَ.

هر گاه نمازت را به پایان بردی رویت را [ابتدا] به

إِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَعَنْ يَمِينِكَ.

سمت راستت برگردان.

از دنیا توشه تقوی را بگیرد، زیرا تقوی بهترین توشه‌ای است که از آن برگرفته‌اید.

هر که دردی را که به او رسیده است تا سه روز از مردم پنهان سازد و تنها به خدا شکایت برد بر خداست که درد او را عافیت بخشد.

دورترین حالتی که بنده از خداوند دارد زمانی است که تمام تلاش او شکم و شهوت جنسی‌اش باشد.

مرد نباید برای سفری [از وطن و منزل خوش] خارج شود که از آن بر دینش می‌ترسد.

چهار چیز را در دعا نمودن به گوش [دیگران] برسان (بگذار دیگران نیز بشنوند): صلوات بر پیامبر و آتش، و درخواست بهشت از پروردگارت، و پناهنده شدن به او از دوزخ، و درخواست حور العین.

هنگامی که مرد نمازش را تمام کرد باید بر پیامبر صلوات بفرستد، و از خدا درخواست بهشت کند، و از دوزخ به او پناه برد، و از او بخواهد که حور العین را به همسری او درآورد، زیرا کسی که بر پیامبر صلوات بفرستد دعایش برگردد، و کسی که از خداوند بهشت را طلب کند، بهشت دعایش را شنیده و می‌گوید: پروردگارا! آنچه را بنده‌ات خواسته به او عطا کن، و هر کس از دوزخ به خدا پناه برد، دوزخ گوید: پروردگارا! بنده‌ات را از آنچه به تو پناه جسته پناهش ده. و هر که حور العین طلب نماید، حور العین نیز دعای او را بشنود و بگوید: خدایا! به بنده‌ات آنچه را می‌خواهد عطا کن.

تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا التَّقْوَى، فَإِنَّهَا خَيْرُ مَا تَزَوَّدْتُمُوهُ مِنْهَا.

مَنْ كَتَمَ وَجَعًا أَصَابَهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَ شَكَا إِلَى اللَّهِ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْهُ.

أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَتْ هِمَّتُهُ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ.

لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ عَلَى دِينِهِ مِنْهُ.

أَعْطِ السَّمْعَ أَرْبَعَةَ فِي الدُّعَاءِ: الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ، وَ الطَّلَبَ مِنْ رَبِّكَ الْجَنَّةَ، وَ التَّعَوُّدَ مِنَ النَّارِ، وَ سُؤَالَكَ إِيَّاهُ الْحُورَ الْعَيْنَ.

إِذَا فَرَّغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ لِيَسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَسْتَجِيرُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ يَسْأَلُهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ الْحُورَ الْعَيْنَ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ رَجَعَتْ دَعْوَتُهُ، وَ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ سَمِعَتْ الْجَنَّةُ، فَقَالَتْ: «يَا رَبِّ! أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ»، وَ مَنْ اسْتَجَارَ بِهِ مِنَ النَّارِ قَالَتْ النَّارُ: «يَا رَبِّ! أَجْزِ عَبْدَكَ مِمَّا اسْتَجَارَ مِنْهُ»، وَ مَنْ سَأَلَ الْحُورَ الْعَيْنَ سَمِعَتْ الْحُورُ الْعَيْنُ، فَقَالَتْ: «أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ».

الْغِنَاءُ نَوْحُ إِبْلِيسَ عَلَى الْجَنَّةِ.

غناء (موسیقی و آوازه خوانی) ناله و شیون ابلیس بر [از دست دادن] بهشت است.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ، وَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ»، مَنْ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَنَامِهِ، حُفِظَ مِنَ اللَّصِّ الْمُغِيرِ وَاهْتَدَمَ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَتَبَهَّ.

به هنگام خوابیدن دست راست خود را زیر گونه راست گذارده و بگوید: «به نام خدا، پهلوی خود برای خدا بر زمین نهادم، بر کیش ابراهیم و دین محمد و ولایت کسی که خداوند فرمانبری او را واجب فرموده، آنچه خدا خواهد بشود و آنچه نخواهد نشود». هر که به وقت خوابیدن این جمله را بگوید از دزد غارتگر، و ماندن زیر آوار محفوظ خواهد ماند، و فرشتگان برایش آمرزش طلبند تا از خواب بیدار شود.

وَمَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَأْخُذُ بِسُتْرِهِ بَخَوَانِدِ خَدَاوَنْدِ پَنجَاهِ هَزَارِ فَرَشْتَه رَا بَرِ نَگَهْبَانِي اَو بَگَمَارْدِ تَا تَمَامِ شَبِّ رَا اَز اَو پَاسَدَارِي كَنْد.

إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَضَعَنَّ جَنْبَهُ حَتَّى يَقُولَ: «أُعِيذُ نَفْسِي وَأَهْلِي وَدِينِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَخَوَاتِمَ عَمَلِي وَمَا خَوَّلَنِي رَبِّي وَرَزَقَنِي بِعِزَّةِ اللَّهِ وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَجَبْرُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَرَأْفَةِ اللَّهِ وَغُفْرَانِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَةِ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَرْكَانِ اللَّهِ وَصُنْعِ اللَّهِ وَجَمْعِ اللَّهِ وَبِرِّ سُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِقُدْرَتِهِ عَلَى مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ

و چون کسی خواست بخوابد پهلوی بر زمین ننهد تا اینکه بگوید: «جان خود و خانواده و دین و دارائی و فرزندان و عاقبت کارم و آنچه پروردگارم به من واگذار نموده و روزی ام کرده است به عزت و عظمت و جبروت و حاکمیت خدا، و نیز به رحمت خدا و مهربانی و بخشایش او، و نیز به قدرت و توانائیش، و به «لا إله إلا الله» (وحدانیت او)، و ارکان و صنع او و گردآوری او، و به فرستاده او، و به توانائی خدا بر هر چیز که بخواهد، از آسیب سامه (زهرداران) و هامه (نیش داران)، و جن و آدمی، و از آن آسیب هر آنچه بر روی زمین می جنبید و از آن خارج می شود، و از زیان آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه به آسمان بالا می رود، و از زیان هر

جنبنده‌ای که مهارش را تو به دست داری، به راستی که پروردگارم بر راه راست است، و بر هر کاری قادر و تواناست، و نیرو و قدرتی نیست مگر به واسطه قدرت و نیروی او». همانا رسول خدا ﷺ پیوسته با این دعا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را تعویذ می‌نمود، و رسول خدا ﷺ ما را به همین مطلب دستور داده است.

مائیم (اهل بیت پیامبر ﷺ) خزانه‌داران دین خدا و مائیم چراغ‌های دانش، هر گاه پرچمداری از ما درگذرد، پرچمدار دیگری به جای وی درآید، هر که از ما پیروی نماید گمراه نشود، و کسی که ما را انکار کند هدایت نگیرد، و آن که دشمنان ما را بر علیه ما یاری کند نجات نیابد، و آن که ما را تسلیم دشمن کند [در سختی‌ها] یاری نشود. و به طمع مال اندک دنیای فانی شدنی ما را تنها مگذارید، زیرا هر که دنیا را بر ما مقدم بدارد در روز قیامت حسرتش افزون گردد و این سخن خداوند است که می‌فرماید: «از بهترین چیزهایی که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، پیش از آنکه کسی گوید: دروغا از کوتاهی‌هایی که در حضور خدا کردم و از مسخره‌کنندگان بودم». [زمر: ۵۶]

کودکانتان را از چرک و چربی [غذایی که خورده‌اند] بشوئید، زیرا شیطان آن چربی را می‌بوید و کودک در خوابش می‌ترسد، و همچنین ملاتکه نویسنده اعمال از آن اذیت شوند.

اولین نگاه [ناخواسته] به زن [نامحرم] از آن شماس است (اشکال ندارد)، پس نگاه اول را بی‌مگیرید

مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ بِهَا، وَ بِذَلِكَ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

نَحْنُ الْخِزَّانُ لِلدِّينِ اللَّهُ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الْعِلْمِ، إِذَا مَضَى مِنَّا عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، لَا يَضِلُّ مَنْ اتَّبَعَنَا، وَ لَا يَهْتَدِي مَنْ أَنْكَرَنَا، وَ لَا يَنْجُو مَنْ أَعَانَ عَلَيْنَا عَدُوَّنَا، وَ لَا يُعَانِ مَنْ أَسْلَمَنَا، وَ لَا يَخْلُو عَنَّا بِطَمَعٍ فِي خُطَامِ الدُّنْيَا الزَّائِلَةِ عَنْهُ. فَإِنَّهُ مِنْ آثَرِ الدُّنْيَا عَلَيْنَا عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ غَدًا، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ ﴾.

اغْسِلُوا صَبِيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشُمُّ الْغَمَرَ فَيَقْرَعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَذَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ.

لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ أَوَّلُ نَظَرَةٍ فَلَا تُتَبِعُوهَا وَ

احذَرُوا الْفِتْنَةَ.

و از فتنه بپرهیزید.

مُذْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ
كَعَابِدٍ وَثْنٍ.دائم الخمر همچون بت پرست با خدا ملاقات و
دیدار کند.فَقَالَ لَهُ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ
الْمُذْمِنُ لِلْخَمْرِ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا.حجر بن عدی عرض کرد: ای امیر مؤمنان!
دائم الخمر کیست؟ حضرت فرمود: کسی که هر گاه
آن را بیابد بنوشد.

مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

هر کس مست کننده ای را بنوشد تا چهل شبانه روز
نمازش پذیرفته نشود. (و اگر نخواند نیز کیفر می بیند)مَنْ قَالَ لِمُسْلِمٍ قَوْلًا يُرِيدُ بِهِ انْتِقَاصَ مُرُوتِهِ،
حَبَسَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ بِمَا قَالَ
بِمَخْرَجٍ.کسی که به قصد بردن آبروی مسلمانی سخنی
گوید خداوند او را در لجن زار متعفن دوزخیان حبس
کند، تا زمانی که برای رهایی خود عذری بیاورد.لَا يَنْمُ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا
الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَمَنْ فَعَلَ
ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَدَبُ وَهُوَ التَّعْزِيرُ.هیچ مردی نباید با مردی دیگر زیر یک روانداز
نخوابد، و هیچ زنی با زنی دیگر زیر یک روانداز
نخوابد، و اگر چنین کنند باید ادب شوند و آن تعزیر
(خوردن شلاق) است.كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَكَانَ يُعْجِبُ
النَّبِيَّ ﷺ.دباء (نوعی کدو) بخورید که بر عقل (حافظه)
بیفزاید، و پیامبر نیز آن را دوست می داشت.كُلُوا الْأَتْرَجَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ فَإِنَّ آلَ
مُحَمَّدٍ ﷺ يَأْكُلُونَهُ.ترنج (بالنگ) را پیش از غذا و پس از آن بخورید،
زیرا آل محمد (علیهم السلام) نیز چنین می کنند.الْكُمَثْرَى يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَهُ بِإِذْنِ
اللَّهِ.خوردن گلایی قلب را جلا بخشد و دردهایش را
به اذن خدا تسکین دهد.إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ
إِلَيْهِ؛ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ.هنگامی که مرد به نماز می ایستد ابلیس می آید و از
روی حسد به او نگاه می کند، چون می بیند که
رحمت خدا سر تا پای او را پوشانده است.

بدترین امور بدعت‌های نو ظهور است (آنچه را که خدا و رسولش فرمان نداده‌اند) و برترین امور آن است که موجب رضای خداوند عزوجل باشد.

کسی که فرمانبردار دنیا باشد و آن را بر آخرت مقدم بدارد سرانجامش وخیم است.

اگر نمازگزار می‌دانست که به سبب اقامه نماز چه مقدار از رحمت خداوند او را در بر گرفته، از نماز رو بر نمی‌تافت و راضی نمی‌شد که سر از سجده بردارد.

از امروز و فردا کردن در کار آخرت پرهیزید، هر زمان توانستید به انجام آن بشتابید.

آنچه روزی شماست به زودی به شما خواهد رسید هر چند ضعیف و ناتوان باشید، و آنچه به زیان شما باشد با هیچ حیل‌ای قادر به دفع آن نخواهید بود.

امر به معروف و نهی از منکر نمائید.

چون پا بر رکاب کنید (سوار مرکب شوید) این آیه را بخوانید: «پاک و منزّه است آن که این [مرکب] را مسخر ما کرد، و گر نه ما را توان آن نبود، و ما به سوی پروردگارمان باز می‌گردیم». [زخرف: ۱۳ و ۱۴]

و هر یک از شما به قصد رفتن به سفر [از منزل] خارج شد بگوید: «بار إلهای! تنها توئی همراه سفر و ما را بر پشت مرکب نگه‌داری، و توئی جانشین من در نگهبانی از همسر و دارائی و فرزندانم».

و چون خواستید [از مرکب] پیاده شوید بگوئید: «پروردگارا! ما را در جایی با برکت فرود آور، و تو

شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ جَلًّا وَعِزًّا رِضًا.

مَنْ عَبْدَ الدُّنْيَا وَآثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوْخَمَ الْعَاقِبَةَ.

لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا انْفَتَلَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ.

إِيَّاكُمْ وَالتَّسْوِيفَ فِي الْعَمَلِ، بَادِرُوا بِهِ إِذَا أُمَكَّنَكُمْ.

مَا كَانَ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَسَيَأْتِيَكُمْ عَلَى ضَعْفِكُمْ، وَمَا كَانَ عَلَيْكُمْ فَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى دَفْعِهِ بِحِيلَةٍ.

مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي الرِّكَابِ يُقَالُ: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾.

وَإِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالسَّمَالِ وَالْوَلَدِ».

وَإِذَا نَزَلْتُمْ فَقُولُوا: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مَنَزَلًا مُبَارَكًا

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ».

بهترین فرود آورندگان».

إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ لِحَاجَةٍ فَقُولُوا: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ فَاجِرَةٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيْمِ».

هر گاه برای حاجتی به بازار رفتید بگوئید: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله که یکتا و بی شریک است سزاوار پرستش نیست، و نیز گواهی دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست، خدایا! از انجام معامله زینبختش، و سوگند دروغ و خالی ماندن از مشتری و کسادى خانمان برانداز به تو پناه می‌برم».

الْمُسْطَرِّ وَ قَتَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ زَائِرُ اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ جَلٍّ وَ عَزَّ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ وَ يُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ.

چشم برآه وقت نماز [مغرب] پس از به جا آوردن نماز عصر به منزله زائر خداست، و هر خداست که زائرش را گرمی بدارد و خواسته‌هایش را به او عطا

الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَ قَدْ اللَّهُ، وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَ قَدْهُ وَ يُجَبِّوهُ بِالْمَغْفِرَةِ.

حج کننده و عمره‌گذار میهمان خداست، و هر خداست که میهمانش را گرمی بدارد و آمرزش خود را بی دریغ به او ارزانی دارد.

مَنْ سَقَى صَبِيًّا مُسْكِرًا وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ، حَبَسَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ بِمَا فَعَلَ بِمَخْرَجٍ.

هر کس به کودکی که عقل (و تمیز) ندارد مست‌کننده‌ای بنوشاند خداوند او را در لجن‌زار متعفن دوزخ حبس می‌کند تا عذری برای رهایی از آنچه انجام داده عذری بیاورد.

الصَّدَقَةُ جُنَّةٌ عَظِيمَةٌ، وَ حِجَابٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ، وَ وَقَايَةُ لِلْكَافِرِ مِنْ تَلَفِ الْمَالِ، وَ يُعَجَّلُ لَهُ الْخَلْفَ، وَ يَدْفَعُ السُّقْمَ عَنْ بَدَنِهِ، وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

صدقه سپری بزرگ و پرده‌ای برای مؤمن از دوزخ است، و همچنین از نابودی ثروت کافر جلوگیری می‌نماید، و در دنیا عوض آن را را بگیرد، و بیماری از جسمش دور می‌گردد، ولی در آخرت بهره و نصیبی ندارد.

بِاللِّسَانِ يُكَبُّ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ، وَ بِاللِّسَانِ سَتَوْجِبُ أَهْلُ الْقُبُورِ النُّورَ، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ

به سبب زبان اهل دوزخ در آتش واژگون می‌شوند، و به سبب زبان ساکنان قبور مستوجب نور شدند. پس زبان‌هایتان را حفظ کنید و آنها را به ذکر

وَ اشْغَلُوهَا بِذِكْرِ اللَّهِ.

خدا مشغول سازید.

مَنْ عَمِلَ الصُّورَ سُئِلَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

صورت‌گر (پیکر تراش و مجسمه ساز) در روز قیامت از آنچه انجام داده مورد سؤال واقع خواهد شد. هنگامی که کسی از لباس شما گرد و خاکی را گرفت باید بگوید: «خدا از تو هر چه ناپسند داری دور دارد!».

إِذَا أَخَذْتَ مِنْ أَحَدِكُمْ قِذَاءً فَلْيَقُلْ: «أَمَّا طُ اللَّهُ عَنْكَ مَا تَكْرَهُ».

هنگامی که یکی از شما از حمام خارج شد و برادرش به او گفت: «حمامت خوش باد!» در پاسخ بگوید: «خداوند خاطرت را خوش سازد.» و هر گاه به او گفته شد: «خداوند تو را به سلامت زنده نگه دارد»، در پاسخ بگوید: «و خداوند تو را نیز به سلامت زنده نگه دارد و در بهشت جاوید ساکن نماید».

إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْحَمَّامِ فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ: «طَابَ حَيْمُكَ»، فَلْيَقُلْ: «أَنْعَمَ اللَّهُ بِأَلَيْكَ» وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ»، فَلْيَقُلْ: «وَ أَنْتَ فَحَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ وَ أَحَلَّكَ دَارَ الْمُقَامِ».

خواستن و طلب نمودن پس از مدح و ثنا گوئی است، پس ابتدا خدا را مدح گوئید سپس حاجات خود را درخواست کنید، و پیش از طلب نمودن او را ستایش کنید.

السُّؤَالُ بَعْدَ الْمَدْحِ، فَأَمْدَحُوا اللَّهَ ثُمَّ سَأَلُوهُ الْحَوَائِجَ، وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ قَبْلَ طَلِبِهَا.

ای دعاکننده چیزی را طلب مکن که ناشدنی و نامشروع است.

يَا صَاحِبَ الدُّعَاءِ! لَا تَسْأَلْ مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَحِلُّ.

هر گاه خواستید به مردی به خاطر تولد نوزاد پسر تبریک گوئید چنین بگوئید: «خداوند این بخشش را برای تو با برکت قرار دهد، و او را به کمال برساند و خیرش روزیت شود».

إِذَا هَنَأْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَوْلُودٍ ذَكَرْتُمْ فَقُولُوا: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي هَيْبَتِهِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رَزَقَتْ بَرَّهُ».

وقتی کسی از سفر مکه بازگشت دو چشمش را بیوس و بر لبانش بوسه بزن که با آن حجرالأسود را بوسیده که رسول خدا ﷺ آن را بوسیده است، و

إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَكَّةَ فَقَبَّلْ عَيْنَيْهِ وَ فَمَّهُ الَّذِي قَبَلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ الَّذِي قَبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ قَبَّلْ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ جَبْهَتَهُ، وَ إِذَا

همچنین محلّ سجده و پیشانی‌ش را بیوس، و هنگام گفتن تبریک به او بگویید: «خداوند اعمال‌ت را بپذیرد، و تلاشت را قدردانی کند، و مخارجت را جبران نماید، و این سفر را آخرین حجّ تو قرار ندهد».

از [همنشینی با] فرومایگان پرهیزید، زیرا فرومایه از خدای عزوجلّ پروایی ندارد.

به راستی که خداوند [در میان مخلوقات خویش] نگریست و ما را برگزید و شیعیان را برای ما برگزید تا ما را یاری کنند، و به شادی ما شاد باشند و به خاطر اندوه ما اندوهگین گردند، و جان و مالشان را در راه ما ببخشند، آنان از ما آیند و به سوی ما آیند. هیچ یک از شیعیان نیست که به کاری که از آن بازمان داشته‌ایم نزدیک شود، و نمی‌میرد مگر آنکه به بلائی در مال یا فرزند یا جسمش مبتلا گردد که گناهانش را پاک کند. تا آنکه دوستدار ما خدا را در حالی ملاقات کند که هیچ گناهی نداشته باشد و اگر مقداری از گناهانش مانده باشد به هنگام جان دادن بر او سخت گیرد تا را از آلودگی گناهان پاک شود.

شیعه ما که به مرگ طبیعی وفات یافته به منزله صدیق و شهید است، که فرمانبری ما را تصدیق نموده و در راه ما دوستی و دشمنی نموده، و فقط رضای خدا را اراده نموده، در حالی که به خدا و رسولش ایمان داشته است.

هر که سرّ ما را فاش سازد خداوند تیزی آهن [شمشیر] را به او بچشاند.

فرزندان خود را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، و هیچ سرما و گرمائی شما را از انجام باز ندارد، زیرا

هَذَا ثَمْرُهُ فَقُولُوا: «قَبِلَ اللَّهُ نُسُكَكَ وَ شَكَرَ سَعْيَكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَ لَا جَعَلَهُ آخَرَ عَهْدِكَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ».

اَحْذَرُوا السَّفِلَةَ؛ فَإِنَّ السَّفِلَةَ لَا يَخَافُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ.

إِنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ فَأَخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَتَنَا، يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا وَ يَنْذِلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا، أُولَئِكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا، مَا مِنْ شِيعَتِنَا أَحَدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُمَحِّصُ بِهَا ذُنُوبُهُ؛ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ مُحِبُّنَا وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَيَسُدُّ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيُمَحِّصُ ذُنُوبَهُ.

الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

مَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا أَذَاقَهُ اللَّهُ بِأَسِّ الْحَدِيدِ.

اُخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ وَ لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ

خفته باعث پاکیزگی بدن است، و با راستی زمین از بول خفته نشله به خداوند می‌نالد.

مستی بر چهار نوع است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی سلطنت.

برای مؤمن می‌پسندم که هر پانزده روز یک بار نوره کشد.

خوردن گوشت ماهی را کم کنید زیرا بدن را آب می‌کند و بلغم را می‌افزاید و نفس کشیدن را سخت می‌کند (تنگی نفس آورد).

جرعه جرعه نوشیدن شیر، درمان هر دردی به جز مرگ است.

انار را با پیه آن بخورید که معده را پاکسازی کند، و قلب را با نشاط می‌کند و وسوسه‌های شیطان را می‌برد.

کاسنی^۱ بخورید که در هر بامداد قطره‌ای از قطرات بهشتی روی برگ‌های آن قرار دارد.

آب باران را بنوشید که موجب پاکیزگی بدن بوده و دفع کننده بیماری‌ها است، خداوند در قرآن فرموده است: «و آبی از آسمان فرو فرستد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید». [نمل: ۱۱]

هیچ دردی نیست که سیاه دانه درمان آن است مگر مرگ.

و لَا بَرْدٌ، فَإِنَّهُ طَهَّرَ لِلْجَسَدِ، وَإِنَّ الْأَرْضَ لَتَصْجُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَقْلَفِ.

أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ: سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ الْمَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ الْمُلْكِ.

أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا مَرَّةً بِالنُّورَةِ.

أَقْلُوا أَكْلَ الْحَيْتَانِ، فَإِنَّهَا تُذِيبُ الْبَدَنَ وَ تُكْثِرُ الْبَلْغَمَ وَ تُغْلِظُ النَّفْسَ.

الْحَسَنُ بِاللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ.

كُلُوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمَعِدَةِ وَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ.

كُلُوا الْهَنْدَبَاءَ فَإِنَّهُ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ قَطْرِ الْجَنَّةِ.

إِشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْبَدَنِ وَ يَدْفَعُ الْأَسْقَامَ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَيُرْزَلُ عَلَيْكُمُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهَّرَ كُفُّكُمْ بِهِ وَيُنْهَبَ عَنْكُمُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ﴾.

الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ فِيهَا مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ.

حُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَالْبَاطِنُ شِفَاءٌ وَكَذَلِكَ
أَسْمَائُهَا.

گوشت گاو بیماری زاست و شیر و روغن آن
درمان می باشد.

مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ شَيْئًا وَلَا تَبْدَأُ بِهِ أَفْضَلُ مِنَ
الرُّطَبِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ
تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾.

زن باردار چیزی بهتر از خرماى تازه (رطب)
نخورد و به غذایى بهتر از آن شروع ننماید، خداوند
[خطاب به مریم (علیها السلام)] می فرماید: «اِنَّ درخت خرما
را بجنبان تا خرماى تازه برایت بیفتد». [مریم: ۲۵]

حَنَكُوا أَوْ لَا دُكُمُ بِالْتَّمْرِ، فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (علیهما السلام).

کام فرزندان خود را با خرما باز کنید که رسول
خدا (صلی الله علیه و آله) با حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) چنین کرد.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلَا يُعَاجِلْنَهَا وَ
لِيَمَكُثَ يَكُنْ مِنْهَا مِثْلُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ.

هنگامی که یکی از شما خواست نزد همسرش
درآید (کنایه از آمیزش) شتاب نورزد و درنگ کند
تا همسرش نیز آمادگی پیدا کند.

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ، فَلْيَلْقَ أَهْلَهُ فَإِنَّ
عِنْدَهَا مِثْلَ الَّذِي رَأَى، وَلَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى
قَلْبِهِ سَبِيلًا، وَلْيَصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ
زَوْجَةً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدِ اللَّهَ كَثِيرًا.

هر گاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد
به دیدار همسرش رود، زیرا همسرش همانی را دارد
که در زن بیگانه دیده است. و راهی برای [نفوذ]
شیطان بر دلش قرار ندهد، و دیدماش را از آن زن
بیگانه باز گرداند. و در صورتی که همسر نداشت دو
رکعت نماز بگزارد و خدا را بسیار ستایش کند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ غَشِيَانِ زَوْجَتِهِ فَلْيُقِلَّ الْكَلَامَ،
فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْفَحْرَسَ.

و هر گاه یکی از شما قصد هم آغوشی با
همسرش را داشت [در آن میان] کمتر سخن گوید،
زیرا حرف زدن در آن زمان لالی کودک را به ارمغان
می آورد.

لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ الْمَرْأَةِ فَإِنَّهُ
يُورِثُ الْبَرَصَ.

و هیچ یک از شما به داخل فرج همسرش نظر
نکند که باعث مرض پستی شود.

وَ إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيُقِلَّ: «اللَّهُمَّ إِنِّي
اسْتَحَلَلْتُ فَرْجَهَا بِأَمْرِكَ، وَقَبِلْتُهَا بِأَمَانِكَ، فَإِنْ

و هنگامی که با همسر خود آمیزش می کنید این
دعا را بخواند: «بار اِلهَا! من به فرمان تو فرج وی را
بر خود حلال کردم و او را به رسم امانت از تو

قَضَيْتَ مِنْهَا وَلَدًا فَأَجْعَلُهُ ذَكَرًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ
لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شُرْكَاءَ وَنَصِيًّا».

پذیرفتم، پس اگر فرزندی از او برای من مقدر
فرموده‌ای آن را پسرِ کامل گردان، و شیطان را در
او شریک مگردان و از او بهره‌مند مساز.

الْحَقْنَةُ مِنَ الْأَرْبَعَةِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
فِيهَا مَا قَالَ: «وَأَفْضَلُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحَقْنَةُ، وَ
هِيَ تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَتُنْقِي دَاءَ الْجَوْفِ وَتُقَوِّي
الْجَسَدَ».

حقنه یکی از چهار موردی است که رسول
خدا ﷺ در باره‌اش سخنانی فرموده است: «بهترین
دارویی که با آن درمان کرده‌اید حقنه است، و آن
شکم را فربه کند و درد درون را برطرف سازد و
بدن را نیرو بخشد».

اسْتَعِظُوا بِالنَّفْسِجِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّفْسِجِ، لَحَسَوْهُ حَسَوَةً».

از بنفشه داروی بینی (انفیه) تهیه کنید، زیرا رسول
خدا ﷺ فرمود: اگر مردم خواص بنفشه را
می‌دانستند آن را جرعه جرعه می‌نوشیدند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ إِيَّانَ أَهْلِهِ فَلْيَتَوَقَّ الْأَهْلَةَ وَ
أَنْصَافَ الشُّهُورِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَطْلُبُ الْوَلَدَ فِي
هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ.

هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش درآید
از آمیزش در شب اول ماه و شب نیمه آن خودداری
کند، زیرا شیطان در این دو هنگام فرزند می‌جوید.

تَوَقَّوْا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ،
فَإِنَّ الْأَرْبَعَاءَ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَفِيهِ خُلِقَتْ
جَهَنَّمُ، وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهِ
أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ.

از حجامت در روزهای چهارشنبه و جمعه
خودداری کنید، زیرا چهارشنبه همیشه نامبارک است
و در آن روز جهنم آفریده شده و در روز جمعه
ساعتی است که هیچ کس در آن ساعت حجامت
نمی‌کند مگر اینکه خواهد مرد.



فرمان امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر

هنگامی که او را به ولایت مصر و نواح آن گماشت

به نام خداوند بخشنده مهربان

این‌ها مجموعه فرامینی است که بنده خدا علی
امیر مؤمنان با مالک بن حارث اشتر - آنگاه که او را
والی مصر ساخت - در جمع‌آوری خراج (مالیات)،
و پیکار با دشمنان، بهبودی معیشت اهل بلاد، و

عهدنامه علیه السلام به مالک اشتر

بین ولایت مصر و نواح آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ، فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ

وَلَاهُ مُضِرٌ، جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا،
وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

او را فرمان می دهد به پروا داشتن از خدا، و مقلم داشتن طاعت و پیروی از دستورات الهی که در قرآن آمده از واجبات و مستحباتی که کسی جز با انجام دادن آنها سعادت مند نمی شود و کسی جز با انکار و ضایع کردن آنها بدبخت نمی گردد. و اینکه با قلب و دست و زبان دین خدا را یاری نماید. چون او پیروزی کسانی را که یارش کنند تضمین فرموده، و او نیرومند و با عزت است. و همچنین او را فرمان می دهد که نفس خود را هنگام رویارویی با شهوات بشکند، زیرا نفس اماره وادار کننده به کارهای ناشایسته است مگر آنکه پروردگار ترحم فرماید، که خدایم آمرزنده و مهربان است. و اینکه در هنگام رویاری با شبهات به قرآن تکیه کند، زیرا در آن بیان هر چیزی هست، و هدایت و رحمت برای گروهی است که به آن ایمان دارند. و دیگر اینکه رضای خدا را جستجو کند، و متعرض خشم او نگردد، و بر نافرمانی اش اصرار نورزد زیرا پناهی از خدا جز درگاه خودش نیست.

سپس ای مالک! بدان که من تو را روانه سرزمینی نمودم که پیش از این دولتهائی به عدل و داد، یا ظلم و ستم در آن به حکومت پرداخته اند، و مردم به کارهای تو نظر کنند همانطور که تو به امور زمامداران پیش از خودت می نگریستی، و همان سخنانی را در باره ات می گویند که تو در باره آنان می گفتی. بندگان صالح را از ستایش هایی که خداوند به زبان بندگان

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ مَنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، ﴿فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾، إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿وَ أَنْ يَعْتَمِدَ كِتَابَ اللَّهِ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ ﴿فِيهِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾، وَ أَنْ يَتَحَرَّى رِضَا اللَّهِ، وَ لَا يَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ وَ لَا يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

تُمْ اَعْلَمَ يَا مَالِكُ! أَنِّي وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلِ وَ جَوْرِ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ

جاری می‌سازد می‌توان شناخت، پس باید محبوب‌ترین اندوخته در پیش تو عمل صالح به میانه‌روی در جمع مال، و اصلاح معیشت رعیت باشد.

پس مالک هوای نفس خود باش و آن را بخیلانه از آنچه بر تو حلال نیست باز دار، زیرا بخل ورزیدن به برآوردن خواسته نفس منصفانه‌ترین رفتار است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد. و مهربانی و لطف و محبت به مردم را با احسان نمودن به آنان در قلب خود پیروان، و مانند حیوان درنده‌ای مباش که در صدد فرصتی برای خوردنشان می‌باشد. چرا که مردم دو دسته‌اند: یا در دین با تو برادرند یا در خلقت با تو برابرند. خطائی از آنان سر می‌زند، مواعی برایشان حادث می‌شود، کار زشتی - دانسته و ندانسته - با دست خود مرتکب می‌شوند، پس بخشش و گذشت تو از خطا و گناهشان باید به اندازه‌ای باشد که از خداوند امید عفو بخشش داری، چون تو بالاتر از آنانی، و امیر بر تو بالاتر از توست، و خدا از آنکه تو را به ولایت و فرمانداری گماشته بالاتر است، زیرا قرآن را به تو آموخته، و به سنت‌های پیامبرش بنیایت ساخته است.

بر تو باد به رعایت دستورات این عهدنامه که برایت نگاشتم. هرگز نفس خود را به جنگ با خدا مگمار زیرا قدرت دفع عذاب او را نداری، و از عفو و رحمتش بی‌نیاز نیستی. و هرگز از بخشش [خطاکار] پشیمان مباش، و از کیفر [مستحق] غره مشو. و تا زمانی که چاره‌ای مناسب می‌یابی به انجام

بِمَا يُجْرِي اللَّهُ هُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ، فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ بِالْقَصْدِ فِيمَا تَجْمَعُ وَمَا تَرَعَى بِهِ رَعِيَّتَكَ.

فَامْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ، وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. تَقْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ بِمَا عَرَّفَكَ مِنْ كِتَابِهِ وَبَصْرَكَ مِنْ سُنَنِ نَبِيِّهِ ﷺ.

عَلَيْكَ بِمَا كَتَبْنَا لَكَ فِي عَهْدِنَا هَذَا، لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدُ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ عَنْهَا مَذْذُوحَةً،

عملی شتاب مکن. و هیچگاه مگو من امیرم و فرمان می‌دهم و باید فرمانم اطاعت شود، زیرا این عقیده [جابرانه] موجب تباهی و فساد دل، و سستی در دین است و فتنه را نزدیک گرداند، پس از بدبختی خویش به خدا پناه ببر. و هر گاه از قدرتی که داری به خودپسندی و غرور دچار گشتی و به سبب آن خود بزرگ‌بینی و سرفرازی در تو پدیدار شد، به عظمت فرمانروایی خدا که بر تو حاکم است، و توانائی‌اش بر آنچه تو بر آنها حتی بر خود قدرت نداری نظاره کن، که سرکشی تو را فرو بنشانند و از تندروی‌هایت بکاهد و عقل از دست رفته‌ات را به تو بازگرداند، و مبادا خود را با خدا در عظمت برابر بینداری، و در جبروت و توانائی خود را همانند او بدانی، به راستی که او هر گردنکشی را خوار گرداند و هر فخر فروشی را بی‌مقدار سازد.

در مورد حق خدا و حق مردم از جانب خود؛ و خواص از خاندانت، و رعایائی که به آنان علاقمندی انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان دشمن او خواهد بود، و هر کس که خدا با او خصومت ورزد حجت و دلیلش را باطل سازد، و پیوسته مورد خشم خداست تا دست از ستمکاری بکشد و توبه نماید. هیچ چیزی مانند پافشاری بر ستمکاری موجب دگرگونی نعمت خدا نیست، به راستی خداوند دعای مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است، و هم اوست که در دنیا و آخرت در گرو نابودی است.

و باید محبوب‌ترین امور نزد تو کاری باشد که در

و لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْفِتَنِ، فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ إِذَا أَعْجَبَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدِّثْ لَكَ بِهِ أُبْهَةً أَوْ حِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ عَقْلِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاتَهُ فِي عَظَمَتِهِ أَوْ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُمِيزُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّتِكَ وَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رِعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ تَظْلِمَ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يُتُوبَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِمِرْصَادٍ، وَ مَنْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَهُوَ رَهِينٌ هَالِكٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

و لِيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ،

وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعَهَا لِلرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ
 سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَا الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ
 سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَمَرُ مَعَ رِضَا الْعَامَّةِ، وَلَيْسَ
 أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثْوَنَةً فِي
 الرَّخَاءِ، وَأَقْلَلُ لَهُ مَعُونَةً فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ
 لِلْإِنْصَافِ، وَأَسْأَلُ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقْلَلُ شُكْرًا
 عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأُ عُذْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ، وَ
 أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلَيَّاتِ الْأُمُورِ مِنَ الْخَاصَّةِ،
 وَإِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ
 لِلْأَعْدَاءِ أَهْلُ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ لَهُمْ
 صَغُوكَ وَاعْمِدُ لِأَعْمِ الْأُمُورِ مَنَفَعَةً وَخَيْرَهَا
 عَاقِبَةً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَأُهُمْ
 عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِعُيُوبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ
 عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ مَا
 غَابَ عَنْكَ، وَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ،
 يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

وَأَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَ كُلِّ حَقْدٍ، وَأَقْطَعْ
 عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتَرٍ، وَأَقْبَلِ الْعُذْرَ، وَادْرَأِ
 الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضُحُّ

اجرای حق میانه تر، و عدالتش همگانی تر باشد و
 رعیت را بیشتر گردآورد، که خشم و نارضایتی
 عمومی، خشنودی خاصان را بی اثر گرداند، ولی
 خشم نزدیکان با رضایت عمومی، قابل چشم پوشی
 است، و هیچ یک از افراد رعیت همچون خاصان و
 نزدیکان حکومت هنگام فراوانی نعمت برای او
 پرهزینه تر، و در موقع گرفتاری و مشکلات
 همکاری شان کمتر، و به انصاف بی رغبت تر، و در
 خواهش اصرارشان بیشتر، و در هنگام بخشش
 سپاسگزاری شان کمتر، و در موقع دریغ عذر
 ناپذیرتر، و در برابر حوادث کم صبرتر نیست. در
 حالی که ستون و پایه دین و جامعه مسلمانان و
 نیروی آماده برای دفاع از حمله دشمنان تنها عامه
 مردم هستند، پس باید هواخواهشان باشی و توجه
 خود را به اموری که عام المنفعة و خوش عاقبت
 باشد مصروف داری، و لا قوة إلا بالله.

و باید دورترین و منفورترین مردم در نزد تو افرادی
 باشند که به رعیت عیب جو ترند، چرا که در مردم
 زشتی هائی وجود دارد که والی از دیگران به پوشاندن
 آنها سزاوارتر است. پس عیوبی که از نظر تو پوشیده
 مانده پرده برداری، و تا می توانی زشتی ها را بپوشان تا
 خداوند هم زشتی هایی را که مخفی بودن آنها را از
 چشم رعیت می خواهی پرده پوشی کند.

عقله هر کینه ای را بگشای و موجبات هر تنهایی
 (دشمنی) را از خود دور ساز، عذرپذیر باش، اجرای
 حدود را با شبهات رد کن (بدون یقین حد را بر
 کسی اجرا مکن)، و آنچه را واضح نیست نادیده
 بگیر، و در تصدیق سخن چین عجله منما، و پند او را

مپذیر، زیرا سخن چین دغل باز و خیانت گراست هر چند خویشان را شبیه به افراد دلسوز و خیرخواه جلوه دهد.

هرگز در کاری بخیل را در مشورت با خود وارد مکن که تو را از احسان باز دارد، و از فقر و تهیدستی بترساند. و نیز ترسو را [در مشورت شریک مگردان] زیرا تو را نسبت به امور ناتوان جلوه دهد، و نیز با حریص [مشورت منما] که جمع مال از راه ستم را در نظرت زیبا جلوه دهد. به راستی که بخل و ترس و حرص غریزه‌های پراکنده‌ای می‌باشند که بدگمانی به خدا آنها را گرد هم می‌آورد و همه آنها در سرشت افراد شرور فراهم آمده است.

یقین داشته باش که بدترین وزیران تو، کسی است که در گذشته وزیر افراد شرور بوده و کسی که در گناه‌های آنان شریک بوده و به سرپرستی کارهای آنان بر ضد بندگان خدا قیام نموده است. پس مبدا چنین کسانی همراه تو شوند، که آنان را در امانت خویش (مسئولیت و موقعیت) شریک سازی، همان گونه که در حکومت غیر تو شریک شدند و آنان را به پرتگاه‌های زشتی کشاندند. از ظاهرسازی آنان در برابر خود فریفته مشو چرا که آنان یاری گران گنهکاران و برادران ستمکارانند، و محور هر طمع و دغلی بوده‌اند، و تو می‌توانی جایگزینان بهتری بیابی که تخصص و کاربری آنان را داشته باشند، از کسانی که تمام جوانب امور را بررسی کرده و [خوب و بد آن را] فهمیده‌اند. این چنین وزیرانی کم هزینه‌تر، و یاریشان بهتر، و مهر و

لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَحْذُلُكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَوْرَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ كُمُوتُهَا فِي الْأَشْرَارِ.

أَيَقِنُ أَنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِأَشْرَارٍ وَزِيرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ، وَقَامَ بِأُمُورِهِمْ فِي عِبَادِ اللَّهِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةٌ تُشَرِّكُهُمْ فِي أَمَانَتِكَ كَمَا شَرِكُوا فِي سُلْطَانِ غَيْرِكَ فَأَرَدُوهُمْ وَأَوْرَدُوهُمْ مَصَارِعَ السُّوءِ، وَلَا يُعْجِبَنَّكَ شَاهِدُ مَا يُخْضِرُ وَنَكَ بِهِ، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثْمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَعَبَابُ كُلِّ طَمَعٍ وَدَغَلٍ، وَأَنْتَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ يَمُنُّ لَهُ مِثْلُ أَدْبِهِمْ وَنَقَادِهِمْ يَمُنُّ قَدْ تَصَفَّحَ الْأُمُورَ فَعَرَفَ مَسَاوِيَهَا بِمَا جَرَى عَلَيْهِ مِنْهَا فَأُولَئِكَ أَخَفُّ عَلَيْكَ مَوْنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً وَأَحْسَنُ

محبّشان با تو بیشتر، و دوستیشان با دیگری کمتر است. یاری گر هیچ ستمکار [در ستم] و گنه‌کاری [در گناه] نبوده‌اند، و سابقه پامال کردن حق و تجاوز به مسلمانان و هم پیمانان تو (اهل کتاب یا دشمنان در حال صلح) نداشته‌اند. اینان را مخصوص مجالس محرمانه و علنی خویش قرار ده، و باید مقرب‌ترین آنان نزد تو گویاترین آنان به سخن حق و با احتیاط‌ترین آنان در رعایت انصاف در حق ضعیفان باشد، و در کارهایی که از تو سر می‌زند و خدا برای دوستانش نمی‌پسندد با تو هم‌نظر نیستند [و در آن کار با تو همکاری نمی‌کنند]، هر چند آن عمل مورد علاقه تو باشد. اینان تو را بر حقیقت آگاه کنند، و به آنچه به نفع تو باشد بینا گردانند.

عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلٌ لِّغَيْرِكَ إِلَّا فَا، لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ مَعَ غَيْرِكَ لَهُ سِيرَةٌ أَجْحَفَتْ بِالْمُسْلِمِينَ وَ الْمُعَاهِدِينَ، فَاتَّخِذْ أَوْلِيَّكَ خَاصَّةً حُلُولَتِكَ وَ مَلَائِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَاهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ، وَ أَحْوَطَهُمْ عَلَى الضُّعْفَاءِ بِالْإِنْصَافِ، وَ أَقْلُهُمْ لَكَ مُنَاطَرَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ، فَإِنَّهُمْ يَقْفُونَكَ عَلَى الْحَقِّ وَ يُبَصِّرُونَكَ مَا يَعُودُ عَلَيْكَ نَفْعُهُ.

و با اهل تقوی و راستی و خردمندان و مردم خانواده‌دار رابطه برقرار کن، و ایشان را پیاموز که بی‌حد تعریف نکنند، و بر کاری که مرتکب نشده‌ای نستانند. زیرا ستایش بسیار خودپسندی آورد و غرور را نزدیک سازد، و پذیرش آن موجب عذاب خداوند است.

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدِّقِ وَ ذَوِي الْعُقُولِ وَ الْأَخْسَابِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَنْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُدْنِي مِنَ الْغُرَّةِ، وَ الْإِقْرَارُ بِذَلِكَ يُوجِبُ الْمَقْتَ مِنَ اللَّهِ.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، که این شیوه باعث دل‌سردی نیکوکار در نیکی و دل‌گرمی بدکاران در زشتکاری است، پس با هر یک از ایشان به نشانه ادب از جانب خود همان گونه که شایسته است رفتار کن، تا خداوند تو را [به سبب این رفتار] سود بخشد و تو نیز [با این شیوه] به یارانت سود برسانی.

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَرْهِيدٌ لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَ تَذْرِيبٌ لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، فَالْزِمْ كَلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ أَدَبًا مِنْكَ، يَنْفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ تَنْفَعُ بِهِ أَعْوَانَكَ.

ثُمَّ إِنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى لِحُسْنِ ظَنِّ وَالِ
بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَثُونَاتِ
عَلَيْهِمْ، وَقِلَّةِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ
قَبْلَهُمْ، فَلْيَكُنْ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ
ظَنِّكَ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ
نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ
لَمَنْ حَسُنَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَأَحَقَّ مَنْ سَاءَ
ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بَلَاؤُكَ عِنْدَهُ، فَاعْرِفْ هَذِهِ
الْمُزِيلَةَ لَكَ وَعَلَيْكَ لِتَزِدَكَ بَصِيرَةً فِي حُسْنِ
الصَّنْعِ، وَاسْتِكْثَارِ حُسْنِ الْبَلَاءِ عِنْدَ الْعَامَّةِ مَعَ
مَا يُوجِبُ اللَّهُ بِهَا لَكَ فِي الْمَعَادِ.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ
الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا
الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِمَّا مَضَى
مِنْ تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَ
الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَ أَكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُثَاقَنَةِ الْحُكَمَاءِ فِي
تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَهْلُ بِلَادِكَ، وَ إِقَامَةِ مَا
اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ مِنْ قَبْلِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحَقِّقُ الْحَقَّ
وَ يَدْفَعُ الْبَاطِلَ وَ يُكْتَفَى بِهِ دَلِيلًا وَ مِثَالًا، لِأَنَّ

پس بدان که چیزی بهتر از نیکی کردن به رعیت و
کاستن هزینه زندگی، و اجبار نکردن آنان بر کاری که
عهده‌دار مسئولیت آن نیستند، موجب خوش‌بینی به
والی نشود، پس در این موضوع به روشی رفتار نما
که خوش‌گمانی تو را به رعیت فراهم آورد، زیرا
خوش‌گمانی مردم رنج دراز مدت را از دوش
برمی‌دارد و کسی بیشتر از دیگران به خوش‌گمانی
(اطمینان) تو سزاوارتر است، که نزد او خوب امتحان
داده‌ای (عملکرد خوبی داشته‌ای)، و کسی سزاوار
بدگمانی (بی‌اعتمادی) تو است که نزد او امتحان
بدی داده‌ای (عملکرد خوبی نداشته‌ای)، پس این
جایگاه را به سود و بر زیان خود بشناس تا برایش
تو بر خوشرفتاری [با مردم] بیافزاید، و نزد مردم به
نیکی از عهده امتحان برآیی، به همراه ثوابی که
خداوند در قیامت برایت واجب گردانده است.

سنت‌های شایسته‌ای که بزرگان این امت بدان
عمل می‌نمودند، و با آنها الفت [بین جامعه] فراهم
می‌آید و کار رعیت اصلاح می‌شود نقض مکن، و
سستی را که به گوشه‌ای از سنت‌های [نیک] گذشته
زیان برساند پدید می‌آور، که اجر و پاداش آن برای
کسی باشد که آن سنت‌ها را پایه‌گذاری نموده و گناه
نقض آن بر عهده تو بیافتد.

برای تثبیت امور سامان یافته اهل شهرها و
پایداری کارهایی که قوام مردم آن دیار بر آن تعلق
داشته، گفت و گو با دانشمندان را فراوان کن، و با
خردمندان همنشینی نما (از آراء و افکار آنان مدد
گیر)، زیرا این کار حق را پایدار و باطل را دفع کند،
و برای راهنمایی و نمونه کافی است، زیرا سنت‌های

السُّنَنُ الصَّالِحَةُ هِيَ السَّبِيلُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

نیک همان راه اطاعت خدا است.

ثُمَّ إِعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ، لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ، فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرَّقِيقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَالْخَرَاجِ: مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا طَبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينَةِ؛ وَكُلًّا قَدْ سَمَّى اللَّهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَى حَدِّ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّتِهِ نَبِيُّهُ ﷺ وَعَهْدًا عِنْدَنَا مُحْفُوظًا.

پس بدان مردم گروه‌های مختلفی هستند که کار هیچ یک جز به وسیله دیگری تکمیل نمی‌شود، و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند: گروهی سپاهیان خدایند، و عده‌ای نویسندگان بخش‌های عمومی و خصوصی، و جمعی قضات دادگستر، و بعضی عاملان منصف و مدارا پیشه، و برخی جمع کنندگان جزیه و مالیات از اهل کتاب و مسلمانان، و دسته‌ای نیز بازرگانان و صنعت‌گران، و در نهایت پائین‌ترین طبقه جامعه هم مستمندان و بیچارگانند، و خدا سهم هر دسته و واجب آن (از مسئولیت‌های اجتماعی) را معین داشته و در قرآن یا سنت پیامبرش ﷺ قرار داده است، عهد و پیمانی است که [پذیرش و عمل به آن] نزد ما محفوظ است.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبِيلُ الْأَمْنِ وَالْخَفْضِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ، ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَصِلُونَ بِهِ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَاتِهِمْ.

پس لشکریان به اذن خدا پناهگاه رعیت، و زینت فرماندار، و عزت دین، و مایه امن و آسایش می‌باشند، و رعیت جز به وجود آنان پایدار نمی‌ماند. سپس ثبات سپاهیان بستگی به مالیاتی دارد که خداوند برایشان تعیین کرده، تا به وسیله آن بتوانند با دشمن خود بجنگند و بر آن دلگرم باشند، و نیازمندی‌هایشان را برطرف سازند.

ثُمَّ لَا بَقَاءَ لِهَذَيْنِ الصَّنِفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكُتَّابِ، لَمَّا يُحْكَمُونَ مِنَ الْأُمُورِ؛ وَيُظْهِرُونَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ؛ وَيُؤْمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ

سپس این دو گروه (رعیت و سپاه) پایدار نمی‌ماند جز با گروه سوم که قضات، کارگزاران، و نویسندگان اداری می‌باشند، که داوری می‌کنند، و عدالت را منتشر می‌کنند، و منافع را جمع‌آوری می‌نمایند، و در کارهای خصوصی و عمومی مورد اعتمادند.

وَعَوَامَّهَا.

و اوضاع هیچ یک از ایشان سامان نپذیرد مگر به وجود بازرگانان و صنعتگران که منافع را جمع آوری می کنند و بازارها را برپا می کنند، و مردم را از تهیه نیازمندی هایی که برایشان امکان پذیر نیست بی نیاز می سازند.

سپس قشر پائین جامعه؛ نیازمندان و بیچارگان هستند، که مستحق حمایت اند، و در منافع خدادادی برایشان گشایشی قرار داده شده است، و هر یک را بر زمامدار حقی است به اندازه ای که اموراتش را سامان دهد و کارش را اصلاح نماید، و فرماندار از آنچه خدا بر عهده اش نهاده بر نمی آید مگر با همت و رزیدن و یاری جستن از خدا و آماده نمودن خوش بر پذیرش حق و پایداری بر هر چه برایش سبک یا سنگین است.

پس کسی را فرمانده سپاهت قرار ده که نزد تو نسبت به خدا و پیامبر او و امام تو خیرخواه ترین و پاکدامن تر و بردبارتر و داناتر و با تدبیرتر باشد، فرماندهای که دیر به خشم آید، و زود عذر پذیرد، و بر ناتوانان مهربان باشد، و بر نیرومندان سخت گیرد، و از کسانی باشد که نه سختی و مشکلات آنان را به ستمکاری وادار کند، و نه ضعف و سستی او را بر جای نشاند.

سپس در درجه اول با افراد خانواده دار و اهل خاندان های صالح و خوش سابقه رابطه برقرار ساز، و در درجه دوم با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنان سرچشمه هایی از کرم و

و لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فَيَمَّا يَجْمَعُونَ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ، الَّذِينَ يَحْتَاجُ رِفْدَهُمْ، وَ فِي فِئَةِ اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ يُصْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ فَيَمَّا خَفَّ عَلَيْهِ وَ ثَقُلَ.

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جِنْيًا، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، وَ أَجْمَعَهُمْ عِلْمًا وَ سِيَاسَةً مِمَّنْ يُطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يُسْرِعُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ مِمَّنْ لَا يُبِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ

سرشاخه‌های احسان می‌باشند، که مردم را به خوش گمانی به خدا رهنمون شوند و به ایمان به قضا و قدر الهی معتقد سازند. سپس به کارهایشان رسیدگی کن همچون پدری که به امور فرزندش رسیدگی می‌کند. هرگز آنچه ایشان را بدان تقویت می‌نمائی در دیدمات بزرگ نیاید، و لطف و احسانی را که در مورد آنان بر عهده داری - هر چند اندک باشد - ناچیز و بی‌ارزش مشمار، زیرا همین شیوه آنان را به خیرخواهی و خوش گمانی نسبت به تو وادار می‌سازد. هرگز به اتکای توجه به امور بزرگشان از رسیدگی به امور جزئی‌شان غافل شوی! چرا که برآورده نیازهای جزئی جایگاه ویژه خود را دارد که از آن بهره می‌برند و کارهای بزرگ نیز موقعیتی دارد که از آن بی‌نیاز نمی‌باشند.

و باید برگزیده‌ترین فرماندهان لشکرت کسی باشد که در یاری رسانی به سپاهیان با همه مواسات (برابری و برادری) کند، و در آنچه از آنها برتری دارد بخشنده‌ترین باشد و به خانواده‌های بازمانده‌شان (از جنگ یا پس از شهادت) که پشت سر گذاشته‌اند گشایش و آسایش برساند تا همگی یک دل و یک رای هم‌شان در جهاد با دشمن یکی باشد. و مداوم آنان را از احساسات قلبی خود در مقدم دانستن ایشان بر خود و مراقبت‌های خود نسبت به گشایش زندگی آنان با خبر ساز، و آن را با حسن عمل و مقدم داشتن امورشان و مهربانی به ایشان ثابت و محقق ساز، زیرا مهر ورزیدن تو به آنان دل‌هایشان را بر تو مهربان نماید.

و به راستی برترین چشم روشنی زمامداران

السَّامِحَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ، وَ شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ، يَهْدُونَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ الْإِيمَانِ بِقَدَرِهِ، ثُمَّ تَفْقَدُ أُمُورَهُمْ بِمَا يَتَفَقَدُ الْوَالِدُ مِنْ وَلَدِهِ، وَ لَا يَتَفَقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَ لَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَذْلِ النَّصِيحَةِ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، فَلَا تَدْعُ تَفْقَدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَ لِلْجَسِيمِ مَوْقِعًا لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.

وَ لِيَكُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنُودِكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ، وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ فِي بَذْلِهِ مِمَّنْ يَسْعُهُمْ، وَ يَسَعُ مَنْ وَرَائَهُمْ مِنَ الْخُلُوفِ مِنْ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هُمُومًا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، ثُمَّ وَاتِرُ أَعْلَامِهِمْ ذَاتَ نَفْسِكَ فِي إِثَارِهِمْ، وَ التَّكْرِمَةُ لَهُمْ، وَ الْإِرْصَادُ بِالتَّوَسُّعَةِ، وَ حَقُّوْ ذَٰلِكَ بِحُسْنِ الْفِعَالِ وَ الْأَثَرِ وَ الْعَطْفِ، فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

وَ إِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ الْعُيُونِ لِلْوُلَاةِ اسْتِفَاضَةُ

گسترش عدالت در همه شهرها و آشکار شدن دوستی بین مردم است، زیرا دوستی آنان جز با صفای دل‌هایشان [نسبت به زمامداران] آشکار نمی‌گردد، و خیرخواهی آنان درست نیاید مگر به حمایت از زمامداران خود، و سنگین نشمردن بار حکومت بر دوش خویش، و بی تابی نکردن برای پایان یافتن حکومتشان.

مبادا در اداره قشون خود تنها به غنیمتی که بین آنان تقسیم می‌نمایی اکتفا نمائی! بلکه علاوه بر تقسیم غنائم، از سهم بیت المال که خداوند برایشان در نظر گرفته است نیز به ایشان بده تا همچنان به وسیله ایشان یاری شوی و تشویقی برای بازگشت آنان به یاری خدا و دینش باشد.

و افراد شجاع و دلیر سپاه را از امتیاز بیشتری ده، تا در نهایت آرزوهای دلسوزانه‌ای که داری هم فکر و هم آرمان تو گردند و با بذل و بخشش، و تعریف و تمجید نیکو از آنان، و دلجویی و احوال‌پرسی از فرد فردشان، و دلاوری‌هایی که در هر میدان از خود نشان دادماند به ایشان یاد آوری نما، زیرا یادآوری رفتار نیکشان شجاعان سپاه را برانگیزد، و سست‌رفتاران را به کوشش وادار می‌سازد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

سپس از گماردن بازرسانی مشهور به امانت‌داری و حق‌جویی غافل مشو تا خدمات آنان را ثبت و گزارش نمایند، و آنان نیز از اطلاع داشتن تو بر خدماتشان مطمئن گردند سپس باید حق خدمات هر یک از آنان را به دقت بدانی، و هرگز خدمات کسی را بر عهده دیگری ندانی (به دیگری نسبت ندهی)، و در پاداش دادن به کسی کوتاهی مکن، و به

الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، لِأَنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَوْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَ قِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلَتِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِثْقَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

ثُمَّ لَا تَكُنْ جُنُودَكَ إِلَى مَغْنَمٍ وَرَعْتَ بَيْنَهُمْ، بَلْ أَخِذْ لَهُمْ مَعَ كُلِّ مَغْنَمٍ بَدَلًا مِمَّا سِوَاهُ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، تَسْتَصِرُّ بِهِمْ بِهِ، وَ يَكُونُ دَاعِيَةً لَهُمْ إِلَى الْعُودَةِ لِنَصْرِ اللَّهِ وَ لِدِينِهِ.

وَ اخْصُصْ أَهْلَ النَّجْدَةِ فِي أَمَلِهِمْ إِلَى مُنْتَهَى غَايَةِ آمَالِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ بِالْبَذْلِ، وَ حُسْنِ الشَّأْنِ عَلَيْهِمْ، وَ لَطِيفِ التَّعْهُدِ لَهُمْ رَجُلًا رَجُلًا، وَ مَا أَبْلَى فِي كُلِّ مَشْهَدٍ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ مِنْكَ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ لَا تَدْعُ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ عِيُونٌ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ فَيُسْتُونَ بِلَاءَ كُلِّ ذِي بَلَاءٍ مِنْهُمْ لِيَتَّقَ أُولَئِكَ بِعِلْمِكَ بِبِلَائِهِمْ، ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تَضْمَنْ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ، وَ

هر کسی به قدر خدماتش پاداش ده، و به سهم خودش نصیبی از تقدیر و سپاس خود را مخصوص او قرار ده.

مبادا شرافت و بزرگی کسی تو را وادار به بزرگ‌نمایی خدمت اندک او کند، و فرودستی کسی تو را وادار به کوچک‌نمایی خدمات بزرگش نماید. و اگر شخص خوش سابقه‌ای در انجام حسن خدمت خود دچار عارضه‌ای شد یا شایعه‌ای درباره‌اش گفته شد، نباید در نظرت تباہ گردد؛ زیرا همه عزت از آن خداست و به هر کس خواهد عطا فرماید، و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است.

و چنانچه یکی از سپاهیان و کسانی که بر دشمن ضرباتی وارد ساخته‌اند به شهادت رسید، در خانواده‌اش مانند یک وصی مهربان و مورد وثوق جانشین او باش تا اثر فقدان سرپرست در بین آنان مشاهده نشود، زیرا این روش دل‌های پروانت را بر تو مهربان می‌سازد، و احساس فرمانبرداری از تو را آگاهانه در می‌یابند، و برای مقابله با هر مشکلی - هر چند سخت - در زیر لوای حکومت تو آماده‌تر می‌شوند.

و رسول خدا ﷺ سنت‌ها و شیوه‌هایی برای برخورد با مشرکین داشت، و ما نیز پس از او سنت‌هایی است که در باره ستمکاران و آنان که به قبله ما رو کنند و نام مسلمانی بر خود نهند اجرا شد، خداوند به مردمی که دوستدار هدایتشان است می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فرمان‌بردار باشید و پیامبر را نیز فرمان‌بردار، و صاحبان امر را

لَا تُقْصِرْنَ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ، وَ كَافٍ كُلاًّ مِنْهُمْ بِمَا كَانَ مِنْهُ، وَ اخْصُصْهُ مِنْكَ بِهِرَهُ.

و لَا يَدْعُونَكَ شَرْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ عَلَى أَنْ تُصَغِّرَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا، وَ لَا يُفْسِدَنَّ امْرَأٌ عِنْدَكَ عِلَّةً إِنْ عُرِضَتْ لَهُ، وَ لَا نَبْوَةً حَدِيثٍ لَهُ قَدْ كَانَ لَهُ فِيهَا حُسْنُ بَلَاءٍ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

وَ إِنْ اسْتَشْهِدَ أَحَدٌ مِنْ جُنُودِكَ، وَ أَهْلِ النُّكَايَةِ فِي عَدُوِّكَ، فَاخْلُفْهُ فِي عِيَالِهِ بِمَا يَخْلُفُ بِهِ الْوَصِيُّ الشَّفِيقُ الْمُؤْتَقُ بِهِ، حَتَّى لَا يَرَى عَلَيْهِمْ أَثَرَ فَقْدِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْطِفُ عَلَيْكَ قُلُوبَ شِيعَتِكَ، وَ يَسْتَشْعِرُونَ بِهِ طَاعَتَكَ، وَ يَسْلَسُونَ لِرُكُوبِ مَعَارِضِ التَّلَفِ الشَّدِيدِ فِي وَلَايَتِكَ.

وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سُنَنٌ فِي الْمُشْرِكِينَ، وَ مِنَّا بَعْدَهُ سُنَنٌ قَدْ جَرَتْ بِهَا سُنَنٌ وَ أَمْثَالٌ فِي الظَّالِمِينَ، وَ مَنْ تَوَجَّهَ قِبَلَتَنَا وَ تَسَمَّى بِدِينِنَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا

که از شما بپند. پس اگر در باره چیزی منازعه و اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، چنانچه به خدا و روز آخرت ایمان دارید، که تنها همین خیر است و بهترین سرانجام. [ساده ۵۹] و در آیه دیگر می فرماید: «و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش باز می گردانید به یقین کسانی از آنان که [حقیقت] آن را استنباط می کنند آن را می دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید مگر اندکی از شما». [ساده ۸۳]

بنا بر این منظور از «بازگرداندن به خدا» عمل نمودن به محکومات کتاب خدا (قرآن) است، و منظور از «بازگرداندن به رسول» پیروی از سنت اجماعی و مورد تأیید همه و بدون اختلاف اوست. و ما خاندان رسول خدا کسانی هستیم که آیات «محکم» قرآن را بیرون می کشیم، و «متشابه» آن را جدا می سازیم و حکم «ناسخ» را از «منسوخ» - که خدا تکلیفش را از آن برداشته است - می شناسیم.

با دشمنی به شیوه ای که از ما در باره دشمنان مشاهده کرده ای رفتار کن، و لحظه به لحظه گزارش هر پیشامدی را به ما بنویس، تا از طرف ما دستورات کلی دریافت داری، و خداوند مددکار است.

سپس در امر داوری در بین مردم نیکی شایسته مد نظر قرار ده، که قضاوت در بازستاندن حق مظلوم از ظالم، و حق ناتوان از قوی، و اقامه حدود الهی بر شیوه و طریقی قانونی خودش، از جمله مواردی است که دل بندگان خدا و شهرهایشان را آباد می گرداند. پس برای داوری و قضاوت کسی را انتخاب کن که در پیشگاه تو و دیدگاه مردم از جهت

الله و أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا، وَ قَالَ: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

فَالرَّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ. وَ نَحْنُ أَهْلُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ نَسْتَنْبِطُ الْمُحْكَمَ مِنْ كِتَابِهِ، وَ نُمَيِّزُ الْمُتَشَابِهَ مِنْهُ، وَ نَعْرِفُ النَّاسِخَ مِمَّا نَسَخَ اللَّهُ، وَ وَضَعَ إِصْرَهُ.

فَسِرْ فِي عَدُوِّكَ بِمِثْلِ مَا شَاهَدْتَ مِنَّا فِي مِثْلِهِمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ وَاتِرِ إِلَيْنَا الْكُتُبَ بِالْإِخْبَارِ بِكُلِّ حَدِيثٍ يَأْتِيكَ مِنَّا أَمْرٌ عَامٌّ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

ثُمَّ انْظُرْ فِي أَمْرِ الْأَحْكَامِ بَيْنَ النَّاسِ بِنِيَّةٍ صَالِحَةٍ، فَإِنَّ الْحُكْمَ فِي إِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ، وَ الْأَخْذِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، وَ إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ عَلَى سُنَّتِهَا، وَ مِنْهَا جِهًا مِمَّا يُصْلِحُ عِبَادَ اللَّهِ وَ بِلَادَهُ، فَاخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ

النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، وَ أَنْفَسَهُمْ
لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْوَرَعِ وَالسَّخَاءِ، يَمُنُّ
لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَ
لَا يَتِمَادِي فِي إِثْبَاتِ الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضَرُ مِنَ
النَّفْيِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ
عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنَى فَهْمٍ دُونَ
أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ أَخَذَهُمْ
بِالْحُجَجِ، وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّماً بِمُرَاجَعَةِ الْخُصُومِ،
وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ، وَ أَضَرَمَهُمْ
عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ يَمُنُّ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَ
لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاقٌ، وَ لَا يُضْغِي لِلتَّبْلِيغِ، قَوْلٌ
قَضَاءُكَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ وَ هُمْ قَلِيلٌ.

علم و آگاهی، بردباری، پارسائی و سخاوت‌مندی
برترین باشد. از کسانی که مشکلات او را در تنگنا
قرار ندهد، و برخورد مخاصمان او را خشمگین
نسازد، و بر اثبات خطایش پافشاری نکند، و در
بازگشت به حق- وقتی آن را شناخت- درنگ
نماید، نفسش به طمع متمایل نگردد، و به فهم
سطحی حقیقت اکتفا نکند چه رسد به عمق آن، و
محتاط‌ترین فرد در موارد شبهه باشد، و عمل کننده‌تر
بر طبق دلیل و برهان باشد، و از مراجعه دادخواهان
کمتر از دیگران ملول و ناراحت شود، و در کشف
حکم حقیقی پایدارترین باشد، به هنگام آشکار شدن
حق [در صدور و اجرای آن] استوارترین باشد. از
کسانی که مدح و ثناء فراوان به خودبینی‌اش نکشاند،
و گزافه‌گویی دلش را [به یکی از دو طرف دعوا]
تمایل نکند، و گوش به تبلیغات ندهد، پس برای
منصب قضاوت و داوری کسی برگزین که چنین
باشد، البته چنین افرادی کمیابند.

ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَهُدَ قَضَائِهِ، وَ افْتَحَ لَهُ فِي الْبَدَلِ
مَا يُزِيحُ عِلَّتَهُ وَ يَسْتَعِينُ بِهِ، وَ تَقَلُّ مَعَهُ
حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ
لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ،
لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ إِيَّاهُ عِنْدَكَ، وَ
أَحْسِنَ تَوْفِيرَهُ فِي صُحْبَتِكَ وَ قَرْبِهِ فِي
مَجْلِسِكَ، وَ أَمْضِ قَضَاءَهُ، وَ أَنْفِذْ حُكْمَهُ، وَ
اشْدُدْ عَضُدَهُ، وَ اجْعَلْ أَعْوَانَهُ خِيَارَ مَنْ

آنگاه قضاوت‌های او را بسیار بررسی کن، و در
بخشش را بر او بگشا تا حدی نیازش را رفع کند و از
آن کمک گیرد، و نیازش به مردم اندک شود. نزد
خویش جایگاه و منزلتی رفیع برایش قائل شو که
هیچ یک از خواص نزدیک تو در او طمع نورزند و
از توطئه [سعايت] ایشان نزد تو مصون بماند. در
مصاحبت با او را کمال احترام را به جای آور، و در
مجالس خویش او را نزدیک خود جای ده، و
قضاوتش را [با انجام آن] تأیید نما، و حکمش را نافذ
بدان، و دستش را [در اجرای احکام] نیرو ده، و
همکارانش را از بهترین افرادی قرار ده که در فقه،

پرهیزگاری، و خیرخواهی برای خدا و بندگانش مورد رضای خاطر می‌باشند، تا در آنچه بر او مشتبّه می‌شود با آنان گفتگو کند و از علم آنان برای دانستن آنچه از او پنهان مانده استفاده نماید، و شاهدانی بر داوری او در میان مردم باشند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

سپس خودت در انتخاب گزارشگران قضائی در اطراف خود بکوش تا کسانی باشند که در حکم خدا و سنت رسولش اختلاف نمی‌کنند و به معارضه نمی‌پردازند، زیرا اختلاف در حکم موجب تباهی عدل، و غفلت از دین، و سبب تفرقه [در میان مردم] می‌باشد. و خداوند آنچه را که باید عمل نمایند و هزینه کنند را روشن ساخته، و فرمان داده به رد آنچه نمی‌دانند به کسی که خدا علم قرآنش را به او سپرده و حفظ احکامش را از او خواسته است. به راستی سرچشمه اختلاف قاضیان تنها در طغیان‌گری در بین خود (ستم به دیگران) و اکفا نمودن هر یک از آنان به رأی خود است نه کسی که خداوند قبول ولایت او را واجب نموده است، که چنین روشی به صلاح دین و اهل آن نیست. ولی بر فرماندار است که بر طبق آنچه از روایات و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اختیار دارد حکم کند. پس چنانچه از [قضاوت بر حق] درمانده شد قضاوت را به اهل آن واگذارد، و اگر اهلش را نیافت با سایر فقهائ مسلمانان مناظره نماید، و به غیر ایشان واگذار نکند.

و شایسته دو قاضی اهل ملت اسلام نیست که بر اختلاف داشتن بر یک حکم پافشاری کنند بدون

تَرْضَى مِنْ نُظَرَائِهِ مِنَ الْفُقَهَاءِ، وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ النَّصِيحَةِ لِلَّهِ، وَ لِعِبَادِ اللَّهِ، لِيُنَظَّرَهُمْ فِي مَا شُبِّهَ عَلَيْهِ، وَ يُلَطَّفَ عَلَيْهِمْ لِعِلْمِ مَا غَابَ عَنْهُ، وَ يَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى قَضَائِهِ بَيْنَ النَّاسِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ حَمَلَةُ الْأَخْبَارِ لِأَطْرَافِكَ قُضَاةٌ تَجْتَهِدُ فِيهِمْ نَفْسُكَ، لَا يَخْتَلِفُونَ وَ لَا يَتَدَابَرُونَ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ أَهْلِهِ وَ أَصْحَابِهِ)، فَإِنَّ الْإِخْتِلَافَ فِي الْحُكْمِ إِضَاعَةٌ لِلْعَدْلِ؛ وَ غِرَّةٌ فِي الدِّينِ، وَ سَبَبٌ مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ مَا يَأْتُونَ وَ مَا يُنْفِقُونَ وَ أَمْرٌ بِرَدِّ مَا لَا يَعْلَمُونَ إِلَى مَنْ اسْتَوْدَعَهُ اللَّهُ عِلْمَ كِتَابِهِ وَ اسْتَحْفَظَهُ الْحُكْمَ فِيهِ، فَإِنَّهَا إِخْتِلَافُ الْقُضَاةِ فِي دُخُولِ الْبَغْيِ بَيْنَهُمْ وَ اكْتِفَاءِ كُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ بِرَأْيِهِ دُونَ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ وَ لَا يَتَّبِعُهُ، لَيْسَ يَصْلُحُ الدِّينُ وَ لَا أَهْلُ الدِّينِ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ عَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَثَرِ وَ السُّنَّةِ، فَإِذَا أَعْيَاهُ ذَلِكَ رَدَّ الْحُكْمَ إِلَى أَهْلِهِ، فَإِنْ غَابَ أَهْلُهُ عَنْهُ نَظَرَ غَيْرَهُ مِنَ فُقَهَاءِ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُ تَرْكُ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

وَ لَيْسَ لِقَاضِيَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ أَنْ يَقْسِمَا عَلَى اخْتِلَافٍ فِي الْحُكْمِ دُونَ مَا رُفِعَ ذَلِكَ إِلَى وَلِيِّ

اینکه آن را به «اولوا الامر» در بین شما ارجاع دهند تا او مطابق با علمی که خداوند به او عنایت داشته در میانشان حکم کند، و آن دو بر حکم او - موافق یا مخالف نظر ایشان باشد - توافق کنند. پس در این موضوع (ارجاع اختلافات به اولوا الامر) دقیق و عمیق بیندیش زیرا این دین روزگاری در دست اشرار گرفتار بوده، که از روی هوا و هوس با آن رفتار می کردند، و آن را وسیله دست یافتن به دنیایشان ساخته بودند. به تمام قاضی های شهرهای خود بنویس تا احکام مورد اختلاف حقوقی را به تو ارجاع دهند، سپس آنها را به دقت بررسی کن و حکمی را که موافق کتاب خدا و سنت پیامبرش و مطابق دستور امامت می باشد تأیید کن و آنان را بر اجرای آن وادار نما. و در احکامی که امر آن بر تو مشتبه شد فقهاء و دانشمندان را نزد خود حاضر ساز و با آنان مشورت کن، سپس هر حکمی که مورد اجماع و توافق سخنان فقهای اهل اسلام قرار گرفت اجرا کن، زیرا هر امری که رعیت در آن اختلاف نمایند باید به امام ارجاع گردد، و بر اوست که از خدا یاری بجوید، و در برپائی حدود بکوشد، و اهل رعیت را بر اجرای دستور واقعی خداوند وادار نماید. و لا قوة الا بالله.

سپس کار کارگزاران حکومت خود رسیدگی کن، و آنان را پس از آزمایش و گزینش به کار گیر، و به رأی خود و بدون مشورت [و از سر دوستی] امور مملکت را به دست ایشان مسپار، زیرا استبداد به رأی و خودخواهی فراهم آورنده ظلم و خیانت، و گرفتار ساختن مردم در اضطراب و بیچارگی است، و هرگز کارها با دغل بازی اصلاح نگردد.

الْأَمْرُ فِيكُمْ، فَيَكُونُ هُوَ الْحَاكِمُ بِمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ يَجْتَمِعَانِ عَلَى حُكْمِهِ فِيمَا وَافَقَهُمَا أَوْ خَالَفَهُمَا فَيَنْظُرُ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا بِأَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا، وَاكْتُبْ إِلَى قُضَاةِ بُلْدَانِكَ فَلْيُرْفَعُوا إِلَيْكَ كُلُّ حُكْمٍ اخْتَلَفُوا فِيهِ عَلَى حُقُوقِهِ، ثُمَّ تَصَفَّحْ تِلْكَ الْأَحْكَامَ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ وَالأَثَرِ مِنْ إِمَامِكَ فَأَمْضِهِ وَاجْمَعْ لَهُ الْفُقَهَاءَ بِحَضْرَتِكَ فَيَنْظُرُهُمْ فِيهِ، ثُمَّ أَمْضِ مَا يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ أَقَاوِيلُ الْفُقَهَاءِ بِحَضْرَتِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ كُلَّ أَمْرٍ اخْتَلَفَ فِيهِ الرَّعِيَّةُ مَرْدُودٌ إِلَى حُكْمِ الْإِمَامِ، وَعَلَى الْإِمَامِ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي إِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَجَبْرُ الرَّعِيَّةِ عَلَى أَمْرِهِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ انْظُرْ إِلَى أُمُورِ عُمَّالِكَ، وَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا، وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ أُمُورَكَ مُحَابَاةً وَآثَرَةً، فَإِنَّ الْمُحَابَاةَ وَالْآثَرَةَ جَمَاعُ الْجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَإِدْخَالُ الضَّرُورَةِ عَلَى النَّاسِ، وَتَيْسَتُ تَصْلُحُ الْأُمُورُ بِالْإِدْغَالِ.

برای سرپرستی و اجرای فرامین خود پرهیزگاران، دانشمندان و سیاستمداران را انتخاب کن، و از میان آنان افراد کار آزموده و با تجربه و با حیای خانواده‌دار و پیشقدم در پذیرش اسلام به برادری خود انتخاب کن، زیرا اخلاقی کریمانه‌تر و خاندانی پاک‌تر، و کم‌طمع‌تر و عاقبت‌بین‌تر از دیگرانند، پس اینان باید در مسئولیتی که بر عهده‌ات می‌باشد یاورانت باشند. سپس در مسئولیت ایشان بیافزا و حقوقشان را توسعه بده، که این عمل آنان را بر اصلاح حال خود نیرومند سازد، و از دست‌درازی به اموال تحت اختیارشان بی‌نیاز می‌شوند، و نیز حاجتی بر علیه آنان می‌شود اگر از فرامات سرپیچی نمایند یا در امانت خیانت ورزند.

سپس اعمال و رفتارشان را بررسی کن، و بازرسان راستگو و وفادار را بر مراقبت آنان قرار ده، زیرا مراقبت‌های محرمانه از کارشان موجب تشویق آنان به کار بستن امانتداری و مدارا نمودن با مردم زیر دست می‌گردد.

دستیارانت را نیز مراقبت نما، چرا که اگر یکی از آنان دستش را به خیانتی آلوده ساخت و گزارش بازرسان تو بر آن متفق شد به گواهی ایشان بسنده نمائی و او را با تنبیه بدنی (تازیانه) مجازات کنی، و آنچه به دست آورده از او بستانی، و خوار و ذلیلش گردانی، و داغ خیانت بر پیشانی‌اش بگذاری، و طوق بدنای را به گردنش بیندازی.

راههای اصلاح امور مالیات دهندگان را بررسی کن، زیرا بهبودی دیگران در بهبودی وضع مالیات و

فَاصْطَفِ لِرِوَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالسِّيَاسَةِ، وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْيُبُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقِدَمِ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصَحُّ أَعْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَلْيَكُونُوا أَعْوَانَكَ عَلَى مَا تَقَلَّدْتَ، ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمْ فِي الْعَمَالَاتِ، وَوَسِّعْ عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْزَاقِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ قُوَّةَ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنَى عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةَ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الصَّدْقِ وَالْوَفَاءِ، فَإِنْ تَعَهَّدَكَ فِي السَّرِّ أُمُورَهُمْ حَدُوءَ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ فَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

وَتَفَقَّدْ مَا يُصْلِحُ أَهْلَ الْخَرَاجِ، فَإِنَّ فِي

صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِيهِ، فَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، فَإِنَّ الْجُلْبَ لَا يَذُرُكَ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.

مالیات دهندگان نهفته است، و دیگران جز با صلاح مالیات دهندگان به صلاح دست نخواهند یافت. زیرا مردم همگی نان خور مالیات و مالیات دهندگان می باشند. و باید اهتمام تو بر آبادانی آن سرزمین بیش از به دست آوردن مالیات آن باشد، زیرا جمع آوری مالیات جز با آبادانی به دست نیاید و شرط رسیدن به بهره برداری آبادانی است، اما اگر کسی بدون برداشتن قدمی در راه آبادانی مالیات طلب کند به طور یقین کشور را به تباهی کشانده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده، و حکومتش جز مدتی کوتاه دوام نخواهد داشت.

فَاجْمَعْ إِلَيْكَ أَهْلَ الْخَرَاجِ مِنْ كُلِّ بُلْدَانِكَ، وَ مُرَّهُمْ فَلْيُعْلِمُواكَ حَالَ بِلَادِهِمْ، وَمَا فِيهِمْ صَلَاحُهُمْ وَرَخَاءُ جِبَايَتِهِمْ، ثُمَّ سَلْ عَمَّا يَرْفَعُ إِلَيْكَ أَهْلُ الْعِلْمِ بِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ، فَإِنْ كَانُوا شَكَّوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً مِنْ انْقِطَاعِ شُرْبٍ، أَوْ إِحَالَةٍ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهِمُ الْعَطَشُ، أَوْ آفَةٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ مَا تَرَجُّو أَنْ يُصْلِحَ اللَّهُ بِهِ أَمْرَهُمْ، وَإِنْ سَأَلُوا مَعُونَةَ عَلَى إِصْلَاحِ مَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِأَمْوَالِهِمْ فَاكْفِهِمْ مَثْوًى، فَإِنَّ فِي عَاقِبَةِ كِفَايَتِكَ إِيَّاهُمْ صَلَاحًا.

کارگزاران مالیاتی را از سرتاسر سرزمین به سوی خود فراخوان و به آنان فرمان ده تا تو را از وضعیت شهرشان و اسباب بهبودی و موجبات آسایش و راحتیشان در آن است آگاه سازند، سپس آنچه را به تو گزارش داده می شود از کارشناسان دیگر نیز پرس، پس اگر از سنگینی مالیات یا مشکلی از قبیل قطعی آب یا دگرگونی وضعیت زمین در اثر آب گرفتگی یا خشکسالی یا آفتزدگی، به تو شکایت آوردند، و بر آنان به اندازه ای که امیدواری که خداوند کارشان را اصلاح فرماید تخفیف قائل شو، و چنانچه برای اصلاح امور علاوه بر اموال خود درخواست هزینه (کمک یا وام) کردند هزینه شان را بر عهده گیر، زیرا کمک تو به آنان در عاقبت به صلاح [خود و رعیت] است.

فَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ عَنْهُمْ الْمُثُونَاتِ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ

و مبدا هزینه هایی را که تخفیف داده ای بر تو گران آید، زیرا ذخیره ای خواهد بود که آن را برای آبادانی کشور و زیبای حکومت به تو بازخواهند

گرداند، که همراه با دستیابی به دوستی و محبت، و حسن نیت و سرازیر شدن خیر و برکت می باشد و به آنچه خدا به آن جلب محبت آنان را آسان نماید، دست خواهی یافت. زیرا مالیات با سختگیری و زحمت به دست نیاید، هر چند که گرفتن مالیات قراردادی است که می توان به آن اعتماد کرد، و اگر حادثه ای [غیر متظره] رخ داد می توانی به پشتوانه مالی آنان از مازاد قدرتشان استفاده کنی، زیرا دوستی و اعتمادی که از ایشان نزد خود ذخیره کرده ای، و به عدالت و مهربانی خود عادت داده ای، و در حادثه ای که رخ داده و [برای رفع آن] به آنان تکیه کرده ای [عذر و صداقت را] دریافته اند و آن را با جان و دل می پذیرند و تحمل می کنند.

به راستی عمران و آبادنی [تا وقتی که ادامه دارد] تاب تحمل هر سختی را دارد، و خرابی و ویرانی [کشور] به جهت تنگدستی و فقر اهل آن روی می آورد، و تهدستی اهل بلاد به خاطر اسراف زمامداران، و بدگمانی شان به ادامه بقای زندگی خود، و عبرت نگرفتن آنان از زمامداران گذشته خود می باشد، و تو در آنچه بدان گماشته شده ای مانند کسی عمل نما که می خواهد مدح و تمجید مردم، و ثواب و پاداش الهی، و رضایت و خشنودی امام خود را ذخیره کند. و لا قوه إلا بالله.

سپس در وضع نویسندگان خود (دفترداران) نظر کن، و احوال و نیازمندی های هر کدام از آنان را بررسی نما، و رتبه و درجه ای مخصوص برای هر یک قرار ده، و کارهایت را

لِعِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وَلَايَتِكَ مَعَ اقْتِنَائِكَ مَوَدَّتِهِمْ وَ حُسْنِ نِيَّاتِهِمْ، وَ اسْتِفَاضَةِ الْخَيْرِ وَ مَا يُسَهِّلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ جَلْبِهِمْ، فَإِنَّ الْخُرَاجَ لَا يُسْتَخْرَجُ بِالْكَدِّ وَ الْإِثْعَابِ، مَعَ أَنَّهَا عَقْدٌ تُعْتَمَدُ عَلَيْهَا، إِنْ حَدَثَ حَدَثٌ كُنْتَ عَلَيْهِمْ مُعْتَمِدًا لِفَضْلِ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عَنْهُمْ مِنَ الْجَمَامِ وَ الثَّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ وَ رِفْقِكَ وَ مَعْرِفَتِهِمْ بِعُذْرِكَ فِيمَا حَدَثَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي اتَّكَلْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ فَاحْتَمَلُوهُ بِطَيْبِ أَنْفُسِهِمْ.

فَإِنَّ الْعُمَرََانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلَتْهُ، وَ إِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ لِإِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُغَوِّرُ أَهْلُهَا لِإِسْرَافِ الْوُلَاةِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ اتِّفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ، فَاعْمَلْ فِيمَا وَ لَّيْتَ عَمَلٌ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَدَّخِرَ حُسْنَ الثَّنَاءِ مِنَ الرَّعِيَّةِ، وَ الْمَثُوبَةِ مِنَ اللَّهِ، وَ الرِّضَا مِنَ الْإِمَامِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كُتَّابِكَ، فَاعْرِفْ حَالَ كُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ لَهُمْ مَنَازِلَ وَ رُتَبًا، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ

به بهترین آنان محوّل کن، نامه‌های محرمانه خود را که حاوی تدابیر و اسرار است می‌باشند به کارآزمودگان شایسته‌ای بسپار، که برای گفتگو در امور حسّاس و مهمّ صاحب‌نظر، خیرخواه و باهوش باشد. و رازدارتر از دیگران نسبت به اسرار است و عزّت و احترام سرمستش نسازد، و گستاخی هلاکش نکند و در نتیجه در غیابت بر تو دلیری کند یا در حضور مردم در پی آن نباشد. و در خواندن نامه‌های رسیده از اطراف، و ارسال پاسخ صحیح آنها، و دریافت و اعطای از جانب تو غفلت و کوتاهی نکند. قراردادهایی را که برایت تنظیم می‌کند مست و آسیب‌پذیر نباشد، و در حلّ قراردادی که به زیان تو بسته شده عاجز نباشد. از ارزش جایگاه خود [در اداره امور] آگاه باشد؛ زیرا جاهل به ارزش و جایگاه خود، به مراتب به ارزش و منزلت دیگری ناآگاه‌تر است.

و در انتخاب گروهی برای امور کم‌اهمیت‌تر از این از قبیل: نامه‌ها و دفاتر ثبت مالیات و دفترهای نظامی تمام تلاشت را مصروف بدار، چرا که آنان سران حکومت تواند و رسیدگی به کار ایشان برای تو سودمندتر است و برای مردم سودی همگانی‌تر دارند.

در انتخاب این نویسندگان هرگز به زیرکی و اطمینان و خوش‌گمانی خود تکیه مکن، زیرا آنان زیرکی زمامداران را می‌شناسند و برای جلب نظر آنان ظاهرسازی و خوش‌خدمتی می‌نمایند، در حالی که در پشت [این ظاهر آراسته] نشانی از خیرخواهی و

اخصّص رسائلك التي تدخل فيها مكيدتك، و اسرارك باجمعهم لوجوه صالح الأدب ممن يصلح للمناظرة في جلائل الأمور من ذوي الرأي والنصيحة والذهن أطوَاهُم عَنْكَ لَمَكْنُونِ الْأَسْرَارِ كَشْحًا مِّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ وَلَا تَمْحَقُ بِهِ الدَّالَّةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خَلَاءٍ، أَوْ يَنْتَمِسَ إِظْهَارَهَا فِي مَلَأٍ، وَلَا تَقْصُرُ بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيْرَادِ كُتُبِ الْأَطْرَافِ عَلَيْكَ، وَ إِيْصْدَارِ جَوَابَاتِكَ عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَ فِيمَا يَأْخُذُ وَ يُعْطِي مِنْكَ، وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا اِعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

وَلَّ مَا دُونَ ذَلِكَ مِنْ رَسَائِلِكَ، وَ جَمَاعَاتِ كُتُبِ خَرْجِكَ، وَ دَوَاوِينَ جُنُودِكَ قَوْمًا تَجْتَهِدُ نَفْسُكَ فِي اخْتِيَارِهِمْ، فَإِنَّهَا رُءُوسُ أَمْرِكَ أَجْمَعُهَا لِنَفْعِكَ، وَ أَعْمُهَا لِنَفْعِ رَعِيَّتِكَ.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِهِمْ، فَإِنَّ الرِّجَالَ يَعْرِفُونَ فِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ،

وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ،
فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا وَاعْرِفِهِمْ
فِيهَا بِالنُّبْلِ وَالْأَمَانَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ، ثُمَّ مَرَّهُمْ
بِحُسْنِ الْوَلَايَةِ وَلَيْنِ الْكَلِمَةِ.

امانت‌داری نیست. آنان را با مسئولیت‌هایی که در
زمان و امان صالح پیش از تو عهده‌دار بوده‌اند بیازمای،
و به خوش‌نام‌ترین آنان در خدمت‌رسانی و
معروف‌ترین آنان به نجابت و امانت‌داری اعتماد کن،
زیرا این دلیل خیرخواهی تو بر دین خدا و کسی
است که ولایتش را به دست سپرده است، سپس
ایشان را به مملکت‌داری نیکو و نرمی در سخن
فرمان ده.

وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا
مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا، وَلَا يَتَشَتُّ عَلَيْهِ
كَثِيرُهَا، ثُمَّ تَفَقَّدْ مَا غَابَ عَنْكَ مِنْ
حَالَاتِهِمْ، وَ أُمُورٍ مَنْ يَرُدُّ عَلَيْكَ رُسُلَهُ
ذَوِي الْحَاجَةِ، وَ كَيْفَ وَ لَا يَتُّهُمْ وَ قَبُولُهُمْ
وَلِيَّهُمْ وَ حُجَّتُهُمْ، فَإِنَّ التَّبَرُّمَ وَالْعِزَّ وَ
النَّخْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَّابِ إِلَّا مَنْ عَصَمَ
اللَّهُ، وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ حَاجَاتِهِمْ،
وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَيْتَ
عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ، أَوْ فَضَّلْتَ نُسِبَ إِلَيْكَ مَعَ مَا لَكَ
عِنْدَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.

و برای سرپرستی هر یک از کارهایت مسؤولی
انتخاب کن که بزرگی و عظمت کارها درمانده‌اش
نسازد و کثرت آنها پریشان و خسته‌اش نسازد، سپس
اوضاع پنهانشان را بررسی کن و اموری که به تو
ارجاع داده می‌شود و مراجعه کنندگان را زیر نظر
داشته باش، و بنگر ولایت‌داری و ولایت‌پذیری در
مقابل حجت و امامشان چگونه است، زیرا بسیاری از
نویسندگان (دفترداران) - جز آنان که خدا از خطا
نگاهشان دارد - کم حوصله و سلطه‌طلب و خودبین
می‌باشند. و مردم چاره‌ای جز درخواست نیاز خود
[از ایشان] ندارند. هر عیسی که در نویسندگان
(دفترداران) تو باشد و آن را نادیده بگیری [و در پی
اصلاح آن بر نیایی]، گریبان‌گیر خودت می‌شود، و
هر فضیلتی که در آنان باشد به حساب تو گذاشته
خواهد شد، علاوه بر ثواب نیکوئی که در پیشگاه
خداوند داری.

ثُمَّ التُّجَّارَ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فَاسْتَوْصِ
وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَ
الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرْفِقِ بِيَدِهِ، فَلْيَأْتِهِمْ

پس از آنان طبقه بازرگانان و صنعتگران می‌باشند.
با آنان رفتار نیکو داشته باش، و به خوش رفتاری با
آنان سفارش کن، چه آنان که مقیم شهرهایند، و چه
آنان که دوره گردند؛ سرمایه خود را به صورت کالا

می گردانند، و صنعتگرانی که کارهای دستی دارند، به راستی که بازرگانان سرمایه منفعت بوده و سود را برای مردم در خشکی و دریا، و دشت و کوهسار، و مناطق دوردستی که مردم به آن دسترسی ندارند یا جرأت رفتن بدان جا را ندارند، مانند سرزمین های دشمن تو- صنعتگرانی که خداوند سود و منفعت را بر دست آنان جاری ساخته است- گردآوری می کنند پس حرمتشان را پاس بدار، و امنیت راههایشان را برقرار ساز، و حقوقشان را بستان، ایشان مردمی آرام و مسالمت جویند که از آشوبشان هراسی نیست. مردمی صلح جویند که از فتنه شان حذری نیست. و بهترین امور در نزد ایشان کاری است که حافظ امنیت و حاکم باشد، پس به امورشان در شهری که هستی و نیز شهرهای اطراف رسیدگی نما، و با این همه بدان که بسیاری از ایشان در معامله بیش از حد سختگیرند و بخل می ورزند، و منافع را احتکار می کنند و در قیمت گذاری کالا خود رأی می باشند و این [سودجویی و گران فروشی] سبب متضرر شدن عموم مردم، و ننگی برای زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن چرا که رسول خدا ﷺ آن منع نموده است. و ستم باید آسان و بر اساس عدل صورت پذیرد، و به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هر گاه کسی پس از ممنوعیت احتکار از طرف تو به احتکار نزدیک شد او را بدون زیاده روی مجازات کن، زیرا رسول خدا ﷺ چنین عمل می فرمود.

پس شما را به خدا، شما را به خدا، در باره طبقه

مَوَادِّ لِلْمَنَافِعِ، وَ جُلَّاهُمَا فِي الْبِلَادِ فِي بَرَكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرِءُونَ عَلَيْهَا مِنْ بِلَادٍ أَعْدَائِكَ مِنْ أَهْلِ الصَّنَاعَاتِ الَّتِي أَجْرَى اللَّهُ الرَّفَقَ مِنْهَا عَلَى أَيْدِيهِمْ، فَاحْفَظْ حُرْمَتَهُمْ، وَ آمِنْ سُبُلَهُمْ، وَ خُذْ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتُهُ، وَ صَلَاحٌ لَا تُحْذِرُ غَائِلَتُهُ، أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْهِمْ أَجْمَعُهَا لِلْأَمْنِ، وَ أَجْمَعُهَا لِلْسُلْطَانِ، فَتَقَفَّذْ أُمُورَهُمْ بِخَضْرَتِكَ، وَ فِي حَوَاشِي بِلَادِكَ، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شُحًّا قَبِيحًا، وَ اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مَضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ، فَامْنَعْ الْإِخْتِكَارَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ، وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ وَ الشَّرَاءُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ، فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ فَتَكْلُ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ

پسائین از: بیچارگان، ینوایان، نیازمندان، سختی کشیدگان، و زمین گیران، زیرا در این طبقه نیازمند راضی (که از شدت حیا اظهار نیاز نمی کند)، و ینوای ناراضی (که از شدت سختی نیازش را اظهار می کند) یافت می شود، پس حقّی را که خداوند رعایت آن را در مورد ایشان از تو خواسته انجام بده، و برای آنان سهمی از غلات خالص هر شهر مقرر بنار، و چرا که دورترین آنان همان سهمی را دارد که نزدیک ترین آنان دارند و رعایت حقوق همه بر عهده تو است.

لَهُمْ، وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَذَوِي الْبُؤْسِ وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً، فَاحْفَظِ اللَّهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا، وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلًّا قَدْ اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ.

فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ نَظَرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ، فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَغِّرْ خَدْلَكَ لَهُمْ، وَتَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلضُّعْفَاءِ، وَارْجِعْ إِلَيْكَ مِنْكَ حَاجَةً، وَتَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ، مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتُحَقِّرُهُ الرِّجَالُ، فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَّكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْحَشِيَّةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فَاغْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

مبادا توجه به امور دیگر تو را از پرداختن به حال ایشان به خود مشغول دارد، زیرا در پرداختن به امور بزرگ و مهم از کوتاهی در امور کوچک معذور نیستی. پس از رسیدگی به کارشان دریغ مکن و چهره ات را بر رویشان درهم مکش، و برای رضای خدا فروتنی کن تا خداوند جایگاهت را رفیع گرداند، و در مقابل ضعیفان فروتن باش، و چنان وانمود کن که در حکومتداری به ایشان نیازمندی، و خود شخصاً حال افرادی را که گزارشی از آنان به دست نمی رسد بررسی کن از کسانی که چشم ها حاضر به دیدنشان نیست، و مردم آنان را کوچک می شمارند. برای بررسی حال آنان شخص مورد اعتماد از خداترسان و فروتنان برگزین، تا مشکلاتشان را به تو گزارش دهد، و چنان رفتاری با آنان داشته باش که در روزی که خدا را ملاقات می کنی معذور باشی. زیرا این گروه از دیگران به عدل و داد نیازمندترند، و در ادای حق همگان این چنین رفتار نما.

و از حال یتیمان و زمین گیران و سالخوردگان
بیچاره را که دست نیاز به سوی مردم دراز نمی کنند،
دلجویی کن و برایشان خوارو بار و مقرری معین
کن، چرا که آنان بندگان خدایند، پس به وسیله رها
ساختن آنان از مشکلات و قرار دادن در جایگاه
خودشان از نظر خوراک و حقوق، خود را به
خداوند نزدیک ساز، زیرا حقیقتاً اعمال و کردار به
درستی یت خالص می گردد.

سپس خاطر همه مردم یا گروهی از ایشان تنها به
احقاق حقوقشان در پنهانی و بدون اظهار نیازهایشان
به صورت حضوری آرامش نمی یابد، و این مطلب
بر زمامداران سخت و گران است، و البته رعایت
حق همواره سخت و ثقیل است، و به تحقیق
خداوند آن را برای کسانی آسان ساخته که در طلب
عاقبت نیکو هستند و خود را به صبر وادار می کنند و
به صدق وعده الهی برای کسانی که صبر کنند و
پاداش خواهند اطمینان دارند، پس از زمره آنان باش
و از خداوند طلب یاری نما.

سهمی از اوقات را به حاجتمندان اختصاص ده، که
جسم و فکر خود را از هر مشغولی برای آنان آزاد
کن، سپس اجازه ورودشان ده، و با آنان در مجلسی
همنشین شو که در آن مجلس برای رضای خدایی
که تو را بلند کرده است فروتنی و تواضع کنی، و
سپاهیان و یارانت را- از نگهبانان و پاسبانان- از آنان
دور بدار، و در مجلس با آنان مهربانی کن، و در
گفت و گو و رویویی با آنان نرم و ملایم باش، تا
سخنگوی آنان بی لکنت زبان با تو سخن گوید، من از
رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری شنیدم که می فرمود:

وَتَعَاهِدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرَّقَّةَ فِي السَّنِّ
مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ،
فَأَجِرْ لَهُمْ أَرْزَاقًا، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ، فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ
بِتَخْلُصِهِمْ، وَوَضِعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ
حُقُوقِهِمْ، فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخْلُصُ بِصَدَقِ النِّيَّاتِ.

ثُمَّ إِنَّهُ لَا تَسْكُنُ نَفُوسُ النَّاسِ أَوْ بَعْضُهُمْ
إِلَى أَنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ بِظَهْرِ الْغَيْبِ
دُونَ مُشَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَذَلِكَ عَلَى
الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ
اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا
نَفُوسَهُمْ وَوَثِقُوا بِصَدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لِمَنْ
صَبَرَ وَاخْتَسَبَ، فَكُنْ مِنْهُمْ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ.

وَاجْعَلْ لِلذَّوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرِّغْ لَهُمْ
فِيهِ شَخْصَكَ وَذَهْنَكَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ، ثُمَّ تَأْذَنُ
لَهُمْ عَلَيْكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا تَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ
الَّذِي رَفَعَكَ، وَتُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ
أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، تَخْفِضُ لَهُمْ فِي مَجْلِسِكَ
ذَلِكَ جَنَاحَكَ، وَتُلِينُ لَهُمْ كَنَفَكَ فِي مُرَاجَعَتِكَ وَ
وَجْهِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُسْتَعْتَبٍ فَإِنِّي

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَعَمِّعٍ». ثُمَّ اخْتَمَلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ وَ نَحَّ عَنْكَ الضُّيْقَ وَ الْأَنْفَ يَنْسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَ يُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ أَهْلِ طَاعَتِهِ، فَأَعْطِ مَا أُعْطِيتَ هَيْثُ، وَ اْمْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَ إِعْذَارٍ، وَ تَوَاضَعْ هُنَاكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ، وَ لِيَكُنْ أَكْرَمُ أَعْوَانِكَ عَلَيْكَ أَلْيَنُهُمْ جَانِبًا، وَ أَحْسَنُهُمْ مُرَاجَعَةً، وَ أَلْطَفُهُمْ بِالضُّعْفَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

نُحْمَ إِنْ أُمُورًا مِنْ أُمُورِكَ لَا بَدَلَ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا، مِنْهَا إِجَابَةُ عَمَّا لَكَ مَا يَعْينَا عَنْهُ كُتَابُكَ، وَ مِنْهَا إِضْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ فِي قَصَصِهِمْ، وَ مِنْهَا مَعْرِفَةُ مَا يَصِلُ إِلَى الْكُتَابِ وَ الْخِزَانِ مِمَّا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، فَلَا تَتَوَانَ فِيهَا هُنَالِكَ، وَ لَا تَغْتَنِمَ تَأْخِيرَهُ، وَ اجْعَلْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهَا مَنْ يُنَاطِرُ فِيهِ وَ لَا تَهْ بِتَغْرِيعٍ لِقَلْبِكَ وَ هَمِّكَ، فَكُلَّمَا أَمْضَيْتَ أَمْرًا فَأَمْضِهِ بَعْدَ التَّزْوِيَةِ وَ مُرَاجَعَةِ نَفْسِكَ وَ مُشَاوَرَةِ وَلِيِّ ذَلِكَ، بِغَيْرِ اجْتِسَامٍ وَ لَا رَأْيٍ يَكْسِبُ بِهِ عَلَيْكَ نَقِيضُهُ.

نُحْمَ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا

«ملتئی که در میان آنان بدون ترس و لکنت زبان حق ناتوان از توامند ستانده نشود هرگز پاک و پیراسته نمی گردد». سپس خشونت و تندى ایشان را در سخن تحمل کن، و تنگدلى و خود بزرگى را از خود دور ساز تا خلدوند رحمت و اسعایش را بر تو بگستراند، و پاداش اهل طاعتش را به تو ارزانى دارد پس آنچه را مى بخشى به خوشى و گوارایى ببخش، و آنچه را منع مى کنى با نیکوبى و عذرخواهى منع کن، و فروتنى نما، چرا که خلدوند فروتنان را دوست مى دارد. و باید گرامى ترین یاران تو نرم خوترین و خوش برخوردترین و مهربانترین آنان به ناتوانان باشد. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

سپس باید برخی از کارهایت را شخصاً رسیدگی کنی، یکی از آنها پاسخگوئى به کارگزارانى است که نویسندگان تو از عهده آن برنمی آیند. و دیگر رسیدگی به نیازمندی های مردم در گزارش هایشان. و دیگر آگاهی از اموالى که به نویسندگان مى رسد و در اختیار خزانه داران است، و در این امر سستى مکن و آن را به تأخیر میانداز، برای آرامش قلبى و آسودگى خاطر خود برای هر یک از آن امور (رسیدگی به اموال) ناظرى قرار ده، و هر گاه قصد انجام کارى را داشتى پس از اندیشه و تفکر و مشورت با سرپرست مربوطه، عارى از هر گونه ملاحظه و شرم، و بدون اصرار بر مخالفت با تو و خود رآیى باشد که خلاف مصلحت را به ارمغان مى آورد.

سپس هر عملی را در روز مخصوص به خود

انجام ده، زیرا هر روز کاری ویژه خود دارد. و بهترین زمان و ارزنده‌ترین اوقات شبانه‌روز را به امور مربوط به خود و خدایت قرار ده، هر چند هر کاری در هر زمانی اگر همراه با اخلاص نیت باشد، و مردم در آسایش و رفاه باشند، عبادت محسوب شده و برای خداست.

و باید بهترین وقت اختصاص یافته به عبادت خدا برای تو زمانی باشد که فرائضی را که مخصوص به خدا است اقامه می‌کنی. پس در بخشی از شب و روز جسم خود را برای ادای واجبات قرار ده، زیرا خداوند [وجوب] نوافل (مستحبات) را مخصوص پیامبرش گردانید نه دیگر مردم، و فرموده است: «و پاره‌ای از شب را به تلاوت قرآن و ادای نوافل بیدار باش، امید است که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده (شفاعت کبری) بدارد» [سرا: ۷۹] به همین علت این وظیفه‌ای است که خداوند پیامبرش را به آن مخصوص گردانیده، و گرامیش داشته است، و برای هیچ یک از مخلوقات غیر او واجب نیست، و برای دیگران مستحب است، زیرا خداوند می‌فرماید: «و هر که کار نیکی به خواست خویش انجام دهد خداوند قلدان و داناست». [نور: ۱۵۸]

و هر عملی که موجب تقرب تو به خدا و کرم او می‌گردد فراوان به جای آور، و فرائض الهی را به طور کامل و بدون عیب و نقصی ادا کن، هر چند جسمت خسته و فرسوده شود، پس هنگامی که با مردم نماز می‌گزاری نماز را چندان طولانی مکن، که [به سبب طولانی بودن] نفرت آور شود یا [به سبب سرعت] تضییع‌کننده حق نماز باشد، زیرا در

فیه، وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيهَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَحَّتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَ لِيَكُنْ فِي خَاصِّ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ مَا يَجِبُ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ النَّافِلَةَ لِنَبِيِّهِ خَاصَّةً دُونَ خَلْقِهِ فَقَالَ: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾، فَذَلِكَ أَمْرٌ اخْتَصَّ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهِ وَ أَكْرَمَهُ بِهِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ سِوَاهُ، وَ هُوَ لِمَنْ سِوَاهُ تَطَوُّعٌ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

فَوَفِّرْ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ كَرَمِهِ، وَ أَدِّ فَرَائِضَهُ إِلَى اللَّهِ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُوبٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بِالْغَا ذَلِكَ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ، فَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ بِالنَّاسِ فَلَا تُطَوِّلَنَّ، وَ لَا تَكُونَنَّ مُنْقَرَأً وَ لَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ

میان نمازگزاران کسانی هستند که بیمارند و یا حاجتی دارند، و من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که مرا روانه یمین می ساخت - پرسیدم: چگونه با آنان نماز بگزارم؟ حضرت فرمود: «مانند ناتوان ترین آنان نماز بخوان و نسبت به اهل ایمان مهربان باش».

و به هر حال (با همه سفارشات) که به عبادت در خلوت نمودم) نباید عدم حضور و غیبت تو از انظار مردم به درازا بکشد، زیرا پنهانی زمامداران از انظار مردم محدودیت و کم اطلاعی از امور را به دنبال دارد، و پرده نشینی مانع آگاهی از خبرهای اطراف ایشان می شود، [و حقایق در نظرشان دگرگون می شود] و بزرگ را کوچک، و کوچک را بزرگ، و نیکو را زشت، و زشت را نیکو می پندارند، و حق با باطل آمیخته شود، چرا که زمامدار نیز یک بشر است و به اموری که مردم از او پنهان می دارند آگاهی نیابد، و سخن نیز نشانه ای ندارد تا راست و دروغش از هم شناخته شود. پس با نازک کردن پرده غیبت خود را از آمیخته نمودن حقوق مردم مصون بدار. در واقع تو یکی از دو کس خواهی بود: یا کسی هستی که با نفس سخاوتمند خود در راه حق می بخشی، در این صورت پرده نشینی ات برای چیست؟! آیا به خاطر حق است که می پردازی؟ یا به خاطر اخلاق نیکویی که عمل می کنی؟ یا بخیل و تنگ نظر می باشی، پس [در این صورت] چقدر زود است که مردم از بخشش تو مأیوس شوند و از تو چیزی درخواست نمایند، با اینکه برآوردن بیشتر نیازهای مردم، مانند شکایت از ستمگری، یا درخواست دادخواهی،

مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) - حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ - كَيْفَ نُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْصِيَائِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَبَعْدَ هَذَا فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَالْإِحْتِجَابُ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُسَابِغُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْقَوْلِ سِمَاتٌ يُعْرَفُ بِهَا الصِّدْقُ مِنَ الْكَذِبِ، فَتَحْصَنُ مِنَ الْإِدْخَالِ فِي الْحَقُوقِ بِلَيْنِ الْحِجَابِ، فَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرٌ وَسَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابُكَ؟ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تُعْطِيهِ؟ أَوْ خُلُقٍ كَرِيمٍ تُسَدِّيهِ؟ وَإِمَّا مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ؛ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَبْسُوا مِنْ بَذْلِكَ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مَا لَا مَثْوَنَةَ عَلَيْكَ فِيهِ مِنْ شِكَايَةِ مَظْلَمَةٍ أَوْ

هزینه‌ای برایت ندارد. پس به آنچه برایت شرح دادم بهره‌مند شو، و به آنچه خوشبختی و رشدت را تأمین می‌کند بسنده کن. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

سپس بدان که زمامداران خویشاوندان و نزدیکانی دارند که عاداتی مانند انحصار طلبی و چپاولگری و بی‌انصافی دارند، پس ریشه آنان را با قطع انگیزه‌شان از بین ببر و هرگز به اطرافیان و حامیان زمینی [از املاک دولتی را به بخشش] واگذار مکن، و در بستن قراردادی توسط ایشان که به سود خود و به ضرر سایر مردم باشد، اعتماد مکن. در بهره‌برداری از سهم آب یا عمل مشترکی که تحمل هزینه‌های آن را به عهده دیگران بیاندازند، و فایده گوارایش نصیب آنها باشد، و عیب و ننگش در سرای دنیا و آخرت از آن تو باشد.

بر تو یاد به حکم عادلانه هنگامی که کارها به تو ارجاع داده می‌شود، و در باره هر که صاحب حق باشد نزدیک (خویشاوند) یا دور (بیگانه) ملازم حق باش، و در این امر شکبیا و حساب‌گر باش، و با خویشان و نزدیکانت نیز هر کجا که واقع شد چنین رفتار نما، و با همه سختی و سنگینی که [اجرای حق] دارد چشم‌انتظار سرانجام آن باش، زیرا پایان آن پسندیده است.

و چنانچه رعیت (بر اثر سوء تفاهم) به تو گمان ستمی بردند، عذر و دلیل خود را آشکارا برای آنان بیان کن، و با روشن‌گری خود بدگمانی آنان را از خود دور کن، در این شیوه خودسازی نفس و مدارا نمودن با مردم نهفته است، و همچنین عذرخواهی از جانب توست که تو را به خواسته‌ات - که برپاداشتن

طَلَبِ إِنْصَافٍ. فَانْتَفِعْ بِهَا وَصَفْتُ لَكَ، وَ اقْتَصِرْ فِيهِ عَلَى حَظِّكَ وَرُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْمُلُوكِ خَاصَّةً وَبَطَانَةً، فِيهِمْ أَشْيَاءُ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قِلَّةٌ إِنْصَافٍ، فَاحْصِمْ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ، وَ لَا تَقْطَعْ لِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِكَ وَ لَا حَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا تَعْتَمِدَنَّ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُوتَهُمْ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْتُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي حُكْمِكَ إِذَا انْتَهَبْتَ الْأُمُورَ إِلَيْكَ، وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَ أَفْعَلْ ذَلِكَ بِقَرَائِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مُحْمُودَةٌ.

وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَ اَعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي تِلْكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقًا مِنْكَ بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ

مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي خَفْضٍ وَإِجْمَالٍ.

آنان بر حق در کمال نرمش و خوی است - می‌رساند.

لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ فِيهِ رِضَا
فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِحُبُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ
هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ
الْحَذَرِ مِنْ مُقَارَبَةِ عَدُوِّكَ فِي طَلَبِ الصُّلْحِ،
فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ
تَحَصَّنْ كُلَّ مَخُوفٍ تُؤْتِي مِنْهُ، وَ بِاللَّهِ الثِّقَةُ فِي
جَمِيعِ الْأُمُورِ، وَإِنْ لَجْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ
قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ لَهَا صَلَاحًا، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ
ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَ ارْزُقْ ذِمَّتَكَ
بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ
شَيْءٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ النَّاسُ أَشَدُّ
عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا فِي تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِيتِ
أَدْيَانِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَ قَدْ لَزِمَ
ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ
لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنَ الْغَدْرِ وَ الْحَتْرِ، فَلَا تَغْدِرَنَّ
بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخْفِرْ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتَلَنَّ
عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ، وَ
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ
الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ

مبادا صلح مورد رضایت خود را که دشمن تو را
به آن دعوت کرده است نپذیری، زیرا صلح مایه
آسایش لشکر تو، و رهائی از اندوه فراوان، و باعث
ایجاد امیث در کشورت می‌باشد، ولی مبادا برای
پذیرش پیشنهاد صلح به دشمن خود نزدیک شوی،
زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود تا غافلگیر سازد،
پس هر راه هراس‌انگیزی را که ممکن است بر تو
هجوم آورد محافظت کن، و در همه کارها به خدا
توکل و اعتماد است. و چنانچه بر سر موضوعی بین
تو و دشمنت مشکلی رخ داد که به واسطه آن
قرارداد صلحی را منعقد ساختی یا تعهدی را در قبال
دشمن بر عهده گرفتی، به عهد خود وفا کن، و بر
ادای صحیح عهد خود امانت‌دار باش، و برای انجام
آن جان خود را نیز سپر قرار ده، چرا که هیچ یک از
واجبات الهی در نزد مردم - با همه اختلافی که در
خواسته‌ها و عقائدشان دارند - مانند ارج نهادن به
وفای عهد و رعایت آن نیست. و حتی مشرکین نیز
به پیمان‌هایی که بین آنان و مسلمین بود پابند بودند،
چرا که گرفتاری پیمان‌شکنی و خیانت را دریافته
بودند. پس تو نیز هرگز پیمان‌شکنی مکن، و آن را به
خیانت آلوده مساز، و دشمنت را فریب مده، زیرا
جز جاهل بر نافرمانی خداوند جرأت نکند. به
تحقیق خداوند عهد و پیمانش را سبب امنیتی قرار
داده که با رحمت خود آن را گسترانیده است و
حریمی که به آن پناه برند، و از جوارش بهره‌مند
شوند، و حریم عهد و پیمان الهی از هر فریب و

خیانت و فساد دور است.

يَسْتَفِضُونَ بِهِ إِلَىٰ جَوَارِهِ، فَلَا خِدَاعَ وَلَا
مُدَالَسَةَ وَلَا إِذْغَالَ فِيهِ.

پس هرگز در تنگنا قرار گرفتن امری تو را به
شکستن عهده‌ی که با خدا بسته‌ای وادار نسازد، زیرا
صبر بر گرفتاری که به گشایش آن، و سرانجام
نیکویش امیدواری، بهتر از خیانتی است که از
عاقبتش ترسانی، و از مورد بازخواست قرار گرفتن
خداوند خوفناکی، و نتوانی آن در دنیا و آخرت
جبران سازی.

فَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرِ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ
عَلَىٰ طَلَبِ انْفِسَاحِهِ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقٍ
تَرْجُو انْفِرَاجَهُ، وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ
تَخَافُ تَبِعَتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ طَلِبَةٌ، وَ
لَا تَسْتَقِيلَ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

و از ریختن خون ناحق پرهیز، زیرا چیزی
نعمت‌بارتر و پیامدش بزرگ‌تر، و در زوال نعمت
مؤثرتر و پایان دهنده‌تر از ریختن خون ناحق نیست.
و نخستین داوری خداوند [در روز قیامت] در مورد
خون‌هائی است که ریخته شده‌اند. مبدا حکومت
خود را با ریختن خون ناحق حفاظت کنی که
[ریختن خون ناحق] پایه‌های حکومت را پوسانده
و نابود می‌سازد، پس از قرار گرفتن در معرض
موجبات خشم الهی پرهیز، زیرا خداوند برای
اولیای کشته‌مظلوم تسلطی قرار داده و فرموده است:
«و کسی که به ستم کشته شود همانا برای ولی او (وارث و
خونخواه) تسلطی (بر قصاص یا گرفتن دیه) قرار داده‌ایم،
پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند زیرا که او [از طرف
خدا و شرع] یاری شده است». [سرا: ۳۳] و در پیشگاه
خداوند و نزد من هیچ عذر و بهانه‌ای در مورد قتل
عمد نداری؛ زیرا مجازات آن فقط قصاص بدنی
است [نه مالی].

وَإِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا،
فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ
لِتَبِعَةٍ وَلَا أُخْرَىٰ لِرِزْوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةٍ
مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَ اللَّهُ مُبْتَدِئُ
بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا يَتَسَافَكُونَ مِنَ
الدِّمَاءِ، فَلَا تَصُونَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ
حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْلِقُهُ وَيُزِيلُهُ، فَإِيَّاكَ وَ
التَّعَرُّضَ لِسَخَطِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَوْلِيَّ
مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا سُلْطَانًا، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَمَنْ
قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ
فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾، وَ لَا عُذْرَ لَكَ
عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ
قَوْدَ الْبَدَنِ.

و هر گاه به هنگام کیفر مجرمی دست یا تازیانه‌ات به خطا رفت و به قتل خطا گرفتار شدی - و چه بسا گاهی مشت و بیشتر از آن منجر به قتل می‌شود - مبدا غرور قدرت و حکومت، از اینکه تو را از پرداخت دیه - که باعث قرب به خدا می‌شود - به اولیای مقتول بازدارد.

از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را خوش آید و دوست داشتن چالپوسی مردم پرهیز کن، زیرا آنها بهترین فرصت‌های شیطان است، تا هر چه را از نیکی‌های نیکوکاران وجود دارد محو و نابود سازد.

از منت نهادن بر رعیت به هنگام احسان، و بزرگ شمردن کار خود بیش از آنچه انجام داده‌ای پرهیز، و از اینکه به ایشان وعده‌ای بدهی و در پی آن خلف وعده کنی، یا اینکه با رعیت خود نسنجیده و شتاب‌زده سخن بگویی پرهیز، زیرا منت گذاردن احسان را بی اجر گرداند، و خلف وعده موجب خشم [خدا و مردم] می‌شود. و به تحقیق خداوند فرموده است: «چه دشمنی بزرگی است نزد خدا، اینکه چیزی را بگویند که به آن عمل نمی‌کنند». [مفقه ۳]

از شتابزدگی در انجام کارها پیش از وقتش مناسب، و از کم‌کاری و تبلی در زمان مناسب، و از پافشاری [بر مسأله‌ای] به هنگام ابهام آن، و از بی‌اعتنائی به حقیقت هنگام آشکار شدن آن پرهیز، هر چیزی را در جایگاه خود قرار ده و هر کاری را در زمان مختص به آن انجام ده.

فَإِنْ ابْتُلِيتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْهِ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ لِعُقُوبَةٍ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ دِيَّةً مُسَلِّمَةً يَتَقَرَّبُ بِهَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى.

إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.

إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانٍ أَوْ التَّزْيِيدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ تَعِدُهُمْ فَيُفْسَخَ مَوْعِدُكَ بِخُلْفِكَ، أَوْ التَّسْرِعَ إِلَى الرَّعِيَةِ بِلِسَانِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.

إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، وَالتَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ زَمَانِهَا، وَاللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، وَالْوَهْنَ فِيهَا إِذَا أَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ الْأُسُوءَةُ،
وَالْإِعْتِرَاضَ فِيمَا يَغْنِيكَ، وَالتَّغَايَ عَمَّا
يُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِعُيُونِ النَّاطِرِينَ، فَإِنَّهُ
مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تُكْشَفُ
عَنْكَ أَغْطِيَةُ الْأُمُورِ، وَيَبْرُزُ الْجَبَّارُ بِعَظَمَتِهِ
فَيَنْتَصِفُ الْمَظْلُومُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ، ثُمَّ
أَمْلِكْ حِمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَدِّتِكَ، وَسَطْوَةَ
يَدِكَ، وَغَرْبَ لِسَانِكَ، وَاخْتَرِسْ كُلَّ ذَلِكَ
بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، وَارْفَعْ
بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ عِنْدَ مَا يَخْضُرُكَ مِنْهُ حَتَّى
يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ، وَلَنْ
تُحْكِمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ
بِذِكْرِ الْمَعَادِ.

مبادا چیزی را که مردم در آن سهمی دارند (اموال
عمومی) به خود اختصاص دهی، و از وظیفه‌ای که
بر عهده توست رو برگردانی، و پرهیز از اینکه خود
را در اموری که مربوط به توست و همه از آن اطلاع
دارند غفلت ورزی. زیرا که آن از تو گرفته و به
دیگری واگذار می‌گردد. و به زودی حجاب‌ها کنار
رود و خداوند جبار با عظمت خود جلوه‌گر شود، و
حق ستم‌دیدگان را از ستمگران بستاند. بر خشمناکی
و تندخویی و چپاولگری و زخم زبان خود مسلط
باش، و آنها را با خویشتن‌داری از خشم و عدم
شتابزدگی در یورش در اختیار خود بگیر، و نیز به
هنگام بروز یکی از علامت خشم‌دیدگان خود را به
سمت آسمان بردار، تا آتش خشم فرو نشیند، و
نفس خود را در اختیار بگیری، و [این را بدان]
هرگز حاکم بر نفس خود نخواهی شد مگر اینکه با
یاد مرگ و روز بازگشت، بر اندوه و نگرانی‌ات
بیافزانی.

ثُمَّ اَعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ جُمِعَ مَا فِي هَذَا الْعَهْدِ مِنْ
صُنُوفِ مَا لَمْ أَلِكْ فِيهِ رُشْدًا، إِنْ أَحَبَّ اللَّهُ
إِرْشَادَكَ وَتَوْفِيقَكَ أَنْ تَذَكَّرَ مَا كَانَ مِنْ كُلِّ مَا
شَاهَدْتَ مِنْهُ، فَتَكُونَ وَلَا يَتَكَ هَذِهِ مِنْ حُكُومَةِ
عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّكَ ﷺ،
أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِهَا شَاهَدْتَ مِمَّا
عَمِلْنَا بِهِ مِنْهَا، وَتَجْتَهِدَ نَفْسَكَ فِي اتِّبَاعِ مَا
عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي، وَاسْتَوْثَقْتُ مِنْ

سپس این را بدان که در این عهدنامه مطالبی
گوناگون گرد آمده است که در ارشاد آن به تو هیچ
کوتاهی نکردم، اگر خداوند هدایت و توفیقت را
خواسته باشد، که هر آنچه از [گفتار و رفتار] ما
مشاهده نموده‌ای به خاطر آوری، در حکومت تو
منبعی از یک حکومت دادگستر، یا سنت پسنديده و
یا اثری از پیامبرت ﷺ یا دستوری از کتاب خدا
(قرآن) ظاهر شود، پس به شیوه‌هایی از زمامداری
که از ما مشاهده کردی اقتدا کن، و تمام کوشش
خود را در پیروی از این عهدنامه - که با آن بر خود

اتمام حجت کردم - صرف کن، تا اگر به هواهای نفسانی گرایش پیدا کردی عذری نداشته باشی. و کسی جز خدای جل ثناؤه از بدی حفظ نکند و موفق به خیر نگردداند.

و نیز از جمله سفارشاتى که رسول خدا (ص) به من فرمود: ترغیب به اقامه نماز و پرداخت زکات و رعایت حقوق بردگان (زیردستان) بود. و من نیز به همین مطلب دستوراتم را به اتمام می‌رسانم. و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

الْحُجَّةُ لِنَفْسِي لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، فَلَيْسَ يَعْصِمُ مِنَ الشُّوْءِ؛ وَ لَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ.

وَقَدْ كَانَ مِمَّا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي وَصَايَتِهِ تَخْضِيعًا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكَ مَا عَاهَدْتُ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ سَعَةً رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمَ مَوَاهِبِهِ وَ قُدْرَتَهُ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ يُوفِّقَنِي وَ إِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الشَّأْنِ فِي الْعِبَادَةِ، وَ حُسْنِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضَعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَ أَنْ يَحْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا.

و من از خداوند رحمت واسعه و بخشش‌های بزرگ و قدرتش را برای اجابت هر حاجتی خواستارم، اینکه من و تو را بر آنچه خشنودی و رضایتش در آن است موفق بدارد تا در پیشگاه او و نزد خلقش عذری آشکارا داشته باشیم، همراه با نیکنامی در میان بندگان، و باقی گذاشتن آثار نیکو در شهرها، و نعمت کامل، و فزونی عزت. و همچنین از او می‌خواهم که عاقبت ما را با سعادت و فیض شهادت به پایان برساند، که همه ما به آن مشتاقیم. و السَّلامُ علی رسول الله و علی آله الطَّیِّبِین الطَّاهِرِین و سَلَّمَ کَثِیراً.



خطبه‌های معروفه بالدیاج

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْخَلْقِ، وَ خَالِقِ الْإِصْبَاحِ، وَ مُنْشِرِ الْمَوْتِ، وَ بَاعِثِ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوْسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ بِرُسُلِهِ، وَ مَا جَاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذِرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَ إِقَامَةُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، وَ إِتْيَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ، وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ حَصِينَةٌ، وَ حِجُّ الْبَيْتِ وَ الْعُمْرَةُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يُكَفِّرَانِ الذَّنْبَ وَ يُوجِبَانِ الْجَنَّةَ، وَ صَلََةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا ثَرْوَةٌ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجَلِ وَ تَكْثِيرٌ لِلْعَدَدِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطَا وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ، وَ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

وَ أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ، وَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ، وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ،

خطبه‌ای معروف از آن حضرت به نام «دیاج»

حمد و سپاس سزاوار خدایی است که آفریننده موجودات، و شکافنده سپیده دم و زندگی بخش مردگان، و برانگیزاننده اهل قبور است. و شهادت می‌دهم که معبودی جز الله یگانه و بی‌انبار نیست، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

ای بندگان خدا! برترین وسیله‌ای که مقرران درگاه الهی به آن توسل می‌جویند ایمان به خدا و فرستادگانش، و فرامینی است که از جانب خدا بر او وحی شده، و کوشش در راه خدا؛ که اوج قلب اسلام است، و «کلمه إخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ)، که بر اساس فطرت آدمی است، و بر پاداشتن نماز؛ که آئین دین اسلام است. و پرداخت زکات؛ که فریضه‌ای واجب است، و روزه ماه رمضان؛ که دیواری محکم [در برابر آتش و غضب الهی] است، و انجام حج خانه خدا و عمره؛ که فقر و تهیدستی را نابود و گناهان را محو کنند و موجب بهشت شوند، و صله رحم؛ که باعث فزونی مال و طول عمر، و افزایش جمعیت است. و صدقه پنهانی؛ که خطا را جبران کند، و خشم الهی را فرو می‌نشانند. و صدقه آشکار؛ که مرگ ناگوار را دور می‌سازد، و انجام کارهای خیر، که از لغزش‌های بد باز می‌دارد.

و به سوی یاد خدا - که یادش شکوهمند است - بشتابید که بهترین ذکرهاست، و امان از نفاق و رهائی از آتش است، و باعث یادآوردن صاحب آن نزد هر

خیری می شود که خداوند [بین بندگان] قسمت می کند، و در زیر عرش الهی آوازی [مخصوص به خود] دارد.

و تَذَكِّرُ لِمَا يَصَاحِبُهُ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ يَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَلَهُ دَوِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ.

وَارْغَبُوا فِي مَا وَعَدَ الْمُتَّقُونَ، فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَكُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ كَمَا وَعَدَ، فَاتَّقُوا بِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى، وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ السُّنَنِ، وَتَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَابْلَغُ الْمُوعِظَةِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيِّعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ، وَاحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ. ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ وَإِذَا هُدِيتُمْ لِعِلْمِهِ فَاعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ.

فَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ الْيَوْمَ، وَالْخُسْرَةُ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلَخِ مِنْ عِلْمِهِ مِثْلُ مَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ، وَكِلَاهُمَا خَائِرٌ بَائِرٌ مُضِلٌّ مَفْتُونٌ مَبْثُورٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا

و به وعده هائی که به پرهیزگاران داده شده راغب باشید، زیرا وعده خدا راست ترین وعده هاست، و هر چه وعده دهد همانگونه که وعده داده است محقق شود، پس به راه و روش رسول خدا ﷺ اقتدا کنید، که برترین راه و رسم است و به سنت پیامبران رفتار کنید، که گرامی ترین روش هاست. و کتاب خدا (قرآن) را بیاموزید، که نیکوترین سخنان، و رساترین پند است، به آن فهم عمیق پیدا کنید چرا که بهار (موجب نشاط) دلهاست، و از روشنائی اش شفا بجوئید که شفابخش هر آنچه در سینه هاست، و تلاوتش را نیکو به جا آورید زیرا نیکوترین سرگذشت هاست، «و چون (بر شما) قرآن خوانند بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید امید است که سزاوار رحمت شوید» [نورهد: ۲۰۱] و چون به دانش آن راه یافتید به آنچه به آن پی بردید عمل کنید، امید است که رستگار شوید.

پس ای بندگان خدا! بدانید، عالمی که به غیر دانش خویش عمل می کند مانند نادان سرگردانی است که هرگز از بیماری جهل خویش بهبودی نیابد، بلکه حجت بر او بزرگ تر و در پیشگاه خداوند نکوهیده تر است، و حسرت عالمی که از دانش خود دست کشیده از جاهلی که در نادانی خویش سرگردان است، طولانی تر است، و هر دو حیران، بی حاصل، گمگشته، و فریب خورده اند، و آنچه بر آن عقیده اند بی ارزش و بی نتیجه است، و آنچه انجام

كَانُوا يَعْمَلُونَ.

می دهند بیهوده و باطل است.

عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا، وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا، وَلَا تَكْفُرُوا فَتَنْدُمُوا، وَلَا تَرْحَصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدْهِنُوا، وَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّحُصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا.

ای بندگان خدا! تردید مکنید که به شک خواهید افتاد، و شک به خود راه ندهید که کافر خواهید شد، و کفر مورزید که پشیمان و نادم خواهید گردید. و بر خود آسان نگیرید که سست و سهل انگار می شوید، و کوتاهی ها و سستی ها شما را به راه های مسمگری می کشاند و در نتیجه هلاک خواهید شد. و چون با حق روبرو شدید و آن را شناختید در آن سستی نورزید که زبانی آشکار خواهید دید.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ مِنَ الْحَرَمِ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ، وَإِنْ مِنَ الْعِصْمَةِ أَلَّا تَغْتَرُّوا بِاللَّهِ.

ای بندگان خدا! همانا از دوراندیشی است که پروای الهی داشته باشید، و مغرور نشدن به [رحمت و فضل] خدا عصمت [و مصونیت از گناه] است.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنْ أَنْصَحَ النَّاسَ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَأَغْشَهُمْ لِنَفْسِهِ، أَعْصَاهُمْ لَهُ.

ای بندگان خدا! همانا خیرخواه ترین مردم به حال خود مطیع ترین آنان نسبت به پروردگارش می باشد، و قریب کارترین آنان به خود نافرمان ترین آنان نسبت به خداوند می باشد.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّهُ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيَسْتَبْشِرُ، وَمَنْ يَعْصِهِ يَخْبُ وَيَنْدُمُ، وَلَا يَسْلَمُ.

ای بندگان خدا! هر که اطاعت خدا کند در امان است و بشارت داده شود، هر که نافرمانی اش کند نومید و پشیمان گردد و (از عذاب الهی) سالم نمی ماند.

عِبَادَ اللَّهِ! سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، فَإِنَّ الْيَقِينَ رَأْسُ الدِّينِ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَعْظَمَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةُ، فَاعْتَنِمُوهَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ، فَإِنَّهُ أُسُّ وَثِيقٌ، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزِمَ الْقَلْبَ

ای بندگان خدا! از خدا یقین طلب کنید، زیرا یقین اساس دین است، و در طلب عافیت از درگاهش راغب باشید، زیرا بزرگ ترین نعمت عافیت است. و آن را برای دنیا و آخرت مغتنم بشمارید. و نیز برای طلب توفیق به سوی او رو نمائید، چرا که توفیق الهی پایه ای مورد اطمینان است. و بدانید که بهترین ملازم قلب، یقین است. و بهترین یقین پرهیزگاری است. و

الْيَقِينُ، وَ أَحْسَنَ الْيَقِينِ التَّقَى، وَ أَفْضَلَ
أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا وَ شَرُّهَا مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ
مُحَدَّثَةٍ بِذَعَةٍ، وَ كُلُّ بِذَعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ بِالْبِدْعِ
هَذُمُ السُّنَنِ. الْمَغْبُوتُ مَنْ غِبِنَ دِينَهُ، وَ
الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسَنَ يَقِينُهُ، وَ
السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَغَيْرِهِ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ
انْخَدَعَ لِهَوَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ! اَعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّهُ، وَ
أَنَّ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ الْيَقِينُ، وَ الْهُوَى يَقُودُ
إِلَى النَّارِ، وَ مُجَالَسَةَ أَهْلِ اللَّهِ يُنْسِي الْقُرْآنَ
وَ يُخْضِرُ الشَّيْطَانَ، وَ النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي
الْكُفْرِ، وَ أَعْمَالُ الْعُصَاةِ تَدْعُو إِلَى سَخَطِ
الرَّحْمَنِ، وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ يَدْعُو إِلَى النَّارِ، وَ
مُحَادَّةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ تَزِيغُ
الْقُلُوبَ، وَ الرَّمَقَ هُنَّ يَخْطِفُ نُورَ أَبْصَارِ
الْقُلُوبِ، وَ لَمَحَ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ،
وَ مُجَالَسَةُ السُّلْطَانِ يَهْجِجُ النَّيْرَانَ.

عِبَادَ اللَّهِ! اصْدُقُوا، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ.
وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ، فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. وَ إِنَّ
الصَّادِقَ عَلَى شَرَفٍ مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ
الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَهْوَاةٍ وَ هَلَكَةٍ. وَ قُولُوا

برترین اعمال حق اراده بر انجام آنها، و بدترین کارها،
امور ساختگی و نوظهور می باشد، و هر امر نوپدید
بدعت، و هر بدعتی گمراهی است. و با روی کار
آمدن بدعت هاست که سنت ها از میان می رود.
خسارت دیده کسی است که دینش خسارت بیند و
عقیده اش ستم کند، و مورد رشک است کسی که
دینش سالم بماند، و یقینش نیکو گردد. و سعادتمند
کسی است که از [سرنوشت] دیگری پند گیرد، و
بدبخت کسی است که فریفته هوای نفس خود گردد.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که ریاکاری اندک نیز
شرک است، و همانا خالص نمودن عمل به داشتن
یقین است. و هوای نفس [انسان را] به آتش دوزخ
سوق می دهد، و همیشینی با خوش گذراناں قرآن را از
یاد ببرد و شیطان را حاضر سازد. و تأخیر و جا به جا
کردن ماههای حرام به ماهی دیگر، فزونی در کفر
است. و کردار گنهکاران خشم خداوند را فرا
می خواند، و خشم خدا به سوی آتش فرامی خواند. و
هم صحبتی با زنان [نامحرم] منجر به گرفتاری می شود
و باعث لغزش قلب ها می شود. و چشم چرانی به آنان
نورانیت قلب را می رباید. و پلک بر هم زدنی نگاه
چشم ها [به نامحرم] از دام های شیطان است، و
همیشینی با سلطان، آتش عذاب الهی را شعله ور سازد.

ای بندگان خدا! راست بگوئید، زیرا خداوند با
راستگویان است، و از دروغ پرهیزید، زیرا به دور از
ایمان است، و همانا راستگو مشرف به نجات و
کرامت است، و دروغگو بر پرتگاه و هلاکت است.
حق گو باشید تا به آن شناخته شوید، و به حق عمل

الْحَقُّ تُعْرِفُوا بِهِ، وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ،
وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اتَّمَنْتُمْ عَلَيْهَا، وَصِلُوا
أَرْحَامَ مَنْ قَطَعْتُمْ، وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى
مَنْ حَرَمْتُمْ، وَإِذَا عَاقَدْتُمْ فَأَوْفُوا، وَإِذَا
حَكَمْتُمْ فَاْعْدِلُوا، وَإِذَا ظَلِمْتُمْ فَأَصْبِرُوا، وَ
إِذَا أَسِيءَ إِلَيْكُمْ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا كَمَا تُحِبُّونَ
أَنْ يُعْفَى عَنْكُمْ، وَلَا تَفَاخَرُوا بِالْأَبَاءِ، ﴿وَلَا
تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ، بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ
الْإِيمَانِ﴾ وَلَا تَمَازَحُوا وَلَا تَغَاضَبُوا وَلَا
تَبَاذَحُوا، ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَغْضُكُم بَغْضًا، أَيُّجِبُ
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾، وَلَا تَحَاسَدُوا،
فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ
الْحُطْبَ، وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ، وَأَفْشُوا
السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَرُدُّوا التَّحِيَّةَ عَلَى أَهْلِهَا
بِأَحْسَنِ مِنْهَا، وَارْحَمُوا الْأَرْمَلَةَ وَالتَّيْمَ، وَ
أَعِينُوا الضَّعِيفَ وَالمُظْلُومَ وَالْغَارِمِينَ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي
الرَّقَابِ وَالمُكَاتَبِ وَالمَسَاكِينِ، وَانصُرُوا
المُظْلُومَ، وَأَعْطُوا الْفُرُوسَ، وَجَاهِدُوا
أَنْفُسَكُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادٍ فَإِنَّهُ شَدِيدُ
الْعِقَابِ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَاقْرُوا

کنید تا از اهل آن به شمار آئید. امانت را به کسی که
شما را امین دانسته بازگردانید. با آن که از شما بریده
صله رحم کنید. به آن که از شما دریغ داشته احسان
نمائید. و هر گاه پیمان بستید به آن وفادار باشید،
هنگام قضاوت به عدالت رفتار کنید، و چون مورد
ستم واقع شدید صبر کنید. و هر گاه به شما
بدرفتاری عفو کنید و چشم ببوشید، همان گونه که
دوست دارید شما را ببخشند. به نیاکان خود مباحثات
مکنید، «او یکدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید، چه
ناپسند است فسق (بد نامی) بعد از ایمان»، [حجرت: ۱۱] و با
یکدیگر شوخی نکنید، و بر هم خشمناک نشوید، و
بر هم فخر نفروشید، «او بدگوئی (غیبت) یکدیگر را
نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده
خود را بخورد؟»، [حجرت: ۱۲] و به هم حسد نورزید،
زیرا حسد ایمان را از بین می‌برد همانگونه که آتش
همیزم را می‌خورد، و با هم کینه‌توزی نکنید که
ویران‌کننده است. سلام کردن را در عالم آشکار
سازید، و درود و تحیت را به بهتر از آن پاسخ گوئید،
بر دردمندان و یتیمان رحم نمائید، و ناتوان و
ستمیده و بدهکاران و خسارت دیدگان، و در راه
خدا و در راه ماندگان، و درخواست کنندگان، و برای
آزاد نمودن بردگان، و بردگانی که با مولای خود
قرارداد آزادی بسته‌اند، و درماندگان را یاری کنید. و
ستمیده را یاری رسانید و حقوق واجب [مالی] را
پرداخت نمائید، جان خود را در راه خدا- چنان که
سزاوار است- به کوشش وادارید، زیرا مجازات
خداوند سخت است، و در راه خدا جهاد کنید.
مهمان را بزرگ بدارید. وضو را نیکو بسازید، و

الضَّيْفَ، وَ أَحْسِنُوا الْوُضُوءَ، وَ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي أَوْقَاتِهَا، فَإِنَّهَا مِنْ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِمَكَانٍ، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، ﴿ فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴾، ﴿ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ﴾. وَ ﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾.

اوقات نمازهای پنجگانه را محافظت کنید، زیرا هر یک نزد خدا منزلت و جایگاهی دارند، و هر که [افزون بر فریضه] کار نیکی انجام دهد (نافله بخواند) برای او بهتر است، «همانا خداوند قدرشناسی داناست». (نفره ۱۵۸) «یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و در گناهکاری و ستمگری یار یکدیگر نباشید». [مانند ۲] «از خدا آن چنان که شایسته اوست پروا داشته باشید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید». [آل عمران ۱۰۲]

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْأَمَلَ يُذْهِبُ الْعَقْلَ وَ يُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَ يَحُثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ يُورِثُ الْحُسْرَةَ، فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ إِنَّ صَاحِبَهُ مَازُورٌ. فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَ اجْمَعُوا مَعَهَا رَغْبَةً، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَأَذَّنَ لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنَى، وَ لِمَنْ شَكَرَ بِالزِّيَادَةِ، فَإِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، وَ لَا أَكْثَرَ مُكْتَسِبًا مِمَّنْ كَسَبَهُ، الْيَوْمَ تُذْخَرُ فِيهِ الذَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَ إِنَّ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تَضُرُّهُ الضَّلَالَةُ، وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ، وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّغَنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ.

ای بندگان خدا! بدانید که آرزوی طولانی، عقل را زایل کند، و وعده دروغین دهد، و برانگیزاننده غفلت شود، و حسرت به بار آورد، پس آرزو را دروغ انگارید زیرا فریب است، و همانا آرزومند زیر بار (گناه یا وهم) است. در حال میان امید و ترس عمل کنید، پس اگر خواسته‌ای بر شما نازل شد شکرگذار باشید و با آن خواسته‌ای دیگر را به دست آورید، زیرا خداوند به مسلمانان رسیدن خوبی را اجازه داده است و کسی را که شکرگذار (نعمت‌ها) باشد به افزونی (نعمت) فرمان داده، زیرا چیزی مانند بهشت را ندیده‌ام که طالب آن در خواب مانده باشد و مانند دوزخ را ندیده‌ام که گریزان به خواب رفته باشد. و معامله‌ای را پرسودتر از کسی که برای آن روزی کوشش می‌نماید ندیده‌ام. همین روز است که ذخیره‌ها در آن اندوخته می‌شود و پنهانی‌ها در آن نمایان شود. و به راستی هر که حق سودش ندهد باطل زیانش رساند، و کسی که هدایت به راهش نیاورد، گمراهی زیانش برساند. و هر که یقین سودش نبخشد شک و تردید خسراش زند. و همانا شما بر کوچ [از دنیا] فرمان یافته‌اید، و بر توشه راه نیز راهنمایی شده‌اید.

آگاه باشید! که هراس انگیزترین چیزی که بر شما
 بیمناکم دو چیز است: آرزوی دراز، و پیروی از هوس.
 آگاه باشید! دنیا روی گردان شده و فزاینده را
 اعلام نموده، آگاه باشید! آخرت روی آورده و طلایه
 ورودش آشکار گردیده است. آگاه باشید! که امروز
 روز تمرین و فردا روز مسابقه است. آگاه باشید! که
 جایزه [برندگان] بهشت است، و پایان [عقب ماندگان]
 دوزخ خواهد بود. آگاه باشید! که شما اکنون در
 روزهای مهلتید که مرگی به دنبال دارد، و شتابان
 می آید، پس هر که در روزگار خود کردارش را پیش
 از مرگ برای خدا پاک سازد عملش سودش رساند، و
 مرگ او را ضرری نرساند. و هر که در روزگار مهلتش
 کار نکند اجل به خسرانش کشاند، و کردارش سودی
 برایش نخواهد داشت.

ای بندگان خدا! برای استواری دین خود به نماز
 خواندن در وقت خود، و پرداخت زکات به موقع، و
 تضرع و خشوع [به درگاه الهی]، و صله رحم، و
 ترس از معاد، و بخشش به سائل، و گرامیداشت
 ناتوانان، و آموختن قرآن و عمل به آن، و راستگویی،
 و وفاداری به پیمان، و بازگرداندن امانت وقتی به شما
 اطمینان شد، متوسل شوید. شیفته ثواب خدا باشید و
 از کيفرش بترسید. و در راه خدا با مال و جانتان جهاد
 و کوشش کنید، و از این دنیا زاد و توشه ای برگیرید
 که با آن خود را حفظ کنید. عمل خیر انجام دهید تا
 جزای خیر ببینید، در روزی که هر کس کار خیری
 پیش فرستاده به خیر دست یابد، این سخن را
 می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب
 آمرزش می کنم.

أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ:
 طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ
 أَذْبَرَتْ وَ أَذْنَتْ بِانْقِلَاعٍ. أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ
 أَقْبَلَتْ وَ أَذْنَتْ بِاطْلَاعٍ. أَلَا وَإِنَّ الْمِضْمَارَ
 الْيَوْمَ وَ السَّبَّاقَ غَدًا. أَلَا وَإِنَّ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَ
 الْغَايَةَ النَّارَ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ
 أَجَلٌ يَحْتُمُّ الْعَجَلُ، فَمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ فِي
 أَيَّامِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ
 أَجَلُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فِي أَيَّامٍ مَهَلِهِ ضُرَّهُ أَجَلُهُ
 وَ لَمْ يَنْفَعَهُ عَمَلُهُ.

عِبَادَ اللَّهِ! افْرَعُوا إِلَى قِيَامِ دِينِكُمْ بِإِقَامِ الصَّلَاةِ
 لَوْ قَتَبَهَا، وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ فِي حِينِهَا، وَ التَّضَرُّعِ وَ
 الْخُشُوعِ، وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ خَوْفِ الْمَعَادِ، وَ
 إِعْطَاءِ السَّائِلِ، وَ إِكْرَامِ الضَّعِيفَةِ [وَ الضَّعِيفِ]،
 وَ تَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِهِ، وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ
 الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِذَا أُؤْتِمِنْتُمْ، وَ
 ارْغَبُوا فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَ ارْهَبُوا عَذَابَهُ، وَ جَاهِدُوا
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ، وَ تَزَوَّدُوا مِنَ
 الدُّنْيَا مَا تَحْزُرُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ، وَ اعْمَلُوا بِالْخَيْرِ
 تُجْزَوْا بِالْخَيْرِ يَوْمَ يَقُوزُ بِالْخَيْرِ مَنْ قَدَّمَ الْخَيْرَ،
 أَقُولُ قَوْلِي وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

وَمِنْ حِكْمِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

وَتَرْغِيبِهِ وَتَرْهِيْبِهِ وَوَعْظِهِ

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ، فَكُونُوا مِنَ اللَّهِ عَلَى وَجَلٍّ، وَمِنْ صَوْلَتِهِ عَلَى حَذَرٍ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَإِنْذَارِهِ اسْتَطْرَادًا وَاسْتِدْرَاجًا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَهَذَا يَضِلُّ سَعْيُ الْعَبْدِ حَتَّى يَنْسَى الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ أَحْسَنَ صُنْعًا، وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ فِي ظَنٍّ وَرَجَاءٍ وَغَفْلَةٍ عَمَّا جَاءَهُ مِنَ النَّبَاِ.

از سخنان حکمت آمیز

و تشویق، تهدید، و نصیحت های حضرت علی (علیه السلام)

أَمَّا بَعْدُ: هَمَانَا [جایگاه اهل] نیرنگ و فریب دوزخ است، پس از خدا بیمناک باشید و از هیبتش بر حذر باشید. به راستی خداوند نمی پسندد که پس از اتمام حجت بر بندگان و بیم دادن ایشان، ندانسته گرفتار راندگی از درگاهش شده و اندک اندک هلاک گردند. به همین جهت تلاش بنده بیهوده شود تا وفای به پیمان خود را از یاد می برد و می پندارد که سعی خوبی انجام داده است، و پیوسته با این پندار در گمان و امید سیر می کند و از خبرهای آسمانی به او رسیده در غفلت به سر می برد.

يَعْقِدُ عَلَى نَفْسِهِ الْعُقْدَ وَيُهْلِكُهَا بِكُلِّ جَهْدٍ وَهُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَهْدٍ، يَهْوِي مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، وَيُجَادِلُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَسْتَحْسِنُ تَمْوِيَةَ الْمُتَرَفِّينَ، فَهَؤُلَاءِ قَوْمٌ شَرَحَتْ قُلُوبُهُمْ بِالشُّبْهَةِ، وَتَطَاوَلُوا عَلَى غَيْرِهِمْ بِالْفِرْيَةِ، وَحَسِبُوا أَنَّ اللَّهَ قُرْبَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُمْ عَمِلُوا بِالْهَوَى وَغَيَّرُوا كَلَامَ الْحُكَمَاءِ وَحَرَّفُوهُ بِجَهْلِ وَعَمَى، وَطَلَبُوا بِهِ السُّمْعَةَ وَالرِّيَاءَ.

بر کار خود گره ها می زند و با همه تلاشی که انجام می دهد نفس خویش را هلاک می کند. در حالی که در مهلتی مقرر از سوی خدا به سر می برد، با غفلت زندگان همدل و هم نشین شده و با گناهکاران روزگار می گذرانند و با اهل ایمان در طاعت خدا مجادله می کند، و نیرنگ بازی خوشگذرانان را نیکو می شمارد، پس اینان جماعتی اند که دل هایشان از شبهه لبریز گردیده، و به دروغ و ناروا بر دیگران بزرگی کنند، و پندارند که موجب نزدیکی به خداوند است. این از آن روست که به هوی و هوس رفتار کرده، و گفتار حکیمان را دگرگون ساخته، و کورکورانه و جاهلانه آن را تحریف نمودند، و با آن شهرت و ریاکاری را طلب نمودند.

بدون پیمودن راه های هدف دار، و در اختیار داشتن نشانه های متداول، و علامت مشخصی، تا سرآمدن

بِلا سُبُلٍ قَاصِدَةٍ وَ لَا أَعْلَامٍ جَارِيَةٍ وَ لَا

مَنَارٍ مَّعْلُومٍ إِلَى أَمَدِهِمْ، وَإِلَى مَنَهْلٍ هُمْ
وَارِدُوهُ، حَتَّى إِذَا كَشَفَ اللَّهُ لَهُمْ عَنْ ثَوَابِ
سَيَاسَتِهِمْ وَاسْتَخَرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ
غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا،
فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ أُمْنِيَّتِهِمْ وَلَا بِمَا
نَالُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ وَلَا مَا قَضَوْا مِنْ
وَطَرِهِمْ، وَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَبَالًا فَصَارُوا
يَهْرَبُونَ مِمَّا كَانُوا يَطْلُبُونَ.

عمرشان، و رسیدن به آبگیر نهائی خود، این راه را
طی کنند تا اینکه خداوند از کیفر گناهانشان پرده
برداشت و آنان را از پوشش بی خبریشان بیرون آورد،
به چیزی رو کنند (سرای آخرت) که پیش از این
بدان پشت کرده بودند، و به چیزی پشت کنند
(سرای دنیا) که تا کنون به آن روی نهاده بودند، پس
از آرزوهای دست یافته سودی نیافتند، و از
خواسته‌های نائل آمده نفعی نبردند، و از اموری که
به دست آوردند لذتی نبردند، و همگی وصال
گردنشان شد، تا جایی که از آنچه روزگاری در طلب
آن بودند گریزان شدند.

وَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ هَذِهِ الْمَزَلَّةَ، وَأَمُرُكُمْ بِتَقْوَى
اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ غَيْرُهُ، فَلْيَسْتَفِمْ بِنَفْسِهِ إِنْ كَانَ
صَادِقًا عَلَى مَا يَحْنُ ضَمِيرُهُ، فَإِنَّهَا الْبَصِيرَةُ مَنْ
سَمِعَ وَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ وَابْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ، وَ
سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي
الْمَهْوَى، وَيَتَنَكَّبُ طَرِيقَ الْعَمَى، وَلَا يُعِينُ
عَلَى فَسَادِ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ يَتَعَسَّفُ فِي حَقِّ أَوْ
تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فِي صَدَقٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ.

و من شما را از چنین لغزشگاهی بر حذر می‌دارم،
و به تقوای الهی - که جز آن سودی نمی‌بخشد -
فرمان می‌دهم، پس اگر کسی راست می‌گوید باید
برای اصلاح آنچه در درون خود پنهان ساخته (نیت)
از خود بهره برد، زیرا اهل بصیرت کسی است که
شنید و اندیشه کرد، و دید و بینا گردید، و از عبرت‌ها
بهره برد، و در راهی هموار و روشن که از پرتگاه
هواپرستی به دور است گام نهاد، و از کوره راه
تاریک دوری نماید. و گمراهان را - با کج روی خود
در حق، یا انحراف در گفتار، یا دگرگونی در صداقت
و راستی - بر تباهی خود یاری نکند، و لا قوه الا بالله.

قُولُوا مَا قِيلَ لَكُمْ، وَسَلِّمُوا لِمَا رَوَى
لَكُمْ، وَلَا تَكْلَفُوا مَا لَمْ تُكَلَّفُوا، فَإِنَّهَا تَبِعَتْهُ
عَلَيْكُمْ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَلَفْظَتْ

آنچه [از جانب ما] برایتان گفته شده [برای دیگران]
بازگو کنید، و آنچه [از ما] روایت شده بپذیرید، و تا
زمانی که [بر چیزی] تکلیف نشده‌اید خود را به
زحمت نیفکنید، چرا که عواقب آن چه عمل می‌کنید،
یا سخنی که بر زبان جاری می‌کنید، و مقصدی که به

أَلَسْتُمْ كُمْ أَوْ سَبَقَتْ إِلَيْهِ غَايَتُكُمْ.

آن رو می‌نمائید؛ بر عهده خودتان است.

وَاحْذَرُوا الشُّبُهَةَ فَإِنَّهَا وَضِعَتْ لِلْفِتْنَةِ، وَاقْصِدُوا السُّهُولَةَ، وَاعْمَلُوا فِي مَا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ، وَاسْتَعْمِلُوا الْخُضُوعَ وَاسْتَشْعِرُوا الْخَوْفَ وَالِاسْتِكَانَةَ لِلَّهِ، وَاعْمَلُوا فِي مَا بَيْنَكُمْ بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّكَاصُفِ وَالتَّبَادُلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ، فَإِنَّهَا وَصِيَّةُ اللَّهِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّحَاسُدَ وَالأَخْقَادَ، فَإِنَّهُمَا مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَلَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

از [موارد] شبهه پرهیزید، که برای [ایجاد] فتنه (گمراه نمودن) بنا نهاده شده است، و به آسانی رو آورید (خود را با ارتکاب شبهات به زحمت نیاندازید)، در میان خود با گفتار و کردار نیکو رفتار کنید، و فروتنی [در پیشگاه خداوند] را به کار بندید، در محضر او احساس ترس و زیونی داشته باشید، و در بین خود به تواضع و انصاف و بخشش و فرو بردن خشم عمل کنید، چرا که این شیوه سفارش خداست. از حسد و کینه‌توزی پرهیزید که از کردار جاهلیت است، «و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید، به راستی خداوند به آن چه انجام می‌دهید آگاه است». [حز: ۱۸]

أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَإِنْ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَعَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَكَثُرَتْ نِكَائِيَتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا قَدَّرَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْمَرْءِ عَلَى ضَعْفِهِ وَقِلَّةِ حِيلَتِهِ وَبَيْنَ مَا كُتِبَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

ای مردم! از روی یقین بدانید که خداوند برای هیچ بنده‌ای بیش از نصیبی که در ذکر حکیم (قرآن یا لوح محفوظ) مقدر فرموده قرار نداده است، هر چند تلاشش سخت و چاره‌جویی‌اش وسیع‌تر گردد، و رنج و زحمتش افزون شود. و بین او و آنچه در ذکر حکیم برایش مقدر شده مانعی پدید نیاید هر چند که ناتوان و کم تدبیر باشد (به آن دست خواهد یافت).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَنْ يَزِدَّادَ امْرُؤٌ نَقِيرًا بِحَدِّقِهِ وَلَنْ يَنْتَقِصَ نَقِيرًا بِحُمُقِهِ، فَالْعَالَمُ بِهَذَا الْعَامِلِ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنْفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ أَكْثَرُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ. رَبُّ مُنْعِمٌ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ مُسْتَدْرِجٌ بِالْإِحْسَانِ

ای مردم! هیچ کسی با زیرکی و زبردستی خویش نتواند ذره‌ای به نصیبش بیافزاید، و نیز پشیزی را با بی‌خردی بکاهد. پس دانای به این مطلب و عمل‌کننده به آن، آسوده‌ترین مردم در بهره‌مندی است، و هر که آن را وانهد گرفتارترین مردم در خسارت است. چه بسا بهره‌مند از نعمتی که با احسان [الهی] غافلگیر شود، و چه بسا گرفتاری که از

إِلَيْهِ، وَرُبَّ مُبْتَلًى عِنْدَ النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ.

نظر مردم گرفتار است در حالی که خدا او را دچار آن نموده [تا باعث رفعت درجه‌اش شود].

فَافْقُ أَيُّهَا الْمُسْتَمْتِعُ! مِنْ سُكْرِكَ، وَانْتِبِهْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَتَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَلَا بَدَّ مِنْهُ، ثُمَّ ضَعْ فَخْرَكَ، وَدَعْ كِبْرَكَ، وَأَحْضِرْ ذَهْنَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ وَمَزَلَّكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ وَإِلَيْهِ مَصِيرَكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَكَمَا تَصْنَعُ يُصْنَعُ بِكَ، وَمَا قَدَّمْتَ إِلَيْهِ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا لَا مُحَالَاةَ، فَلْيَنْفَعَكَ النَّظَرُ فِيمَا أُعْظِتَ بِهِ، وَعَ مَا سَمِعْتَ وَوَعَدْتَ، فَقَدْ اكْتَنَفَكَ بِذَلِكَ خَصْلَتَانِ وَلَا بَدَّ أَنْ تَقُومَ بِأَحَدِهِمَا: إِمَّا طَاعَةَ اللَّهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا سَمِعْتَ، وَإِمَّا حُجَّةَ اللَّهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا عَلِمْتَ.

پس ای شنونده! از مستی به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه که از جانب خدا به تو رسیده - که تخلف‌بردار نیست و راه گریزی ندارد و حتمی است - خوب اندیشه کن. فخر و مباهات خود را کنار بگذار، و کبر و بزرگی را رها کن، و ذهن خود را آماده نما، و قبر و محل فرود خود را به یاد آور، که سرانجام گذرگاهت از آنجاست، و قرارگاهت در آن خواهد بود. و هر گونه رفتار کنی با تو رفتار خواهد شد، و هر چه بکاری درو خواهی کرد، و هر چه کنی با تو همان کنند، و هر چه پیش فرستی یقیناً فردا بر همان وارد خواهی شد. پس باید تأمل در آنچه موعظه شدی تو را سود بخشد. و به آنچه شنیدی و وعده داده شده‌ای گوش فرا دهی. به تحقیق تو بین دو خصلت قرار داری که ناچار از برپائی یکی از آن دو می‌یاشی: یا قیام به فرمانبرداری از خدا با شنیده‌هایت، یا اتمام حجت الهی بر تو و عمل به آنچه دانسته‌ای.

فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ، وَالْجِدَّ الْجِدَّ، فَإِنَّهُ ﴿لَا يُبْنِكَ مِثْلُ خَيْرٍ﴾. إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي لَهَا يَرْضَى وَ لَهَا يَسْخَطُ وَ لَهَا يُثِيبُ وَ عَلَيْهَا يُعَاقِبُ، أَنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ إِنْ حَسُنَ قَوْلُهُ وَ زَيْنَ وَ صَفَهُ وَ فَضَلَهُ غَيْرُهُ، إِذَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَقِيَ اللَّهَ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يُتَبَّ مِنْهَا:

هشدار، هشدار، تلاش، تلاش، زیرا «هیچ کس مانند خیره آگاه، تو را آگاه نکند» [مطهر: ۱۴۱] همانا از احکام قطعی خدا در ذکر حکیم (قرآن) که به واسطه آن راضی گردد و به خاطر آن خشم گیرد، و به واسطه آن پاداش یا کیفر دهد، آن است که هیچ کس - هر چند که خوش گفتار و آراسته ظاهر و دارای فضل باشد - وقتی بمیرد و خدا را با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه ملاقات کند مؤمن نیست: شرک به خدا در عباداتی که

بر او واجب ساخته، یا به هلاک افکندن خویش برای ارضای خشم خود، یا به چیزی اعتقاد داشته باشد و غیر آن را به کار بندد، یا با بدعت گذاری در دین خویش حاجتی که به مردم دارد برآورده سازد، یا ستایش مردم از کار خیری که انجام نداده شادش سازد، یا در میان مردم با دورویی و دوزبانی رفتار کند، و با تکبر و فخر فروشی برخورد کند.

و آگاه باش و در این مطلب بیاندیش، که هر نمونه ای شاهی بر همانند خود است (مشت نمونه خروار است)، به راستی همت چارپایان شکم آنهاست، و سعی درندگان تجاوز و ستم می باشد، و همت زنان در زور دنیا و فساد در آن است، و حقیقتاً مؤمنان دلسوز، فروتن و ترسانند.



موعظه آن حضرت (علیه السلام) و توصیف تقصیر کاران

از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است، و با آرزوهای دراز به توبه امید بسته است، همچون زاهدان در باره دنیا سخن می گوید، ولی همچون دنیاپرستان در آن عمل می کند. اگر از دنیا عطا شود سیر نگیرد، و چنانچه دریغ شود قانع نشود. از به جا آوردن شکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی برای آینده فزون طلب است. دیگران را [از بدی] بازدارد ولی خود [از آن] دست برندارد، مردم را به امری وادارد که خود انجام نمی دهد، [به زبان] صالحان را دوست دارد ولی [در عمل] به کردارشان رفتار نمی کند، و گناهکاران را دشمن می دارد در حالی که خود یکی از ایشان است. و مرگ را - به دلیل زیادی

الشُّرْكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ شِفَاءٍ غِيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ، أَوْ يَقَرَّ بِعَمَلٍ فَعَمِلَ بِغَيْرِهِ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ سَرَّهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مِنْ خَيْرٍ، أَوْ مَشَى فِي النَّاسِ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ وَ التَّجَبُّرَ وَ الْأُجْبَةَ.

وَ اعْلَمْ وَ اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شَبِّهِهِ: إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بَطُوطُهَا، وَ إِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا التَّعَدِّي وَ الظُّلْمُ، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ مُسْتَكِينُونَ خَائِفُونَ.

موعظه آن حضرت (علیه السلام) و وصفه المَقْصُرِينَ

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يَرْجُو التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ، إِنَّ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَتَغَيَّرُ الزِّيَادَةُ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى النَّاسَ وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ النَّاسَ مَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ بِأَعْمَالِهِمْ، وَ يُبْغِضُ الْمُسِيئِينَ وَ هُوَ

مِنْهُمْ، وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ سَيِّئَاتِهِ وَ لَا يَدْعُهَا فِي حَيَاتِهِ، يَقُولُ: «كَمْ أَعْمَلُ فَأَتَعْنَى، أَلَا أَجْلِسُ فَأَتَمَنَّى؟!» فَهُوَ يَتَمَنَّى الْمَغْفِرَةَ وَ يَذَابُ فِي الْمَعْصِيَةِ، وَ قَدْ عُمِرَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ، يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ: «لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصَبْتُ لَكَانَ خَيْرًا لِي»، وَ يُضَيِّعُهُ غَيْرُ مُكْتَرِبٍ لَا هِيَا.

گاهانش - ناخوش دارد، و در طول زندگی اش دست از ارتکاب بدی برندارد. گوید: «تا کی کار کنم و رنج برم؟ آیا نشینم و [رحمت الهی را] آرزو کنم؟. آمرزش الهی را آرزو می کند، در حالی که در گناه غوطه ور است. چندان عمر کرده که هر بیدار دلی در آن مقدار زمان یاد آور و متنبه گردد، در مورد عمر گذشته اش گوید. اگر کار کرده بودم و زحمت می کشیدم، برایم بهتر بود، ولی [باز هم] عمرش را از روی غفلت از دست می دهد.

إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى التَّفْرِيطِ فِي الْعَمَلِ، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ مُغْتَرًا يُؤَخِّرُ الْعَمَلَ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ مَا عُوفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيِقِنُ، لَا يَقْنَعُ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قُسِمَ لَهُ، وَ لَا يَشْقُ مِنْهُ بِمَا قَدْ ضَمِنَ لَهُ، وَ لَا يَعْمَلُ مِنَ الْعَمَلِ بِمَا فُرِضَ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شَكٍّ، إِنْ اسْتَغْنَى بَطَرَ وَ فُتِنَ، وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ، فَهُوَ مِنَ الذَّنْبِ وَ النُّعْمَةِ مُوقَّرٌ وَ يَتَغَيَّي الزِّيَادَةَ وَ لَا يَشْكُرُ، وَ يَتَكَلَّفُ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَغْنِيهِ، وَ يَصْنَعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْثَرُ.

اگر بیمار شود از کوتاهی در عمل پشیمان گردد، و اگر بهبودی یابد مغرورانه آسوده خاطر شود و کار آخرت را به تأخیر اندازد. مادامی که در عافیت باشد خودبین است، و وقتی گرفتار شود ناامید می گردد. نفس با وعده هایش [دروغش] بر او غلبه نموده، و با آنچه یقین دارد بر نفس چیره نمی شود. به رزق مقدرش قانع نیست، و به آنچه خدا برایش تضمین کرده اطمینان ندارد. به اعمالی که بر او واجب شده عمل نمی کند، و در دل درباره خود تردید دارد. اگر بی نیاز شود سرمست گردد و به فتنه افتد، و چنانچه محتاج شود مأیوس و سست گردد. در حالی که سرشار از گناه و نعمت است، ولی افزون طلب و ناسپاس است، در عیب جوئی از مردم که به او ارتباطی ندارد خود را به زحمت می اندازد، و خود را بیش از آنچه هست بنمایاند.

إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ وَاقَعَهَا بِاتِّكَالٍ عَلَى التَّوْبَةِ وَ هُوَ لَا يَذَرِي كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، لَا تُغْنِيهِ

چنانچه شهوتی بر او عرضه گردد به امید توبه مرتکب آن شود، در حالی که نمی داند سرانجامش چگونه خواهد بود. نه شوقش سیری پذیرد و نه

هراسش او را بازدارد. سپس هنگام درخواست مبالغه ورزد، ولی در عمل کوتاهی ورزد.

پس او در گفتار به خود بیالذ و در عمل کم گذارد. به سود عملی که انجام نداده امیدوار است، و از کیفر خطائی که کرده آسوده خاطر است. به آنچه در دنیا فانی شدنی است مبادرت کند، و آنچه را ماندنی است از روی نادانی رها کند. در حالی که از مرگ می ترسد ولی از گذشت زمان هراسی ندارد. گناهی را که از خود کم می شمارد از غیر خود بسیار به شمار آورد. طاعتی را که از خود بزرگ می پندارد از دیگران کوچک به شمار آورد، بر گناه دیگران که کوچک تر از گناه خودش می باشد نگران است، ولی به عمل اندک خویش که کمتر از عمل دیگران است امیدوار می باشد، پس بر مردم طعنه زند و بر خود سهل انگار است.

به وقت عافیت و خوشی امانت دار است، و وقتی خشم گیرد و گرفتار شود خیانتکار گردد، زمانی که عافیت یابد گمان کند که توبه اش قبول شده، و اگر گرفتار شود پندارد که مجازات گردیده. روزه را به تأخیر اندازد و خواب را مقدم دارد. شب را به عبادت برنخیزد و صبح را به روزه نگذراند. در حالی که شب زنده داری نکرده چشم انتظار صبح است، و در حالی که روزه نگرفته در انتظار شام است. از زیر دست خود به خدا پناه برد ولی از بالادست خود به او پناه نبرد.

مردم را [برای احترام] در برابر خود بر پا نگه دارد، ولی خود در مقابل خدایش [برای عبادت] بر پا

رَغْبَتُهُ وَلَا تَمْنَعُهُ رَهْبَتُهُ، ثُمَّ يَبَالِغُ فِي الْمَسْأَلَةِ حِينَ يَسْأَلُ، وَيَقْصُرُ فِي الْعَمَلِ.

فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يَرْجُو نَفْعَ عَمَلٍ مَا لَمْ يَعْمَلْهُ، وَيَأْمَنُ عِقَابَ جُرْمٍ قَدْ عَمِلَهُ، يُبَادِرُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى مَا يَفْنَى، وَ يَدْعُ جَاهِلًا مَا يَبْقَى، وَ هُوَ يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يَخَافُ الْفَوْتَ، يَسْتَكْبِرُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْبِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَخْتَقِرُ مِنْ غَيْرِهِ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَذْنَى مِنْ عَمَلِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَائِعٌ وَ لِنَفْسِهِ مَدَاهِنٌ.

يُودِّي الْأَمَانَةَ مَا عُوفِيَ وَ أَرْضِي، وَ الْحَيَانَةَ إِذَا سَخِطَ وَ ابْتَلَى، إِذَا عُوفِيَ ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ تَابَ، وَ إِنْ ابْتَلَى ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ عُوقِبَ، يُؤَخِّرُ الصَّوْمَ وَ يُعَجِّلُ النَّوْمَ، لَا يَبِيتُ قَائِمًا وَ لَا يُصْبِحُ صَائِمًا، يُصْبِحُ وَ هِمَّتُهُ الصُّبْحُ وَ لَمْ يَسْهَرْ، وَ يُمْسِي وَ هِمَّتُهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ، يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ هُوَ دُونَهُ، وَ لَا يَتَعَوَّذُ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَهُ.

يُنْصِبُ النَّاسَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُنْصِبُ نَفْسَهُ لِرَبِّهِ، النَّوْمُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ

الرُّكُوعَ مَعَ الضُّعْفَاءِ، يَغْضَبُ مِنَ الْيَسِيرِ وَ
يَغْصِي فِي الْكَثِيرِ، يَعْرِفُ لِنَفْسِهِ عَلَى غَيْرِهِ وَ
لَا يَعْرِفُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، فَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يُطَاعَ وَ
لَا يُعْصَى، وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِّي، يُرْشِدُ غَيْرَهُ
وَ يُغْوِي نَفْسَهُ.

نایستد. خوابیدن با توانگران از نماز خواندن با
مستمندان برای او خوش تر است. از [نعمت] کم
غضبناک شود و در [نعمت] فراوان ظغیان کند. آنچه
به سود اوست از دیگری دریغ ورزد، و آنچه به زیان
اوست از دیگری دریغ نکند، می خواهد که اطاعت
گردد و نافرمانی نشود، و حق خود را کامل بگیرد و
حق دیگران را به کمال نپردازد. دیگری را ارشاد
می کند و خود به گمراهی رود.

وَ يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ
فِي خَلْقِهِ، يَعْرِفُ مَا أَنْكَرَ وَ يُنْكِرُ مَا عَرَفَ، وَ
لَا يَحْمَدُ رَبَّهُ عَلَى نِعَمِهِ، وَ لَا يَشْكُرُهُ عَلَى
مَزِيدٍ، وَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ
مُنْكَرٍ، فَهُوَ دَهْرُهُ فِي لَبْسٍ، إِنْ مَرِضَ
أَخْلَصَ وَ تَابَ، وَ إِنْ عُوِيَ قَسَا وَ عَادَ، فَهُوَ
أَبْدًا عَلَيْهِ وَ لَا لَهُ، لَا يَذَرِي عَمَلَهُ إِلَى مَا
يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِ، حَتَّى مَتَى وَ إِلَى مَتَى، اللَّهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنْكَ عَلَى حَذَرٍ، اخْفِظْ وَعْ، انْصَرِفْ
إِذَا شِئْتَ.

از مردم در اطاعت غیر خدا می ترسد، و در اطاعت
بندگان از خدا پروا نمی کند. منکر را معروف پندارد و
معروف را منکر انگارد. پروردگارش را بر نعمت های
سپاس نگوید و بر فزونی نعمتش شکر نگوید. به
نیکی سفارش نکند و از زشتی باز ندارد. سراسر
عمرش در اشتباه بوده است. اگر بیمار شود به
اخلاص رو آورده و توبه کند، و چون بهبود یابد
سخت دل شود و [به گناه] بازگردد. و پیوسته به زیان
خود عمل کند نه به نفع خود، نمی داند کردارش او را
به چه سرانجامی می کشاند؛ تا کی و تا کجا؟ [این
انحراف ادامه می یابد؟! خدایا! ما را از [نافرمانی] خود
بر حذر دار، و [تو ای شنونده! این اندرزها را] حفظ
کن و به خاطر بسپار، و هر زمان که خواهی بازگرد.



وصف للمؤمنين

قَالَ - بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ
وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيَّتُهُمُ التَّوَاضُّعُ،
خَضَعُوا لِلَّهِ بِالطَّاعَةِ، غَاضِينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا

توصیف آن حضرت از پرهیزگاران

پس از حمد و ثنای الهی فرمود: به راستی که
پرهیزگاران در دنیا اهل فضائل هستند: گفتاری
درست، شیوه ای میانه رو، و رفتاری فروتنانه دارند، در
برابر خداوند با طاعت افتادگی کنند. دیدگان خود را از
آنچه خدا ممنوع داشته پوشانیده اند، و گوش هایشان را

به طلب دانش اختصاص داده‌اند. در گرفتاری و بلا چنان به قضای الهی رضایت دارند که در آسودگی و خوشی به آن راضی و خشنودند. و اگر نبود مدت عمر معینی که خداوند برایشان مقرر داشته، به قدر یک چشم بر هم زدن ارواحشان از شوق پاداش یا از ترس عقاب در جسم‌هایشان آرام نمی‌گرفت. آفریدگار در نظرشان بزرگ است، از این رو غیر او در دیدگانشان خوار و کوچک جلوه می‌کند.

با بهشت چنانند که گویا آن را دیده‌اند و خود را در آن بهره‌مند از نعمت می‌بینند. و با دوزخ چنانند که گویا آن را می‌بینند و در آن در حال عذابند. قلب پرهیزگاران اندوهگین، و مردم از شرشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، و نیازهایشان اندک و سبک، و جان‌هایشان عقیق و پاک است، و یاریشان به اسلام بزرگ و فراوان است. دورانی کوتاه‌شکینی در روزیدند، در نتیجه آسایشی سودمند و طولانی - که خدای کریم برایشان فراهم ساخته - به دنبال آورد. دنیا خواهان آنان است و آنان از دنیا گریزانند، آنان را می‌طلبد ولی [از دستیابی به خود] عاجز و درمانده‌اش ساختند.

اما شب هنگام؛ پیوسته برپا ایستاده، و آیات قرآن را با تأمل تلاوت کنند، با خواندن آن جان خویش را [در غم آخرت] محزون سازند و داروی درد خود را در آن جستجو کنند. به جهت گریه بر گناهان و درد زخم‌های قلبشان اندوهشان برانگیخته شود. پس آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن امیدواری است، با شوق بسیار به آن روی آورند و جانشان مشتاقانه سر

حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ، نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ رِضًا بِالْقَضَاءِ، لَوْلَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.

فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ، قُلُوبُهُمْ مُحْزَوْنَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَ مَعُونَتُهُمْ لِلْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ، صَبَرُوا أَيَّامًا قَصَارًا فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ مُرَبِّحَةٌ، يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّ كَرِيمٌ، أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُرِيدُواهَا، وَ طَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُواهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ؛ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَأْلُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهُ تَرْتِيلًا، يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسُهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، وَ تَهَيِّجُ أَحْزَانَهُمْ بُكَاءً عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَ وَجَعَ كُلِّ مِصْرَةٍ وَ جَرَّاحِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا

إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ مُفْتَرِشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ أَطْرَافَ الْأَقْدَامِ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ الْعَظِيمِ فِي فَكَالِكَ رِقَابِهِمْ.

أَمَّا النَّهَارُ فَحُكْمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ، قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ أَمْثَالَ الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَيَقُولُ: «قَدْ خُولِطُوا»، وَ قَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ، إِذَا هُمْ ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ شِدَّةَ سُلْطَانِهِ مَعَ مَا يُحَالِطُهُمْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ أَفْزَعَ ذَلِكَ قُلُوبَهُمْ، وَ طَاشَتْ لَهُ أَحْلَامُهُمْ، وَ ذَهَلَتْ لَهُ عُقُولُهُمْ، فَإِذَا أَشْفَقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكَايَةِ، لَا يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ، هُمْ لَا أَنْفُسَهُمْ مَتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، فَيَقُولُ: «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّْي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ إِنَّكَ عَلَّامُ

برآورد، گوئی پاداش وعده شده [در آیه] در پیش چشمانشان حاضر است. و آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن بیم و تهدید است با دل خویش بدان گوش سپارند چنان که گوئی صدای دم و بازدم شعله دوزخ در بیخ گوششان طنین انداز است. پس آنان با رکوع [در پیشگاه الهی] کمر خود را خمیده سازند، و با سجده پیشانی و کف دست‌ها و سرانگشت پاها را بر زمین گسترانیده‌اند، و از خدای بزرگ رهائی خود را [از عذاب دوزخ] طلب کنند.

اما روز هنگام؛ پس حکیمانی دانشمند، نیکوکارانی خداترس باشند. بیم از خدا همانند تیرهای تراشیده شده، لاغر و نحیفشان ساخته است. هر بیننده‌ای که به آنان بنگرد بیمارشان پندارد، و گوید: پریشان احوالند. حال آن که [اندیشه در] امری بزرگ آنان را پریشان خاطر ساخته است. زیرا یادآوری عظمت و شدت قدرت خدای متعال همراه با مرگ و هراس‌های قیامت دل‌هایشان را به وحشت انداخته و خاطرشان را آشفته سازد، و عقلشان را برباید. و چون از این مطلب نگرانند، با کردار پاکیزه به سوی خدا بشتابند، و به انجام اعمال اندک خشنود نشوند، و اعمال فراوان را بسیار نپندارند، پیوسته خود را متهم می‌دانند و از کردار خود در هراسند، چون یکی از آنان ستایش و تعریف شود از آنچه [دیگران در باره او] می‌گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به حال من داناتر است، بار إله‌ها! به سبب آن چه می‌گویند مرا مواخذه مفرما، و مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و گناهانی را که نمی‌دانند بیامرز، که تو علام الغیوبی (دانای

الْغُيُوبِ».

نهان‌هایی).

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ،
وَخَوْفًا فِي لَيْلٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي
عِلْمٍ، وَكَيْسًا فِي رَفِقٍ، وَشَفَقَةً فِي نَفَقَةٍ، وَفَهْمًا فِي
فَقْهٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَ
خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي
شِدَّةٍ، وَرَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ، وَإِعْطَاءً فِي حَقٍّ، وَ
رِفْقًا فِي كَسْبٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي
هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ، وَبِرًّا فِي اسْتِقَامَةٍ، وَ
اِعْتِصَامًا عِنْدَ شَهْوَةٍ، لَا يَغْرُهُ ثَنَاءُ مَنْ جَهْلُهُ، وَ
لَا يَدْعُ إِخْصَاءَ عَمَلِهِ مُسْتَبْطِنًا لِنَفْسِهِ فِي الْعَمَلِ،
يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

و از نشانه‌های هر یک از آنان (پارسایان) این است
که می‌بینی: در فهم و عمل به دین نیرومند است، و
در عین آرامش ترسان است. ایمانش یقینی است، و
در کسب علم حریص است. در مدارا کردن زیرک،
و در انفاق کردن مهربان است. در فهم دین عمیق، و
در علم اندوزی بردبار است. در توانگری میانه‌رو، و
در عبادت خاشع است. در سختی خود را آراسته
کند و در سختی شکیباست. با رنج کشیده مهربان، و
در راه حق بخشنده است. در کسب و کار سازگار، و
طالب روزی حلال است. در راه هدایت با نشاط، و
از طمع به دور است. در درست‌کاری پابدار، و در
برابر شهوت خوشتن‌دار است. ستایش نادان فریبش
ندهد، و شمارش اعمالش باعث کندی کردار شایسته
او نمی‌شود. کردار شایسته انجام می‌دهد ولی بازهم
[از کوتاهی در طاعت] بیمناک است.

يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ،
يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا، حَذِرًا لِمَا حُذِرَ
مِنَ الْغَفْلَةِ، فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ
الرَّحْمَةِ، إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ
لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا هَوَيْتْ، فَرَحُهُ فِيمَا يُحْذَرُ،
وَ قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا
يَفْنَى، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ يَمْرُجُ الْعِلْمَ
بِالْعَمَلِ، تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ، دَائِمًا نَشَاطُهُ،
قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَلُهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً

روز را سپری کند در حالی که همش شکرگزاری
است. و شب را سپری کند در حالی که همش یاد
خداست. شب را با بیم و ترس بگذرانند و روز را
شادمان آغاز کند. بیمناک از غفلتی که از آن برحذر
داشته شده، و شادمان از فضل و رحمتی که به او
رسیده. اگر نفسش در آنچه برایش دشوار است
نافرمانیش کند، او نیز خواسته‌های نفس را که در آنچه
هوس کرده برآورده نسازد. شادیش در دوری از
چیزی است که از آن برحذر داشته شده است.
روشنی دیده‌اش در چیزی است که زائل شدنی
نیست، و بی‌رغبتیش در چیزی است که فانی شدنی
است. بردباری را به دانش، و علم را به عمل آمیخته

نَفْسُهُ، مُتَغَيِّباً جَهْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيْزاً دِيْنَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ، صَافِياً خُلُقُهُ.

است. او را چنان بینی که تنبلی از او دور، و نشاطش [در عمل] پیوسته است. آرزویش دست یافتنی، و لغزشش اندک است. قلبش خاشع، و نفسش قانع است. جهلش پنهان، و کارش آسان است. دینش [از دستبرد] محفوظ، و شهوتش مرده است. خشمش را فروخورده، و اخلاقش پاک و بی آلایش است.

لَا يُحَدِّثُ الْأَصْدِقَاءَ بِالَّذِي يُؤْتَمَنُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَةَ الْأَعْدَاءِ، لَا يَعْمَلُ شَيْئاً رِئَاءً، وَ لَا يَتْرُكُهُ اسْتِحْيَاءً، الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، لَا يَعْزُبُ حِلْمُهُ، وَ لَا يَعْجِزُ فِيمَا يَزِينُهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيِّناً قَوْلُهُ، غَائِباً مَكْرُهُ، كَثِيراً مَعْرُوفُهُ، حَسَناً فِعْلُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فَهُوَ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرِّخَاءِ شَكُورٌ.

سری را که به او سپرده شده برای دوستان خود نیز بازگو نکند. شهادت [حق] را حتی به سود دشمنان کتمان نکند. هیچ عملی را به ریاکاری انجام ندهد، و از روی حیا [کار خیر را] ترک نگوید. مردم به خیرش امیدوارند، و از شرش آسوده‌اند. اگر در جمع غافلان قرار گیرد در شمار ذاکران به حساب آید. از آن که ستمش کرده بگذرد، و به هر که محرومش ساخته عطا کند، و با آن که از او بریده بیوندد، بردباری‌اش پایان نیابد. از آنچه مایه آراستگی [باطنی و ظاهری] اوست باز نماند. رفتار زشت و ناسزا از او به دور است، گفتارش نرم است، بی مکر و نیرنگ است، کردارش نیک است، به خیر رو می‌آورد، و از بدی گریزان است. در حوادث تکان دهنده با وقار، و در ناگواری‌ها صبور است. در حال آسایش سپاس‌گزار است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَ لَا يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَ لَا يَجْهَدُ حَقّاً هُوَ عَلَيْهِ، يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يَضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، لَا يَبْغِي وَ لَا يَهْتَمُّ بِهِ، وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ، سَرِيعٌ إِلَى الصَّوَابِ، مُؤَدٍّ

بر کسی که خشم گیرد ستم روا ندارد. به خاطر دوستی با کسی گناه نکند. آنچه حقش نیست ادعا نکند و حقی که از دیگران بر عهده اوست انکار ننماید. پیش از آنکه بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف کند. آنچه را به او امانت سپرده شده تباه نسازد. و کسی را با لقب زشت نخواند. جنایت نکند و قصد آن را نیز نداشته باشد. به همسایه آزار نرساند.

لِلْأَمَانَاتِ، بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ، يَأْمُرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يَدْخُلُ فِي
الدُّنْيَا بِجَهْلٍ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ، إِنْ صَمَتَ لَمْ
يُغْمَهُ الصَّمْتُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ بِهِ
الصَّوْتُ، قَانِعٌ بِالَّذِي لَهُ، لَا يَجْمَحُ بِهِ الْغَيْظُ، وَ
لَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَلَا يَقْهَرُهُ الشُّعْ، وَلَا يَطْمَعُ
فِيمَا لَيْسَ لَهُ.

مصیبت زدگان را شماتت نکند. به سوی کار درست
شتابان است و ادا کننده امانات است. در انجام بدی‌ها
کندی نماید. امر به معروف و نهی از منکر کند.
جاهلانه در امور دنیا وارد نشود، و از حق فراتر نرود.
اگر سکوت کند از خموشی غمین نشود، و اگر
بخندد صدایش بلند نشود. به آن چه دارد قانع است.
خشم او را از جا به در نبرد، و هوای نفس بر او خیره
نگردد، و بخل بر او پیروز نشود. به آن چه از آن او
نیست طمع نورزد.

يُحَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَضْمِتُ لِيَسْلَمَ، وَ
يَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، لَا يُنْصِتُ لِلْخَيْرِ لِيُعْجَزَ بِهِ، وَ
لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَتَجَبَّرَ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، إِنْ بُغِيَ
عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَنْتَقِمُ
لَهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَجَاءٍ،
أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ
نَفْسِهِ، بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ بُغْضٌ وَنَزَاهَةٌ،
وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لَيْنٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ
تَكْبَرًا وَلَا عَظَمَةً، وَلَا دُنُوهُ خَدِيعَةً وَلَا
خِلَابَةً، بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ
الْخَيْرِ، وَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.

با مردم معاشرت کند تا بیاموزد. و سکوت نماید تا
سالم ماند. و پرسد تا بفهمد. به گفتار خیر گوش فرا
دهد تا دیگران را با آن درمانده سازد. و سخن خیر
نگوید تا بر غیر خود فخر فروشی کند. اگر بر او ستم
رود شکیانی ورزد تا خدا انتقامش را بگیرد. نقش از
او در رنج است و مردم از وی در (امیدواری)
آسایشند. خود را برای آخرتش به رنج افکنده، و مردم
را از زحمت خویش آسوده ساخته. از هر که
کناره‌گیری کند به خاطر دشمن داشتن [کارهای بد] و
پاک ماندن [از بدی] است. و به هر که نزدیک شود
همراه با نرمش و مهربانی است. دوری‌اش از سر تکبر
و خودپسندی نیست، و نزدیکی‌اش از نیرنگ و
فریکاری نیست، بلکه به نیکوکاران پیش از خود اقتدا
می‌کند و پیشوای نیکوکاران پس از خود می‌باشد.



خطبه‌ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن

ایمان و کفر، ارکان و شعبه‌های آن دورا بیان فرمود
همانا خداوند [خلقت] همه چیز را آغاز نمود و هر
چه را خواست برای خود برگزید و آنچه را که

خطبه‌ای که در آن ذکر فيها

الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبَةُ الْكُفْرِ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبَةُ
إِنَّ اللَّهَ ابْتَدَأَ الْأُمُورَ فَاصْطَفَى لِنَفْسِهِ مِنْهَا

مَا شَاءَ، وَ اسْتَخْلَصَ مِنْهَا مَا أَحَبَّ.

دوست داشت به خود اختصاص داد.

فَكَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنَّهُ ارْتَضَى الْإِيمَانَ فَاشْتَقَّ
مِنْ اسْمِهِ، فَخَلَّهَ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ
بَيَّنَّهٗ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ
أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ جَانَبَهُ، وَجَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ
وَالَاهُ وَ أَمْنًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَذَ
بِهِ، وَ زِينَةً لِمَنْ تَحَلَّى بِهِ، وَ دِينًا لِمَنْ
اتَّخَذَهُ، وَ عِصْمَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ، وَ حَبْلًا
لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ، وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،
وَ شَرَفًا لِمَنْ عَرَفَهُ، وَ حِكْمَةً لِمَنْ نَطَقَ بِهِ،
وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَ حُجَّةً لِمَنْ
خَاصَمَ بِهِ، وَ فُلْجًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ عِلْمًا
لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْمًا
لِمَنْ قَضَى، وَ حِلْمًا لِمَنْ حَدَّثَ، وَ لُبًّا لِمَنْ
تَدَبَّرَ، وَ فَهْمًا لِمَنْ تَفَكَّرَ، وَ يَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ،
وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَ
عِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَظَ، وَ نَجَاةً لِمَنْ آمَنَ بِهِ، وَ
مَوَدَّةً مِنَ اللَّهِ لِمَنْ صَلَحَ، وَ زُلْفَى لِمَنْ
ارْتَقَبَ، وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ
فَوَّضَ، وَ صِبْغَةً لِمَنْ أَحْسَنَ، وَ خَيْرًا لِمَنْ
سَارَعَ، وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ، وَ لِيَاسًا لِمَنْ

پس از جمله آنچه دوست داشت ایمان را برگزید و
آن را از اسم خود (مؤمن) مشتق ساخت، و به هر
مخلوقی که دوست داشت بخشید. سپس آن را بیان
کرد و راه‌های آن را برای هر وارد شونده‌ای آسان
نمود، و پایه‌هایش را برای هر که از آن کناره گیرد رفیع
ساخت. و آن را مایه عزت هر که پیروی کند، و امنیتی
برای هر که بر آن وارد شود، و هدایتی برای هر که به
آن اقتدا کند، و زینتی برای هر که به آن آراسته گردد، و
آئینی برای هر که به آن بگردد، و پناهی برای هر که به
آن پناهنده شود، و رشته‌ای محکم برای هر که به آن
متمسک شود، و برهانی برای هر که به آن سخن
گوید، و شرافتی برای هر که آن را بشناسد، و حکمتی
برای هر که آن را به زبان آورد، و نوری برای هر که از
آن روشنی خواهد، و حجتی برای هر که آن را دلیل
خود سازد، و پیروزی برای هر که به آن احتجاج
نماید، و دانشی برای هر که آن را بیاموزد. و حدیثی
برای هر که آن را روایت کند و حکمی برای هر که بر
طبق آن قضاوت کند، و بردباری برای هر که برایش
حادثه‌ای رخ دهد، و تدبیری برای هر که
عاقبت‌اندیشی کند، و فهمی برای هر که اندیشه کند، و
یقینی برای هر که عاقلانه برخورد کند، و بینشی برای
هر که تصمیمی بگیرد، و نشانه‌ای برای هر که در پی
نشانه باشد. و مایه عبرت برای هر که پند پذیرد، و
رهایی برای هر که به آن بگردد، و دوستی خداوند
برای هر که شایسته آن باشد، و وسیله تقربی برای هر
که در انتظارش باشد، و پشتوانه‌ای برای هر که به آن
تکیه کند، و آسایشی برای هر که کارش را به خدا

واگذارد، و آبرونی برای هر که نیکی کند، و خیری برای هر که به سوی آن بشتابد، و سپری برای هر که صبر کند، و پوششی برای هر که پرهیزگار باشد، و پاکسازی برای هر که راه یافته باشد، و امانی برای هر که تسلیم شود، و روح و جانی برای هر که راستگو بود.

پس «ایمان» ریشه حق است. و ریشه حق راه هدایت است، و صفتش نیکوئی و اثرش بزرگواری، دارای روشن ترین برنامه، و منارهای روشنایی بخش، چراغ هایی فروزنده، هدفی رفیع، میدان مسابقه ای هموار، فراهم آورنده شهسواران، مسابقه دهندگانی چابک سوار، جایزه ای دست یافتنی، یاورانی دیرین، سوارانی بزرگوار دارد.

اتَّقَى، وَ تَطْهِيراً لِّمَنْ رَشَدَ، وَ أَمَنَةً لِّمَنْ أَسْلَمَ، وَ رُوحاً لِلصَّادِقِينَ.

فَالْإِيْمَانُ أَصْلُ الْحَقِّ، وَ أَصْلُ الْحَقِّ سَبِيلُهُ الْهُدَى، وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَى، وَ مَأْثَرَتُهُ الْمَجْدُ، فَهُوَ أَبْلَجُ الْمُنْهَاجِ، مُشْرِقُ الْمُنَارِ، مُضِيُّ الْمَصَابِيحِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ الْحُلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، قَدِيمُ الْعِلْدَةِ، كَرِيمُ الْفُرْسَانِ.

راهنمای آن کردار شایسته، و چراغش پاکدامنی، سرانجامش مرگ، میدان مسابقه اش دنیا، مجمع شرکت کنندگانش قیامت، جایزه اش بهشت، کیفرش دوزخ. یارانش تقوا و پرهیزگاری، سوارانش نیکوکاران است.

الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَ الْعِفَّةُ مَصَابِيحُهُ، وَ الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ، وَ النَّارُ نَقِمَتُهُ، وَ التَّقْوَى عُدَّتُهُ، وَ الْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

پس با کمک ایمان می توان به کردار شایسته راه یافت، و با کردار نیک فهم دین رونق گیرد، و فهم دین موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا خاتمه یابد. و در ازای دنیا آخرت باشد، و با قیامت بهشت نزدیک شود، و بهشت حسرت اهل دوزخ است، و دوزخ اندرز پرهیزگاران باشد، و پرهیزگاری ریشه احسان است.

فَبِالْإِيْمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ بِالصَّالِحَاتِ يُعْمَرُ الْفَقْهُ، وَ بِالْفَقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحْذَوُ الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ، وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ أَهْلِ النَّارِ، وَ النَّارُ مَوْعِظَةُ التَّقْوَى، وَ التَّقْوَى سِنُّ الْإِحْسَانِ.

تقوا هدفی است که پویندهاش هلاک نشود و عمل کنندهاش پشیمان نگردد. زیرا رستگاران با تقوی کامیاب شوند، و زیانکاران با گناه خسارت بینند. پس باید خردمندان [از گناه] باز ایستند، و اهل تقوی متذکر شوند.

پس ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، عدل، و جهاد.

و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق [به خدا و بهشت]، ترس [از عذاب الهی]، زهد [نسبت به دنیا]، انتظار [مرگ].

پس هر که مشتاق بهشت است شهوت‌های نفسانی را فراموش کند. و آن که از دوزخ بترسد از حرام‌ها رویگردان شود. و هر که در دنیا زاهد باشد مصیبت‌ها را آسان گردد. و آن که چشم انتظار مرگ است در انجام کارهای خیر شتاب ورزد.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، دریافت حکیمانه، پندپذیری از عبرت‌ها و روش پیشینیان. هر که هوشمندانه بنگرد حکمت را دریابد، و هر که حکمت را دریابد عبرت گیرد، و هر که عبرت گرفت سنت گذشتگان را بشناسد، و هر که سنت گذشتگان را دریابد گویا در میان پیشینیان زندگی کرده است.

و عدل چهار شعبه دارد: فهم عمیق، فرو رفتن در دانش، شکوفه حکمت، و گلستان بردباری.

پس هر که فهمید همه [رموز] علوم را روشن سازد، و هر که حکمت را شناخت گمراه نشود، و هر که بردباری نمود در کار کوتاهی نورزد، و ستوده

و التَّقْوَى غَايَةٌ لَا يَهْلِكُ مَنْ تَبِعَهَا، وَلَا يَنْدَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا، لِأَنَّ بِالتَّقْوَى فَازَ الْفَائِزُونَ، وَ بِالْمَعْصِيَةِ خَسِرَ الْخَاسِرُونَ، فَلْيَزِدْ جُزْأُولُو النَّهْيِ، وَلْيَتَذَكَّرْ أَهْلُ التَّقْوَى.

فَالْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ.

فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرْقُبِ. فَمَنْ أَشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْحُرْمَاتِ، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ، وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ، وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبَرَةَ، وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ، وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَتْهَا عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ.

وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايَصِ الْفَهْمِ، وَ غَمْرَةِ الْعِلْمِ، وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَوْضَةِ الْجَلَمِ. فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ، وَ مَنْ عَرَفَ الْحُكْمَ لَمْ

يَضِلُّ، وَمَنْ حَلُمَ لَمْ يُقِرِّطْ أَمْرُهُ وَعَاشَ بِهِ فِي النَّاسِ حَيْدًا.

در میان مردم زیست.

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصَّدَقِ عِنْدَ الْمَوَاطِنِ، وَشَتَائِنِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْكَافِرِينَ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَا الْفَاسِقِينَ غَضِبَ اللَّهُ، وَمَنْ غَضِبَ اللَّهُ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ، فَذَلِكَ الْإِيْمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبَتُهُ.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، و نهی از منکر، و پایداری در میادین نبرد، و دشمنی با فاسقان. پس هر که امر به معروف نمود از مؤمنان پشتیبانی کرده است. و هر که نهی از منکر نمود کافران را خوار کرده است، و هر که در میادین نبرد پایداری نمود آنچه را بر عهده داشته انجام داده است، و هر که فاسقان را دشمن دارد به خاطر خدا خشم گرفته، و کسی که برای خدا خشم بگیرد خدا به خاطرش [بر دشمنانش] غضب کند. این است ایمان و ارکان و شعبه‌های آن.

وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ.

و کفر بر چهار ستون استوار است: فسق، غلو، شک، و شبهه.

فَالْفِسْقُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْجَفَاءُ وَالْعَمَى وَالْغَفْلَةُ وَالْعُتُوُّ.

و فسق چهار شعبه دارد: جفا (بی وفائی)، کوردلی، غفلت، سرکشی.

فَمَنْ جَفَا حَقَرَ الْمُؤْمِنَ وَمَقَتَ الْفُقَهَاءَ وَ أَصَرَ عَلَى الْحِنْثِ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ فَبَدَا خُلُقُهُ وَبَارَزَ خَالِقُهُ وَ أَلَحَّ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

پس جفاکار مؤمن را تحقیر کند، و با فقها دشمنی ورزد، و بر گناه اصرار ورزد. و کوردل یاد خدا را فراموش کند، پس بدخلق شود و با خالق خود ستیزه کند و شیطان بر او مسلط شود.

وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَانْقَلَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَ حَسِبَ غِيَةً رُشْدًا وَ غَرَّتْهُ الْأُمَانِيَّةُ وَ أَخَذَتْهُ الْحُسْرَةُ إِذَا انْقَضَى الْأَمْرُ وَ انْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ وَ بَدَا لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ.

و غافل بر خود جنایت نماید، و [اندیشه‌اش] واژگون گردد، و گمراهی خود را هدایت پندارد، و آرزوها او را بفریبد، چون کار از کار بگذرد و پرده از دیده‌اش برافتد، و عذاب الهی که گمانش را نداشت بر او آشکار گردد، حسرت او را فرا گیرد.

وَمَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكَّ، وَمَنْ شَكَّ
تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَذَلَّهُ بِسُلْطَانِهِ وَصَغَّرَهُ
بِجَلَالِهِ، كَمَا فَرَطَ فِي حَيَاتِهِ وَاعْتَرَى بِرَبِّهِ
الْكَرِيمِ.

و هر که از فرمان الهی سرپیچی کند به شک افتد،
هر که شک کند خدا بر او بزرگی کند، سپس با قدرت
خود ذلیلش سازد، و با جلال و عظمت خود
کوچکش کند. همانگونه که در زندگی خود [در
اطاعت خدا] کوتاهی کرده و به پروردگار کریمش
مغرور گردیده.

وَالْغُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ
التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ.

و غلو (زیاده روی) چهار شعبه دارد: موشکافی
[بیش از اندازه]، ستیزه جوئی، و انحراف از حق، و
تفرقه افکنی.

فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَتَّهِ إِلَى الْحَقِّ، وَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا
غَرَقًا فِي الْغَمَرَاتِ، لَا تَنْحَسِرُ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا
غَشِيَتْهُ أُخْرَى، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرِ مَرِيحٍ.

پس هر که [بیش از اندازه] موشکافی کند به حق
دست نیابد، و چیزی جز غرق شدن در گرداب ها
عایدش نگردد. هیچ فتنه ای از او دور نشود جز اینکه
دچار فتنه ای دیگر شود، همواره در افکار مضطرب
غوطه ور است.

وَمَنْ نَازَعَ وَ خَاصَمَ وَقَعَ بَيْنَهُمُ الْفُشْلُ وَ
بَلَى أَمْرُهُمْ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ، وَمَنْ رَاغَ
سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ
وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالِ، وَ مَنْ شَاقَّ اعْوَزَتْ
عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ
مُخْرَجُهُ، وَ حَرِيٌّ أَنْ يُتْرَعَ مِنْ دِينِهِ مَنْ اتَّبَعَ
غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ.

و هر گروهی که با هم نزاع و خصومت کنند،
سستی و کاهلی در میانشان افتد، و به سبب لجاجت
طولانی کارشان به تباهی گراید. و هر که از حق
منحرف شود خوبی را بد شمارد و بدی را خوب
پندارد و مستانه سرمست گمراهی گردد. و آن که
تفرقه افکنی کند راه های [سعادتش] نامعلوم گردد و
کارش پیچیده شود و راه نجاتش باریک شود، و هر
که به جز از طریق مؤمنان پیروی کند سزایش آن
است که از آئین خود دست بردارد (و محروم ماند).

وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمِرْيَةِ وَ
الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ.

و شک چهار شعبه دارد: ستیز در کلام، هراس [از
مواجهه با مشکلات]، دو دلی (بی ارادگی)، و
خودباختگی. پس مجادله کنندگان به کدام یک از
نعمت های پروردگار مجادله می کنند؟! و هر که از
آنچه در پیش رو دارد بهراسد عقب گرد می کند. و هر

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ يَتَمَارَى الْمُؤْمَرُونَ، وَ مَنْ
هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ، وَ مَنْ

که در دین خود تردید کند (در جا بزند) گذشتگان از او سبقت گیرند و آیندگان به او برسند و لگدمال ستم شیاطین شود. و هر که تسلیم مهلکه‌های دنیا و آخرت شود (چاره‌اندیشی نکند) در دنیا و آخرت هلاک شود. و هر کس نجات یابد پس به برکت یقین بوده است.

شبهه چهار شعبه دارد: دل‌باختگی به زیور دنیا، وسوسه نفس، توجیه کج‌روی‌ها، و آمیختن حق به باطل.

و این از آن روست که زینت دنیا مانع دیدن برهان (کلام حق) می‌باشد، و وسوسه موجب پرتاب شدن در شهوت است. و کج‌روی صاحبش را به انحراف شدید کشاند. و آمیختن حق به باطل تیرگی‌هایی است که روی هم انباشته می‌شود. و این است کفر و ارکان و شعبه‌های آن.

و نفاق بر چهار ستون استوار است: هواپرستی، سهل‌انگاری [در دین]، کینه‌توزی، و طمع.

و از این چهار ستون، هواپرستی چهار شعبه دارد: ستم، تجاوز، شهوت، و گناه.

پس هر که ستم کند گرفتاری‌های فراوان گردد و تنها بماند، و دشمنانش بر او پیروز شوند. و هر که تجاوز کند از سختی‌ها ایمن نباشد و قلبش آرام نگیرد. و هر که نفس خود را از شهوات سرزنش نکند در [گرداب] حسرت فرو افتد و در آن غوطه‌ور شود. و هر که سرکشی کند با دست خود و بدون هیچ عذر و دلیلی گمراه گردد.

تَرَدَّدَ فِي دِينِهِ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ أَدْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَ مَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا، وَ مَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَبِفَضْلِ الْيَقِينِ.

وَ الشُّبُهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْإِعْجَابِ بِالزَّيْنَةِ، وَ تَسْوِيلِ النَّفْسِ، وَ تَأْوِيلِ الْعُوجِ، وَ لَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ.

وَ ذَلِكَ أَنَّ الزَّيْنَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْيَقِينِ، وَ تَسْوِيلُ النَّفْسِ تُقْجِمُ إِلَى الشَّهْوَةِ، وَ الْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا، وَ اللَّبْسَ ظُلُمَاتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبَةُ.

وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْهُوَى وَ الْهُوَيْنَا وَ الْخَفِيفَةِ وَ الطَّمَعِ.

وَ الْهُوَى مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ وَ الشَّهْوَةِ وَ الْعِصْيَانِ.

فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَ تَحَلَّى عَنْهُ وَ نُصِرَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ اعْتَدَى لَمْ تُؤْمِنْ بَوَائِقُهُ وَ لَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْدِلْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاضَ فِي الْحَسَرَاتِ وَ سَبَحَ فِيهَا، وَ مَنْ عَصَى ضَلَّ عَمْدًا بِلَا عُذْرٍ وَ لَا حُجَّةٍ.

و اما شعبه‌های سهل انگاری؛ خود بزرگ‌بینی، و به خود بالیدن، و امروز و فردا کردن، و آرزوست.

و این از آن‌روست که خود بزرگ‌بینی [انسان را] از حق باز گرداند، و به خود بالیدن در امر دنیا موجب کوتاهی در امر آخرت گردد. و امروز و فردا کردن موجب افتادن در ورطه کوردلی است. و اگر آرزو نبود انسان به حساب کار خود می‌رسید. و اگر به حساب خود رسیدگی می‌کرد از ترس و وحشت جان می‌داد.

و اما شعبه‌های کینه‌توزی؛ تکبر، فخرفروشی، تندخویی، و تعصب است.

پس هر که کبر ورزد از حق روی گردان شود. و هر که فخرفروشی کند تبهکار شود. و هر که تندخو شود سرسختی کند. و هر که سرسختی کند ستم روا دارد. چه ناپسند است سرگردانی در میان روی گردانی از حق، و تبهکاری و سرسختی.

و شعبه‌های طمع؛ سرخوشی، و خوش گذرانی، و لجبازی، و تکبر است.

سرخوشی؛ نزد خدا امری ناپسند است، و خوش گذرانی؛ خودپسندی است. و لجبازی؛ بلایی است که فرد را وادار به گناه سازد، و تکبر؛ سرگرمی و بازی و مشغولیت [به دنیا] است، و خوب (آخرت) با بد (دنیا) را مبادله کند. پس این است نفاق و ارکان و شعبه‌های آن.

و خداوند - که یادش والا است - بر بندگانش غالب است، و قدرتش استوار، توانائیش سخت، و برکاتش

وَ اَمَّا شُعْبُ الْهُوْنِ: فَالْهُيَّةُ وَالْغِرَّةُ وَالْمُحَاظَلَةُ وَالْاَمَلُ.

وَ ذَلِكْ اَنَّ الْهُيَّةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَالْاِغْتِرَارَ بِالْعَاجِلِ تَقْرِيطُ الْاَجَلِ، وَالْمُحَاظَلَةُ مُورِّطٌ فِي الْعَمَى، وَ لَوْ لَا الْاَمَلُ عَلِمَ الْاِنْسَانُ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ، وَ لَوْ عَلِمَ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتًا مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ.

وَ اَمَّا شُعْبُ الْحَفِظَةِ: فَالْكِبَرُ وَالْفَخْرُ وَالْحَمِيَّةُ وَالْعَصِيَّةُ.

فَمَنْ اسْتَكْبَرَ اَدْبَرَ، وَ مَنْ فَخَرَ فَجَرَ، وَ مَنْ حَمِيَ اَصَرَ، وَ مَنْ اَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ، فَيُسْ اَلْاَمْرَيْنِ اِدْبَارَ وَ فُجُورَ وَ اِصْرَارَ.

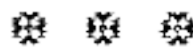
وَ شُعْبُ الطَّمَعِ: الْفَرَحُ وَالْمَرَحُ وَاللَّجَاجَةُ وَ التَّكَبُّرُ.

فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ الْمَرَحُ خِيَلَاءٌ، وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ اِلَى حَمْلِ الْاَثَامِ، وَ التَّكَبُّرُ هَوٌّ وَ لَعِبٌ وَ شُغْلٌ. وَ اسْتِنْدَالُ الَّذِي هُوَ اَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ. فَذَلِكَ النِّفَاقُ وَ دَعَائِمُهُ وَ شُعْبُهُ.

وَ اللَّهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَ اسْتَوَتْ

سرشار، حکمتش نورانی، و حبشش پیروز، و دینش خالص، سخنش حق، و نیکی‌هایش مقدم، نسبتش پاک، و ترازوهایش عادلانه، پیام‌هایش رسا، و نگرهباتانش حاضر، کردار بد را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را آلودگی پلیدی، و کردار نیک را غنیمت دانسته، و بازگشت [از گناه] را توبه، و توبه را پاک‌کننده، پس هر که توبه کرد هدایت یافت، و آن که گرفتار فتنه شد به گمراهی کشیده شد مادامی که به سوی خدا توبه نکرده و به گناه خویش اعتراف ننموده و پاداش نیکو (بهشت) را تصدیق ننموده است. و کسی در نافرمانی خدا به هلاکت نیافتد مگر آن که خودش را هلاک‌شدنی ساخته است.

شما را به خدا، شما را به خدا، چه گسترده است آنچه نزد او است از توبه و رحمت و بشارت و حلم عظیم! چه ناخوشایند است آنچه نزد اوست از کفرها، دوزخ، نفوذ ناپذیری، قدرتمندی و مجازات شدید! پس هر که با طاعت خدا به پیروز دست یافت کرامت الهی را برگزیده، و هر که پیوسته در نافرمانی خداست عذاب دردناکش را خواهد چشید، که آنجاست سرای عاقبت.



از سخنان حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد

پس از مطالبی که بیان فرمود

به راستی که این دل‌ها ظرف‌هایی هستند که بهترین نشان نگهدارنده‌ترین آنها است. آنچه به تو می‌گویم به خاطر بسپار.

مردم بر سه دسته‌اند: دانشمند ربّانی، و دانشجوی

بِه مِرَّتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ قُوَّتُهُ، وَ فَاضَتْ بَرَكَتُهُ، وَ اسْتَضَاءَتْ حِكْمَتُهُ، وَ فَلَجَتْ حُجَّتُهُ، وَ خَلَصَ دِينُهُ، وَ حَقَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ حَسَنَاتُهُ، وَ صَفَتْ نِسْبَتُهُ، وَ أَقْسَطَتْ مَوَازِينُهُ، وَ بَلَغَتْ رِسَالَاتُهُ، وَ حَضَرَتْ حَفَظَتُهُ، ثُمَّ جَعَلَ السَّيِّئَةَ ذَنْبًا، وَ الذَّنْبَ فِتْنَةً، وَ الْفِتْنَةَ دَنْسًا، وَ جَعَلَ الْحُسْنَى غَنَمًا، وَ الْعُتْبَى تَوْبَةً، وَ التَّوْبَةَ طَهُورًا، فَمَنْ تَابَ اهْتَدَى، وَ مَنْ افْتَنَ غَوَى مَا لَمْ يَتُبْ إِلَى اللَّهِ وَ يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ، وَ يُصَدِّقَ بِالْحُسْنَى، وَ لَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ.

فَاللَّهُ اللَّهُ! مَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ! وَ مَا أَنْكَرَ مَا لَدَيْهِ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ! فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَةِ اللَّهِ اخْتَارَ كَرَامَتَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ذَاقَ وَبِيلَ نَقِمَتِهِ، هُنَالِكَ عُقْبَى الدَّارِ.

وَمِنْ كَلَامِهِ (علیه السلام) لَكُمْبِلِ بْنِ زِيَادٍ

بعد از آنکه ذکرها

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ

راه نجات، و فرومایگان پست که مگس وار در پی هر صدایی می دوند و به هر بادی تغییر مسیر دهند، از نور علم بهره ای ندارند تا هدایت شوند، و به ستون محکمی تکیه نکنند تا نجات یابند.

ای کمیل! دانش بهتر از مال است، دانش تو را پاسبانی می کند، ولی تو مال را نگهداری می کنی. خرج نمودن مال ثروت را نابود می کند، و دانش با بخشش افزون می گردد. علم فرمانرواست و مال فرمانبر.

ای کمیل بن زیاد! دوستی عالم، آیینی است که (مردم) به آن می گروند. با دانش است که آدمی طاعت الهی را در زمان حیاتش به دست می آورد و نیک نامی را پس از مرگ باقی گذارد. ولی منفعت مال با نابودی اصل سرمایه از دست برود. ثروت اندوزان [در حقیقت] مرده اند گر چه [به ظاهر] زنده اند، در حالی که دانشمندان جاودانند تا روزگاران باقی است، جسمشان [به ظاهر] ناپیدا، ولی آثارشان در دل ها موجود است.

سپس - با اشاره به سینه خود - فرمود: بدان که در اینجا دانش سرشاری نهفته است که دریافت کننده ای [شایسته] برایش نیافت.

بلی، دریافت کننده ای غیر مطمئن یافتم که دین را برای به دست آوردن دنیا به کار می گیرد، و از حجت های الهی بر علیه دوستان خدا کمک می گیرد، و با نعمت های خداوندی بر نافرمانی او یساری می جوید.

یا اینکه فردی را یافتم که پیرو اهل حق است ولی

النَّجَاةِ، وَ هَمَجٌ رَعَاغٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ فَيَهْتَدُوا، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ فَيَنْجُوا.

يَا كَمِيلُ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تُفْنِيهِ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزُكُّو عَلَى الْإِنْفَاقِ، الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مُحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كَمِيلَ بْنَ زَيْدٍ! مَحَبَّةُ الْعَالَمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُخْدُوثةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَ مَنَفَعَةَ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ، مَاتَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَلَتُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

هَإِنِّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا. وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ. لَمْ أُصِْبْ لَهُ خَزَنَةٌ.

بَلَى، أُصِيبُ لَقْنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، يَسْتَظْهَرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

أَوْ مُنْقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ،

يَقْدَحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ.
اللَّهُمَّ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ.

زیرکی و فراست سرشاری برای شناخت پیرامونش ندارد، و با اولین شبهه‌ای که بر او عارض می‌شود به شک و تردید افتد. خدایا! نه این و نه آن [شایسته نیستند].

أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ وَلَا مِنْ ذَوِي الْبَصَائِرِ وَالْيَقِينِ، أَقْرَبُ شَبْهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَمَلَتِهِ.

یا اینکه فردی را یافتم که شیفته لذت است و اسیر و پایبند شهوت، یا فردی که فریفته اندوختن و ذخیره کردن مال است. این هر دو گروه نه نگهبانان دین‌اند و نه از اهل بینش و یقین. شبیه‌ترین موجودات به اینها چارپایان چرنده‌اند، آری، این چنین علم و دانش - با مرگ صاحبانش - می‌میرد.

اللَّهُمَّ بَلَى؛ لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَرُوَاةُ كِتَابِهِ، وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ هُمْ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ قَدْرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعَهُ نُظَرَاءَهُمْ وَيَزْرَعَهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْإِسْمَانِ، فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَ مِنْهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَاسْتَأْنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

خدایا! بلی، البته هرگز زمین از حجت قائم از جانب خدا - که یا آشکار است و مشهور، یا ترسان است و ناپیدا از دیده‌ها - خالی نخواهد ماند، تا حجت‌های الهی و نشانه‌ها و روایان قرآنش از میان نروند، و آنان کجایند؟! تعدادشان اندک، قدر و منزلتشان بزرگ است، خداوند به وسیله ایشان حجت‌های خویش را حفظ می‌کند تا به همتایان خود بسپارند، و بذر آن را در قلب همدلان خود بکارند. علم ایشان برای درک حقایق ایمان یورش آورده و با روح یقین درآمیخته‌اند و آنچه را خوش گذرانان دشوارش پندارند (یعنی زهد در دنیا) بر خود آسان ساخته‌اند. و به آنچه جاهلان از آن در هراسند (یاد مرگ و قیامت) خو گرفتند، با جسمانی هم‌نشین اهل دنیا‌اند که ارواحشان به ملکوت اعلی آویخته است (پیوند دارد).

يَا كَمِيلُ! أَوْلَيْكَ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَخُلَفَاؤُهُ

ای کمیل! آنان امینان خدا در میان خلقش، و جانشینان او در زمینش، و چراغ‌های تابناک او در

فِي أَرْضِهِ، وَ سُرُّجُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ،
وَ اشْوَقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكَ.

شهرهایش، و دعوت کنندگان به دین او می باشند. آه!
که چه مشتاق دیدارشان هستم! از خداوند برای خود
و تو آمرزش می طلبم.

سفرش های مختصر آن حضرت علیه السلام به کمیل

(۱). ای کمیل! هر روز را با نام خدا آغاز کن، و
بگو: «لا حول و لا قوة إلا بالله»، و بر خدا توکل نما، و
ما (اهل بیت) را یاد کن، و ناممان را بر زبان جاری
نما و بر ما صلوات فرست. و آن را دور خود و آنچه
حفظش مورد نظر توست بچرخان تا از آسیب آن
روز نجات یابی. إن شاء الله.

وَصِيَّتُهُ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ مُخْتَصَرَةً

﴿ ۱ ﴾ يَا كَمِيلُ! سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ، وَ
قُلْ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، وَ تَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ، وَ اذْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا، وَ أَدِرْ
بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مَا تَحُوْطُهُ عَيْنَايُكَ، تُكْفِ
شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(۲). ای کمیل! همانا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را ادب
آموخت، و رسول خدا مرا آداب آموخت، و من نیز
مؤمنان را تربیت کنم، و آداب بزرگان را برای مردم
به او تربیت خواهم گذاشت.

﴿ ۲ ﴾ يَا كَمِيلُ! إِنْ رَسُوْلَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَدَّبَهُ اللَّهُ وَ
هُوَ صلی الله علیه و آله أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُدَبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُؤَرِّثُ
الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ.

(۳). ای کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن
را آغاز کنم، و هیچ سری نیست جز آنکه قائم علیه السلام
پایان دهنده آن است. ای کمیل! [خاندان رسالت]
فرزندانی هستند که برخی از آنان از برخی دیگرند، و
خدا شنونده و داناست. ای کمیل! [علم و ادب را]
جز از ما فرامگیر تا در زمره ما باشی.

﴿ ۳ ﴾ يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ، وَ
مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ علیه السلام يَخْتِمُهُ. يَا كَمِيلُ! ذُرِّيَّةُ
بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا كَمِيلُ!
لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.

(۴). ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در
آن به شناخت [خیر و شر] نیازمندی.

﴿ ۴ ﴾ يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ
مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.

(۵). ای کمیل! چون غذا خوردی نام خدائی را بر
زبان جاری کن که هیچ دردی با نام او زیان نرساند،
و در آن از هر آسیبی درمانی نهفته است.

﴿ ۵ ﴾ يَا كَمِيلُ! إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ
الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ، وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ
الْأَسْوَاءِ.

۶. ای کمیل! غذای خود را بخور و نسبت به آن بخیل مباش زیرا تو به مردم روزی نمی‌رسانی در حالی که خداوند به این عمل تو پاداش دهد. با هم غذای خود خوش خلق باش، و مکان را برای همنشینت توسعه بده (او را شادمان ساز)، و به خدمتگزاری بدگمان مشو.

۷. ای کمیل! خوردن غذایت را طولانی کن تا هم غذایت سیر گردد و جز تو نیز از آن روزی بخورند.

۸. ای کمیل! چون غذایت را به پایان بردی با صدای بلند خدا را بر آنچه روزی‌ات ساخته شکر گوی تا غیر تو نیز خدا را شکر گویند و به این کار ثواب تو بیشتر گردد.

۹. ای کمیل! شکم خود را از پر و غذا سنگین مساز، و در آن جایی برای آب باقی گذار و به هوا نیز مجالی ده. و دست از غذا خوردن مکش مگر آن که هنوز میل به خوردن در تو باقی باشد، که اگر چنین کنی غذا برایت گوارا شود، زیرا تندرستی به کم خوردن و کم نوشیدن است.

۱۰. ای کمیل! مال کسی برکت دارد که زکاتش را پردازد، و مؤمنان را یاری رساند، و صله رحم کند.

۱۱. ای کمیل! به خویشان با ایمانت بیش از دیگر مؤمنین بخشش کن، و با آنان مهربان‌تر و بر آنان دلسوزتر باش. و به تهیدستان صدقه بده.

۱۲. ای کمیل! هیچ نیازمندی را - هر چند به دادن

﴿۶﴾ يَا كُمَيْلُ! وَ أَكَلِ الطَّعَامَ وَ لَا تَبْخُلْ عَلَيْهِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرْزُقَ النَّاسَ شَيْئًا وَ اللَّهُ يُجْزِلُ لَكَ الثَّوَابَ بِذَلِكَ، أَحْسِنْ عَلَيْهِ خُلُقَكَ وَ ابْسُطْ جَلِيسَكَ، وَ لَا تَتَّهِمْ خَادِمَكَ.

﴿۷﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ فَطَوَّلْ أَكْلَكَ لِيَسْتَوِيَ مَنْ مَعَكَ، وَ يَرْزُقَ مِنْهُ غَيْرُكَ.

﴿۸﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا اسْتَوَيْتَ طَعَامَكَ فَاحْمِدِ اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ وَ اِرْفَعْ بِذَلِكَ صَوْتَكَ يَحْمَدُهُ سِوَاكَ فَيَعْظُمَ بِذَلِكَ أَجْرُكَ.

﴿۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تُوقِرَنَّ مَعِدَتَكَ طَعَامًا، وَ دَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعًا، وَ لِلرَّيْحِ مَجَالًا، وَ لَا تَرْفَعْ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ تَسْتَمِرُّهُ، فَإِنَّ صِحَّةَ الْجَسَمِ مِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ وَ قِلَّةِ الْمَاءِ.

﴿۱۰﴾ يَا كُمَيْلُ! الْبَرَكَهُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَ وَاسَى الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصَلَ الْأَقْرَبِينَ.

﴿۱۱﴾ يَا كُمَيْلُ! زِدْ قَرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَى مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ كُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ، وَ عَلَيْهِمْ أَعْطَفَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَى الْمَسَاكِينِ.

﴿۱۲﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تَرُدَّ سَائِلًا وَ لَوْ مِنْ شَطْرِ

حَبِّهِ عَنِ أَوْ شِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَنْمُو عِنْدَ اللَّهِ.

نیمی از دانه انگور یا خرما - محروم مساز، زیرا صدقه نزد خدا رشد می‌کند.

﴿۱۳﴾ يَا كَمِيلُ! أَحْسَنُ حَلِيَّةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَاضُّعُ، وَجَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَشَرَفُهُ التَّقْوَةُ، وَعِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَالْقِيلِ.

(۱۳). ای کمیل! نیکوترین زینت مؤمن فروتنی است، و زیبایی‌اش پاکدامنی است، و شرفش فهم عمیق دین، و عزتش دوری از قیل و قال (مجادله) است.

﴿۱۴﴾ يَا كَمِيلُ! فِي كُلِّ صِنْفٍ قَوْمٌ أَرْفَعُ مِنْ قَوْمٍ، فَإِيَّاكَ وَمُنَاطَرَةَ الْخَسِيسِ مِنْهُمْ، وَإِنْ أَسْمَعُوكَ، وَاحْتَمِلْ، وَكُنْ مِنَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.

(۱۴). ای کمیل! در هر صنفی، گروهی برتر از گروه دیگرند، با خسیسان آن گروه - اگر چه ناسزایت گفتند - مناظره مکن، و از جمله کسانی باش که خدا درباره‌شان فرموده است: «و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند سلام گویند». [نور: ۱۳]

﴿۱۵﴾ يَا كَمِيلُ! قُلِ الْحَقُّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَوَادِّ الْمُتَّقِينَ، وَاهْجُرِ الْفَاسِقِينَ، وَجَانِبِ الْمُنَافِقِينَ وَلَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ.

(۱۵). ای کمیل! در هر حالی حق را بگو، و با پرهیزگاران دوستی کن، و از فاسقان دوری نما، و از منافقان کناره‌گیری کن، و با خیانتکاران هم‌نشینی مکن.

﴿۱۶﴾ يَا كَمِيلُ! لَا تَطْرُقْ أَبْوَابَ الظَّالِمِينَ لِلاِخْتِلَاطِ بِهِمْ وَالاِكْتِسَابِ مَعَهُمْ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُعْظَمَهُمْ وَأَنْ تَشْهَدَ فِي مَجَالِسِهِمْ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَلَيْكَ، وَإِنْ اضْطُرَّزْتَ إِلَى حُضُورِهِمْ، فَدَاوِمُ ذِكْرِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلِ عَلَيْهِ وَاسْتِعْذَابِ اللَّهِ مِنْ شُرُورِهِمْ، وَأَطْرِقْ عَنْهُمْ وَأَنْكِرْ بِقَلْبِكَ فِعْلَهُمْ وَاجْهَرْ بِتَعْظِيمِ اللَّهِ تُسْمِعَهُمْ، فَإِنَّكَ بِهَا تُؤَيِّدُ وَتُكْفِي شُرَّهُمْ.

(۱۶). ای کمیل! درب خانه ستمکاران را برای معاشرت و کسب و کار با آنان مکوب، و مبدا آنان را بزرگ پنداری و در مجالس آنان که خدا را بر تو خشمگین کند، حاضر شوی. و اگر ناچار از حضور شدی، به یاد خدا مداومت کن، و بر او توکل کن، و از شرشان به خدا پناه ببر، و از ایشان کناره‌گیری کن، و کردارشان را قلباً منکر بدان، و صداقت را به بزرگداشت خداوند بلند کن تا دیگران نیز بشنوند، زیرا با این عمل [از جانب خدا] حمایت شوی و از شرشان در امان بمانی.

﴿۱۷﴾ يَا كَمِيلُ! إِنْ أَحَبَّ مَا تَمْتَلِكُهُ الْعِبَادُ إِلَى

(۱۷). ای کمیل! محبوب‌ترین چیزی که بندگان پس از اقرار به [وحدانیت] خدا و [ولایت] دوستانش

اللَّهُ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِهِ وَبِأَوْلِيَائِهِ التَّعَفُّفُ وَالتَّحَمُّلُ
وَإِلِصْطِبَارُ.

امثال می کنند (انجام می دهند) پاکدامنی و بردباری و
پایداری است.

﴿ ۱۸ ﴾ يَا كَمِيلُ! لَا تُثِرِ النَّاسَ إِقْتَارَكَ، وَ
اصْبِرْ عَلَيْهِ اخْتِسَابًا بَعِزًّا وَتَسْتَرًّا.

(۱۸). ای کمیل! تنگدستی خود را به مردم نشان
مده، و با عزت نفس و پرده پوشی برای رضای خدا
بر آن صبر کن.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا كَمِيلُ! لَا بَأْسَ أَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ
سِرَّكَ، وَ مَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ
عِنْدَ الشَّدِيدَةِ، وَلَا يَقْعُدُ عَنْكَ عِنْدَ
الْجَرِيرَةِ، وَلَا يَدْعُكَ حَتَّى تَسْأَلَهُ، وَ
لَا يَذُرُّكَ وَ أَمْرَكَ حَتَّى تُعْلِمَهُ، فَإِنْ كَانَ مُمِيلًا
فَأَصْلِحْهُ.

(۱۹). ای کمیل! باکی نیست که برادرت را بر راز
خود آگاه سازی، اما برادر تو کیست؟ برادر تو کسی
است که در سختی و محنت رهايت نکند، و از یاریت
هنگام کشیده شدن به گناه از پای ننشیند، و تو را به
قدری وانگذارد که از او درخواست کنی (قبل از
درخواست از جانب تو آن را برآورده سازد)، و تو و
کارت را رها نسازد تا [از وضعیت خود] آگاهی کنی،
پس چنانچه گرایش به گمراهی دارد اصلاحش کن.

﴿ ۲۰ ﴾ يَا كَمِيلُ! الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ،
لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيَسُدُّ فَاقَتَهُ وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ.

(۲۰). ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، زیرا به
دقت در او می نگرد تا حاجتش را برطرف نماید و
وضعش را بهبود بخشد.

﴿ ۲۱ ﴾ يَا كَمِيلُ! الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا شَيْءَ
أَثَرٍ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ.

(۲۱). ای کمیل! مؤمنان برادر یکدیگرند و نزد هر
برادری هیچ چیز مقدم تر و ارجمندتر از برادرش
نیست.

﴿ ۲۲ ﴾ يَا كَمِيلُ! إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ
أَخَاهُ، إِنْ الْمُؤْمِنِ مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، فَمَنْ تَخَلَّفَ
عَنْهُ قَصَرَ عَنَّا وَ مَنْ قَصَرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا، وَ مَنْ
لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

(۲۲). ای کمیل! اگر برادرت را دوست نداری [در
حقیقت] برادرش نیستی، همانا مؤمن کسی است که
به کلام ما سخن گوید، پس کسی که از کلام ما
تخلف ورزد از ما دست کشیده، و کسی که از ما
دست بردارد به ما ملحق نشود، و هر که با ما نباشد
«در پایین ترین درک جهنم است».

﴿ ۲۳ ﴾ يَا كَمِيلُ! كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفِثُ

(۲۳). ای کمیل! هر که در سینه دردی داشته باشد از
آن دم زند. هر که از [درد محبت و ولایت] مادم

بر آورد و از تو خواست که پنهانش داری، مبادا آن سر را فاش سازی، که از افشای آن توبه‌ای نیست، و وقتی توبه‌ای در کار نباشد سرانجام کار با زیانه لهیب آتش است.

(۲۴). ای کمیل! افشای اسرار آل محمد (علیهم السلام) جبران ناپذیر است، و از کسی قابل تحمل نیست، و آنچه را (به راز) با تو گفتند جز مؤمن مورد اطمینان را از آن آگاه مساز.

(۲۵). ای کمیل! در هر سختی و گرفتاری بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله»، تا خدا آن را کفایت کند، و در هر نعمتی بگو: «الحمد لله»، تا نعمت زیاد شود، و چون روزی‌ات دیر رسید استغفار کن تا در آن گشایش دهد.

(۲۶). ای کمیل! با [پذیرش] ولایت ما خود را از شراکت شیطان در مال و فرزندان نجات بخش.

(۲۷). ای کمیل! «مستقری» هست (ایمان ثابت)، و «مستودعی» (ایمان عاریتی)، پس بر حذر باش که از مؤمنان عاریتی باشی. و حال آن که شایسته است که ایمان تنها ثابت و استوار باشد تا در راه روشنی که قرار گرفتی تو را به انحراف نکشاند و از راه راست (ولایت اهل بیت علیهم السلام) دورت نسازد.

(۲۸). ای کمیل! در ترک واجب رخصتی نیست و در انجام نافله سختگیری نیست.

(۲۹). ای کمیل! به راستی گناهانت بیشتر از نیکی‌هایت است، و غفلت‌هایت بیشتر از با خبری‌ات می‌باشد، و بخشش‌های الهی بر تو افزون‌تر از طاعت

فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرِ أَمْرِكَ بِسِتْرِهِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيَهُ وَ لَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَى.

﴿۲۴﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا عَاةُ سِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) لَا يَقِيلُ مِنْهَا وَلَا يُحْتَمَلُ أَحَدٌ عَلَيْهَا، وَمَا قَالُوهُ فَلَا تُعْلِمُ إِلَّا مُؤْمِنًا مُوقِنًا.

﴿۲۵﴾ يَا كُمَيْلُ! قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» تُكْفِهَا، وَقُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تَزِدْ مِنْهَا، وَإِذَا أَبْطَأَتْ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَوْسَعْ عَلَيْكَ فِيهَا.

﴿۲۶﴾ يَا كُمَيْلُ! أُنْجِبْ بَوْلَايَتِنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَوَلَدِكَ.

﴿۲۷﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ، وَإِنَّمَا يَسْتَحِقُّ أَنْ يَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمَتْ الْجَادَّةُ الْوَاضِحَةَ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عَوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنْهَجٍ.

﴿۲۸﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا رُخْصَةَ فِي فَرَضٍ وَلَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ.

﴿۲۹﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ، وَغَفْلَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ، وَنِعَمَ اللَّهِ

عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ عَمَلِكَ.

توست.

﴿۳۰﴾ يَا كَمِيلُ! إِنَّكَ لَا تَخْلُو مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ وَعَافِيَتِهِ إِلَيْكَ، فَلَا تَخُلْ مِنْ تَحْمِيدِهِ وَتَمْجِيدِهِ وَتَسْبِيحِهِ وَتَقْدِيسِهِ وَشُكْرِهِ وَذِكْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۳۰. ای کمیل! هیچ زمانی از نعمت‌ها و عافیت خداوندی بی بهره نخواهی بود، پس همواره از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد خداوند در هر حالی بی نصیب مباش.

﴿۳۱﴾ يَا كَمِيلُ! لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾، وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْفِسْقِ، فَهُمْ فَاسِقُونَ.

۳۱. ای کمیل! از جمله کسانی نباشی که خداوند در باره ایشان فرموده است: «خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برد»، [حشر: ۱۹] و آنان را به فسق نسبت داده است، پس ایشان به حقیقت فاسق‌اند.

﴿۳۲﴾ يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَتَصُومَ وَتَتَصَدَّقَ، الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَعَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَخُشُوعٍ سَوِيٍّ، وَانْظُرْ فِيمَا تُصَلِّيَ وَ عَلَى مَا تُصَلِّيَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَحِلَّهُ فَلَا قَبُولَ.

۳۲. ای کمیل! قدر و منزلت تنها به این نیست که نماز بخوانی، و روزه بداری و صدقه بدهی، بلکه قدر و منزلت به این است که نماز را با قلبی پاک، و کرداری مورد رضای خدا، و خشوعی کامل به جا آوری. و بنگر در چه مکانی و بر چه چیزی نماز می‌خوانی، که اگر از راه صحیح و حلال نباشد پذیرفتنی نیست.

﴿۳۳﴾ يَا كَمِيلُ! اللِّسَانُ يَتَرَحُّ مِنَ الْقَلْبِ وَالْقَلْبُ يَقُومُ بِالْغِذَاءِ، فَاَنْظُرْ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ وَجِسْمَكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَسْبِيحَكَ وَلَا شُكْرَكَ.

۳۳. ای کمیل! زبان از قلب آبیاری شود و قلب با غذا پایدار ماند، پس در غذایی که قلب و جسمت را تغذیه می‌کنی دقت کن، که اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نکند.

﴿۳۴﴾ يَا كَمِيلُ! افْهَمْ وَاعْلَمْ أَنَّا لَا نُرْخِصُ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَائِمَ وَجَزَاؤُهُ

۳۴. ای کمیل! بفهم و بدان که ما به هیچ یک از مخلوقات رد نکردن امانت را اجازه نمی‌دهیم، پس هر که از من در این موضوع اجازه‌ای را نقل کند بیهوده گفته و گناه کرده و به واسطه دروغی که گفته سزایش

النَّارُ بِمَا كَذَبَ، أَقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مَرَارًا ثَلَاثًا: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَ قَلَّ حَتَّى الْحَيْطِ وَالْمَخِيطِ».

﴿۳۵﴾ يَا كَمِيلُ! لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَلَا نَقَلَ إِلَّا مِنْ إِمَامٍ فَاضِلٍ.

﴿۳۶﴾ يَا كَمِيلُ! لَوْ لَمْ يَظْهَرْ نَبِيٌّ وَكَانَ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، لَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ مُحْطَأً أَوْ مُصِيبًا، بَلْ وَاللَّهِ! مُحْطَأً حَتَّى يَنْصِبَهُ اللَّهُ لِذَلِكَ وَيُؤْهِلَهُ لَهُ.

﴿۳۷﴾ يَا كَمِيلُ! الدِّينُ لِلَّهِ فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ الْقِيَامَ بِهِ إِلَّا رَسُولًا أَوْ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا. يَا كَمِيلُ! هِيَ نُبُوَّةٌ وَرِسَالَةٌ وَإِمَامَةٌ، وَلَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا مُوَالِينَ مُتَّبِعِينَ أَوْ عَامِهِينَ مُبْتَدِعِينَ، ﴿إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

﴿۳۸﴾ يَا كَمِيلُ! إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ، ذَلَّكَ عَلَى أَخْلَاقِهِ، وَ أَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَقَدْ أَدْبَانَا غَيْرَ مُتَخَلِّفِينَ، وَ أَرْسَلْنَا غَيْرَ مُنَافِقِينَ، وَ صَدَّقْنَا غَيْرَ مُكَذِّبِينَ، وَ قَبَلْنَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ.

دوزخ است. سوگند می‌خورم که رسول خدا ﷺ ساعتی پیش از وفات سه مرتبه به من فرمود: «ای ابوالحسن! امانت را - کم یا زیاد، حتی به مقدار نخ و سوزن - به صاحبش - نیکوکار یا تبه‌کار - باز گردان.

۳۵. ای کمیل! جهادی نیست مگر همراه با امامی عادل، و غنیمتی [حلال] نیست مگر با امامی فاضل.

۳۶. ای کمیل! اگر پیامبری (در میان مردم) ظهور نمی‌کرد و بر روی زمین تنها مؤمن پرهیزگاری بود که مردم را به خدا دعوت می‌کرد، آیا در این عمل به خطا گراییده، یا به صواب رفته است؟ سوگند به خدا که خطاکار است، مگر اینکه خدا او را منصوب نماید و شایسته این مأموریت گرداند.

۳۷. ای کمیل! دین از آن خدا است، و از احدی قیام بدان را نپذیرد، مگر آن که رسول یا نبی یا وصی باشد. ای کمیل! آن جایگاه ویژه مقام نبوت و رسالت و امامت است، و پس از آنان دو گروه بیشتر نیست: دوستداران پیرو، یا گمراهان بدعت گذار، «و خدا [طاعت و عبادت را] فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

۳۸. ای کمیل! به راستی که خداوند بخشنده‌ای بردبار، و بزرگی مهربان است، ما را به اخلاق خود راهنمایی فرموده و به رعایت آن و واداشتن مردم به آن فرمان داده، به تحقیق، ما آن [وظیفه] را بدون تخلف ادا نمودیم و بدون نفاق به اجرا درآوردیم، و بدون تکذیب تصدیقش نمودیم، و بی هیچ تردیدی پذیرفتیم.

۳۹. ای کمیل! به خدا سوگند که من چابلوسی نکتم تا اطاعت شوم، و آرزویی را بر نیآورم تا نافرمانی نشوم، و به طعام اعراب (مالیات یا زکات) تمایلی ندارم تا امارت بر مؤمنین را به من ببخشند و به آن نام خوانده شوم.

۴۰. ای کمیل! به راستی هر که از دنیا بهره‌ای برد بهره‌اش پایان پذیر و پشت کننده است، ولی ما از آخرتی بهره‌مندیم که فنا ناپذیر و پا برجاست.

۴۱. ای کمیل! به راستی همه به سوی آخرت روانند، و آنچه ما از آخرت شیفته‌انیم رضای خداوند و درجات عالی بهشت است، که هر کس پرهیزگار باشد آن را به ارث می‌برد.

۴۲. ای کمیل! آن را که در بهشت مسکن نگیرد به عذابی دردناک و رسوایی همیشگی مژده ده.

۴۳. ای کمیل! من در هر حال شکرگذار توفیقات خدا می‌باشم، اینک هر زمان که خواستی برخیز.

﴿۳۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَسْتُ وَ اللَّهُ مُتَمَلِّقًا حَتَّى أَطَاعَ، وَلَا مُنِيًّا حَتَّى لَا أُعْصَى، وَلَا مَائِلًا لِطَعَامِ الْأَعْرَابِ حَتَّى أُنْحَلَ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُدْعَى بِهَا.

﴿۴۰﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا حَظِي مِنْ حَظِّي بِدُنْيَا زَائِلَةٍ مُدْبِرَةٌ وَ نَحَظِي بِآخِرَةٍ بَاقِيَةٍ ثَابِتَةٍ.

﴿۴۱﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ كُلًّا يَصِيرُ إِلَى الْآخِرَةِ وَ الَّذِي تَرْغَبُ فِيهِ مِنْهَا رِضَا اللَّهِ وَ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ الَّتِي يُورِثُهَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.

﴿۴۲﴾ يَا كُمَيْلُ! مَنْ لَا يَسْكُنُ الْجَنَّةَ ﴿فَبُئْسَ مَرْجُؤُهُ﴾ بِعَذَابِ أَلِيمٍ وَ خِزْيٍ مُقِيمٍ.

﴿۴۳﴾ يَا كُمَيْلُ! أَنَا أَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، إِذَا شِئْتَ فَقُمْ.



سفرش‌های آن حضرت (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر

هنگام گماردن او به حکومت مصر

این است مجموعه سفارش‌هایی که بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به محمد بن ابی بکر سپرد، هنگامی که او را به ولایت مصر گماشت. او را به پروای الهی، و اطاعتش در نهان و آشکار، و ترس از او در حضور و غیاب، و نرمی با مسلمانان، و سختگیری با تبهکاران، اجرای عدالت با اهل ذمه، و رعایت انصاف با ستمدیدگان، و برخورد شدید با ستمکاران، و گذشتن از مردم، و نیکوکاری تا حد امکان سفارش نمودم، و

وصیه‌های محمد بن ابی بکر

حین ولایت مصر

هَذَا مَا عَهَدَ عَبْدُ اللَّهِ، عَلِيٌّ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الطَّاعَةِ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ خَوْفِ اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَ الْمَشْهَدِ، وَ بِاللِّينِ لِلْمُسْلِمِ، وَ بِالْعِظَةِ عَلَى الْفَاجِرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ، وَ بِانْصَافِ الْمَظْلُومِ، وَ بِالسُّدَّةِ عَلَى الظَّالِمِ، وَ بِالْعَفْوِ عَنِ

النَّاسِ، وَبِالْإِحْسَانِ مَا اسْتَطَاعَ، وَاللَّهُ يُجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَيُعَذِّبُ الْمُجْرِمِينَ.

وَأَمْرُهُ أَنْ يَدْعُو مَنْ قَبْلَهُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْعَافِيَةِ وَاعْظِيمِ الْمُثُوبَةِ مَا لَا يَقْدِرُونَ قَدْرَهُ وَلَا يَعْرِفُونَ كُنْهَهُ.

وَأَمْرُهُ أَنْ يُلَيِّنَ لَهُمْ جَنَاحَهُ، وَأَنْ يُسَاوِيَ بَيْنَهُمْ فِي مَجْلِسِهِ وَوَجْهِهِ، وَيَكُونَ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، وَأَمْرُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدْلِ، وَأَنْ يُقِيمَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَتَّبِعَ الْهَوَى، وَلَا يَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ اتَّقَاهُ وَأَثَرُ طَاعَتِهِ وَأَمْرُهُ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، وَكَتَبَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي رَافِعٍ.

خداوند نیکوکاران را پاداش دهد و گناهکاران را عذاب نماید.

و به او فرمان داد که مردم قلمرو حکومت خود را به فرمانبرداری و هماهنگی با جماعت مسلمین دعوت کند، که این دو عمل عافیت و پاداش فراوانی برایشان به همراه دارد که قادر به شناخت قدر و اندازه اش نیستند و حقیقت آن را نشناسند.

و به او فرمان داد که با آنان به نرمی رفتار کند و در همنشینی و رویارویی با آنان به مساوات و برابری رفتار نماید، و در رعایت حق دور و نزدیک نزد او برابر باشند. و به او امر کرد که در بین مردم به عدالت حکم کند و انصاف را برپا دارد و از هوی و هوس پیروی نکند، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت گری نهراسد. زیرا خداوند با کسانی است که پروای الهی را رعایت کنند و طاعت و فرمانش را بر غیر او مقدم بدارند. - و [این فرمان را] عبید الله بن ابی رافع (نویسنده آن حضرت) نوشت.



ثُمَّ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ بَعْدَ مَسِيرِهِ مَا اخْتَصَرْتَهُ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَلِيٍّ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَأَهْلِ مِصْرَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ وَصَلَ إِلَى كِتَابِكَ، وَفَهِمْتُ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ، وَأَعْجَبَنِي اهْتِمَاؤُكَ بِمَا لَا بَدَلَ لَكَ مِنْهُ، وَمَا لَا يُصْلِحُ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّ الَّذِي أَخْرَجَ ذَلِكَ مِنْكَ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ وَرَأْيٌ

سپس بعد از اعزام او، به مردم مصر نامه‌ای نوشت که ما آن را خلاصه نمودیم

از بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به محمد بن ابی بکر و مردم مصر، سلام بر شما.

اما بعد؛ نامه‌ات به دستم رسید، و از آنچه پرسیده بودی آگاه شدم، و از اهتمام و توجهت به اموری که چاره‌ای از انجام آن نداری و تنها راه اصلاح امور مسلمین است خوشحال شدم، یقین دارم آنچه موجب صادر شدن این مطلب از تو شد نیتی نیک و اندیشه‌ای پاک بوده است.

غَيْرُ مَذْخُولٍ.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي مَقَامِكَ وَمَقْعَدِكَ
وَسِرِّكَ وَعَلَانِيَتِكَ، وَإِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ
فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَلَئِنْ لَهُمْ جَانِبُكَ، وَ
ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظِ وَالنَّظَرِ
حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَلَا يَأْسَ
الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ.

وَأَنْ تَسْأَلَ الْمُدْعِيَ الْبَيِّنَةَ وَعَلَى الْمُدْعَى
عَلَيْهِ الْيَمِينُ، وَمَنْ صَالَحَ أَخَاهُ عَلَى صَلَاحٍ فَاجِرُ
صُلَحِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صُلَحًا مُحَرَّمًا حَلَالًا أَوْ
مُحَلَّلًا حَرَامًا.

وَأَثَرِ الْفُقَهَاءِ وَأَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ وَالْحَيَاءِ
وَالْوَرَعِ عَلَى أَهْلِ الْفُجُورِ وَالْكَذِبِ وَالْغَدْرِ، وَ
لِيَكُنِ الصَّالِحُونَ الْأَبْرَارُ إِخْوَانَكَ، وَالْفَاجِرُونَ
الْغَادِرُونَ أَعْدَاءَكَ، فَإِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي إِلَيَّ
أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْرًا وَأَشَدَّهُمْ مِنْهُ خَوْفًا، وَأَنَا أَرْجُو
أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ
مَسْئُولُونَ، وَعَمَّا أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ
قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ وَ
قَالَ: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾

أَمَّا بَعْدُ؛ بِرِ تُو بَاد بَه رَعَايَتِ پَرَوَايِ الْهِي در هر
نشست و برخاست، و پنهان و آشکارا، و هر گاه
بین مردم قضاوت نمودی فروتن، نرم خو و
گشاده رو باش، و در توجه و نگاهت مساوات و
برابری را رعایت کن، تا نه بزرگان به خاطر
توجه تو به ایشان در تو طمع ورزند، و نه
ضعفا و ناتوانان از اجرای عدالت در حقشان
مایوس شوند.

و باید [در هنگام قضاوت] از مدعی دو شاهد
عادل درخواست کنی، و از منکر قسم بخواهی. و هر
که با برادرش صلح کند صلحش را امضا کنی، مگر
آنکه صلحی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را
حلال نماید.

فقها و راستگویان و وفاداران و افراد باحیا و
پرهیزگاران را بر تبہکاران و دروغگویان و حیلہ گران
مقدم بدار، و باید صالحان نیکوکار همچون برادران
[به تو نزدیک] باشند، و تبہکاران و حیلہ گران همچون
دشمنان [از تو دور] باشند. به راستی محبوب ترین
برادرانم نزد من کسانی اند که بیشتر خدا را یاد می کنند
و از [مقام] خداوندی بیشتر می ترسند، و من امیدوارم
که تو نیز از جمله ایشان باشی. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و [ای مردم مصر!] من شما را به پروای الهی در
آنچه از آن بازخواست شوید، و از آنچه به سوی آن
کشیده شوید سفارش می کنم، همانا خداوند در
کتابش فرموده است: «هر کس در گرو کاری باشد که
انجام داده است». [متن: ۲۸] و نیز فرموده است: «او خداوند

وَقَالَ: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا، وَ يُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا: مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾.

شما را از [عذاب] خویش یم می‌دهد و بازگشتگاه به سوی خداست. [آل عمران: ۲۸] و نیز فرموده است: «به پروردگارت سوگند! حتماً از آنچه انجام می‌دادند از آنان بازخواست می‌کنیم» [حجر: ۹۲ و ۹۳] پس بر شما باد به رعایت تقوای الهی، زیرا دلرای خیراتی است که هیچ عملی ندارد، و با آن چنان خیر دنیوی و اخروی به دست آید که جز با آن به دست نیاید، خداوند می‌فرماید: «و به کسانی که پرهیزگاری کردند گفته شود: پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و نیکی، برای کسانی که نکونی کردند در این جهان نیکی است، و همانا سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران». [نحل: ۳۰]

ای بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزگاران بهره دنیا و آخرت را برده‌اند، در دنیا با اهل دنیا شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نیستند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «چه کسی زیتی را که خدا برای بندگان پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» [اعراف: ۳۲] در دنیا به بهترین وجه منزل گزیدند، و به بهترین وجه استفاده کردند.

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الْخَيْرِ وَ آجِلِهِ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ الْآيَةَ. سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَحْسَنِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوهَا بِأَحْسَنِ مَا أَكَلَتْ.

و ای بندگان خدا! آگاه باشید آن زمان که تقوای الهی را رعایت نمائید و سفارش پیامبران را در مورد خاندانش محافظت کنید، خداوند را به برترین نوع عبادت کرده‌اید و به بهترین وجه یاد نموده‌اید، و به والاترین شیوه شکر نموده‌اید، و نیکوترین شیوه صبر و شکر را برگزیده‌اید و والاترین تلاش را نموده‌اید، هر چند مخالفان شما نمازشان طولانی‌تر از شما باشد و بیش از شما روزه گیرند و صدقه دهند، چون شما

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّكُمْ إِذَا اتَّقَيْتُمْ اللَّهَ وَ حَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِهِ، فَقَدْ عَبْدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ عِبَادَتِهِ، وَ ذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَ شَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَ قَدْ أَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ، وَ اجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الْاجْتِهَادِ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً وَ أَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَامًا

به خدا وفادارتر، و نسبت به اولیای خدا دلسوزتر و نسبت به ولی امر از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیرخواه‌تر می‌باشید.

ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیکی آن و گرفتاری و سختی‌های هنگام جان دادن بر حذر باشید، و توشه خود را [برای رویرو شدن با آن] آماده سازید. زیرا مرگ امری بزرگ به همراه آورد، یا خیری که شرکی به همراه ندارد، یا شرکی که هیچگاه خیری به همراه ندارد. پس چه کسی از آن که برای بهشت کار می‌کند به بهشت نزدیک‌تر است؟ و چه کسی از اهل جهنم به آتش نزدیک‌تر است؟ بنا بر این آن هنگام که نفس با شما ستیزه می‌کند مرگ را بسیار یاد کنید! زیرا من شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: «ویران کننده خوشی را بسیار یاد کنید»، و بدانید که آنچه پس از مرگ است برای آن که خدا او را نبخشیده و ترخمش نکرده سخت‌تر از خود مرگ است.

ای محمد! بدان که تو را به فرمانروائی مردم مصر که در نظر من بزرگ‌ترین سپاهیانم می‌باشند گماردم، و بر تو سزاوار است - هر چند بیش از ساعتی از روز از عمرت باقی نباشد - بر نفس خود بیمناک باشی و در آن ساعت بر دینت حذر کنی. پس اگر توانستی که خدا را به خاطر خشنودی بنده‌اش به خشم نیاوری همان کن، زیرا رضایت خدا جایگزین هر چیزی می‌باشد ولی هیچ چیزی جایگزین رضایت خدا نشود. بر ستمکار سختگیری کن و دستش را [از تعدی] ببند، و با اهل خیر نرمی کن و به خود نزدیک ساز، و ایشان را محرم راز و برادران خود قرار ده.

سپس نمازت را بنگر که چگونه است؟ زیرا تو

وَصَدَقَهُ، إِذْ كُتِبَ أَنْتُمْ أَوْفَى لِّلَّهِ، وَ أَنْصَحَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَمَنْ هُوَ وَلِيُّ الْأَمْرِ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وَ احْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ! الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ كَرْبَهُ وَ سَكَرَاتِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ، وَ بِشَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا، فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ أَهْلِهَا؟ فَاتَّكِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُتَنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ»، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! أَنِّي وَلَيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، وَ أَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ أَنْ تَحْذَرَ فِيهِ عَلَى دِينِكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبَّكَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَافْعَلْ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَا فِي شَيْءٍ خَلْفٌ مِنَ اللَّهِ، أَشَدُّ عَلَى الظَّالِمِ وَ خُذْ عَلَى يَدَيْهِ، وَ لِنِ لِأَهْلِ الْخَيْرِ وَ قَرِّبُهُمْ مِنْكَ وَ اجْعَلْهُمْ بَطَانَتَكَ وَ إِخْوَانَكَ.

ثُمَّ انْظُرْ صَلَاتَكَ كَيْفَ هِيَ؟ فَإِنَّكَ إِمَامٌ، وَ

لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ فَيَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ تَقْصِيرٌ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ أَوْزَارُهُمْ، وَلَا يَتَقَصُّ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ وَلَا يَتَمَّمُهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ، وَلَا يَتَقَصُّ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ.

امام جماعتی، و هیچ امام جماعتی با نماز گزارانی - که در نمازشان عیب و کوتاهی است - نماز نمی گذارد جز اینکه بار سنگین تقصیر آنان بر عهده اوست، ولی از نماز آنان چیزی کسر نشود. و نیز هیچ نمازی را کامل نخواند جز اینکه پاداشش مانند مأمومین است، و چیزی از ثواب آنان کم نگردد.

وَانْظُرِ الْوُضُوءَ، فَإِنَّهُ تَمَامُ الصَّلَاةِ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَابِعٌ لَصَلَاتِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ ضَيَعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لَغَيْرِ الصَّلَاةِ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَضْيَعُ.

و به وضوی خود بنگر، زیرا کامل کننده نماز است و آنکه وضو ندارد [در حقیقت] نماز ندارد. و بدان که همه اعمال تو [در رد یا قبول] تابع نمازت می باشند. و بدان که هر کس [حق] نماز خود را ضایع کند دیگر دستورات اسلام را بیشتر ضایع کند.

وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ! أَنْ يُصَدِّقَ قَوْلُكُمْ فِعْلُكُمْ وَسِرُّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، وَلَا تُخَالِفَ أَلْسِنَتُكُمْ أَفْعَالَكُمْ فَافْعَلُوا.

ای اهل مصر! اگر توان دارید کردارتان تصدیق کننده سخنان باشد، و ظاهرتان تأیید کننده باطنان باشد و افعالتان مخالف گفته هایتان نگردد همان کنید.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ وَيَقْمَعُهُ بِشُرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ حُلُوِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُكْذِرُونَ لَيْسَ بِهِ خِفَاءٌ». وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَاتُهُ، فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا» وَكَانَ يَقُولُ ﷺ: «خَصَلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ وَفِقْهُ فِي سُنَّةٍ».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بر امت خود - مؤمن باشد یا مشرک - بیمناک نیستم، اما مؤمن؛ زیرا خداوند او را به سبب ایمانش نگهدارد، و اما مشرک؛ زیرا خداوند او را به سبب شرکش رسوا نماید و ریشه کن سازد. ولی من بر شما از منافق شیرین زبان بیمناکم، آنچه را می دانید بر زبان جاری سازد و آنچه را مخالفت می کنید انجام می دهد عمل می کنید» و این مطلب بر شما پنهان نیست. و نیز پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که نیکی هایش او را شاد، و بدی هایش او را محزون سازد، مؤمن حقیقی است»، و همواره می فرمود: «دو خصلت است که در منافق جمع نشوند: حسن روش و فهم عمیق سنت».

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ! أَنَّ أَفْضَلَ الْفِقْهِ
الْوَرَعُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، أَعَانَنَا اللَّهُ
وَإِيَّاكَ عَلَى شُكْرِهِ وَذِكْرِهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ وَالْعَمَلِ
بِطَاعَتِهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

وای محمد بن ابی بکرا بدان که برترین
دین‌شناسی، پارسائی در دین خدا و عمل به فرمان
اوست. خداوند ما و تو را در به جا آوردن شکر و
تسبیحش، و ادای حقش، و عمل به فرامینش یاری
کند؛ همانا او شنونده‌ای نزدیک است.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَفَنَاءٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ
بَقَاءٍ وَجَزَاءٍ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُزَيِّنَ مَا يَبْقَى
عَلَى مَا يَفْنَى فَافْعَلْ، رَزَقْنَاكَ اللَّهُ بَصَرَ مَا بَصَرْنَا وَ
فَهَمَ مَا فَهَمْنَا حَتَّى لَا تُقْصِرَ عَمَّا أَمَرْنَا، وَلَا
تَتَعَدَّى إِلَى مَا نَهَاكَ عَنْهُ، فَإِنَّهُ لَا بَدَلَكَ مِنْ
نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَى نَصِيكَ مِنَ
الْآخِرَةِ أَخْوَجُ.

و بدان که دنیا سرای گرفتاری و فنا، و آخرت
سرای ماندگاری و پاداش است. پس اگر می‌توانی
که آنچه فانی شدنی است به زیور ماندگاری زینت
دهی همان کن، خداوند دیدن آنچه اراده داده و درک
آنچه فهمانده روزیمان فرماید تا از انجام آنچه
فرمانمان داده کوتاهی نکنیم، و به اموری که از آن
نهی فرموده تجاوز نکنیم، تو ناچار از به دست آوردن
نصیب خود از دنیا می‌باشی، در حالی که به نصیب
آخرت محتاج‌تری.

فَإِنْ عَرَضَ لَكَ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلْآخِرَةِ وَ
الْآخَرُ لِلدُّنْيَا فَابْدَأْ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ، وَإِنْ
اسْتَطَعْتَ أَنْ تُعْظِمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَ
تُحْسِنَ فِيهِ نِيَّتَكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي
الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ إِذَا أَحَبَّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ،
وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ كَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَنْ فَعَلَهُ.

پس اگر دو امر بر تو عرضه شد که یکی از آن دو
برای آخرت و دیگری برای دنیا بود، ابتدا به امر
آخرت پرداز. و اگر می‌توانی که اشتیاق خود را در
انجام کار خیر افزون نمائی و نیت خود را پاک گردانی
همان کن، زیرا خداوند به اندازه نیت بنده‌اش به او عطا
و بخشش فرماید، پس هنگامی که کار خیر و اهل
خیر را دوست بدارد- هر چند کار خیری انجام
ندهد- به خواست خداوند در زمره انجام دهندگان
عمل خیر به شمار آید (ثواب انجام آن را دارد).

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، ثُمَّ بِسَبْعِ خِصَالٍ
هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ: تَخْشَى اللَّهَ وَ لَا تَخْشَى
النَّاسَ فِي اللَّهِ، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعْلُ،

پس تو را به پروای الهی سفارش می‌کنم، و سپس
به هفت خصلت که از دستورات جامع اسلامند: از
خدا ترس، و در راه خدا از [قضاوت] مردم مترس،
و همانا بهترین گفتار آن است که کردار تصدیقش

نماید. و در یک موضوع دو گونه داوری مکن که کار بر تو مختلف شود و از مسیر حق منحرف گردی.

برای عموم مردم آنچه برای خود و خاندانت می‌پسندی دوست بدار، و آنچه برای خود و خاندانت نمی‌پسندی برای ایشان نیز ناپسند بدار. ملازم کاری باش که نزد خدا دلیل و حجت داشته باشی و امور مردم خود را اصلاح نما. و در راه [رسیدن] به حق در گرداب [مشکلات] وارد شو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری ترس به خود راه مده و به سوی او رو کن، و خیرخواه مسلمانی باش که با تو مشورت می‌کند، و خود را برای مسلمانان دور و نزدیک الگو و سرمشق قرار بده. «امر به معروف و نهی از منکر نما، و بر آنچه به تو رسد شکیانی کن، که این از کارهای راسخ و استوار است.» [آیه ۱۱۷] و السلام علیک و رحمة الله و برکاته.

وَلَا تَقْضِ فِي أَمْرِ وَاحِدٍ بَقَضَاءَيْنِ فَيُخْتَلِفَ عَلَيْكَ أَمْرُكَ وَتَزِلَّ عَنِ الْحَقِّ.

وَ أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ اكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ الزَّمِ الْحُجَّةَ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَصْلَحِ رَعِيَّتَكَ، وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّا تُؤْمَرُ وَ أَقِمْ وَجْهَكَ، وَ انْصَحْ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِذَا اسْتَشَارَكَ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ، ﴿وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ وَ اضْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ﴾



از سخنان آن حضرت علیه السلام در باره «زهد» و «نگویش دنیا» و «زودگذر بودن آن»

من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، زیرا شیرین و لذت بخش است، و در شهوات پیچیده شده است، و به جهت نقد بودنش دوست‌داشتنی گردیده، و با آرزوها آباد شده، و با فریب آراسته گردیده، شادی‌اش پایدار نیست و از حوادثش امانی نیست. نیرنگ باز، و زیان‌رسان است، نابودشدنی، و از بین برنده و هلاکت بار است. هرگاه آرزوی آرزومندان و خشنودان به متاع دنیایی را برآورد باز هم از آنچه خداوند در قرآن فرموده فراتر نمی‌رود آنجا که

وَمِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي الزُّهْدِ وَ ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَاجِلِهَا

إِنِّي أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَصِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ عُمِّرَتْ بِالْأَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْقُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمِنُ فَجَعْتُهَا، غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ زَائِلَةٌ نَافِذَةٌ أَكَالَةُ عَوَالَةٍ، لَا تَعْدُو؛ إِذَا هِيَ تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَا بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿كَمَا

می فرماید: «مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن یامیخت [و روئید] سپس [چنان] خشک و شکسته شود که بادهای آن را پراکنده گرداند.

و خداوند بر هر چیزی تواناست. [تفسیر: ۴۵]

علاوه بر این هیچ کس از دنیا شادمان نگشت مگر آنکه اشکی در پی داشت. و هنوز با خوشی هایش ملاقات نکرده که با سختی هایش بر او پشت می نماید. و قطره ای از باران آسایش نعمتش بر او نبارد مگر آنکه ابر بلاء بر او غریدن گرفت. اگر بامدادان کسی را یاری رساند شامگاهان او را نمی شناسد. اگر برای کسی از جهتی گوارا بنماید، از سوی دیگر برایش تلخ گردد. اگر کسی [شبانگاه] در سایه آسایشش یاساید، [آن شب را] با ترسناک ترین هراس صبح کند. سخت فریبنده است و هر چه در آن است فریبنده است. فانی است و هر که بر روی آنست فانی شدنی. در زاد و توشه اش هیچ خیری نیست جز پرهیزگاری.

هر که از نصیب دنیا کم برداشت تواند آنچه موجب امنیت اوست بیشتر بردارد. و هر که از دنیا فزون طلبید پایدار نماند و به زودی از بین برود. چه بسا اعتماد کننده ای که دچار مصیبتشان نمود. و چه بسا اطمینان کننده ای که به زمینشان افکند. و چه بسا حذرکننده ای که فریشتان داد. و چه بسا صاحب هیبتی که حقیرش ساخت، و چه بسا متکبرانی را که به گرسنگی و فقرشان تبدیل نمود، و چه بسا تاجدارانی که دست و دهان بسته سرنگونشان ساخت.

قدرتش خواری، و زندگیش تیرگی است. گوارایش شور، و شیرینیش تلخ است. زنده اش در

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِراً. ﴿۴۵﴾

مَعَ أَنَّ امْرَأاً لَمْ يَكُنْ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ عِبْرَةٌ، وَلَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا، وَلَمْ تَطْلُغْ فِيهَا دِيمَةٌ رَجَاءٍ إِلَّا هَتَفَتْ عَلَيْهِ مُرْنَةٌ بَلَاءٍ، إِذَا هِيَ أَصْبَحَتْ مُسْصِرَةً أَنْ تُنْسِيَ لَهُ مُنْكَرَةً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْدُوذَبَ لِامْرِئٍ وَاحِلَوْلَى أَمْرٍ عَلَيْهِ جَانِبٌ مِنْهَا فَأَوْبَى، وَ إِنْ لَبَسَ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ فِي أَخْوَفِ خَوْفٍ، غَرَارَةٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَائِيَّةٌ فَإِنْ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ زَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى.

مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ، وَمَنْ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا لَمْ يَدُمْ لَهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ، كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَ ذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَعَتْهُ، وَ ذِي حَذَرٍ قَدْ خَدَعَتْهُ، وَ كَمْ ذِي أُبْهَةِ فِيهَا قَدْ صَيَّرَتْهُ حَقِيرًا، وَ ذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ جَائِعًا فَقِيرًا، وَ كَمْ ذِي تَاجٍ قَدْ أَكْبَتَهُ لِلْيَدَيْنِ وَالْقَمَمِ.

سُلْطَانُهَا ذُلٌّ وَ عَيْشُهَا رَنَقٌ، وَ عَذْبُهَا أَجَاجٌ، وَ حُلُوهَا صَبْرٌ، حَيْثُهَا بَعْرَضٍ مَوْتٌ، وَ صَحِيحُهَا

بِعَرَضٍ سُقْمٍ، وَمَنِعُهَا بَعَرَضٍ اهْتِصَامٍ، وَ
مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَأَمْنُهَا
مَنْكُوبٌ، وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ، وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ
سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَزَفَرَاتُهُ، وَهَوْلُ الْمُطَّلَعِ وَ
الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَاكِمِ الْعَدْلِ، ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.

معرض مرگ، و تندرستش در معرض بیماری است.
سرافرازش در معرض سرنگونی، و حکومتش
ستاندنی است. عزیزش شکست خورده، و امنیتش
نکبتبار است. و پناهنده اش جنگ زده (غارت
شده). و به دنبال آن [همه سختی و رنج] جان کندن
برای مرگ و ناله های آن، و هراس ورود به صحنه
قیامت، و ایستادن در پیشگاه حاکم عادل، «تا آنان را
که بدی کردند به آن چه کردند کیفر دهد و نیکوکاران را
به پاداش نیکو جزا دهد». [نجم: ۳۲]

الْأَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَاراً
وَآيِنَ آثَاراً وَأَعَدَّ مِنْكُمْ عَدِيداً وَ أَكْثَفَ مِنْكُمْ
جُنُوداً وَ أَشَدَّ مِنْكُمْ عُنُوداً؟! تَعَبَّدُوا لِلدُّنْيَا أَمْ
تَعَبَّدُوا، وَ أَتْرَوْهَا أَمْ إِثَارِ، ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا
بِالصَّغَارِ، أَفَهَذِهِ تُؤَيِّرُونَ؟ أَمْ عَلَى هَذِهِ
تَحْرِصُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَئِنُّونَ؟ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ
هُمْ فِيهَا لَا يُنْخَسُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ﴾، فَبُئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَهَيَّئْهَا، وَلَمْ
يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ.

آیا شما در جایگاه کسانی نیستید که عمرشان از
شما طولانی تر؛ و آثارشان روشن تر (برجسته تر) و
تعدادشان از شما افزون تر و سپاهیان شان انبوه تر، و
دشمنیشان از شما سخت تر بود؟ بندگی دنیا را
نمودند چه بندگی! و آن برگزیدند چه برگزیدنی!
سپس با پستی و خواری از آن کوچ کردند. آیا شما
نیز همین دنیا را بر می گزینید؟ یا بر چنین دنیایی
حرص می ورزید؟ یا به چنین دنیایی آرامش یافته اید؟
خداوند می فرماید: «هر که زندگی و زیور این جهان را
خواهد، [ثمره] اعمالشان را کامل در این جهان خواهیم
پرداخت، و آنان در آن کم داده نشوند، اینانند که در آن
جهان جز آتش دوزخ [بهره ای] ندارند، و آنچه در دنیا
ساخته اند ناچیز و بی بر شده و آنچه انجام داده اند ناپود
است». (مرد: ۱۵) پس چه بد جایگاهی است برای کسی
که از آن نهراسد و در آن بیمناک نباشد.

و بدانید- و البته که می دانید- که شما به ناچار آن
را ترک خواهید گفت. و دنیا همان گونه است که
خداوند توصیف فرموده است: «[زندگانی دنیا] بازی و
سرگرمی و زینت و وسیله مباهات به یکدیگر، و افتخار به

وَاعْلَمُوا - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - أَنْكُمْ تَارِكُوهَا
لَا بُدَّ، وَ إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللَّهُ: ﴿لَعِبٌّ وَهُوَ وَ
زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ

الْأَوْلَادِ)، فَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ كَانُوا يَنْشُونَ
بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً يَعْبَثُونَ وَيَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ
لَعَلَّهُمْ يَخْلُدُونَ، وَبِالَّذِينَ قَالُوا: ﴿مَنْ أَشَدُّ
مِنَّا قُوَّةً﴾.

فزونی در مال‌ها و فرزندان است» (حدید: ۲۱) پس در دنیا از
سرگذشت کسانی که بر فراز هر تپه‌ای بلند به بازی
نشانه‌ای (یادگاری) بنا می‌کنند و کاخ‌های بلند و
استوار می‌ساختند- تا شاید جاویدان بمانند- درس
عبرت بگیرند، و نیز از سرگذشت کسانی که
[مغروران] می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است»
[فصل: ۱۶] عبرت بگیرند.

وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ كَيْفَ
حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ وَ لَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا، وَ
أُنْزِلُوا وَ لَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ
الضَّرِيحِ أَكْثَانٌ وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ
الرُّفَاتِ جِرَانٌ، فَهُمْ حَيْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا
وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَامِيًا، لَا يَزُورُونَ وَ
لَا يُزَارُونَ، حُلَمَاءٌ قَدْ بَارَتْ أَضْغَانُهُمْ،
جُهَلَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا تُخْشَى
فَجَعَتُهُمْ، وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، وَ هُمْ كَمَنْ لَمْ
يَكُنْ، وَ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَتِلْكَ
مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا
نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾، اسْتَبَدَّلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ
بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ
بِالنُّورِ ظُلْمَةً، جَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاءَ
عُرَاةٍ، قَدْ ظَعَنُوا مِنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ
الدَّائِمَةِ وَ إِلَى خُلُودٍ أَبَدٍ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ

و از سرگذشت برادران خود که آنها را به چشم
دیده‌اید پند بگیرید که چگونه [بر روی مرکب‌ها] به
سوی قبورشان برده شدند، ولی سوارشان نخواندند،
و در قبر فرودشان آوردند، ولی مهمانشان نخواندند!
و برایشان از گور منزلی ساختند، و از خاک کفنی و
از استخوان‌های پوسیده همسایگانی! و آنان
همسایگانی می‌باشند که پاسخ هیچ دعوتی را ندهند
و از ستمی جلوگیری نکنند، به دیدار هم نروند و به
دیدارشان نیایند. صبورانی که کینه‌هاشان از بین رفته،
و بی‌خبرانی که عقده‌ها از دلشان رفته. از آسیب‌شان
هراسی نمی‌رود و به دفاعشان امیدی نیست، چنانند
که گویا هرگز نبودند. و همانند سخن خداوند که
می‌فرماید: «و این خاتمه‌های آنان است که پس از آنان جز
اندکی در آنها سکونت نکردند و ما وارث آنان بودیم»
[قصص: ۲۸] روی زمین را با درون زمین عوض کردند،
و وسعت را به تنگنا تبدیل کردند، و اهل و خانواده
را به تنهایی و غربت، نور و روشنائی را به ظلمت و
تاریکی تبدیل کردند. به خاک بازگشتند - پابرهنه و
عریان- همانگونه که آن را ترک کرده بودند. با
اعمالی که در آن انجام دادند به زندگانی پایدار و
جاودان ابدی کوچ کردند، خداوند تبارک و تعالی

تَعَالَى: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾
 می فرماید: «همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز گردانیم، این وعده‌ای است بر عهده ما و آن را انجام خواهیم داد». [نبیاء: ۱۰۴]



سخنرانی آن حضرت ﷺ در پاسخ کسانی که به مساوات در تقسیم غنائم اعتراض کردند

أَمَّا بَعْدُ؛ أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّا نَحْمَدُ رَبَّنَا وَ إِيَّاهُ وَ وَلِيَّ النِّعْمَةِ عَلَيْنَا، ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً، بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَ لَا قُوَّةٍ إِلَّا أَمْتِنَانَا عَلَيْنَا وَ فَضْلًا لِّيَلُونَا أَنَشْكُرُ أَمْ نَكْفُرُ، فَمَنْ شَكَرَ زَادَهُ وَ مَنْ كَفَرَ عَذَّبَهُ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْأَنْعَامِ، نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا وَ مِنَّا وَ فَضْلًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَافْضِلُ النَّاسِ - أَيُّهَا النَّاسُ! - عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَرًا أَطَوْعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ أَتَّبِعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ.

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ

خطبه ﷺ عند ما أنكر عليه قوم تسوية بين الناس في الفئ

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْأَنْعَامِ، نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا وَ مِنَّا وَ فَضْلًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَافْضِلُ النَّاسِ - أَيُّهَا النَّاسُ! - عِنْدَ اللَّهِ مَنَزِلَةً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَرًا أَطَوْعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ أَتَّبِعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ.

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ

این کتاب خداست که پیش روی ما قرار دارد، و

و سِيرَتُهُ فِينَا، لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَقُولُ اللَّهُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾، فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمُكْرَمُ الْمُحَبَّبُ، وَ كَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ وَ قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.

ثُمَّ صَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا مَعْاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! يَا مَعْاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! أَتَمْتُّونَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِإِسْلَامِكُمْ؟ وَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ الْمَنْ عَلَيْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّهُ مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا وَ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَجَرْنَا عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ وَ أَقْسَامَ الْإِسْلَامِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَ أَوْلِيَاءِهِ وَ أَحِبَّائِهِ الَّذِينَ

فرمان و سیره پیامبر خدا (علیه السلام) در میان ما است. کسی جز نادان مخالف منحرف از جانب خدا بودن آن را انکار نمی کند. خداوند در قرآن می فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن یافریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید، البته گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» (حجرت: ۱۰۱) پس کسی که از خدا پروا داشته باشد شریف و محترم و دوست داشتنی است، و همچنین است [حال] اهل طاعت خدا و رسول او، خداوند در قرآن می فرماید: «اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را پیرمزد، و خدا آمرزنده ای مهربان است» (آل عمران: ۳۱) و می فرماید: «او خدا و پیامبر را فرمان برید»، پس اگر رو بگردانید خدا کافران را دوست ندارد.

سپس با صدائی بلند فریاد کرد: ای گروه مهاجر و انصار! و ای مسلمانان! آیا با اسلام آوردن خود بر خدا و رسولش منت می گذارید؟! در حالی که بر خدا و رسول او سزاوار است که بر شما منت گذارند اگر [در ایمان آوردن واقعی] از راستگويان بوده باشید.

سپس فرمود: آگاه باشید! همانا هر که به قبله ما رو کند و از گوشت حیوان سربریده ما بخورد، و گواهی دهد که معبودی جز الله سزاوار ستایش نیست و اینکه محمد بنده و رسول خدا است، احکام قرآن را در مورد او اجرا می کنیم و از تقسیمات مالی اسلام به او می پردازیم، کسی جز به تقوا و طاعت الهی بر دیگری برتری ندارد. خداوند ما و شما را از زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستداران خود قرار دهد!

﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

«آنانکه یمنی بر آنان نیست و اندوهگین نشوند».

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَمَنُّونَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا، وَأَصْبَحَتْ تَعْظُمُكُمْ وَتَرْمِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَلَا مَنْزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ.

سپس فرمود: آگاه باشید! دنیایی که آرزومند و شایسته آن گشته‌اید، و در مقابل آن نیز [با دگرگونی‌هایش] شما را پند می‌دهد و شما را مورد هدف [بلاهایش] قرار می‌دهد، خانه‌تان نیست و منزلی نیست که برای آن خلق شده‌اید و به سوی آن دعوت شده‌اید.

أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، فَلَا يَغُرَّنْكُمْ عَاجِلُهَا فَقَدْ حُذِّرْتُمُوهَا وَوُصِفَتْ لَكُمْ وَجَرَّبْتُمُوهَا، فَأَصْبَحْتُمْ لَا تَحْمَدُونَ عَاقِبَتَهَا، فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، فَهِيَ الْعَامِرَةُ الَّتِي لَا تَخْرُبُ أَبَدًا وَالْبَاقِيَةُ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، رَغَبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَدَعَاكُمْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ لَكُمْ الثَّوَابَ فِيهَا.

آگاه باشید! که دنیا برای شما باقی ماندنی نیست و شما نیز بر روی آن باقی نمی‌مانید، پس نقد بودن آن شما را فریفته نسازد. قطعاً از آن بر حذر داشته شده‌اید، و برایتان توصیف شده است، و خود نیز آن را آزموده‌اید و سرانجامش را نمی‌پسندید. خدا شما را رحمت کند! به سوی منازل خود که مأمور به آبادان نمودن آنها شده‌اید بشتابید، که خانه‌ای آباد که هرگز ویران نشود، و منزلی پاینده که فنا شدنی نیست. خداوند شما را به آن ترغیب نموده و به سوی آن فراخوانده و در آن برایتان پاداش و ثواب مقرر داشته است.

فَانظُرُوا يَا مَعْاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! وَأَهْلِ دِينِ اللَّهِ! مَا وَصَفْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَنَزَلْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَجَاهَدْتُمْ عَلَيْهِ فِيمَا فَضَّلْتُمْ بِهِ، بِالْحَسَبِ وَالنَّسَبِ؟ أَمْ بِعَمَلٍ وَطَاعَةٍ؟ فَاسْتَمُوا نِعْمَهُ عَلَيْكُمْ. رَحِمَكُمُ اللَّهُ. بِالصَّبْرِ لِأَنْفُسِكُمْ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَنْ اسْتَحْفَظَكُمْ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ.

پس ای جماعت مهاجر و انصار! و ای اهل دین خدا! آنچه را در کتاب خدا به آن توصیف شده‌اید، و برتری مقام و رفعت جایگاهی که نزد رسول خدا ﷺ یافته‌اید و برای [حفظ] آن تلاش (جنگ و جهاد) می‌کنید بنگرید، آیا [ملاک برتری و فضیلت شما] به حسب و نسب بود؟ یا به کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کند! پس نعمت‌های الهی را با خوشتن داری و محافظت بر کسانی که خدا در کتاب خود خواستار رعایت حال و انجام اوامرشان

شده است (اهل بیت)، بر خود کامل کنید.

آگاه باشید! بعد از آنکه بر سفارش‌ها و پروای الهی محافظت نمودید، کاهش چیزی از دنیایان به شما ضرری نمی‌رساند و پس از آنکه تقوایی را که به حفظ آن امر شده‌اید ضایع ساختید، حفظ متاعی از دنیا سودی برایتان نخواهد داشت، ای بندگان خدا! بر شما باد تسلیم شدن در برابر امر خدا، و خشنودی به قضای او، و شکیبایی بر بلایش.

و اما این غنائم؛ هیچ کس در [بهره‌مندی از] آن بر دیگری برتری ندارد، خداوند عزوجل پیش از این سهم هر کسی را در آن معین نموده است، پس آن مال از آن خداست و شما بندگان مسلمان او هستید، و این کتاب خدا است که همه به آن اعتراف نموده و بر حقایقش گواهی داده‌ایم، و در برابرش تسلیم شده‌ایم، و نیز عهد و پیمان پیامبران را پیش رو داریم، خدا شما را رحمت کند! پس آن را بپذیرید که هر کس به این [تقسیم عادلانه] رضایت نداد هرگونه که خواهد روی بگرداند. به راستی آنکه به طاعت الهی گردن نهد و به حکم او قضا و دادگری کند [از نارضایتی عدل‌های حریص] و حشمتی ندارد، «آنان» کسانی‌اند که نه پیمی بر ایشان است و نه اندوهگین

شوند» [نفره ۳۸] و «آنان رستگارانند» [نفره ۵]

و از خدای خود؛ پروردگار و معبودمان مسئلت می‌کنیم که ما و شما را از اهل طاعتش قرار دهد، رغبتمان را در آنچه نزد اوست قرار دهد. شنیدید آنچه را گفتیم، و برای خودم و شما از خدا طلب مغفرت می‌نمایم.

أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَصُرُّكُمْ تَوَاضُعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ وَالتَّقْوَى، وَلَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنَ التَّقْوَى، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ، وَالرِّضَا بِقَضَائِهِ وَالصَّبْرِ عَلَى بَلَائِهِ.

فَأَمَّا هَذَا الْفَيْءُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثَرَةٌ، قَدْ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَسْمِهِ فَهُوَ مَالُ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ، وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ، بِهِ أَقْرَرْنَا وَ عَلَيْهِ شَهِدْنَا وَ لَهُ أَسْلَمْنَا، وَ عَهْدُ نَبِينَا بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَسَلِّمُوا. رَحِمَكُمُ اللَّهُ. فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ الْحَاكِمَ بِحُكْمِ اللَّهِ لَا وَحْشَةَ عَلَيْهِ، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

وَ نَسْأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ رَغْبَتَنَا وَ رَغْبَتَكُمْ فِي مَا عِنْدَهُ، أَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَضْعِ الْمَالِ مَوَاضِعَهُ

از سخنان حضرت علی علیه السلام در مورد
هزینه کردن به جای مال

وقتی گروهی از یاران آن حضرت علیه السلام در صفین رفتار معاویه را در بذل و بخشش اموال عمومی به طرفداران خود مشاهده نمودند - از آنجایی که اغلب مردم دنیاپرستند - به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: این اموال را تقسیم کن، و اشراف و بزرگان و کسانی را که بیم مخالفت یا جدا شدنشان می رود بر دیگران برتری ده تا وقتی که وضعیت آماده و دلخواه شود، آنگاه به بهترین روشی که در گذشته میان رعیت داشتی به عدل و داد و تقسیم عادلانه اموال پردازا.

علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا از من می خواهید که پیروزی را با ستم در حق مسلمانانی که سرپرست ایشانم طلب کنم؟! به خدا سوگند تا زمانی که شب و روز در گردش اند و ستارگان در پی هم روانند، گرد این کار نگردم. و اگر مال مسلمین از آن خودم بود باز هم بین آنان به تساوی تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه این مال اکنون متعلق به خودشان می باشد.

هیچ کس مالش را بی جا مصرف نکرد و به غیر اهلش نسپرد جز اینکه خود را از سپاسگذاری آنان (قدردانی) محروم ساخت و خیرش نصیب دیگران شد. و اگر از افراد نا سپاس کسی باقی بماند که ابراز دوستی کند و قدردانی خود را اظهار نماید، همانا او چابلق و دروغ گو است، و خود را به او نزدیک می کند تا به آنچه پیش از این از جانب او به دستش می رسید دست پیدا کند، و اگر روزی پایش بلغزد (مرتکب خطایی شود) و محتاج یاری و تلافی از

لَمَّا رَأَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مُعَاوِيَةُ بِمَنْ انْقَطَعَ إِلَيْهِ وَبَذَلَهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ - وَ النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا - قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَعْطِ هَذَا الْمَالَ وَفَضِّلِ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفُ خِلَافَهُ وَ فِرَاقَهُ، حَتَّى إِذَا اسْتَسَبَّ لَكَ مَا تُرِيدُ عُدْتَ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْقَسَمِ بِالسُّوِّيَّةِ».

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ، مَا سَمَرُ بِهِ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، وَ لَوْ كَانَ مَا لَهُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ!

ثُمَّ أَرَمَ طَوِيلًا سَاكِتًا. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَ الْفَسَادَ، فَإِنْ إِعْطَاكَ الْمَالُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ، وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرُؤُا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ شُكْرُهُمْ وَ كَانَ خَيْرُهُ لِعَیْرِهِ، فَإِنْ بَقِيَ مَعَهُ مِنْهُمْ مَنْ يُرِيهِ الْوَدَّ وَ يُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلَقٌ وَ كَذِبٌ، وَ إِنَّمَا

جانب او گردد، [و به خاطر شماتت‌هایش] بدترین دوست و دردناکترین همنشین او خواهد بود. نامش زیانزد مثنی نادان است تا زمانی که بر آنان بخشش می‌کند، در حالی که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد.

پس چه بهره‌ای بدتر از این و پست‌تر از این وجود دارد؟! و چه احسانی ضایع‌شده‌تر و بی‌ثمرتر از این احسان می‌باشد؟ پس هر که [خداوند] به او مال و ثروتی عنایت فرمود صله رحم کند، و به نیکویی مهمانی دهد، و یتیم را از فقر رهایی بخشد، و اسیر را از اسارت آزاد سازد، و بدهکاران و در راه ماندگان و فقیران و مهاجران را یاری نماید، و خود را به [کسب] ثواب و [رعایت] حقوق وادارد، زیرا با رعایت این خصلت‌ها به شرافت دنیا، و درک فضیلت آخرت نائل خواهد آمد.

يَقْرُبُ لِيَنَالَ مِنْ صَاحِبِهِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ يَأْتِي إِلَيْهِ قَبْلُ، فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النُّعْلُ وَاجْتَبَحَ إِلَى مَعُونَتِهِ وَ مُكَافَأَتِهِ فَأَشْرُ خَلِيلٍ وَ الْأُمُّ خَدِينٍ، مَقَالَةُ جُهَالٍ مَا دَامَ عَلَيْهِمْ مُنْعِمًا وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ.

فَأَيُّ حَظٍّ أَبَوْرُ وَ أَحْسُ مِنْ هَذَا الْحُظِّ؟ وَ أَيُّ مَعْرُوفٍ أَضْيَعُ وَ أَقْلُ عَائِدَةٍ مِنْ هَذَا الْمَعْرُوفِ؟ فَمَنْ أَتَاهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُخْسِنْ بِهِ الضِّيَافَةَ، وَ لِيُقِلَّ بِهِ الْعَانِي وَ الْأَسِيرَ، وَ لِيُعِنْ بِهِ الْغَارِمِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ لِيَصَبِّرَ نَفْسَهُ عَلَى الثَّوَابِ وَ الْحَقُوقِ، فَإِنَّهُ يَجُوزُ بِهِذِهِ الْخُصَالَ شَرَفًا فِي الدُّنْيَا وَ دَرَكًا فَضَائِلِ الْآخِرَةِ.



وَصَفَةُ الدُّنْيَا لِلْمُتَّقِينَ

توصیف آن حضرت (علیه السلام) از دنیا برای پرهیزگاران

جابر بن عبد الله انصاری گوید: ما به همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) در بصره بودیم، وقتی از نبرد با جنگ افروزان (سپاه جمل) فارغ شد، اواخر شب به ما سرکشی نمود فرمود: در چه موردی صحبت می‌کنید؟ گفتیم: در نکوهش دنیا، حضرت فرمود: ای جابر! چه چیز دنیا را مذمت می‌کنید؟

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْبَصْرَةِ، فَلَمَّا قَرَعَ مِنْ قِتَالٍ مَنْ قَاتَلَهُ أَشْرَفَ عَلَيْنَا مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ فَقُلْنَا: فِي ذَمِّ الدُّنْيَا. فَقَالَ: عَلَى مَا تَذُمُّ الدُّنْيَا، يَا جَابِرُ؟

ثُمَّ حَمَدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ؛ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذُمُّونَ الدُّنْيَا؟

پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود:

اما بعد؛ چرا عده‌ای از مردم دنیا را نکوهش می‌کنند؟! چرا به زهد و بی‌رغبتی از آن تمایل پیدا

اَتَّحَلُّوا الزُّهْدَ فِيهَا، الدُّنْيَا مَنْزِلُ صِدْقٍ
لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ مَسْكَنُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ
عَنْهَا، وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، مَسْجِدُ
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ،
وَ مَسْكَنُ أَحِبَّائِهِ، وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَائِهِ، اِكْتَسَبُوا
فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا مِنْهَا الْجَنَّةَ.

فَمَنْ ذَا يَذُمُّ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ!؟ وَ قَدْ آذَنْتَ
بَيْنَهَا، وَ نَادَتْ بِانْقِطَاعِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا
بِالزَّوَالِ، وَ مَثَلَتْ بِبِلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوَّقَتْ
بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، وَ رَاحَتْ بِفَجِيعَةٍ، وَ
اِبْتَكَرَتْ بِنِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ تَرْهِيبًا وَ تَرْغِيبًا.

يَذُمُّهَا قَوْمٌ عِنْدَ الدَّامَةِ، خَدَمَتْهُمْ جَمِيعاً
فَصَدَّقَتْهُمْ، وَ ذَكَّرَتْهُمْ فَذَكَّرُوا وَ وَعَظَتْهُمْ
فَاتَّعَظُوا وَ خَوَّفَتْهُمْ فَخَافُوا، وَ شَوَّقَتْهُمْ
فَاشْتَقَوْا.

فَأَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا مَتَى
اسْتَدَمَّتْ إِلَيْكَ، بَلْ مَتَى عَرَّتْكَ بِنَفْسِهَا؟
بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى؟ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ

کرده‌اند؟! دنیا جایگاه راستی و صدق است برای
کسی که آن را به راستی دریابد، و خانه عافیت است
برای کسی که حقیقتش را دریابد، و سرای توانگری
است برای کسی که از آن توشه بگیرد، مسجد
پیامبران الهی، و محل نزول وحی خدا، و عبادتگاه
فرشتگان و محل سکونت دوستان، و بازار تجارت
اولیای حضرت حق است، که در آن رحمت الهی را
به دست آوردند، و بهشت را در آن سود بردند.

ای جابر! چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ حال
آن که دنیا جدائی خود را اعلام نموده و گسستن
خود را خبر داده، و مرگ خود را به نیستی بیان
داشته، و به بلاهای خود بلا [ای آخرت] را مجسم
ساخته، و با شادی خود به شادی [ابدی] مشتاق کرده
است. شامگاهان را با مصیبت به پایان برده و بامدادان
را در نعمت و تندرستی آغاز نموده، تا [از عذاب
الهی] بترساند یا [به بهشت ابدی] مشتاق گرداند.

گروهی هنگام پشیمانی آن را مذمت می‌کنند، در
حالی که دنیا به همه آنان صادقانه خدمت نموده،
[جایگاه خویش را] به یادشان آورده و آنان نیز یاد آور
شدند، و پندشان داده و آنان نیز به کار بستند، و [از
عذاب الهی] بر حذرشان داشت آنان نیز پرهیز کردند،
و [به بهشت جاودان] تشویقشان نمود آنان نیز مشتاق
شدند.

پس ای نکوهش‌گر دنیا که فریش را نیز خوردمای!
چه زمانی با تو کاری مذمت آور انجام داد؟! [که
مستحق مذمت تو گردد؟] بلکه چه زمانی تو را به
خود فریفته ساخت؟! به پدران پوسیده در خاک
خفته‌ات؟ یا به مادران آرمیده در بستر خاک؟ چه بسیار

مِنْ الشَّرَى؟ كَمْ مَرَضْتَ بِبَدَنِكَ وَعَلَلْتَ بِكَفِّكَ، تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الدَّوَاءَ، وَتَطْلُبُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، لَمْ تُدْرِكْ فِيهِ طَلِبَتَكَ وَلَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِحَاجَتِكَ، بَلْ مَثَلَتِ الدُّنْيَا بِهِ نَفْسَكَ وَبِحَالِهِ حَالَكَ غَدَاةً، لَا يَنْفَعُكَ أَحْبَاؤُكَ، وَلَا يَغْنِي عَنْكَ نِدَاؤُكَ، حِينَ يَشْتَدُّ مِنَ الْمَوْتِ أَعَالِينُ الْمَرَضِ وَالْأَلِيمُ لَوَعَاتِ الْمَضْضِ، حِينَ لَا يَنْفَعُ الْأَلِيلُ وَلَا يَنْفَعُ الْعَوِيلُ، يَحْفَزُ بِهَا الْحَيُزُومُ، وَيَغْصُ بِهَا الْخُلُقُومُ، لَا يَسْمِعُهُ النَّدَاءُ، وَلَا يَرُوعُهُ الدُّعَاءُ.

فَيَا طَوَلَ الْحُزْنَ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْأَجَلِ، ثُمَّ يَرَّاحُ بِهِ عَلَى شَرْجَعٍ نَقَلَهُ أَكْفٌ أَرْبَعٌ، فَيَضْجَعُ فِي قَبْرِهِ فِي لَبَثٍ وَضِيقٍ جَدِثٍ، فَذَهَبَتِ الْجِدَّةُ، وَانْقَطَعَتِ الْمُدَّةُ، وَرَفَضَتِ الْعُطْفَةُ، وَقَطَعَتِ اللَّطْفَةُ، لَا تُقَارِبُهُ إِلَّا خِلَاءُ، وَلَا يَلِمْ بِهِ الزُّوَارُ، وَلَا اتَّسَقَتْ بِهِ الدَّارُ، انْقَطَعَ دُونَهُ الْأَثَرُ، وَاسْتَعْجِمَ دُونَهُ الْحَبْرُ، وَبَكَرَتْ وَرَثَتُهُ، فَاقْتَسِمَتْ تَرَكَّتُهُ، وَلَحِقَهُ الْحُوبُ، وَأَحَاطَتْ بِهِ الذُّنُوبُ، فَإِنْ يَكُنْ قَدَّمَ خَيْرًا طَابَ مَكْسَبُهُ، وَإِنْ يَكُنْ قَدَّمَ شَرًّا تَبَّ مُنْقَلَبُهُ، وَكَيْفَ يَنْفَعُ نَفْسًا قَرَارُهَا وَ

بیمارانی را که با دست خود پرستاری نمودی و به کف خود دوا دادی و برایشان دارو تجویز کردی، و به بالیشان طیب آوردی، ولی به مقصود خود نرسیدی و به حاجت (شفای بیماران) نائل نیامدی، دنیا حقیقت خود را با ابتلائات برایست مجسم ساخت و حال و وضع تو را به تصویر کشید، در فردایی که نه دوستان سودی رسانند و نه فریادت بی نیازت کند، در آن زمان که به سبب مرگ علامت بیماری بالا گیرد، و دردناکی سوز و گداز مرگ شدت یابد، روزی که ناله ای مسود نبخشد و شیونی مانع مرگ نشود، سینه فشرده شود و راه گلو بسته گردد، فریادی به گوش نرسد و از دعا و نگرینی نلزد.

دریغا از اندوه طولانی به هنگام مرگ! پس از مرگ بر تابوتی گذارده شود که چهار دست جابجایش کنند، پس در گورش بخوابانند، درنگی طولانی و قبری تنگ، توانش از دست رفته، و عمرش به پایان رسیده، و مهربانان ترکش گفته اند، و نوازشگران از او بریده اند، دوستان نزدیک نشوند، و زائری در کنارش نیارآمد، و خانه اش نظمی به خود نپذیرد. و پس از این نشانی از او باقی نماند و خبری از او به دست نیاید. وارثانش صبح زود [برای تقسیم ارث] بشتابند، و آنچه از او بر جای مانده تقسیم شود، و اندوه و وحشت او را فراگیرد، و گناهانش او را در بر گیرند. پس اگر خیری پیش فرستاده بهره ای نیک برکد، و اگر شرکی پیش فرستاده بازگشتی زیانبار خواهد داشت. و چگونه پایداری دنیا به کسی سود رساند حال آنکه

سرانجامش مرگ است و زیارتگاهش قبر خواهد بود؟! همین مقدار برای پند و اندرز کافی است. ای جابر! بس است، همراهم بیا.

[جابر گویند] همراه آن حضرت رفتم تا به گورستانی رسیدیم، امام [خطاب به اهل قبور] فرمود: ای خاک‌نشینان! و ای دور افتادگان! اما خانه‌هایتان پس در آن ساکن شدند، و اما ارث‌هایتان پس تقسیم شدند، و اما همسرانتان ازدواج کردند، این خبری است که ما داریم، شما چه خبر دارید؟ سپس اندکی سکوت کرد، آنگاه سر بلند نمود و فرمود: سوگند به آن که آسمان را برافراشت تا اوج گرفت، و زمین را گسترد تا پهناور شد، اگر اجازه سخن گفتن داشتند می‌گفتند: ما بهترین توشه را تقوی یافتیم. بعد آن [خطاب به جابر] فرمود: هر زمان که خواستی بازگرد.

الْمَوْتُ قَصَارُهَا وَ الْقَبْرُ مَزَارُهَا، فَكَفَى بِهَذَا وَاعِظًا. كَفَى يَا جَابِرُ! امْضِ مَعِيَ.

فَمَضَيْتُ مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا الْقُبُورَ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ! وَيَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ! أَمَّا الْمَنَازِلُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَ أَمَّا الْمَوَارِيثُ فَقَدْ قُسِمَتْ، وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نِكَحَتْ، هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ أَمْسَكَ عَنِّي مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: وَ الَّذِي أَقْلَ السَّمَاءَ فَعَلْتُ، وَ سَطَحَ الْأَرْضَ فَدَحْتُ، لَوْ أُذِنَ لِلْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ لَقَالُوا: إِنَّا وَجَدْنَا خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. ثُمَّ قَالَ: يَا جَابِرُ! إِذَا شِئْتَ فَارْجِعْ.

مرکز تحقیق و پژوهش اسلامی

فرمایش آن حضرت در باره ایمان و انواع روح و اختلاف آن‌ها

مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: برخی می‌پندارند مؤمن در حالی که مؤمن است زنا نکند، و شراب نخورد، و ربا نخورد، و خون ناحق نریزد، و این سخن بر من گران آمده و سینه‌ام را تنگ کرده است تا جایی که گمان می‌کنم این بنده‌ای که نماز می‌گزارد، و [اگر من بمیرم] به خاکم می‌سپارد، [و اگر او بمیرد] من به خاکش می‌سپارم (احکام اسلام را در باره یکدیگر جاری می‌کنیم)، چگونه به خاطر یک گناه [به ظاهر] کوچک او را از ایمان خارج بدانم؟! خارج بدانم؟! خارج بدانم!؟

ذکر مذهب ایمان و الأزواج و اختلافها

أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَنَا سَائِرُ عُمُونَ أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ، وَ لَا يَسْفِكُ دَمًا حَرَامًا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ. فَقَدْ كَبُرَ هَذَا عَلَيَّ وَ حَرَجَ مِنْهُ صَدْرِي، حَتَّى أَزْعُمَ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يُصَلِّي وَ يُؤَارِنِي وَ أُوَارِيهِ، أَخْرَجَهُ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ.

فَقَالَ ﷺ: صَدَقَ أَخُوكَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ، فَأَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ»، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

فَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنَ السَّابِقِينَ السَّابِقِينَ، فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَزْوَاجٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ.

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءُ مُرْسَلِينَ، وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَاجَلُوا مَعَاشِيَتَهُمْ، وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَنَكَحُوا الْحَلَالَ مِنَ النِّسَاءِ، وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَدَرَجُوا، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

آن حضرت در پاسخ فرمود: برادرت به تو راست گفته، زیرا من خود شنیدم که رسول خدا (علیه السلام) می فرمود: «خداوند مردم را سه گروه آفریده، و در سه درجه و در سه طبقه قرارشان داده است، این همان سخن خداوند است که می فرماید: «اصحاب دست راست چه اصحابی اند اصحاب میمنه؟» و «اصحاب دست چپ چه اصحابی اند اصحاب مشأمة؟» و «پشتازان، پیشگامان مقرب درگاه خداوند می باشند» [واقعه: ۸۰-۱۱].

أَمَّا آنچه خداوند جلَّ و عَزَّ در باره «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» فرموده؛ آنان پیامبران مرسل و غیر مرسل اند که خداوند در وجود آنان پنج روح نهاده است: «روح القدس» و «روح ایمان» و «روح قوت» و «روح شهوت» و «روح بدن».

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

پس پیامبران مرسل با «روح القدس» مبعوث شدند، و با «روح ایمان» خدا را پرستیدند و احدی را برای او شریک قرار ندادند، و با «روح قوت» با دشمن خود جنگیدند، و امر معاش خود را اصلاح کردند، و با «روح شهوت» به لذت خوردنی ها و نوشیدنی ها دست یافتند، و با زنان حلال نکاح نمودند، و با «روح بدن» حرکت کردند و راه رفتند، پس این طبقه آمرزیده اند و از لغزششان چشم پوشی شده است. سپس [در قرآن] فرموده است: «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری داده ایم؛ از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است؛ و بعضی را مرتبتی بلند ارزانی داشته است؛ و عیسی بن مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم» [بقره: ۲۵۳]. سپس در باره تمام پیامبران فرمود: «و ایشان را به روحی از نزد

خوش نیرومند گردانید» [سجده: ۲۲] ایشان را با آن روح گرمی داشت و بر غیر خود برتری داد، این طبقه نیز آمرزیده‌اند.

سپس اصحاب میمنه را - همان مؤمنان حقیقی و راستین - یاد فرمود، که خداوند در آنان چهار روح نهاده است: «روح ایمان» و «روح قوت» و «روح شهوت» و «روح بدن». پس بنده همواره خواهان کمال این ارواح است تا زمانی که حالاتی برایش پیش آید. شخص سؤال کننده پرسید: آن حالات کدام است؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: اما نخستین حالات خداوند در این باره می‌فرماید: «و برخی از شما به پست‌ترین دوران عمر بازگردانده شود تا سرانجام پس از دانی چیزی نداند» [نحل: ۷۰] این کسی است که همه ارواحش کاستی یافته، ولی از ایمان بیرون نرفته، زیرا خداوند او را به پست‌ترین مرحله عمرش رسانده و به این موقعیت رسانده است. چنین فردی اوقات نماز را نمی‌شناسد و توان اقامه نماز شب را ندارد و دیگر قادر به گرفتن روزه نیست، این کاهش «روح ایمان» است، و به [سعادت اخروی] او ضرر زننده نیست. **إن شاء الله.**

و «روح شهوت» از او چنان کاهش یابد که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد دلبسته‌اش نشود. و در وجود او تنها «روح بدن» باقی می‌ماند که تا زمان فرا رسیدن مرگ با آن جنبش و حرکت داشته باشد. سرانجام این گروه نیز خیر است. زیرا خدا با او چنین کرده است.

الْقُدُسِ، ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ: ﴿وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾، يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَفَضَّلَهُمْ عَلَى سِوَاهُمْ، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ.

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمِیْمَنَةِ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ فَجَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ. فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ مُسْتَكْمِلًا هَذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ، حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ، فَقَالَ: وَمَا هَذِهِ الْحَالَاتُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُهَا فَمَا قَالَ اللَّهُ: ﴿وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا﴾، فَهَذَا تَنْقُصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَلَيْسَ بِالَّذِي يُخْرَجُ مِنَ الْإِيمَانِ، لِأَنَّ اللَّهَ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ وَرَادُّهُ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ، فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتًا وَلَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَلَا الصِّيَامَ بِالنَّهَارِ، فَهَذَا تَقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَلَيْسَ بِضَارِّهِ شَيْئًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَتَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ مَا حَنَّ إِلَيْهَا، وَتَبَقَّى فِيهِ رُوحُ الْبَدَنِ فَهُوَ يَدْبُ بِهَا وَيَنْزُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَهَذَا بِحَالٍ خَيْرٍ، اللَّهُ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ.

وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبَابِهِ،
يَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَتُشَجَّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَتُزَيِّنُ لَهُ
رُوحُ الشَّهْوَةِ وَتَقْوِدُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى
تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ، فَإِذَا لَامَسَهَا تَفَصَّى مِنَ
الْإِيمَانِ وَتَفَصَّى الْإِيمَانُ مِنْهُ، فَلَيْسَ بِعَائِدٍ
أَبَدًا أَوْ يَتُوبَ، فَإِنْ تَابَ وَعَرَفَ الْوَلَايَةَ
تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَادَ فَهُوَ تَارِكٌ لِلْوَلَايَةِ
أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

و در دوران نیرومندی و جوانی اش حالاتی برایش
پیش می آید که قصد گناه می کند و «روح قوت» او را
تشجیع می نماید و «روح شهوت» نیز آن را برایش
آراسته می گرداند و «روح بدن» او را می کشاند تا به
خطا و گناهش بیاندازد. پس زمانی که مرتکب گناه
شد از ایمان دور شود و ایمان نیز از او جدا گردد، و
هرگز باز نگردد مگر آنکه توبه نماید، و چنانچه توبه
کرد و حق ولایت را شناخت (ولایت خدا و رسول و
اولوا الامر را پذیرفت) خدا توبه اش را بپذیرد، و اگر به
لرتکاب گناه بازگشت، در واقع دست از ولایت
برداشته و خدا او را وارد آتش دوزخ سازد.

وَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشَاةِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَ
النَّصَارَى، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾ - يَعْنِي مُحَمَّدًا وَالْوَلَايَةَ فِي
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ - [كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ - فِي
مَنَازِلِهِمْ . وَإِنْ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ] ،
فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا، ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ،
فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَاسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ
أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ
الْبَدَنِ. ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ: ﴿إِنْ هُمْ
إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾، لِأَنَّ الدَّابَّةَ تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ
تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

اما «اصحاب مشامه» به راستی یهود و نصاری
می باشند، که خداوند سبحان درباره آنان می فرماید:
«کسانی که به ایشان کتاب داده ایم او را می شناسند - یعنی
محمد و ولایت را بر طبق آنچه در تورات و انجیل آمده
است - همچنان که پسران خود را می شناسند و هر آینه
گروهی از ایشان حق را می پوشانند در حالی که خود
می دانند» حق از آن پروردگار توست، پس هرگز از اهل
شک و تردید مباش» [قرن ۱۷: ۱۴۷] پس چون [یهود و
نصاری] آنچه را که می دانستند انکار کردند، خداوند
به این گرفتارشان ساخت که روح ایمان را از
ایشان گرفت و تنها سه روح «قوت» و «شهوت» و
«بدن» را در پیکرشان باقی گذاشت. سپس آنان را با
چارپایان نسبت داد و فرمود: «آنان جز مانند چارپایان
نیستند» [قرن ۱۷: ۱۴۷] زیرا حیوان با «روح قوت» بار
می کشد، و با «روح شهوت» علف می خورد، و با
«روح بدن» راه می رود. سؤال کننده عرض کرد: [با
این توضیحات] دلم را زنده کردی!

قَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي.



وَصِيَّتُهُ لِرِزَادِ بْنِ النَّضْرِ

حِينَ أَقْبَضَهُ عَلَى مَقْدَمِهِ إِلَى مِصْرَ

سفارش‌های آن حضرت علیه السلام به ریزاد بن النضر

هنگامی که او را به فرماندهی خط مقدم جبهه مِصْر اعزام نمود

در هر شام و صبح از خدا پروا داشته باش، و بر جان خویش از دچار شدن به غرور بیمناک باش، و نفس خود را ایمن از بلا مپندار، و بدان اگر نفس خود را از بسیاری از خواسته‌هایی که دوست می‌داری - به جهت ترس از عواقب آن - باز نداری، هوی و هوس تو را به زیان فراوان اندازد تا مجبور [به ترک آن] شوی. پس مانع نفس خود از غوطه‌ور شدن در وادی ستم و گمراهی و تجاوز باش.

تو را فرمانده این لشکر نمودم، پس هرگز آنان را خوار مساز و بر ایشان گردن فرازی منما، به راستی بهترین شما پرهیزگارترین شماس، از عالمانشان بیاموز، و جاهلانشان را تعلیم کن، و بر احمقانشان شکیبایی نما، زیرا تنها با علم و اجتناب از آزار و نادانی می‌توانی به خیر دست یابی. سپس در پی او نامه‌ای برایش فرستاد و او را سفارش نمود و هشدارش داد:

بدان، صف مقدم دشمن چشمان لشکر، و چشمان صف مقدم جاسوسان لشکرند. پس هرگاه از سرزمین خود خارج شدی و به دشمن نزدیک شدی از فرستادن دیده‌بان‌ها به هر ناحیه و بعضی از دره‌ها و درخت‌زارها و مخفیگاه‌ها خسته و دلتنگ مشو، تا دشمن غافلگیرتان نکند و در کمین شما نباشد. و ستون‌ها و گروه‌های لشکر خود را از صبح تا شام جز به منظور آمادگی [نظامی و تمرین] راه میاندازد

أَتَى اللَّهَ فِي كُلِّ مُنْصَى وَ مُصْبَحٍ، وَ خَفَّ عَلَى نَفْسِكَ الْغُرُورَ، وَ لَا تَأْمَنَهَا عَلَى حَالٍ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَزَعُ نَفْسَكَ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا تُحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهِهِ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرِّ حَتَّى تَظْعَنَ، فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعاً وَازِعاً عَنِ الظُّلْمِ وَ الْغِيِّ وَ الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ.

قَدْ وَلَّيْتُكَ هَذَا الْجُنْدَ، فَلَا تَسْتَدِلَّنْهُمْ وَ لَا تَسْتَظِلَّ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ أَتْقَاكُمْ. تَعْلَمْ مِنْ عَالِمِهِمْ، وَ عِلْمُ جَاهِلِهِمْ، وَ اخْلُصْ عَنْ سَفِيهِهِمْ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُدْرِكُ الْخَيْرَ بِالْعِلْمِ وَ كَفَّ الْأَذَى وَ الْجَهْلِ. ثُمَّ أَرْدَفَهُ بِكِتَابٍ يُوصِيهِ فِيهِ وَ يُحَذِّرُهُ:

إِعْلَمْ، أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ وَ عُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَاتِعُهُمْ، فَإِذَا أَنْتَ خَرَجْتَ مِنْ بِلَادِكَ وَ دَنَوْتَ مِنْ عَدُوِّكَ فَلَا تَسْأَمْ مِنْ تَوْجِيهِ الطَّلَائِعِ فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ وَ فِي بَعْضِ الشَّعَابِ وَ الشَّجَرِ وَ الْحَمَرِ، وَ فِي كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَا يَغِيرُكُمْ عَدُوُّكُمْ وَ يَكُونَ لَكُمْ كَمِينَ، وَ

(خسته‌شان مکن)، که اگر غافلگیر شدید یا حادثه ناگواری پدید آمد شما در آماده باش پیشدستی کرده باشید.

پس هر گاه بر دشمن وارد شدید یا او بر شما وارد آمد، لشکرگاه خود را در پای تپه‌ها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها بر قرار کنید، تا پناهگاهی برای لشکر شما و مانعی بر سر راه دشمنان باشد. نبردگاه شما با دشمن از یک جهت یا دو جهت باشد. و مراقبین خود را در ارتفاعات کوه‌ها و بر فراز تپه‌ها و بلندی رودخانه‌ها بگمارد، که برایتان دیده‌بانی کنند، تا مبادا دشمن از جایی که غیر مطمئن یا مورد اطمینان است بر شما شیخون بزند.

و چون فرود می‌آئید دست‌جمعی فرود آئید، و هرگاه کوچ می‌کنید گروهی کوچ کنید. و چون شب فرا رسید و فرود آمدید، اطراف لشکرگاه را با نیزه‌داران و سپرداران احاطه کن، و تیراندازان را در پناه سپرداران قرار ده، تا فریب نخورید و غافلگیر نشوید. و تو خود از لشکرت نگهداری کن، و مبادا تا صبح بخوابی مگر به اندازه چرت زدنی یا گرم شدن چشمانت. باید این روش تا زمان دست یافتن به [پیروزی بر] دشمن، عادت و رویه‌ات باشد. و بر تو باد بردباری در جنگ، و مبادا [در آغاز نمودن جنگ] شتاب کنی، مگر آنکه فرصت مناسبی برایت پیش آید. مبادا آغازگر جنگ باشی مگر آنکه دشمن جنگ را آغاز کند یا فرمان من [مبنی بر آغاز جنگ] به دست برسد. والسلام علیک و رحمة الله و برکاته.

لَا تُسِرُّ الْكُتَّابَ وَ الْقَبَائِلَ مِنْ لَدُنِ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ إِلَّا تَعَبَةً، فَإِنْ دَهَمَكُمْ أَمْرٌ أَوْ غَشِيَكُمْ مَكْرُوهٌ كُتِّمْتُمْ قَدْ تَقَدَّمْتُمْ فِي التَّعَبَةِ.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعَكُمْ فِي أَقْبَالِ الْأَشْرَافِ أَوْ فِي سَفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَثْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِذَاءٌ وَ دُونَكُمْ مَرَدٌّ، وَ لَتَكُنْ مُقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ وَ اثْنَيْنِ، وَ اجْعَلُوا رُقَبَاءَكُمْ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ وَ بِأَعْلَى الْأَشْرَافِ وَ بِمَنَاقِبِ الْأَنْهَارِ، يُرِيتُونَ لَكُمْ لَيْلًا يَأْتِيَكُمْ عَدُوٌّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا رَحَلْتُمْ فَارْحَلُوا جَمِيعاً، وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَنَزَلْتُمْ فَحُفُّوا عَسْكَرَكُمْ بِالرَّمَاكِ وَ التَّرْسَةِ، وَ اجْعَلُوا رُمَاتَكُمْ يَلُوتُونَ تَرَسَتَكُمْ كَيْلًا تُصَابَ لَكُمْ غِرَّةٌ وَ لَا تُتْلَقَى لَكُمْ غَفْلَةٌ، وَ احْرُسْ عَسْكَرَكَ بِنَفْسِكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَرْقُدَ أَوْ تُصْبِحَ إِلَّا غَرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً، ثُمَّ لِيَكُنْ ذَلِكَ شَأْنَكَ وَ دَأْبُكَ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى عَدُوِّكَ وَ عَلَيْكَ بِالتَّائِي فِي حَرْبِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ إِلَّا أَنْ تُمَكِّنَكَ فُرْصَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُقَاتِلَ إِلَّا أَنْ يَدْعُوكَ أَوْ يَأْتِيَكَ أَمْرِي، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

وَصَفَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَقْلِهِ الْحَدِيثَ

قَالَ لَهُ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: إِنِّي سَمِعْتُ سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمِقْدَادَ يَتَحَدَّثُونَ بِأَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ ذَلِكَ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُخَالِفُونَهَا، فَيَكْذِبُ النَّاسُ مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ.

توصیف آن حضرت ﷺ از انواع روایان حدیث

سلیم بن قیس به آن حضرت عرض کرد: من از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیدم که مطالبی پیرامون تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا ﷺ بیان می کنند، سپس از شما می شنوم که آن را تأیید می فرمائید. در حالی که مطالب بسیاری از تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا ﷺ در دست مردم می بینم که با محتوای آنها مخالفت دارد، آیا مردم عمداً [بر پیامبر ﷺ] دروغ می بندند و قرآن را تفسیر به رأی می کنند؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: قَدْ سَأَلْتُ، فَافْهَمْ الْجَوَابَ. إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا، وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا، وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا، وَ عَامًّا وَ خَاصًّا، وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا، وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا، وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ كَذِبًا كَثِيرًا، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَ عَلَيَّ الْكَذِبُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، وَ كَذَلِكَ كُذِبَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ.

امیر مؤمنان ﷺ فرمود: اکنون که پرسش کردی پاسخ را دقیق بفهم: همانا در نزد مردم مجموعه ای می باشد آمیخته از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و روایات ضبط شده و موهوم. و در زمان رسول خدا ﷺ آنقدر به آن حضرت دروغ بستند که ایشان در میان مردم برای سخنرانی به پا خواست و فرمود: «ای مردم! هم اکنون دروغ زنان بر من زیاد شده اند، پس هر که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را دوزخ گزیند». و پس از رحلت آن حضرت نیز بر او دروغ بستند.

إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

روایان حدیث را چهار گروهند و پنجمی ندارد: منافقی که تظاهر به ایمان کند و اسلامی ساختگی نشان دهد، از اینکه به رسول خدا ﷺ دروغ ببندد احساس گناه نمی کند و ترسی ندارد، و اگر مردم بدانند او منافقی دروغگوست از او حدیث را

رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهَرُ الْإِيمَانُ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأَنَّمُ، وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ

كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ، فَأَخَذُوا مِنْهُ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ، وَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَ وَوَصَفَهُمْ بِأَحْسَنِ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾.

نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، ولی درباره‌اش می‌گویند: چون از اصحاب رسول الله است، آن جناب را دیده و گفتارش را شنیده، و در حالی که از نفاق او اطلاعی ندارند روایاتش را می‌پذیرند و قبول می‌کنند، خداوند در قرآن از منافقان خبر داده است و به بهترین صورت بیان داشته است و فرموده: «چون آنان را بینی ظاهرشان تو را به شگفت آورد، و اگر سخن گویند [به خاطر چرب زبانی‌شان به گفتارشان] گوش فرا دهی» [مفقرون: ۱]

ثُمَّ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِهِ وَبَقُوا، وَاخْتَلَفُوا وَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالكَذِبِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَالْأَحْكَامَ وَالْقَضَاءَ، وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا.

سپس این گروه بعد از پیامبر ﷺ باقی ماندند و پراکنده شدند، و با دروغ و افترا به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ نزدیک شدند (جزو مقربان حکومت‌ها قرار گرفتند)، [حکومت‌ها] اداره امور و صدور فتوی و منصب قضاوت را به آنان سپردند، و بر عهده مردم تحمیلشان کردند، و با استفاده از آنان جهان‌خواری نمودند.

وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ النَّاسَ مَعَ الْمُلُوكِ أَتْبَاعُ الدُّنْيَا، وَ هِيَ غَايَتُهُمُ الَّتِي يَطْلُبُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

و تو خود می‌دانی که مردم در کنار حاکمان، دنیاخواه می‌باشند و دسترسی به دنیا هدف نهایی آنان است، مگر کسی که خداوند [از دنیاطلبی و دنیاپرستی] محفوظش بدارد. و این یکی از چهار گروه است.

وَالثَّانِي: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا وَوَهَمَ فِيهِ وَلَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدِهِ يَعْمَلُ بِهِ وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ وَهُمْ لَمْ يَقْبَلُوهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ

و گروه دوم: فردی است که از پیامبر ﷺ مطلبی شنیده ولی دچار اشتباه شده و آن را به همان صورت که شنیده حفظ نکرده و قصد دروغ‌گویی هم نداشته است. به شنیده خود که در اختیار دارد عمل می‌کند و می‌گوید: «من آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم»، و اگر مردم می‌دانستند که او دچار اشتباه شده از او نمی‌پذیرفتند، و اگر خودش نیز به خطای خود پی

وَهُمْ لَرَفَضُهُ، وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ فَهَذَا الثَّانِي.

می برد آن حدیث را ترک می گفت و به آن عمل نمی کرد. و این هم گروه دوم است.

وَالثَّالِثُ: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ أَمَرَهَا بِهَا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا وَهُوَ لَمْ يَعْلَمْ النَّهْيَ، أَوْ نَهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَلَمْ يَعْلَمْ الْأَمْرَ، حَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ النَّاسُ وَرَفَضَهُ هُوَ، فَهَذَا الرَّجُلُ الثَّالِثُ.

و گروه سوم: شخصی است که مطالبی از رسول خدا ﷺ شنیده است که ابتدا به آن امر فرموده، سپس از آن نهی کرده، ولی او از آن نهی آگاه نشده، یا اینکه پیامبر از کاری نهی کرده سپس به آن امر فرموده و او از آن امر باخبر نشده است. [این شخص در واقع «منسوخ» را فرا گرفته ولی «ناسخ» را حفظ نکرده است. و اگر مردم می دانستند که [فرمان اول] «منسوخ» است آن را ترک می کردند، و خودش نیز آن را رها می ساخت. و این گروه سوم است.

وَالرَّابِعُ: رَجُلٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ، يُبْغِضُ الْكَذِبَ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِهِ ﷺ، وَلَمْ يَتَوَهَّمْ وَلَمْ يَنْسَ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ، حَفِظَ النَّاسِخَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلِمَ الْمَنْسُوخَ وَرَفَضَهُ. فَإِنَّ أَمْرَ الرَّسُولِ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ، يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَمْرُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَكَانَ يَسْمَعُ قَوْلَهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ ﷺ وَيَحْفَظُ وَلَمْ يَفْهَمْ، وَ

و گروه چهارم: کسی است که بر خدا و رسول او دروغ نبسته. به خاطر ترس از خدا و برای احترام پیامبر ﷺ دروغ را دشمن درد. دچار اشتباه نشده و فراموش نیز نکرده، بلکه آنچه را شنیده حفظ کرده است و آن را همان گونه که شنیده نقل کرده، به آن نیافزوده و از آن نکاسته. ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل می نماید، و منسوخ را شناخته و آن را ترک نموده. چرا که او امر پیامبر ﷺ نیز مانند قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه دارد. او امر رسول خدا ﷺ دو جنبه دارد: مانند قرآن کلامی عام و سخنی خاص دارد، به راستی خداوند عز و جل می فرماید: «آنچه را که پیامبر برایتان آورده بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت باز ایستد» (احزاب: ۷) و کسانی کلام پیامبر را می شنیدند که آن را درک نمی کردند و کسانی که نمی فهمیدند از آن چه منظوری را اراده کرده است؟ و آن را بدون توجه حفظ می کردند. و این گونه نبود که تمام اصحاب رسول خدا ﷺ از چیزی پیرسند و

لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ وَ يَسْتَفْهِمُهُ، كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ وَ لَا يَسْتَفْهِمُ، حَتَّى لَقَدْ كَانُوا يُجِبُونَ أَنْ يُجِبِيَ الْأَعْرَابِيُّ أَوْ الطَّارِي، أَوْ الذَّمِّيُّ فَيَسْأَلُ حَتَّى يَسْمَعُوا وَ يَقْهَمُوا.

وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنَا أَذْخُلُ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً فَيُخْلِنِي مَعَهُ أَدْوَرٌ فِيهَا مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ، عَلِمَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي، وَ لَرُبَّمَا أَتَانِي فِي بَيْتِي وَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ مَنَازِلُهُ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ عِنْدَهُ غَيْرِي، كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُ وَ فَنَيْتُ مَسْأَلِي ابْتَدَأَنِي، وَ مَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ، وَ لَا سَمَاءٍ وَ لَا أَرْضٍ، وَ لَا دُنْيَا وَ آخِرَةٍ، وَ لَا جَنَّةٍ وَ لَا نَارٍ، وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ، وَ لَا ضِيَاءٍ وَ لَا ظُلْمَةٍ، إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِيَدِي، وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا، وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا، وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا، وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا، وَ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ فِيْمَ نَزَلَتْ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.



مراد آن حضرت را دریابند، بلکه برخی از آنان از پیامبر (ص) می پرسیدند ولی [پاسخ را] نمی فهمیدند، تا آنکه اغلبشان خوش داشتند که عربی بادیه نشین یا تازه مسلمانی یا از اهل ذمه ای از راه برسد و سوالی بپرسد تا آنان [پاسخ پیامبر را] بشنوند و بفهمند.

اما من روزی یک بار به محضر او وارد می شدم و آن جناب با من خلوت می کرد و در هر موضوعی سخنی می گفتم و این را همه اصحاب می دانستند که رسول خدا (ص) با کسی جز من چنین رفتاری نداشت. و چه بسا خود آن حضرت در خانه ام نزد من می آمد. و زمانی که من به خدمت آن جناب در منازلش می رسیدم با من خلوت می کرد و همسرانش را از خانه بلند می کرد و کسی جز من باقی نمی ماند. هرگاه پرسش می کردم پاسخ می گفت، و چون پرسش تمام می شد و خاموش می شدم خود آن حضرت سخن آغاز می کرد. هیچ آیه ای در باره شب و روز، آسمان و زمین، دنیا و آخرت، بهشت و دوزخ، دشت و کوه، نور و ظلمت بر آن حضرت (ص) نازل نشد جز آنکه آن را بر من تلاوت کرده و املاء می فرمود، و من نیز آن را می نگاشتم، و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و خاص و عام آن را نیز به من تعلیم می فرمود، و اینکه در چه مکانی و در باره چه موضوعاتی تا روز قیامت نازل شده است برایم روشن می ساخت.

کَلَامُهُ عليه السلام فِي قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ وَحَقِيقَةِ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ اخْتَصَرَتْهُ

قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام
عَنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: قَوَاعِدُ
الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ:

فَأَوَّلُهَا: الْعَقْلُ وَ عَلَيْهِ بُنِيَ الصَّبْرُ، وَ الثَّانِي: صَوْنُ
الْعِرْضِ وَ صِدْقُ اللَّهْجَةِ، وَ الثَّالِثَةُ: تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ
عَلَى جِهَتِهِ، وَ الرَّابِعَةُ: الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي
اللَّهِ، وَ الْخَامِسَةُ: حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ مَعْرِفَةُ
وَلَايَتِهِمْ، وَ السَّادِسَةُ: حَقُّ الْإِخْوَانِ وَ الْمُحَامَاةُ
عَلَيْهِمْ، وَ السَّابِعَةُ: مُجَاوَرَةُ النَّاسِ بِالْحُسْنَى.

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْعَبْدُ يُصِيبُ الذَّنْبَ
فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ، فَمَا حَدُّ الْإِسْتِغْفَارِ؟ قَالَ عليه السلام: يَا
ابْنَ زِيَادٍ! التَّوْبَةُ.

قُلْتُ: بَسْ؟ قَالَ عليه السلام: لَا.

قُلْتُ: فَكَيْفَ؟ قَالَ عليه السلام: إِنْ الْعَبْدُ إِذَا أَصَابَ
ذَنْبًا يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِالتَّحْرِيكِ.

قُلْتُ: وَمَا التَّحْرِيكُ؟ قَالَ عليه السلام: الشَّفَتَانِ وَ
اللِّسَانُ، يُرِيدُ أَنْ يَتَّبَعَ ذَلِكَ بِالْحَقِيقَةِ.

قُلْتُ: وَمَا الْحَقِيقَةُ؟ قَالَ عليه السلام: تَصْدِيقُ فِي
الْقَلْبِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَى الذَّنْبِ الَّذِي

خلاصه‌ای از سخنان علی عليه السلام درباره

«ارکان اسلام»، «حقیقت توبه» و «استغفار»

کمیل بن زیاد گوید: از امیرمؤمنان عليه السلام از ارکان
اسلام سؤال نمودم که آن چیست؟ در جواب فرمود:
ارکان اسلام هفت چیز است:

نخستین آنها «عقل» است که «صبر» بر آن استوار
گردیده، و دومین آنها: آبروداری و راستگوئی، و
سومین آنها: تلاوت بجای قرآن، و چهارمین آنها:
دوستی و دشمنی برای رضای خدا، و پنجمین آنها:
رعایت حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شناخت حق ولایت
ایشان، و ششمین آنها: شناخت حق برادران و
حمایت از آنان، و هفتمین آنها: حسن همجواری با
مردم است.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! بنده‌ای مرتکب گناه
می‌شود و از آن استغفار می‌کند، حد استغفار
چیست؟ امام عليه السلام فرمود: ای پسر زیاد! [حد استغفار]
توبه است.

گفتم: همین؟! امام عليه السلام فرمود: نه.

پرسیدم: پس چگونه؟ امام عليه السلام فرمود: به راستی
زمانی که بنده‌ای مرتکب گناهی شد با تحریک
بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

گفتم: تحریک چیست؟ امام عليه السلام فرمود: با جنباندن
دولب و زبان، بگونه‌ای که حقیقت را نیز دنبال کند.

گفتم: حقیقت چیست؟ امام عليه السلام فرمود: حقیقت،
تصدیق قلبی و نیت داشتن اینکه به گناهی که از آن
استغفار کرده باز نگردد.

اسْتَغْفَرَ مِنْهُ.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَنَا مِنَ
الْمُسْتَغْفِرِينَ؟ قَالَ (علیه السلام): لَا.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ (علیه السلام): لِأَنَّكَ لَمْ
تَبْلُغْ إِلَى الْأَصْلِ بَعْدُ.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَأَصْلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَا هُوَ؟
قَالَ (علیه السلام): الرَّجُوعُ إِلَى التَّوْبَةِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي
اسْتَغْفَرْتَ مِنْهُ، وَهِيَ أَوَّلُ دَرَجَةِ الْعَابِدِينَ، وَ
تَرْكُ الذَّنْبِ.

وَالْإِسْتِغْفَارُ اسْمٌ وَقَعَ لِمَعَانٍ سِتٍّ: أَوَّلُهَا:
النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ
الْعُودِ أَبَدًا، وَالثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ حُقُوقَ
الْمَخْلُوقِينَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَالرَّابِعُ: أَنْ
تُؤَدِّيَ حَقَّ اللَّهِ فِي كُلِّ فَرَضٍ، وَالخَامِسُ: أَنْ
تُذِيبَ اللَّحْمَ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ وَالْحَرَامِ،
حَتَّى يَرْجِعَ الْجِلْدُ إِلَى عَظْمِهِ، ثُمَّ تُنْشِئَ فِيمَا بَيْنَهُمَا
لَحْمًا جَدِيدًا، وَالسَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْبَدَنَ أَلَمَ
الطَّاعَاتِ كَمَا أَذَقْتَهُ لَذَاتِ الْمَعَاصِي.



کمیل گوید: اگر چنین کنم در شمار
استغفارکنندگان خواهم بود؟ امام (علیه السلام) فرمود: نه!

کمیل گفت: چطور؟! امام (علیه السلام) فرمود: زیرا تو هنوز
به اصل [استغفار] نپرداخته‌ای.

کمیل گوید: اصل استغفار چیست؟ امام (علیه السلام)
فرمود: تکرار توبه و بازگشت به آن، از گناهی که از
آن استغفار نموده، و این نخستین درجه عابدان است،
و سپس ترک گناه [برای همیشه].

و استغفار اسمی است که برای شش معنی [در
شش مرحله] به کار برده می‌شود؛ نخست: پشیمانی
از گذشته، و دوم: تصمیم قطعی بر عدم بازگشت به
ارتکاب گناه، و سوم: ادای حقوق مردم که بین تو و
آنان است، و چهارم: اینکه حق خداوند در انجام
وظائف واجب را ادا نمایی، و پنجم: اینکه گوشتی را
که از حرام بر تن روئیده آب کنی، به طوری که
پوست به استخوان بچسبد سپس ما بین آن دو
گوشتی نو و تازه بروید، و ششم: اینکه رنج طاعات
را به جسم بچشانی همان طور که لذت گناهان را به
او چشانده بودی.

وَصِيَّتُهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

سفارش‌های امیرمؤمنان به فرزندش
امام حسن علیه السلام در هنگام وفات

کتابنا منها ما اقتضاه الكتاب:

مقداری که کتاب اقتضای آن را داشت نوشتیم:

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،
أَوْصَى الْمُؤْمِنِينَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى ﴿وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، ثُمَّ ﴿إِنْ صَلَاتِي وَ
نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا
شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.

این نوشته‌ای است که علی بن ابی طالب به آن
وصیت می‌کند، مؤمنان را سفارش می‌نمایم به گواهی
دادن به اینکه معبودی جز «الله» یگانه و بی شریک
سزاوار پرستش نیست، و گواهی به اینکه محمد بنده
و فرستاده اوست، خداوند او را برای هدایت و دین
حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز نماید هرچند
که مشرکان آن را خوش ندارند. و درود و سلام خدا
بر محمد باد. سپس [می‌گویم:] «نماز من و عبادت‌های
من، و زندگانی من و مرگ من؛ همه برای خدا؛ پروردگار
جهانیان است، که شریکی ندارد، و به این [آئین] فرمان داده
شده‌ام، و من نخستین مسلمانم» [تعلیم: ۱۶۲ و ۱۶۳]

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ! وَجَمِيعَ وَلَدِي وَ
أَهْلَ بَيْتِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِتَقْوَى
اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَلَا تَكُونُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾، فَإِنِّي سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ
أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ» وَإِنَّ الْمُبِيرَةَ
- وَهِيَ الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ - فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ.

سپس ای حسن! تو و همه فرزندان و خانواده‌ام و
هر کس از مؤمنین را که نامه‌ام به او برسد به تقوای
خداوند - که پروردگارتان است - سفارش می‌کنم.
و اینکه از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، «و به
رسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید» (ابن
عساکر: ۱۰۳) زیرا خود از رسول خدا ﷺ شنیدم که
می‌فرمود: «ثواب اصلاح میان مردم از هر نماز و
روزه‌ای بالاتر است» و همانا ویران‌کننده - که همان
براندازنده دین است - فتنه‌انگیزی در میان مردم
است. و لا قوه الا بالله.

انظروا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يَهْوَنَ اللَّهُ
عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ.

به اقوام و خویشان خود توجه کنید و با ایشان
معاشرت کنید تا خداوند [در روز قیامت] حساب را
بر شما آسان گرداند.

اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ؛ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَغْنِيَ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجَبَ لِأَكِلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ».

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره یتیمان؛ مبادا در حضور شما [در اثر عدم رسیدگی] از دست بروندا زیرا من خود از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز شود خدا بهشت را بر او واجب سازد، همانگونه که برای خورنده مال یتیم دوزخ را واجب ساخته است».

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره قرآن؛ مبادا دیگران در فهم آن بر شما سبقت گیرند.

اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ؛ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره رعایت حال همسایگان؛ همانا رسول خدا پیوسته به رعایت حال آنان سفارش می فرمود تا جایی که گمان بردیم به نزدی سهمی از ارث برایشان قرار خواهد داد.

اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره خانه پروردگارتان؛ تا زمانی که در دنیا ماندگارید (زنده اید) آن را از خود خالی نگذارید، که اگر متروک بماند مهلت داده نخواهید شد. و کمترین بهره کسی که قصد آن را داشته باشد آمرزش گناهان گذشته اش می باشد.

اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ؛ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ تَنَاظَرُوا، وَأَذْنَىٰ مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در مورد نماز؛ که بهترین عمل و ستون دین شماست.

اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، إِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زکات، زیرا پرداخت زکات خشم پروردگارتان را فرو می نشاند.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره روزه ماه رمضان؛ زیرا روزه داری همچون سپری از آتش دوزخ است.

اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

اللَّهُ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ؛ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در رعایت حال

نیازمندان و مستمندان؛ آنان را در زندگی خود شریک
نمائید.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره جهاد به مال
و جان و زبان‌هایتان؛ همانا تنها دو کس جهاد نمایند:
امام هدایت شده (بر حق)، فرمانبرداری که از هدایت
او پیروی می‌کند.

شما را به خدا، شما را به خدا، درباره اولاد
پیامبرتان؛ مبادا در میان شما مورد ستم واقع شوند، در
حالی که قادر به جلوگیری ستم از ایشان می‌باشید.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره اصحاب
پیامبرتان؛ که نه خود بدعتی گذاردند و نه
بدعت‌گذاری را پناه دادند، همانا رسول خدا ﷺ در
باره ایشان سفارش فرمود، و بدعت‌گزاران از اصحاب
یا دیگران، و پناه‌دهندگان به ایشان را لعنت نمود.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زنان و
زیردستانان، چرا که آخرین سخنی که پیامبرتان به آن
سفارش نمود این بود که فرمود: «من شما را به دو
گروه ناتوان سفارش می‌کنم: زنان و بردگان».

نماز! نماز! نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ
ملامت‌گری نهراسید، تا خداوند شما را از قصد سوء
و ستم دیگران کفایت کند. با مردم به نیکویی سخن
بگوئید، همان گونه که خداوند دستورتان داده است.
امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که در آن
صورت خداوند بدترین شما را بر شما مسلط
می‌کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید (برای خود
دعا کنید) مستجاب نگردد.

بر شما باد برقراری پیوند با یکدیگر، و بخشش، و به

اللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ
أَلْسِنَتِكُمْ؛ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدًى أَوْ
مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاهُ.

اللّٰهُ فِي ذُرِّيَّةِ نَبِيِّكُمْ؛ لَا تُمْسِكْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ
وَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الْمَنْعِ عَنْهُمْ.

اللّٰهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ؛ الَّذِينَ لَمْ يُخْدِثُوا
حَدَثًا وَ لَمْ يُؤْوُوا مُخْدِثًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
أَوْصَى بِهِمْ وَلَعَنَ الْمُخْدِثَ مِنْهُمْ وَمَنْ
غَرِبَهُمْ، وَالْمُؤْوِيَ لِلْمُخْدِثِينَ.

اللّٰهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ فَإِنَّ
آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ: «أَوْصِيكُمْ
بِالضَّعِيفَيْنِ: النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ؛ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ
لَوْمَةً لَا تُمْ يَكْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَى
عَلَيْكُمْ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ،
وَلَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ فَيُؤَيِّلَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ
تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ! بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ

التَّبَادُرِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعَ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّفَرُّقَ، ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾، وَحَفِظَكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَحَفِظَ نَبِيِّكُمْ فِيكُمْ، أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ، وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حَتَّى مَضَى.

کمک یکدیگر شتافتن. و دوری از قطع رابطه و روی گردانیدن و جدائی از هم. «و یکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری رسانید، و یکدیگر را بر گناهکاری و ستم بر دیگران یاری مرسانید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است». خداوند شما خاندان را نگهداری نماید و حرمت پیامبرتان را در حق شما حفظ فرماید، شما را به خدا می سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را بر شما می فرستم. سپس پیوسته می گفت: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا اینکه رحلت فرمود.



تَفْضِيلُهُ الْعِلْمَ

فرمایش آن حضرت (علیه السلام) در باره یوتری دانش

أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ، وَأَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ السَّالِ، إِنَّ السَّالَ مَقْسُومٌ بَيْنَكُمْ، مَضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَصَمِنَهُ، سَيَفِي لَكُمْ بِهِ، وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ أَهْلِهِ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْهُمْ، فَاطْلُبُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ السَّالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ، وَأَنَّ كَثْرَةَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ مَصْلَحَةٌ لِلدِّينِ وَ سَبَبٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالتَّفَقَّاتُ تَنْقُصُ السَّالَ وَالْعِلْمُ يَزْكُو عَلَىٰ إِتْفَاقِهِ، فَإِتْفَاقُهُ بَشُّهُ إِلَى حَفَظَتِهِ وَرُوَاتِهِ.

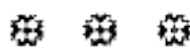
ای مردم! بدانید که کمال دین به تحصیل علم و عمل نمودن به آن است. و به تحقیق تحصیل دانش از به دست آوردن مال دنیا بر شما واجب تر و بالاتر است، همانا مال و ثروت در بین شما تقسیم شده، و برای [گلران زندگی] تضمین شده است. و آن را دادگری عادل در میان شما تقسیم و تضمین نموده، و به زودی به [رسیدن آن به شما] وفا خواهد کرد. در حالی که دانش در نزد اهلش برایتان ذخیره شده و شما مأمور به تحصیل آن از آنان می باشید، پس آن را طلب کنید و بدانید که زیادی مال و ثروت باعث تباهی دین و قساوت قلب می شود. در حالی که فزونی علم و دانش، و عمل به آن موجب اصلاح دین و راهیابی به بهشت می گردد. هزینه ها و مخارج، حجم مال و ثروت را کاهش می دهد، ولی دانش با اتفاق بسیار می گردد، و اتفاق دانش انتشار آن در میان حافظان و راویانش می باشد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعِلْمِ وَاتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ

و آگاه باشید که همنشینی با عالم و پیروی از او،

اللَّهُ بِهِ، وَطَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ، مَمَحَاةٌ
لِلْسَيِّئَاتِ، وَذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَرِفْعَةٌ فِي
حَيَاتِهِمْ، وَجَمِيلُ الْأَخْدُوثةِ عَنْهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ.
إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ: فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ، وَ
عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ، وَأُذُنُهُ الْفَهْمُ، وَلِسَانُهُ
الصِّدْقُ، وَحِفْظُهُ الْفَحْصُ، وَقَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ، وَ
عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَسْبَابِ بِالْأُمُورِ، وَيَدُهُ الرَّحْمَةُ، وَ
هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ، وَرِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ، وَحِكْمَتُهُ
الْوَرَعُ، وَمُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ، وَقَائِدُهُ الْعَافِيَةُ، وَمَرْكَبُهُ
الْوَفَاءُ، وَسِلَاحُهُ لِيْنُ الْكَلَامِ، وَسَيْفُهُ الرِّضَا، وَ
قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ، وَجَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ، وَمَالُهُ
الْأَدَبُ، وَذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ، وَزَادُهُ
الْمَعْرُوفُ، وَمَأْوَاهُ الْمُوَادَعَةُ، وَدَلِيلُهُ الْهُدَى، وَ
رَفِيقُهُ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ.

آینست که خداوند با آن پرستش می‌شود، و
اطاعت عالم بر حسنات یفزاید، و سیئات را محو
سازد، و پسراننداز مؤمنان، باعث سر بلندی در
زندگی، و نیکنامی پس از مرگ آنان است.
همانا دانش دارای برتری‌های بسیاری است:
رأس آن؛ فروتنی، و دیدگانش؛ بیزاری از
حسد، گوشش؛ فهم، زبانش؛ راستی،
حافظه‌اش؛ کنجکاوی، قلبش؛ حسن نیت،
عقلش؛ شناخت ابزار کارها، دستش؛ رحمت،
همتش؛ تندرستی، و پایش؛ زیارت دانشمندان،
حکمتش؛ پارسائی، و قرارگاهش؛ رهائی، و
رهبرش؛ عافیت، مرکبش؛ وفا، سلاحش؛
ملازمت در گفتار، شمشیرش؛ رضایت‌مندی،
کمانش؛ مدارا، سپاهش؛ گفت و شنود با
دانشمندان، دارائی‌اش؛ ادب، اندوخته‌اش؛
دوری از گناهان، توشه‌اش؛ نیکوکاری،
پناهگاهش؛ صلح و سازش، راهنمایش؛
هدایت، و رفیقش؛ معاشرت با نیکان است.



سخنانی کوتاه از امیرمؤمنان علیه السلام

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

(۱). از گنج‌های بهشتی است: نیکوکاری، پنهانکاری
در اعمال خیر، صبر مصیبت‌ها، و عدم اظهار
گرفتاری‌ها (شکایت نکردن).

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: الْبِرُّ وَإِخْفَاءُ
الْعَمَلِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا وَكِتْمَانُ الْمَصَائِبِ.



(۲). خوش اخلاقی بهترین همنشین است. و عنوان
نامه اعمال مؤمن خوش اخلاقی او است.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَ
عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.



﴿۳﴾ وَقَالَ (علیه السلام): الزَاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَلَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ. ۳. زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

﴿۴﴾ وَكَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ يَسْرُهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ، وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَه، فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَهُ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تُكْثِرَنَّ بِهِ فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَفَنَّ عَلَيْهِ حَزَنًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. ۴. امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه‌ای به عبد الله بن عباس نوشت: «أَمَّا بَعْدُ؛ به راستی که دست یافتن به چیزی که هرگز از دست رفتنی نبود انسان را شاد می‌سازد و از دست دادن چیزی که هرگز دست یافتنی نبود محزون و غمینش می‌نماید. پس باید شادیت به چیزی باشد که از آخرت به دست می‌آوری، و اندوهت به خاطر چیزی باشد که از آخرت از دست می‌دهی. و به آن چه از دنیا دست می‌یابی بسیار شادی مکن، و به آن چه از دست داده‌ای افسوس مخور. و باید تلاشت برای پس از مرگ باشد».

﴿۵﴾ وَقَالَ (علیه السلام): فِي دَمِّ الدُّنْيَا: أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ، مَنْ صَحَّ فِيهَا أَمِنْ وَمَنْ مَرَضَ فِيهَا نَدِمَ، مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا أَعَمَّتْهُ وَمَنْ نَظَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ. ۵. و آن حضرت (علیه السلام) در مذمت دنیا فرمود: آغازش رنج، و پایانش نیستی است، حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. هر که در آن تندرست است آسوده خاطر، و هر که در آن مریض است پشیمان است. هر که در آن بی نیاز گردد گرفتار فتنه شود و هر که نیازمند گردد اندوه خورد. هر که در راه به دست آوردن آن بکوشد به آن نرسد، و کسی که رهایش سازد به او روی آورد. و هر که دیده طمعش را به آن بدوزد از دیدن حقایق نابینایش سازد. آن که [با چشم بصیرت] به آن بنگرد حقیقت را به او بنماید.

﴿۶﴾ وَقَالَ (علیه السلام): أَحَبُّ حَيِّكَ هَوْنًا مَا ۶. در دوستی میانه‌رو باش، شاید روزی دشمنت شود، در دشمنی نیز افراط نکن، ممکن است روزی

عَسَى أَنْ يَعْصِيكَ يَوْمًا مَّا، وَابْغِضَ بَغِيضَكَ دُوسْت شُود.
هَوْنًا مَّا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا غِنَى مِثْلُ الْعَقْلِ، وَلَا
۷. هیچ ثروتی چون عقل نیست، و هیچ فقری
سخت‌تر از نادانی نیست.
فَقَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ.
۸. ارزش هر کس به چیزی است که نیکویش
می‌پندارد.

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْحَيَّةِ، وَ
۹. هیبت با ناکامی همراه است (برای حفظ هیبت
باید از خواسته‌ها چشم پوشی کند)، و کم‌رویی با
الحَيَاءُ بِالْحِرْزَمَانِ، وَالْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ
محرومیت (حیاکننده از حق خود محروم می‌ماند).
حکمت گمشده مؤمن است، پس باید آن را - هر
چند از اشرار - به دست آورد.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ
۱۰. اگر حاملان علم، دانش را چنان که شایسته
بِحَقِّهِ لَا حَبْهَمُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ
آن است حمل کنند، خدا و فرشتگان و آفریدگان
خَلْقِهِ، وَلَكِنَّهُمْ حَمَلُوهُ لَطَلَبَ الدُّنْيَا، فَمَقَتَهُمُ اللَّهُ
فرمانبردارش آنان را دوست دارند. ولی آنان علم را
وَهُانُوا عَلَى النَّاسِ.
برای به دست آوردن دنیا به دوش کشیدند، پس خدا
انان را دشمن گرفت و نزد مردم خوار گشتند.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَ
۱۱. برترین عبادت [سه چیز است] صبر و
الصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ.
سکوت، و انتظار گشایش.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ
۱۲. به راستی هر بدبختی و نکبتی دوره‌ای موقت
أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا
دارد که باید آن را سپری کند، پس هر گاه یکی از شما
محکوم به بدبختی شدید باید با آن مدارا کند و صبر

فَلْيُطَاطِئْ لَهَا وَيَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ، فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.

نماید تا دوره اش بگذرد. همانا چاره جویی [عجولانه] به هنگام فلاکت برای فرار از آن بر شدت آن بیافزاید.

﴿١٣﴾ وَقَالَ ﷺ لِلْأَشْتَرِ: يَا مَالِكُ! إِحْفَظْ عَنِّي هَذَا الْكَلَامَ وَعِهِ. يَا مَالِكُ! بَخْسَ مَرْوَتِهِ مَنْ ضَعَفَ يَقِينُهُ، وَأَزْرَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَطْلَعَ عَلَى سِرِّهِ، وَأَهْلَكَهَا مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِ لِسَانُهُ، الشَّرُّ جَزَارُ الْخَطَرِ، دَنُّ أَهْوَى إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الرَّغْبَةُ، الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَالشُّكْرُ ثَرْوَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالْمُقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدِهِ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَنِعَمَ الْقَرِينُ الرِّضَا، الْأَدَبُ حُلٌّ جُدُّ، وَمَرْتَبَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَصَدْرُهُ خِزَانَةُ سِرِّهِ، وَالتَّسَبُّتُ حَزْمٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْحِلْمُ سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ، وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْقَوْمِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبٌ أَعْيُنِهِمْ فِي آجِلِهِمْ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ صَالِحٌ، وَالْبَشَاشَةُ فَخُّ الْمَوَدَّةِ.

(۱۳). علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرمود: این سخن را از من فراگیر و به خاطر بسپار. ای مالک! آن که یقینش سست است جوانمردی اش ناقص و کم ارزش است، و آن که طمع را شعار [زندگیش] سازد خود را از چشم مردمان بیاندازد. و آن که وضعیت بد خود را اظهار کند به خواری خود راضی شده است، و کسی که راز خود را فاش ساخت خویش را از ارزش بیانداخت. و کسی که زیانش را بر خود امیر کرد خویش را به هلاکت افکند. حرص شدید هلاک کننده شخصیت است. هر که به کارهای گوناگون پردازد از همه آنها محروم می ماند. تنگ نظری ننگ است، و ترس [بی جا] نقصان است. و پرهیزگاری سپر (نگهدارنده) است. و سپاس گزاری ثروت است، و پایداری شجاعت است. تهی دست در شهر خود نیز غریب است. تنگدستی زیرک را از دلیل آوردن باز می دارد. و بهترین همنشین رضایت مندی است. و ادب جامه ای کهنه ناشدنی است. منزلت مرد به اندازة عقل او است، و سینه مرد صندوق اسرارش می باشد. و استقامت دور اندیشی است. اندیشه آینه ای صاف است. بردباری سرشتی ارجمند است. صدقه دارویی نجات بخش است. رفتار مردم در دنیا پیش رویشان است در آخرت. و عبرت پذیری از حوادث بیم دهنده ای شایسته است، و گشاده رونی دام دوستی است.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ
الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ.

(۱۴). جایگاه صبر نسبت به ایمان مانند «سر» است
در بدن، پس هر که صبر ندارد [در واقع] ایمان ندارد.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ
أَجَلٌ، وَمَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ،
فَاغْتِمُوا السَّمْهَلَ، وَبَادِرُوا الْأَجَلَ، وَكَذَّبُوا
الْأَمَلَ، وَتَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ، هَلْ مِنْ خَلَاصٍ
أَوْ مَنَاصٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَجَازٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ
لَا؟ فَأَنْتِ تُوَفِّكُون.

(۱۵). شما در مهلتی به سر می‌برید که در پی آن
مرگ است، و با شما آرزوهائی است مانع از انجام
عمل است. پس این فرصت را غنیمت بشمارید و بر
مرگ در انجام عمل سبقت بگیرید، و آرزو را دروغ
پندارید، و از عمل توشه بگیرید. آیا [غیر از این] راه
نجات یا گریزگاهی هست؟ یا گذرگاهی؟ یا جای
امنی؟ یا پناهگاهی؟ پس تا کی دروغ پردازی می‌کنید؟!

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا
غِبْطَةٌ لِلطَّالِبِ الرَّاجِي، وَثِقَةٌ لِلْهَارِبِ اللَّاجِي،
اسْتَشْعِرُوا التَّقْوَى شِعَارًا بَاطِنًا، وَادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا
خَالِصًا، تَحْيُوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ، وَتَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ
النَّجَاةِ، وَانْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّائِدِ الْمُفَارِقِ،
فَإِنَّهَا تُزِيلُ الشَّوْىَ السَّاكِنَ، وَتَقْجَعُ الْمُتَرَفَّ
الْأَمِنَ، لَا يَرْجَى مِنْهَا مَا وَلَّى فَأَدْبَرَ، وَلَا يُدْرَى مَا
هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَسْتَنْظِرُ، وَصَلَ الرَّخَاءُ مِنْهَا بِالْبَلَاءِ،
وَالْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الْفَنَاءِ، سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ،
وَالْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ.

(۱۶). شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که
بهره‌ای برای جوینده امیدوار است، و پناهی مطمئن
برای فراری آواره است. تقوا را شعار باطن خود
سازید. خدا را خالصانه یاد کنید تا به این وسیله به
حیات برتر دست یابید و راه‌های نجات و رستگاری
را حسی نمائید. دنیا را از دید زاهدی دل‌کنده بنگرید،
دنیا کسی را که آن را وطن همیشگی خود برگزیده
بیرون راند، و خوشگذران آسوده خاطر را غافلگیر
سازد. به بازگشت گذشته‌اش امیدى نیست، و به
آینده‌اش امیدى نیست تا چشم به راهش بود.
آسایشش به گرفتاری متصل است و بقایش به فنا و
نیستی. شادیش به اندوه آمیخته، و درنگ در آن به
مستی و ناتوانی می‌گراید.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْخِيَلَاءَ مِنْ

(۱۷). سرچشمه خودبینی سرکشی است، و
سرچشمه سرکشی بزرگ‌منشی، و سرچشمه

بزرگ‌منشی تکبر. همانا شیطان دشمنی آماده است که به شما وعده‌های باطل می‌دهد. مسلمان برادر مسلمان است، پس یکدیگر را خوار نکنید و به یکدیگر القاب زشت نسبت ندهید، همانا دستورات دین یکی است و راه‌های آن رساننده به مقصد، هر کس به آن عمل کند به [حقیقت] ملحق خواهد شد، و هر که از آن کناره گیرد هلاک گردد، و هر که آن را ترک گوید از دین کنار رود. مسلمان چون سخن گوید دروغ گو نیست، و زمانی که وعده دهد خلف وعده نکند، و چون امین شمرده شود خیانت نکند.

التَّجَبُّرُ، وَ التَّجَبُّرُ مِنَ النَّخْوَةِ، وَ النَّخْوَةُ مِنَ التَّكَبُّرِ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ يَعِدُكُمُ الْبَاطِلَ، إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُ الْمُسْلِمِ فَلَا تَخَازِلُوا وَ لَا تَنَابَزُوا، فَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ مَنْ فَارَقَهَا مَحَقٍّ وَ مَنْ تَرَكَهَا مَرَقٍّ، لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْكَذُوبِ إِذَا نَطَقَ، وَ لَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ، وَ لَا بِالْخَائِنِ إِذَا أُؤْتِمِنَ.

۱۸. عقل دوست مؤمن است و بردباری و زیرش، مدارا پدرش، و نرم‌زبانی برادرش. و عاقل ناگزیر از سه چیز است: اینکه در قدر منزلت خود بنگرد، و زیانش را نگهدارد، و زمانه‌اش را بشناسد. آگاه باشید که تهیدستی از بلاها است، و سخت‌تر از تهیدستی بیماری جسم است، و بدتر از بیماری جسم بیماری قلب باشد. آگاه باشید به راستی که گشایش مالی نعمتی از نعمت‌ها است، و بهتر از وسعت مالی تندرستی است، و برتر از تندرستی پرهیزگاری قلب است.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ، وَ لَا بَدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ: أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، وَ يَحْفَظَ لِسَانَهُ، وَ يَعْرِفَ زَمَانَهُ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

۱۹. مؤمن [در زندگی] سه وقت دارد: زمانی با پروردگارش مناجات کند، و ساعتی در آن نفس خود را محاسبه کند، و وقتی نفس خود را با لذت‌های حلال و زینده واگذارد. و سزاوار عاقل نیست که جلای وطن کند جز برای سه هدف: بهبود

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَائِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ

شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشِهِ، وَ خُطْوَةٍ
لِمَعَادِهِ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

وضع زندگی، یا برداشتن قدمی در راه آخرتش، یا
صرف در لذتی غیر حرام.

﴿۲۰﴾ وَقَالَ ﷻ: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ
بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَ
كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ
عَبْدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّمَا
نُمَلِّ لَهُمْ لِيُذْهِبُوا عَنْهُمْ﴾.

(۲۰). چه بسا کسانی که به نعمت غافلگیر شوند (به
نعمت سرگرم شوند و فرصت از دست بدهند)، و به
پرده‌پوشی [خدا بر گناهانشان] مغرور گردند، و به
سبب تعریف و تمجید از ایشان فریب خورند. و
خداوند هیچ بنده‌ای را مانند «مهلت دادن» نیازمود،
خدای عزوجل می‌فرماید: «همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر
گناه خویش یفزایند» [آل عمران: ۱۷۸]

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ﷻ: لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ
إِلَى النَّاسِ وَ الْإِسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ، يَكُونُ اِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ
فِي لَيْنِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ، وَ يَكُونُ
اِسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي تَزَاهَةِ عَرْضِكَ وَ بَقَاءِ عِزِّكَ.

(۲۱). باید در قلب خود احتیاج به مردم و بی‌نیازی
از آنان را با هم گردآوری، احتیاجت به آنان در
نرم‌گویی و گشاده‌روئی جلوه نماید، و بی‌نیازیت از
آنان در آبرومندی و دوام عزت باشد.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ ﷻ: لَا تَغْضَبُوا، وَ لَا تُغْضَبُوا،
أَفْسُوا السَّلَامَ، وَ أَطِيبُوا الْكَلَامَ.

(۲۲). نه [بر کسی] خشم بگیرید، و نه [کسی را]
به خشم آورید. سلام کردن را رواج دهید، و سخن
را نیکو دارید.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ ﷻ: الْكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا
اسْتَعْطِفَ، وَ اللَّئِيمُ يَقْسُو إِذَا أُلْطِفَ.

(۲۳). بزرگوار چون محبت بیند نرم شود، و لئیم
چون احترام شود سنگدل گردد.

﴿۲۴﴾ وَقَالَ ﷻ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقُّ
الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، وَ لَمْ
يَقْنَطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَ

(۲۴). آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نکنم؟ [فقیه
حقیقی] کسی که در نافرمانی خدا به مردم رخصت
ندهد، و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت
الهی ایمنشان نسازد. به شوق رسیدن به چیزی قرآن

را رها نکند. و عبادتی که فهم عمیق ندارد خیری ندارد، و در دانشی که اندیشه ندارد خیری نیست، و قرائتی که تدبّر ندارد خیری ندارد.

لَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ، وَلَا خَيْرٍ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَقَهُ، وَلَا خَيْرٍ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَكُّرٌ، وَلَا خَيْرٍ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ.

(۲۵). خداوند زمانی که مردم را [در قیامت] گرد آورد، منادی در میانشان ندا در دهد: ای مردم! امروز مقرب‌ترین شما به خداوند خدا ترس‌ترین شماست. و محبوب‌ترین شما نزد او نیکوکارترین. و والاترین شما در پیشگاه الهی پرکارترین شما از روی رغبت می‌باشد، و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

﴿ ۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَى فِيهِمْ مُنَادٍ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَيَّ يَوْمَ مِنَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفًا، وَإِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ أَحْسَنُكُمْ لَهُ عَمَلًا، وَإِنْ أَفْضَلُكُمْ عِنْدَهُ مَنَصَّبًا أَعْمَلُكُمْ فِيَّاءَ عِنْدَهُ رَغْبَةً، وَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ اتِّقَاكُمْ.

(۲۶). در شگفتم از مردمی که به جهت ترس از بیماری از خوردن غذا [ی مشکوک] پرهیز می‌کنند، ولی به خاطر هراس از دوزخ از ارتکاب گناه اجتناب نکنند؟! و همچنین در شگفتم از کسی که بردگان را با مال خویش می‌خرد؛ چگونه با نیکوکاری [روح] آزادگان را نمی‌خرد تا [قلب] آنان را مالک شود؟! سپس علی (ع) فرمود: به راستی «خیر» و «شر» جز با مردم شناخته نگردد. پس اگر می‌خواهی «خیر» را بشناسی نیکوکار باش تا اهلش را بشناسی. و اگر می‌خواهی «شر» را بشناسی بدی پیشه نما تا اهلش را بشناسی.

﴿ ۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷻ: عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ خِيفَةَ الْأَذَى، كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ خِيفَةَ النَّارِ؟! وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ يَشْتَرِي الْمَمَالِيكَ بِمَالِهِ، كَيْفَ لَا يَشْتَرِي الْأَحْرَارَ بِمَعْرُوفِهِ فَيَمْلِكُهُمْ؟! ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ لَا يُعْرَفَانِ إِلَّا بِالنَّاسِ، فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الْخَيْرَ فَاعْمَلِ الْخَيْرَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الشَّرَّ فَاعْمَلِ الشَّرَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

(۲۷). همانا از دو چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی، و پیروی هوای نفس، اما آرزوی طولانی؛ چون آرزوی طولانی آخرت را از یاد ببرد، و اما پیروی هوای نفس؛ از راه حق باز می‌دارد.

﴿ ۲۷ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّمَا أَخْشَى عَلَيْكُمُ اثْنَيْنِ: طُولَ الْأَمَلِ وَاتِّبَاعَ الْهَوَى، أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، وَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

﴿۲۸﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ بِالْبُصْرَةِ عَنِ الْإِخْوَانِ، فَقَالَ: الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثِّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ.

فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ: فَهُمْ الْكَهْفُ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ السَّمَالُ، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَأَبْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ يَدَكَ، وَ صَافٍ مِنْ صَافَاهُ، وَ عَادٍ مِنْ عَادَاهُ، وَ أَكْثَمُ سِرِّهِ وَ عَيْهِ، وَ أَظْهَرُ مِنْهُ الْحَسَنَ. اَعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ! أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبَرِيَّتِ الْأَخْمَرِ.

وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ، فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَ أَبْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ.

۲۸. مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد (صمیمی) و دیگری برادران بگو و بخند (گشاده رو در برخوردها). اما برادران مورد اعتماد همچون پناهگاه، بال پرواز، خاندان و دارائی اند. پس اگر به برادرت چنین اعتمادی داشتی مال و دست یاری خود را تبارش کن، با دوست او دوستی و با دشمنش دشمنی کن، رازش را پنهان بدار و عیش را بیوشان، و نیکی اش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر نایاب ترند.

و اما دوستان بگو و بخند؛ پس فقط از [دیدار] آنان خوشی و لذت خود را به دست می آوری، این لذت را از دست مده، و بیش از این نیز از ایشان (همدردی و صمیمیت) توقع نداشته باش، و آنان را از خوشرونی و شیرین زبانی آن گونه تو را برخوردار می نمایند بهره مندشان ساز.

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا، فَتُعْدِيَ صَدِيقَكَ.

۲۹. دشمن دوست خود را هرگز به دوستی مگیر، که با این عمل با دوست خویش دشمنی کرده ای.

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا تَضُرِّمْ أَخَاكَ عَلَى أَرْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعُهُ دُونَ اسْتِئْثَابٍ.

۳۰. به صرف شک و تردید پیوند خود را با برادرت قطع مکن، و بدون دلجوئی و گلایه دوستی خود را با او قطع مکن.

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ

۳۱. بر مسلمان شایسته است که از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: فاجر (تبهکار)، احمق، و

مُواخَاةً ثَلَاثَةً: الْفَاجِرُ وَالْأَحْمَقُ وَالْكَذَّابُ. دروغگو.

فَأَمَّا الْفَاجِرُ؛ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُحِبُّ أَنَّكَ
مِثْلُهُ، وَلَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَمَعَادِكَ،
فَمَقَارَنَتُهُ جَفَاءٌ وَقَسْوَةٌ، وَمَذْخَلُهُ عَارٌ عَلَيْكَ.

اما فاجر؛ زیرا کردار خود را برایست آراسته جلوه
دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی، و در امر
دین و آخرت تو را یاری نمی‌رساند، پس همنشینی
با او جفا و موجب قساوت قلب می‌گردد، و ملاقات
با او موجب ننگ بر تو می‌باشد.

وَأَمَّا الْأَحْمَقُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ، وَ
لَا يَرْجِي لِيَصْرِفَ السُّوءَ عَنْكَ وَلَوْ جَهَدَ نَفْسَهُ،
وَرُبَّمَا أَرَادَ نَفْعَكَ فَضَرَكَ، فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ
حَيَاتِهِ، وَ سُكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ، وَ بُعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ
قُرْبِهِ.

اما احمق؛ زیرا تو را به کار خیری راهنمایی ننماید،
و نمی‌توان امید داشت که بدی را از تو بگرداند هر
چند بسیار تلاش نماید، چه بسا قصد سود رساندن
به تو را داشته باشد ولی زیانت برساند، پس مرگ
[چنین رفیقی] بهتر از حیاتش است، و سکوتش
سزاوارتر از سخن گفتن، و دوری‌اش به از نزدیکی!

وَأَمَّا الْكَذَّابُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَهْتِكُ مَعَهُ عَيْشٌ،
يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَيَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا
أَفْنَى أَحَدُوهُ مَطَاها بِأُخْرَى مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّهُ
يُحَدِّثُ بِالصَّدَقِ فَلَا يُصَدِّقُ، يُغْزِي بَيْنَ
النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنِيبُ الشَّخْنَاءَ فِي
الصُّدُورِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَانْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

و اما دروغگو؛ زیرا زندگی با وجود او گولار و
لذت بخش نیست، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و
سخن دیگران را نزد تو آورد. هر زمان که
داستان‌سرایی را پایان دهد، به داستان‌سرایی دیگری
پردازد، و چنین کند تا جایی که حتی سخن راستش
نیز باور نشود. در میان مردم ایجاد دشمنی کند و
[بذر] کینه را در سینه‌ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه
سازید و مراقب خود باشید.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَضَحَبَ
ذَا الْعَقْلُ وَإِنْ لَمْ تَجْمُدْ كَرْمُهُ وَلَكِنْ انْتَفِعْ
بِعَقْلِهِ، وَ احْتَرَسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ، وَ
لَا تَدَعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ

۳۲. به تو ضرری نمی‌رساند دوستی با خردمند
اگر چه گشاده دست و بخشنده نباشد، ولی از عقل
او بهره‌گیر، و از رفتار زشتش پرهیز نما. هرگز
دوستی با فرد سخاوتمند را رها مکن، هر چند که از
عقلش بهره‌ای نمی‌بری، ولی به کمک عقل خود از
کرم او بهره‌برداری کن. و با تمام توان از فرومایه

وَلَكِنْ اِنْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ، وَ اَفِرِّرِ الْفِرَارَ كُلَّهُ مِنَ اللَّئِيمِ الْاَحْمَقِ.

(خسیس) احمق بگریز [که هیچ یک از عقل و سخاوت را ندارد]

﴿ ۳۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ، وَالصَّبْرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.

۳۳. صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت و گرفتاری، صبر بر [سختی] طاعت، صبر بر [پرهیز از] معصیت.

﴿ ۳۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اسْتَبَطَعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزَلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا، قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَاللُّجَاجَةُ، وَالْعُجْبُ وَالتَّوَانِي.

۳۴. کسی که بتواند چهار چیز را از خود بازدارد شایسته است که هرگز دچار حادثه‌ای نگردد، پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: عجله و شتاب، لجازی، تکبر و خودپسندی، و سستی و تنبلی.

﴿ ۳۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَعْمَالُ ثَلَاثَةٌ: فَرَائِضُ وَفَضَائِلُ وَمَعَاصِي.

۳۵. اعمال سه دسته‌اند: واجبات، فضائل (مستحبات)، گناهان.

فَأَمَّا الْفَرَائِضُ؛ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَشِئَتِهِ وَ بِرِضَاهِ وَ بِعِلْمِهِ وَ قَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيَنْجُو مِنَ اللَّهِ بِهَا.

وَأَمَّا الْفَضَائِلُ؛ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَكِنْ بِمَشِئَتِهِ وَ بِرِضَاهِ وَ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيُثَابُ عَلَيْهَا.

وَأَمَّا الْغَنَاهُ؛ نَهْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَا بِمَشِئَتِهِ وَ لَا بِرِضَاهِ، لَكِنْ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يُقَدَّرُهَا لِوَقْتِهَا، فَيَفْعَلُهَا الْعَبْدُ بِاخْتِيَارِهِ فَيُعَاقِبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا،

و اما گناهان؛ نه به امر خدا است، و نه به خواست و رضای او، ولی به علم و تقدیر او است و آن را در زمان خود مقدر می‌نماید. پس بنده با اختیار خود گناه می‌کند و خدا نیز به سبب آن مجازاتش می‌نماید، زیرا

لَإِنَّهُ قَدْ مَهَا عَنْهَا فَلَمْ يَسْتَه. خداوند از ارتکاب آن منعش کرده بود ولی دست برنداشت.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ، وَمَنْ قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بَزَوَالِ النِّعْمَةِ وَتَعْجُلِ الْعُقُوبَةِ، فَلْيَرَاكُمْ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجَلِيلَ كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ فَرِيقَيْنِ. ۳۶. ای مردم! به راستی خداوند در هر نعمتی حقی [بر انسان] دارد، پس هر که آن را ادا نماید بر نعمتش بیافزاید، و هر که در ادای آن کوتاهی کند نعمت خود را در معرض تباهی و عقوبت سریع افکنده است. پس باید خداوند شما را به هنگام نعمت [از تقصیر در ادای شکر] ترسان ببیند، همانگونه که گناهان هراسان می بیند.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنُ نَظَرٍ مِنَ اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا، وَمَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا. ۳۷. هر که در تنگدستی افتد و آن را حسن نظر خداوند نپندارد پاداشی را که امید می رفت (تکامل نفس و ترفیع مقام و پاداش اخروی)، تباه کرده است. هر که وسعت و رفاه یابد و آن را غافلگیری تدریجی از جانب خدا نداند، خود را از خطر هولناکی ایمن انگاشته است.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَجَلَ النِّعَمِ الْعَافِيَةِ، وَخَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ، وَالْمَغْبُوتُ مَنْ غَبِنَ دِينَهُ، وَالْمَغْبُوتُ مَنْ حَسَنَ يَقِينَهُ. ۳۸. ای مردم! از درگاه خداوند یقین را طلب کنید، و به عافیت مشتاق باشید. زیرا بالاترین نعمت عافیت است و بهترین ماندگار در قلب عافیت است. و خسارت دیده کسی است که دین خود را از دست داده، و مورد غبطه کسی است که یقینش نیکو است.

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَمَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ. ۳۹. آدمی مزه ایمان را دریابد مگر آن که بداند آنچه باید به او برسد هرگز از وی تخلف نمی کند و آنچه از وی تخلف می کند نباید به او می رسید (به تقدیر الهی اعتقاد کامل داشته باشد).

﴿ ٤٠ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا. قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الْمَوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا. أَمَّا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ: «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ، وَذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ.

(٤٠). مؤمن به چیزی گرفتار نشود که از محرومیت از سه خصلت بر او سخت‌تر باشد. سؤال شد: آنها کدامند؟ فرمود: همراهی با دیگران در مال خود، رعایت انصاف از جانب خود، و بسیار یاد کردن خدا. اما به شما نمی‌گویم: «سبحان الله» و «الحمد لله» بگویند، بلکه [منظور از ذکر] به یاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با آنچه بر او حرام و حلال شده است.

﴿ ٤١ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَسًا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهِ يَكْفِيهِ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ.

(٤١). هر که از دنیا به آن چه او را کافی است راضی باشد، کمترین و ساده‌ترین چیز آن کفایتش نماید. و هر که از دنیا به آن چه او را کافی است قناعت نکند هیچ چیز آن برایش بس نباشد.

﴿ ٤٢ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السُّمْنِيَّةُ لَا الدُّنْيَا، وَالتَّجَلُّدُ لَا التَّبَلُّدُ، وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: فَيَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنُ، فَبِكُلَيْهِمَا سَتُخْتَبَرُ.

(٤٢). مرگ آری، ولی [تن دادن به] خواری هرگز! صبر آری، ولی یتابی هرگز! دنیا دو روز است، روزی به سود توست و روزی به زیانت، پس آن هنگام که به سود توست سرمست مشو، و زمانی که به زیان توست غم مخور، که به زودی به هر دوی آنها امتحان خواهی شد.

﴿ ٤٣ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شِئْتَ يَكُنْ أَسِيرَكَ.

(٤٣). به هر که خواهی احسان و نیکوکاری کن تا اسیرت گردد.

﴿ ٤٤ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ.

(٤٤). چاپلوسی و حسد ورزی از اخلاق مؤمن نیست جز در راه تحصیل علم.

﴿ ۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: (۴۵). ستون‌های کفر چهار چیز است: دلبستگی [به دنیا] ترس [از دست رفتن دنیا]، ناخرمندی [از مقدرات الهی] و خشم.

﴿ ۴۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ، وَ النُّجْحُ عُقْبَى مَنْ صَبَرَ، وَلِكُلِّ طَالِبٍ حَاجَةٌ وَ قَتٌّ يُحَرِّكُهُ الْقَدَرُ. (۴۶). صبر کلید رسیدن است، و سرانجام صابر پیروزی، و برای حاجتمندی زمانی است که تقدیر الهی در آن زمان او را به حرکت در آورد.

﴿ ۴۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اللِّسَانُ مِيعَارُ أَطَاشِهِ الْجَهْلُ وَ أَرْجَحَهُ الْعَقْلُ. (۴۷). زبان ترازویی است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین گرداند.

﴿ ۴۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ شَفَا غِيْظٍ بِغَيْرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللَّهُ هَوَانًا بِحَقِّ إِنْ اللَّهَ عَدُوٌّ مَا كَرِهَ. (۴۸). هر که برای تشفی خاطر خود به ناحق انتقام را طلب کند، خداوند به حق طعم [تلخ] خواری را به او بچشاند. به راستی خداوند دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا حَارَ مَنْ اسْتَحَارَ وَلَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ. (۴۹). کسی که از خدا طلب خیر کند (استخاره کند) حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

﴿ ۵۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ. (۵۰). شهرها با حسن و وطن دوستی آباد می گردند.

﴿ ۵۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا سَعِدَ: إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَإِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَإِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (۵۱). هر که سه چیز را رعایت کند خوشبخت شود: شکر خدا هنگامی که نعمتی بر تو آشکار شد، استغفار هنگامی که روزی از تو تأخیر نمود، و هنگامی که سختی به تو رسید بسیار بگو: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

فَاكْثِرْ مِنْ قَوْلٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

﴿۵۲﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَالنَّحْوُ لِللِّسَانِ. (۵۲). دانش بر سه قسم است: «فقه» برای حفظ دین، و «پزشکی» برای حفظ بدن، و «نحو» برای حفظ زبان است.

﴿۵۳﴾ وَقَالَ ﷺ: حَقُّ اللَّهِ فِي الْعُسْرِ الرَّضَا وَالصَّبْرُ، وَحَقُّهُ فِي الْيُسْرِ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ. (۵۳). حق خدا به هنگام سختی خوشنودی [به تقدیر] و پایداری است، و به هنگام راحتی ستایش و شکرگزاری است.

﴿۵۴﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَكَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أُورِثَتْ حُزْنًا طَوِيلًا، وَالْمَوْتُ فَضَحُ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَتْرُكْ لِيْذِي لُبٍّ فِيهَا قَرَحًا وَلَا لِعَاقِلٍ لَذَةً. (۵۴). ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است، و چه بسا ساعت اندکی شهوت‌رانی، اندوهی طولانی به بار آورد. مرگ نشانه رسوائی (بی‌ارزشی) دنیا است، که هیچ شادی را برای دانا، و هیچ لذتی را برای خردمند باقی نگذاشته است.

﴿۵۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ قَائِدٌ، وَالْعَمَلُ سَائِقٌ، وَالنَّفْسُ حَرُونٌ. (۵۵). علم رهبر است، و کردار راننده، و نفس [مرکبی] لجوج و افسار گسیخته.

﴿۵۶﴾ وَقَالَ ﷺ: كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى ﷺ خَرَجَ يَفْتِسُّ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ وَرَجَعَ نَبِيًّا، وَخَرَجَتْ مَلِكَةٌ سَبَا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ ﷺ، وَخَرَجَتْ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ. (۵۶). به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری! (در نالامیدی بسی امید است) موسی برای تهیه آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی با خدا هم کلام شد، و با مقام پیامبری بازگشت، ملکه سبا (بلقیس) [برای چاره‌اندیشی در امر سلیمان نبی ﷺ] از سرزمین خود بیرون شد، و به دست حضرت سلیمان ﷺ ایمان آورد، و جادوگران دربار فرعون برای آن که نزد او عزت یابند به میدان مبارزه با حضرت موسی ﷺ آمدند و با ایمان به خدای موسی باز گشتند.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ. (۵۷) مردم [در انجام امورشان] به حاکمان بیشتر شباهت دارند تا به پدرانشان.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْتَزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ، وَلَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِشَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ، النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ، وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ. (۵۸) ای مردم! بدانید: کسی که از سخن ناروایی پریشان و مضطرب گردد عاقل نیست، و کسی که از ستایش نادانی خرسند شود خردمند نیست، مردم فرزند کردار نیکشان می‌باشند. ارزش هر کس در گرو کاری است که خوب بدان آگاهی دارد. عالمانه سخن گوئید تا منزلت و ارزشتان آشکار شود.

﴿ ۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهِ وَتَوَكَّفَ ذَنْبَهُ وَكَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مَنَاهُ، زَمَّ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَىٰ بِزِمَامٍ وَأَحْمَاهَا مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهَا بِلِجَامٍ، فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَةِ بِزِمَامِهَا وَقَدَعَهَا عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِلِجَامِهَا، رَافِعاً إِلَى الْمَعَادِ طَرَفَهُ، مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ أَوَانٍ حَتْفَهُ، دَائِمَ الْفِكْرِ، طَوِيلَ السَّهَرِ، عَزُوفاً عَنِ الدُّنْيَا كَدُوحاً لِآخِرَتِهِ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَىٰ عُدَّةَ وَفَاتِهِ وَدَوَاءَ دَاءِ جَوَاهُ، فَاعْتَبَرَ وَقَاسَ، فَوَتَرَ الدُّنْيَا وَالنَّاسَ، يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَالسَّدَادِ، قَدْ وَقَّرَ قَلْبُهُ ذِكْرَ الْمَعَادِ، فَطَوَىٰ مِهَادَهُ وَخَجَرَ وَسَادَهُ، (۵۹) خدا رحمت کند کسی را که خدایش را مراقب بیند، و از گناه خودداری کند و با هوای نفس سبیز کند، و آرزوهای خود را دروغ پندارد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید، و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس با در دست گرفتن مهارش آن را به راه اطاعت خدا بکشد، و با کشیدن لجام از معصیت بازش دارد. در حالی که به آخرت چشم دوخته، هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد، پیوسته در اندیشه به سر برد، و بسیار شب زنده‌داری کند، دل از دنیا برگیرد، و برای آخرت سخت بکوشد، شکیبایی را مرکب رهائی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره مرگش سازد، و درمان دل سوخته خود قرار دهد، [از حوادث روزگار] عبرت گیرد و [با وضع موجود] مقایسه نماید، و ترک دنیا و مردمش کند، برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] بیاموزد، یاد آخرت اندوه قلبش را سنگین سازد، و رختخواب گرم را ترک کند و بالش نرم را رها سازد [و به عبادت بپردازد، که در

قَدْ عَظُمَتْ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ مِنْهُ رَهْبَتُهُ، يُظْهِرُ دُونَ مَا يَكْتُمُ وَيَكْتُمِي بِأَقْلٍ مِمَّا يَعْلَمُ، أَوْلَيْكَ وَدَائِعُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ، الْمَدْفُوعُ بِهِمْ عَنْ عِبَادِهِ، لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ لَا بُرَّةَ، آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این صورت [شوق و رغبتش در امور الهی افزون گردد، و ترسش از عذاب خدا شدیدتر شود. کمتر از آنچه پنهان می‌دارد اظهار نماید، و به بیان کمتر از آنچه می‌داند بسنده کند، اینان امانت‌های الهی در شهرهای اویند، و به برکت ایشان بلا را از بندگانش بگردانند، چنانچه یکی از آنان عهده‌ی با خدا بندد به خوبی به آن وفا کند. پایان خواسته‌هاشان حمد و سپاس خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

﴿٦٠﴾ وَقَالَ ﷺ: وَكُلَّ الرِّزْقِ بِالْحَقِّ، وَ كَلَّ الْحِرْمَانُ بِالْعَقْلِ، وَ كَلَّ الْبَلَاءُ بِالصَّبْرِ.

﴿٦٠﴾. رزق و روزی را به کودنی و حماقت وانهاده‌اند، و محرومیت را به عقل و زیرکی، و بلا و گرفتاری را به صبر و شکیبایی سپرده‌اند.

﴿٦١﴾ وَقَالَ ﷺ: لِلْأَشْعَثِ، يُعْزِيهِ بِأَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: إِنْ جَزَعْتَ فَحَقَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَفَيْتَ، وَإِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللَّهُ أَذَيْتَ، عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ.

﴿٦١﴾. امیر مؤمنان علیه السلام در تسلیت به اشعث بن قیس در مرگ برادرش عبد الرحمن چنین فرمود: اگر در فراقش بی‌تابی کنی به حق برادرت عبد الرحمن وفاداری کرده‌ای، و اگر صبر پیشه کنی حق الهی را ادا نموده‌ای، پس چنانچه صبر پیشه سازی تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی. و اگر بی‌تابی کنی نیز تقدیر الهی جاری شود ولی تو مورد مذمت واقع شوی.

اشعث گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، پس امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: آیا تأویل آن را می‌دانی؟ اشعث گفت: پایان و نهایت دانش توئی! امام فرمود: اما اینکه گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ» به صاحب اختیار بودن خدا اعتراف نمودی و اینکه گفتم: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به مرگ و نیستی خود اقرار کردی.

﴿٦٢﴾ وَرَكِبَ يَوْمًا فَمَشَى مَعَهُ قَوْمٌ،

﴿٦٢﴾. روزی امیر مؤمنان علیه السلام سوار بر مرکبی بود و

فَقَالَ ﷺ لَهُمْ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مَشْيَ السَّاهِي مَعَ الرَّكَّابِ مَفْسَلَةٌ لِلرَّكَّابِ وَمَذَلَّةٌ لِلسَّاهِي؟
 انصِرْفُوا.

جمعی پیاده او را همراهی می کردند. به آنان فرمود: آیا می دانید پیاده روی در پی سواره، اخلاق سواره را تباه سازد، و منزلت پیاده را خوار گرداند؟ باز گردید.

﴿ ۶۳ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَانَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ، وَ أَمْرٌ بَانَ لَكَ غِيَّهُ فَاجْتَنِبْهُ، وَ أَمْرٌ أَشْكَلَ عَلَيْكَ فَرَدِّدْهُ إِلَى عَالِمِهِ.

۶۳. کارها بر سه قسم است: کاری که درستی اش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و امری که گمراهی اش واضح است؛ از آن دوری گزین. و امری که تشخیص آن برایت مشکل است آن را به خبره اش مراجعه نما.

﴿ ۶۴ ﴾ وَ قَالَ لَهُ جَابِرٌ يَوْمَئِذٍ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ ﷺ: أَصْبَحْنَا وَ بِنَا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ رَبَّنَا مَا لَا نُحْصِيهِ، مَعَ كَثْرَةِ مَا نَعْصِيهِ، فَلَا نَذَرِي مَا نَشْكُرُ؛ أَجْمِلَ مَا يَنْشُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا يَسْتُرُ؟

۶۴. روزی جابر به آن حضرت (علیه السلام) گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به روز آوردیم در حالی که به همراه نافرمانی بی شمار مالز او، نعمات بی شمار الهی شامل حالمان بود، نمی دانیم کدام نعمتش را شکر گذار باشیم؟ زیبایی هایی را که آشکار نموده یا زشتی هایی را که پنهان داشته؟!

﴿ ۶۵ ﴾ وَ عَزَّى عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ مَوْلُودٍ صَغِيرٍ مَاتَ لَهُ، فَقَالَ ﷺ: لِمُصِيبَةٍ فِي غَيْرِكَ لَكَ أَجْرُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيكَ لِغَيْرِكَ ثَوَابُهَا، فَكَانَ لَكَ الْأَجْرُ لَا بِكَ، وَ حَسُنَ لَكَ الْعَزَاءُ لَا عَنْكَ، وَ عَوَّضَكَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلَ الَّذِي عَوَّضَهُ مِنْكَ.

۶۵. و عبد الله بن عباس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو بر آن پاداش ببری در نزد من محبوب تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری بر آن پاداش برد. پس اجر نصیب تو باد نه برای تو؛ و عزا به تو نیکو باد نه بر تو؛ و خداوند در عوض فقدانش آن را برایت جبران بکند، همان گونه که او را در عوض تو پاداش داده است.

(۶۶). از آن حضرت علیه السلام پرسیده شد: [حقیقت] توبه نصوح چیست؟ فرمود: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، و تصمیم بر عدم تکرار و بازگشت به گناه.

﴿۶۶﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ؟ فَقَالَ عليه السلام: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ الْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ.

(۶۷). شما انسان‌ها با قدرت خدا آفریده شده‌اید، و ناگزیر پرورش یافته‌اید، و سرانجام در گورها پیچیده می‌شوید، و متلاشی خواهید گردید. تنها و تک به تک برانگیخته شوید، و حساب‌رسی خواهید شد، پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون بترسد خدا را طاعت کند، بر حذر باشد و بشتابد، پندش دهند و عبرت گیرد، بر حذر شود و باز ایستد، دعوت حق را اجابت کند و به سوی خدا رو آورد، باز گردد و توبه نماید، اقتدا کند و پیروی کند، طلبکارانه جستجو کند، و با فرار از باطل نجات یابد، و ذخیره‌ای به دست آورد، و درونش را بیالاید، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راه پیش‌رو و روز حاجت و مکان بی‌چیزی‌اش توشه‌ای فراهم آورد، و آن را برای سرای ابدی‌اش پیشاپیش روانه سازد. پس برای خود [توشه‌ای] تهیه کنید! آیا جوانان شاداب و با طراوت چیزی غیر از دوران پیری و کهولت را چشم انتظارند؟ و اهل تندرستی و سلامتی جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا باقی ماندگان در این سرا، توقعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ دارند؟! *

﴿۶۷﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّكُمْ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا، وَ مُضْمَنُونَ أَجْدَاثًا، وَ كَائِنُونَ رُفَاتًا، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَ مَدِينُونَ حِسَابًا، فَارْحَمَ اللَّهُ عَبْدًا اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَ وَجَلَ فَعَمِلَ، وَ حَاذَرَ فَبَادَرَ، وَ عُبرَ فَاعْتَبَرَ، وَ حُذِرَ فَازْدَجَرَ، وَ أَجَابَ فَأَنَابَ، وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاخْتَدَى، وَ فَبَاحَثَ طَلَبًا، وَ نَجَا هَرَبًا، وَ أَفَادَ ذَخِيرَةً، وَ أَطَابَ سَرِيرَةً، وَ تَأَهَّبَ لِلْمَعَادِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِالزَّادِ لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهَ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ، فَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ، فَمَهَّدُوا لِأَنْفُسِكُمْ، فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَارَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِي الْهَرَمِ، وَ أَهْلُ بَضَاضَةِ الصَّحَّةِ، إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ، وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا مُفَاجَأَةَ الْفَنَاءِ وَ اقْتِرَابَ الْفَوْتِ وَ دُنُوَّ الْمَوْتِ.

(۶۸). از خدا پروا نمائید، همچون کسی که دامن به

﴿۶۸﴾ وَقَالَ عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّنْ شَمَرِ

کمر زده، و به تنهایی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته شتافته، و لرزان بهراسد، و در فراوانی مال و سرانجام صبر و عاقبت کار می‌اندیشد. که خدا برای انتقام و یاری کافی است و بهشت پاداش و بخششی کافی است، و دوزخ عقوبت و درس عبرتی کافی است، و کتاب خدا برای بازخواست و ساکت کردن خصم کفایت می‌نماید.

تَجَرِيداً، وَ جَدَّ تَشْمِيرًا، وَ انْكَمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ أَشْفَقَ فِي وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ السُّؤْلِ وَ عَاقِبَةِ الْمَصِيرِ وَ مَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ، فَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ نَصِيرًا، وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ نَكَالًا، وَ كَفَى بِكِتَابِ اللَّهِ حَاجِجًا وَ خَصِيصًا.

۶۹. مردی از امیرمؤمنان (علیه السلام) در باره «سنت» و «بدعت» و «فرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود: اما سنت؛ همان سیره و روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و اما بدعت؛ هر چه با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالف باشد، و اما فرقت؛ اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و اما جماعت؛ اهل حقند هر چند اندک باشند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بنده نباید به غیر پروردگارش امیدوار باشد و جز از معصیت خدایش بهراسد، و اگر از دانشمندی درباره آنچه نمی‌دانست سؤال شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «الله أعلم؛ خدا داناتر است» شرم و حیا نکند. جایگاه صبر برای ایمان، مانند «سر» است برای بدن».

﴿ ٦٩ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّةِ وَ الْبِدْعَةِ وَ الْفُرْقَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَقَالَ (ع): أَمَّا السُّنَّةُ؛ فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَمَّا الْبِدْعَةُ؛ فَمَا خَالَفَهَا، وَ أَمَّا الْفُرْقَةُ؛ فَأَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِن كُثُرُوا، وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ؛ فَأَهْلُ الْحَقِّ وَ إِن قَلُّوا. وَ قَالَ (ع): «لَا يَرْجُو الْعَبْدُ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِجِي الْعَالَمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ، أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ أَعْلَمُ، وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

۷۰. مردی به آن حضرت (علیه السلام) عرض کرد: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می‌کنم که برای کار خیر - هر چند بی‌شمار انتهایی نپنداری، و برای گناه - هر چند اندک - پایانی قائل نشوی (کار خیر را کافی ندانی و گناه را کم شماری).

﴿ ٧٠ ﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ (ع): أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَكُونَنَّ لِعَمَلِ الْخَيْرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْكَثْرَةِ، وَ لَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقَلَّةِ.

﴿۷۱﴾ وَقَالَ لَهُ آخَرُ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: (۷۱) و دیگری تقاضای نصیحت کرد، حضرت فرمود: خود را به فقر مترسان و به عمر دراز امیدوار
لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَلَا طُولِ عُمُرٍ.
مساز.

﴿۷۲﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَآدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَوَفَاءَ بِالْعَهْدِ، وَصِلَةَ لِلْأَرْحَامِ، وَرَحْمَةً لِلضُّعَفَاءِ، وَقِلَّةَ مُؤَانَاةٍ لِلنِّسَاءِ، وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ، وَسَعَةَ الْحِلْمِ، وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ، وَمَا يَقْرُبُ مِنَ اللَّهِ زُلْفَى، فَ﴿طوبى لهم وحسن مآب﴾. (۷۲) دینداران نشانه‌هایی دارند که به آن شناخته می‌شوند: راستگویی، امانت‌داری، وفای به عهد، صله ارحام، ترحم بر ضعیفان، کمتر تن دادن به خواسته‌های زنان، بخشش و احسان، خوشخویی، بردباری فراوان، پیروی از علم و هر چه که مایه تقرب به خداست. پس «خوشا به حال اینان و سرانجام نیکشان».

﴿۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَطَالَ الْعَبْدُ الْأَمَلَ إِلَّا أَنَّهُ عَمَلُهُ أَوْ رَأَى يَدَ بَرٍّ. (۷۳) هیچ بنده‌ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.
أَنَسَاهُ الْعَمَلُ.

﴿۷۴﴾ وَقَالَ ﷺ: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمِغْيَارِ، إِمَّا نَاقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ رَاجِحٌ بِعِلْمٍ. (۷۴) فرزند آدم شبیه‌ترین چیز به میزان و ترازوست، یا به نادانی سبک (خفیف) گردد، یا به دانائی سنگین (با وقار) گردد.

﴿۷۵﴾ وَقَالَ ﷺ: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. (۷۵) دشنام به مؤمن موجب فسق و فجور است، و جنگ با او کفر است، و مالش همچون خون او حرمت دارد.

﴿۷۶﴾ وَقَالَ ﷺ: أَبْذُلُ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَمَالَكَ، وَلِعَدُّوكَ عَدْلَكَ وَإِنْصَافَكَ، وَلِلْعَامَّةِ بِشْرُكَ وَإِحْسَانُكَ، سَلِّمْ عَلَى النَّاسِ يُسَلِّمُوا. (۷۶) جان و مال خود را فدای برادر [دینی‌ات] کن، و عدل و انصاف خود را بر دشمنت به جای آور، و خوشروئی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

عَلَيْكَ.

﴿ ۷۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا (۷۷). سروران مردم در دنیا، سخاوتمندانند و در آخرت، پرهیزگاران. الْأَسْحِيَاءُ، وَفِي الْآخِرَةِ الْأَتَقِيَاءُ.

﴿ ۷۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الشَّيْءُ شَيْئَانِ: فَشَيْءٌ لِّغَيْرِي لَمْ أُزْرَقْهُ فِيمَا مَضَى وَلَا أَمْلُهُ فِيمَا بَقِيَ، وَ شَيْءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَلَوْ أَجَلَبْتُ عَلَيْهِ بِقُوَّةِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَبِأَيِّ هَذَيْنِ أَفْنِي عُمْرِي؟! (۷۸). آرزوها دو نوع است: اول آنکه از آن دیگری است که در گذشت روزگار به آن دست نیافتم، و در آینده نیز امیدی به آن ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان خودش به آن دست نخواهم یافت، هر چند قدرت آسمانها و زمین را به کار گیرم. پس برای کدامیک از آن دو عمر خود را تلف سازم؟! عُمْرِي؟!.

﴿ ۷۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ (۷۹). همانا مؤمن چون بنگرد عبرت گیرد، و چون اعتبر، و إِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ، و إِذَا تَكَلَّمَ ذَكَرَ، و إِذَا اسْتَغْنَى شَكَرَ، و إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ، فَهُوَ قَرِيبُ الرِّضَا، بَعِيدُ السَّخَطِ، يُرْضِيهِ عَنِ اللَّهِ الْيُسِيرِ، وَلَا يُسْخِطُهُ الْكَثِيرُ، وَلَا يَبْلُغُ بَيْنَهُ إِرَادَتُهُ فِي الْخَيْرِ، يَنْوِي كَثِيرًا مِنَ الْخَيْرِ، وَ يَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَ يَتْلَهْفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَيْرِ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

﴿ ۷۹ ﴾. همانا مؤمن چون بنگرد عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت بی نیازی شکر گوید، و گاه سختی صبر پیشه کند، رضایتش نزدیک و خشمش دور است، نعمت اندک خدا خوشنودش سازد و رزق بسیار او را بدخو نسازد، اراده‌اش نتواند به تمام نیات خیرش جامه عمل بپوشاند، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آنها را عملی سازد (نیة المؤمن خیر من عمله)، و بر آن نیات خیری که از او عملی نشده افسوس خورد که چرا انجام نشد؟!.

و الْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا، وَ إِذَا سَكَتَ سَهَا، وَ إِذَا تَكَلَّمَ لَغَا، وَ إِذَا اسْتَغْنَى طَغَا، وَ إِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ ضَغَا، فَهُوَ قَرِيبُ السَّخَطِ بَعِيدُ الرِّضَا، يَنْوِي كَثِيرًا مِنَ الْخَيْرِ، وَ يَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَ يَتْلَهْفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَيْرِ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

و منافق چون بنگرد به بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و گاه سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی و طغیان کند، و چون سختی بیند بنالد، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، روزی

الرَّضَا، يُسَخِّطُهُ عَلَى اللَّهِ الْيَسِيرُ وَلَا يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ، يَنْوِي كَثِيرًا مِنَ الشَّرِّ وَيعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَيَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّرِّ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

اندک الهی او را به خشم آورد، و نعمت بسیار خشنودش نسازد، در فکر بدی بسیار است و تنها به گوشه‌ای از آنها عمل کند (نِیَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ)، و بر کردار شرّ و نادرستی که از او عملی نشده تأسّف خورد که چرا انجام نشد؟! *

﴿۸۰﴾ وَقَالَ ﷻ: الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عَدُوَّانِ مُتَعَادِيَانِ وَ سَيِّلَانِ مُخْتَلِفَانِ، مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاَهَا، مَثَلُهُمَا مَثَلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَ التَّمَّاشِي بَيْنَهُمَا لَا يَزْدَادُ مِنْ أَحَدِهِمَا قُرْبًا إِلَّا أَزْدَادَ مِنَ الْآخَرِ بُعْدًا.

۸۰. دنیا و آخرت همچون دو دشمن آشتی ناپذیر و دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و به دنبال آن رود آخرت را دشمن داشته و با آن در ستیز است، و مثل دو سرا همچون مشرق و مغرب است، و رهرو بین آن دو به هیچ یک از آن دو نزدیک نشود جز آنکه از دیگری دور گردد.

﴿۸۱﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ خَافَ الْوَعِيدَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ، وَ مَنْ كَانَ مِنْ قُوتِ الدُّنْيَا لَا يَشْبَعُ لَمْ يَكْفِهِ مِنْهَا مَا يَجْمَعُ، وَ مَنْ سَعَى لِلدُّنْيَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، إِنَّهَا الدُّنْيَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

۸۱. کسی که از هشدار [به عذاب الهی] بهراسد [زمان] دور برایش نزدیک شود (مرگ را نزدیک ببیند)، و کسی که به رزق و روزی [معین] دنیا بسنده نکند هر چه از آن را برای خود فراهم آورد برایش بس نباشد. هر که برای به دست آوردن دنیا کوشید آن را از دست داد، و هر که رهایش ساخت دنیا به سوبش شتافت. جز این نیست که دنیا همچون سایه‌ای است گسترده تا زمانی معین.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعِيَ إِلَى الرَّشَادِ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ نَاجٍ هَادٍ فَنَجَا، قَدَّمَ خَالِصًا، وَ عَمِلَ صَالِحًا، قَدَّمَ مَذْخُورًا، وَ اجْتَنَبَ مَحْذُورًا، رَمَى غَرَضًا، وَ أَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ،

خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون سخن حکیمانه‌ای شنید آن را به خاطر سپرد، و چون به هدایت خوانده شد نزدیک شود، و به دامن راهنمایی نجات بخش چنگ زند و نجات یافت، اعمال شایسته پیش فرستاد، و نیکو عمل کند، ذخیره‌ای [برای آخرت] مهیا ساخت، و از آنچه پرهیز داده شده دوری گزید، تیری به هدف زند و به جایزه‌ای

دست یابد. با هوس خویش بجنگد و آرزویش را دروغ پندارد. صبر را مرکب نجات خویش، و پرهیزگاری را توشه مرگ خویش قرار دهد. در طریق روشن و راه راست گام نهاد. فرصت را غنیمت شمارد، و بر مرگ پیشی گیرد و از کردار نیک [برای آخرت] توشه برگیرد.

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ، لَزِمَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، وَ اغْتَنَمَ الْمَهْلَ، وَ بَادَرَ الْأَجَلَ، وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

﴿۸۲﴾ وَ قَالَ ﷺ لِرَجُلٍ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ: نَرْجُو وَ نَخَافُ، فَقَالَ ﷺ: مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ، وَ مَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ، مَا أَذْرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ فَلَمْ يَدْعُهَا لِمَا خَافَ مِنْهُ، وَ مَا أَذْرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ تَزَلَّ بِهِ بَلَاءٌ فَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُو.

۸۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) به مردی فرمود: چگونه اید؟ در پاسخ گفت: امیدواریم و هراسناکیم؛ فرمود: کسی که به چیزی امیدوار باشد در طلب آن برود، و آن که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی دانم هراس فردی که با شهوتی مواجه شود و از گناه اجتناب نکند چگونه هراسی است؟ و امید فردی که بلایی بر او نازل شود و بر مصیبت صبر نکند چگونه امیدی

است؟

۸۳. امیرمؤمنان (علیه السلام) در پاسخ عبایه بن ربیع که پرسید: قدرتی که با آن برپا می ایستیم و می نشینیم و کار انجام می دهیم چیست؟! امام (علیه السلام) فرمود: تو از «قدرت» پرسش کردی، [بگو بینم] آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه سکوت کرد، پس آن حضرت فرمود: اگر گفته بودی «تو و خدا با هم مالک آن هستی» تو را کشته بودم (چون شرک است)، و اگر می گفتم «به تنهایی و بدون خدا مالک آن هستی» باز هم تو را کشته بودم (چون کفر است)، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو در اختیار من است ولی به اجازه خدائی که مالک آن است در اختیار من نهاده شده. پس اگر آن را به تو بسپارد از بخشش و عطای او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از امتحان او است. پس او مالک هر

﴿۸۳﴾ وَ قَالَ ﷺ لِعَبَّائَةَ بْنِ رَبِيعٍ وَ قَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي تَقُومُ وَ تَقْعُدُ وَ تَفْعَلُ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ، فَهَلْ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ عَبَّائَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ، وَ إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا دُونِ اللَّهِ قَتَلْتُكَ. فَقَالَ عَبَّائَةُ: فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ ﷺ: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ مَلَكَكَ إِيَّاهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ، وَ إِنْ سَلَبَكَهَا كَانَ ذَلِكَ

مِنْ بَلَائِهِ، فَهُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ. چیزی است که اختیارش را به تو بخشیده، و توانای بر هر چیزی است که تو را بر آن توانمند ساخته.

﴿۸۴﴾ قَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَحَدْتُكُمْ بِحَدِيثٍ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعِيَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ عليه السلام: مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجُودَ وَأَعْجَدَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ عَفَا عَنْهُ إِلَّا كَانَ أَجُودَ وَأَعْجَدَ وَأَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عَفْوِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۸۴). اصبع بن نباته گفت: شنیدم امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: سخنی را برایتان بازگو می کنم که شایسته است هر مسلمانی آن را به خاطر بسپارد. سپس به ما رو کرد و فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در دنیا مجازات ننماید، مگر اینکه او بخشنده تر و بزرگووارتر از آن است که روز قیامت نیز آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر گناهان هیچ بنده مؤمنی در دنیا نکشد و آن را نبخشد، جز آنکه بزرگووارتر و بخشنده تر و گرامی تر از آن است که در روز جزا از عفو و بخشش خود بازگردد.

سپس امام علیه السلام فرمود: و نیز گاهی خداوند بنده اش را به بلای در جسم یا اموال یا فرزندان یا خانواده اش بیازماید، و این آیه را تلاوت فرمود: «هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارها و خطاها و گناهانی است که مرتکب آن شده اید، در حالی که از بسیاری [گناهان] در می گذرد» (نور: ۳۰) و سه مرتبه دست بر روی دست خود زد و فرمود: «و از بسیاری در می گذرد».

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَقَدْ يَتَلَى اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْكَلْبَةِ فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ أَوْ أَهْلِهِ، وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾، وَ ضَمَّ يَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ: ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾.

﴿۸۵﴾ وَقَالَ عليه السلام: أَوَّلُ الْقَطِيعَةِ السَّجَا، وَ لَا تَأْسُ أَحَدًا إِذَا كَانَ مَلُولًا، أَقْبَحُ الْمُكَافَاةِ الْمُجَازَاةُ بِالْإِسَاءَةِ.

(۸۵). آغاز قطع رابطه پرده افکنی است. بر کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت ترین نوع تلافی، مجازات کردن با بد رفتاری (بدگویی) است.

﴿۸۶﴾ وَقَالَ عليه السلام: أَوَّلُ إِعْجَابِ الْمَرْءِ

(۸۶). نخستین [ارمغان] خودپسندی تباهی عقل است. هر که بر زبان خویش غالب آید از [شر] آن

در امان بماند. کسی که اخلاقش را اصلاح ننماید سختی و آسایش بسیار گردد، هر که بد اخلاق باشد خانواده‌اش را ملول سازد. چه بسا سخنی نابجا نعمتی را از کف بریاید. سپاسگزاری حافظ هر فتنه‌ای است. آبروداری اساس مردانگی است. شفیع هر گنهکاری فروتنی اوست. حقیقت دوراندیشی توقف به هنگام شبهات است. گنجینه‌های رزق و روزی در گشاده‌روئی نهفته است.

بِنَفْسِهِ فَسَادُ عَقْلِهِ، مَنْ غَلَبَ لِسَانُهُ أَمْنُهُ، مَنْ لَمْ يُصْلِحْ خَلَائِقَهُ كَثُرَتْ بَوَائِقُهُ، مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ. رَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً. الشُّكْرُ عِصْمَةٌ مِنَ الْفِتْنَةِ. الصَّيَانَةُ رَأْسُ الْمُرُوءَةِ. شَفِيعُ الْمُذْنِبِ خُضُوعُهُ. أَضْلُ الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ.

(۸۷). مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها یکسان در بین مردم تقسیم شده است. در حالی که در توبه باز است از [بخشش] گناه خویش نا امید مباش. هدایت در مخالفت با شهوت است. سرانجام هر آرزویی مرگ است. نگاه کردن به بخیل (و عبرت گرفتن از او) موجب سنگدلی شود، و نگرستن به نادان دیده را تاریک سازد. بخشندگی نشانه زیرکی است، و فرومایگی از بی خبری است.

﴿۸۷﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ. لَا تَيْأَسُ لِذَنْبِكَ وَبَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ. الرُّشْدُ فِي خِلَافِ الشَّهْوَةِ. تَارِيخُ الْمُنَى الْمَوْتُ. النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ. النَّظَرُ إِلَى الْأَخْمَقِ يُسَخِّنُ الْعَيْنَ. السَّخَاءُ فِطْنَةٌ. وَاللُّؤْمُ تَغَافُلٌ.

(۸۸). فقر و تهیدستی مرگ بزرگ‌تر است. و کمی خانواده یکی از دو راحتی و نیمی از خوشی است، و غم نیمی از پیری است. آن که میانه‌رو باشد نیازمند نشود. کسی که مشورت کند به تباهی نیافتد. احسان و نیکوکاری جز برای افراد خانواده‌دار و دیندار شایسته نیست، سعادت‌مند کسی است که از [سرنوشت] دیگران عبرت گیرد. خسارت دیده نه ستودنی است و نه در خور پاداش. هیچ کار نیکوئی کهنه نشود، و هیچ گناهی فراموش نگردد.

﴿۸۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، وَقَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَهُوَ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَالْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ. وَمَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ. وَمَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ، وَالصَّنِيعَةُ لَا تَصْلُحُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَالْمَغْبُونُ لَا يَحْمُودُ وَلَا مَأْجُورٌ، الْبِرُّ لَا يَبْلَى، وَالدَّنْبُ لَا يُنْسَى.

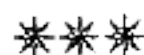
- ﴿۸۹﴾ وَقَالَ ﷻ اضْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ تَكْسِبُوا الْحَمْدَ، وَاسْتَشْعِرُوا الْحَمْدَ يُؤْنِسُ بِكُمْ الْعُقَلَاءُ. وَدَعُوا الْفُضُولَ يُجَانِبِكُمُ السُّفَهَاءُ، وَ أَكْرِمُوا الْجُلُوسَ تُعَمِّرْ نَادِيَكُمْ، وَ حَامُوا عَنِ الْحَلِيطِ يُرْغَبُ فِي جَوَارِكُمْ، وَ أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يُوثَقَ بِكُمْ، وَ عَلَيَكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَ الْأَخْلَاقَ الدَّيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَ تَهْدِمُ الْمُجْدَ.
۸۹. نیکی کنید تا ستایش شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا خردمندان مونس و همنشین شما شوند. سخن بیهوده را وانهید تا سفیهان از شما دور گردند. همنشین را گرامی دارید تا محفلتان رونق گیرد. از رفیقان حمایت کنید تا به همنشینی با شما راغب شوند. با مردم از جانب خود به عدالت و انصاف رفتار کنید تا به شما اعتماد کنند. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که بزرگی شأن و منزلت آورد. و از اخلاق پست بر حذر باشید که شرافتمند را خوار نماید و عزت و عظمت را تباه سازد.



- ﴿۹۰﴾ وَقَالَ ﷻ: إِقْنَعْ تَعَزَّ.
۹۰. قناعت پیشه کن تا عزیز و نیرومند گردی.



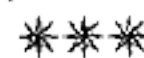
- ﴿۹۱﴾ وَقَالَ ﷻ: الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ التَّجْمُلُ اجْتِنَابُ الْمَسْكَنَةِ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِنَنْ جَاءَ إِلَيْهَا.
۹۱. صبر سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه نهیدستی است، و عدم اظهار ناداری خودداری از نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که به آن پناه برد.



- ﴿۹۲﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ كَسَاهُ الْعِلْمُ ثَوْبَهُ، اخْتَفَى عَنِ النَّاسِ عَيْبُهُ.
۹۲. هر کس لباس دانش او را بپوشاند، عیبش از دید مردم مخفی ماند.



- ﴿۹۳﴾ وَقَالَ ﷻ: لَا عَيْشَ لِحُسُودٍ، وَلَا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ، وَلَا مَرُوءَةَ لِكَذُوبٍ.
۹۳. حسود خوشی ندارد، و ملول دوستی ندارد. و دروغگو مردانگی ندارد.



- ﴿۹۴﴾ وَقَالَ ﷻ: تَرَوْحَ إِلَى بَقَاءِ عِزِّكَ.
۹۴. برای پایداری عزت خود به تنهایی الفت گیر.

﴿ ۹۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٍ تَحْتَ الْقُدْرَةِ فَذَلِيلٌ. (۹۵). هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

﴿ ۹۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْرِ. (۹۶). دو چیز مردم را هلاک ساخته است: ترس از فقر و نداری، و در پی فخر و بزرگی بودن.

﴿ ۹۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِيَّاكُمْ وَحُبُّ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَبَابُ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَقِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَدَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ. (۹۷). ای مردم! از دنیا دوستی برحذر باشید، چرا که اساس هر خطا و گناهی است، و در ورودی هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر مصیبتی است.

﴿ ۹۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثٍ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلَامِ. فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ. فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً، وَ سُكُوتُهُ فِكْرَةً، وَ كَلَامُهُ ذِكْرًا، وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، وَ آمَنَ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ. (۹۸). همه خیر در سه خصلت جمع شده است: نگرستن، و خموشی، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که از عبرت تهی باشد بی توجهی است، و هر سکوتی که از اندیشه خالی باشد غفلت است، و هر سخنی که عاری از یادآوری باشد بیهوده (بی نتیجه) است، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخنش یادآوری است، و بر گناهان خود بگریزد، و مردم از شرش در امان باشند.

﴿ ۹۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَعْجَبَ هَذَا الْإِنْسَانَ! مَسْرُورٌ بِذِكْرِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ، مُحْزُونٌ عَلَى فَوْتِ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُذْرِكَهُ، وَ لَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لَا بَصَرَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ، وَ أَنَّ الرِّزْقَ (۹۹). چه شگفت انگیز است این انسان! به دست یافتن چیزی است که از دستش نمی رفت (برایش ماندنی بود) خرسند می گردد، و به از دست دادن چیزی که آن را به دست نمی آورد غمگین می شود و اگر می اندیشید تشخیص می داد و می فهمید که [اموراتش به دست قدرت خداوند] تدبیر شده است،

عَلَيْهِ مُقَدَّرٌ، وَ لَا قُتِرَ عَلَى مَا تَيْسَّرَ، وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ. و رزق و روزی اش مقدر گردیده است، پس بر آنچه برایش مقدور بود بسنده می کرد، و [برای به دست آوردن فزونی] در معرض مشکلات قرار نمی گرفت.

﴿۱۰۰﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا طَافَ فِي الْأَسْوَاقِ وَعَظَّمَهُمْ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! قَدِّمُوا الْإِسْتِخَارَةَ، وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ، وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ، وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ، وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ، وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ، وَ حَاجَبُوا عَنِ الظُّلْمِ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ، وَ لَا تَقْرَبُوا الرَّبَا، وَ أَوفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ، وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَ لَا تَغْتَابُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

(۱۰۰). امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که در بازار می گشت و اهل آن را پند و اندرز می داد، می فرمود: ای بازاریان! طلب خیر از خدا را [بر هر کاری] مقدم دارید، با آسان گیری معاملات خود را با برکت نمائید، و به خریداران و مشتریان نزدیک شوید، و خود را با حلم و بردباری بیارائید، و از سوگند خودداری نمائید، و از دروغ پرهیزید، و ستم روا ندارید، و بر ستمدیدگان [از جانب شما یا دیگری] انصاف داشته باشید، و نزدیک معاملات ربوی نگردید، «او پیمان و ترازو را تمام و درست بپردازید، و از کالای مردم کم نکنید» [اعراف: ۸۵] «و در زمین فساد نکنید» [اعراف: ۷۱]

﴿۱۰۱﴾ وَ سُئِلَ أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَحْسَنُ؟ فَقَالَ ﷺ: الْكَلَامُ، فَقِيلَ: أَيُّ شَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحُ؟ قَالَ: الْكَلَامُ، ثُمَّ قَالَ: بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ، وَ بِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.

(۱۰۱). از آن حضرت علیه السلام سؤال شد: در میان مخلوقات خداوند کدام زیباتر است؟ امام در پاسخ فرمود: زبان، پس سؤال شد: کدام مخلوق خدا زشت تر است؟ فرمود: زبان! آنگاه فرمود: به واسطه زبان است که انسان روسفید شود، و به واسطه کلام است که روسیاهی به بار آورد.

﴿۱۰۲﴾ وَقَالَ ﷺ: قُولُوا الْخَيْرَ تَعْرِفُوا بِهِ، وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ.

(۱۰۲). نیکو سخن گوئید تا به خوش زبانی مشهور شوید، و به آن عمل نمائید تا از خوبان محسوب شوید.

﴿۱۰۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ

(۱۰۳). چون بلائی (مانند بیماری) پیش آید مال

فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ، وَالْحَرِيبَ مَنْ سُلِبَ دِينُهُ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا فَقْرَ بَعْدَ الْجَنَّةِ، وَلَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ.

خود را فدای جانهای خویش سازید، و چون حادثه‌ای رخ دهد (مانند حمله دشمن) جان خویش را فدای دیتان نمائید، بدانید نابود کسی است که دینش از دست برود، و غارت زده کسی است که دینش را برابند، آگاه باشید! بعد از [به دست آوردن] بهشت فقری نیست، و بعد از [افتادن در] دوزخ ثروتی نیست.

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَرْكَ الْكَذِبَ هَزْلَةً وَجِدَّةً.

(۱۰۴). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد یافت تا از دروغ - شوخی یا جدی - دست برندارد.

﴿ ۱۰۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاخَاةَ الْكَذَّابِ، إِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصَّدَقِ فَمَا يُصَدِّقُ.

(۱۰۵). شایسته هر مسلمانی است که از دوستی با دروغگو پرهیز نماید، زیرا او تا جایی به دروغگویی پردازد که سخن راستش هم باور نشود.

﴿ ۱۰۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَكْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ.

(۱۰۶). بزرگ‌ترین خطا و گناه دزدی از مال مسلمان به نارواست.

﴿ ۱۰۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ.

(۱۰۷). هر که از قصاص (کیفر) بهراسد از ستم به مردم دست بردارد.

﴿ ۱۰۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ.

(۱۰۸). هیچ ظالمی را ندیدم که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ، وَالرَّاضِي بِهِ، شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٍ.

(۱۰۹). ستمکار، و یاری کننده او، و راضی به ستم، هر سه در ظلم شریکند.

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ.

(۱۱۰). صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و نیکوتر از آن، صبر از ارتکاب عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است.

و الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و برتر از این، یاد خدا به هنگام رویارویی با عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است تا مانع از ارتکاب تو شود.

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ بِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَمَا جَعَلْتَ بِي مِنْ حَاجَةٍ فَاجْعَلْهَا إِلَيَّ أَحْسَنِهِمْ وَجْهًا، وَأَسْخَاهُمْ بَهَا نَفْسًا، وَأَطْلَقِهِمْ بِهَا لِسَانًا، وَأَقْلَهُهُمْ عَلَيَّ بِهَا مَنًّا.

(۱۱۱). [امام علی علیه السلام به زبان دعا عرضه داشت:] خداوند! مرا نیازمند هیچ تبهکاری از خلقت قرار مده، و آنچه از نیاز که برایم مقدر فرموده‌ای آن را به دست خوش‌روترین و بخشنده‌ترین و گویاترینشان بر من بسیار.

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَيَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

(۱۱۲). خوشا به حال آن که بر طاعت خدا با مردم انس گیرد و مردم با او دوستی کنند.

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤْتِيَ الْعَبْدُ الصَّدَقَ حَتَّى نَقَرَ عَنِ الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُ، وَلَا يَعِدُ الْمَرْءُ بِمَقَالَتِهِ عِلْمَهُ.

(۱۱۳). همانا از حقیقت ایمان است که بنده تا جایی راستی گزیند که حتی از دروغی که سود دنیایی می‌برد نیز پرهیز کند. مرد نباید با گفتار خود علم خود را بشمارد (خودستایی نکند).

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلٍ وَلِدِ الْأَنْبِيَاءِ.

(۱۱۴). امانت را به صاحبش بازگردانید، هر چند از قاتل فرزندان پیامبران باشد.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: التَّقْوَى سِنُّ الْإِيمَانِ.

(۱۱۵). پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

(۱۱۶). آگاه باشید! ذلّت در راه طاعت خداوند از ارجمندی در معصیت او به عزّت نزدیک‌تر است.

(۱۱۷). مال و فرزندان کشت و زرع دنیابند، و عمل صالح کشت و زرع آخرت است. و خداوند برای گروهی هر دو را فراهم آورده است.

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ الدُّلَّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّمَالُ وَالْبُنُونُ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ جَمَعَهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ.

(۱۱۸). در کتاب تورات مطلبی در دو صحیفه نوشته شده است، یکی اینکه: هر که بر دنیا اندوه خورد از قضای الهی ناخشنود است، و هر مؤمنی که از مصیبتی که به او رسیده به مخالف دینش شکایت کند جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به مال، توانگری را تواضع نماید دو ثلث دینش بر باد رفته. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به دوزخ وارد شود از جمله کسانی است که آیات خدا را به شوخی و مسخره می‌گرفته است. سپس امیرمؤمنان (ع) فرمود: و در صحیفه‌ای دیگر آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود هر که جمع‌آوری مال را [بر هر چیزی] ترجیح دهد نابود گردد. و فقر و تنگدستی مرگ بزرگ‌تر است.

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِي صَحِيفَتَيْنِ؛ إِحْدَاهُمَا: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ إِلَى مَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّهَا يَشْكُو رَبَّهُ إِلَى عَدُوِّهِ، وَمَنْ تَوَاضَعَ لِغَنِيِّ طَلَبًا لَهَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا. وَقَالَ ﷺ: فِي الصَّحِيفَةِ الْآخَرَى: مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، وَمَنْ يَسْتَأْذِنُ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكْ، وَالْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

(۱۱۹). مغز و حقیقت انسان زبان اوست، و عقل او دینش می‌باشد، و جوانمردیش جایی است که خود را در آنجا قرار می‌دهد، و رزق و روزی قسمت شده است، و روزگار دست به دست گردانند، و مردم [از اکنون] تا زمان آدم (ع) همه با هم یکسان و برابرند.

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِنْسَانُ لُبُّهُ لِسَانُهُ، وَعَقْلُهُ دِينُهُ، وَمُرُوتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَالْأَيَّامُ دُوْلٌ، وَالنَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سَوَاءٌ.

﴿۱۲۰﴾ وَقَالَ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ: رُوَيْدَكَ لَا تَشْهَرْ، وَأَخْفِ شَخْصَكَ لَا تُذَكِّرْ. تَعْلَمُ تَعْلَمُ، وَاضْمُتْ تَسْلَمُ، لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَّفَكَ دِينَهُ، لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَكَ.

(۱۲۰). امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام باش تا مشهور نگردی، و خود را پنهان ساز تا نامت نبرند، پیاموزان تا پیاموزی، و خاموش باش تا در امان بمانی. باکی بر تو نیست وقتی که خدا دین خود را به تو تعلیم داد که تو مردم را شناسی و ایشان نیز تو را شناسند (گمنام بمانی).

﴿۱۲۱﴾ وَقَالَ: لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يُدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدًّا مِنْ مُدَارَاتِهِ.

(۱۲۱). حکیم و فرزانه نیست آن که با کسی که راه چاره‌ای جز مدارا با او نیست مدارا نکند.

﴿۱۲۲﴾ وَقَالَ: أَرْبَعٌ لَوْ ضَرَبْتُمْ فِيهِنَّ أَكْبَادَ الْإِبِلِ لَكَانَ ذَلِكَ يَسِيرًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحِیُّنَ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ أَنْ يَتَعْلَمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ.

(۱۲۲). چهار چیز است که هر چه برای رسیدن به آن بر گرده شتر تندرو برانید باز کوتاهی کرده‌اید: هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خود به کسی امیدوار باشد، و جز از گناه خود نه‌راسد، و از گفتن: «نمی‌دانم» وقتی که نمی‌داند شرم و حیا نکند، و چون نداند از آموختن تکبر نورزد.

﴿۱۲۳﴾ وَكَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَاظْلُبْ مَا يَغْنِيكَ وَاتْرُكْ مَا لَا يَغْنِيكَ، فَإِنَّ فِي تَرْكِ مَا لَا يَغْنِيكَ دَرْكَ مَا يَغْنِيكَ، وَإِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَا عَلَى مَا خَلَفْتَ، وَابْنِ مَا تَلَقَّاهُ غَدًا عَلَى مَا تَلَقَّاهُ، وَالسَّلَامُ.

(۱۲۳). و به عبد الله بن عباس در نامه‌ای این گونه نوشت: اما بعد؛ آنچه به کارت آید جستجو کن، و آنچه به کارت نیاید واگذار، زیرا با دوری از آنچه به کارت نیاید به آنچه به کارت آید خواهی رسید، و به راستی تو بر آنچه پیش رو فرستاده‌ای (آخرت) وارد می‌شوی نه بر آنچه پشت سر نهاده‌ای (دنیا)، پس آنچه را که فردا با آن روبرو خواهی شد بنا کن، و السلام.

﴿۱۲۴﴾ وَقَالَ: إِنْ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ

(۱۲۴). به راستی بهترین چیزی که مردم به وسیله آن در دل دوستانشان ایجاد محبت می‌کنند و از دل

دشمنانشان کینه را می زدایند: خوش برخوردی هنگام ملاقات، احوالپرسی در غیاب، و خوشروئی در حضور ایشان است.

النَّاسُ قُلُوبٌ أَوْ دَائِهِمْ، وَتَقَوَّاهِ الضُّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنَ الْبُشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَالتَّمَقُّدُ فِي غَيْبِهِمْ، وَالْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ.

(۱۲۵). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را درک نکند تا آنکه بداند آنچه (از خیر یا شر) به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده نباید به او می‌رسیده.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ مَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

(۱۲۶). [در مناجات با پروردگار عرضه داشت:] ای پروردگار من! چه بدبخت است کسی که با چشم و قلب آنچه از ملک و قدرت تو می‌بیند در کنار آنچه به چشم نیاید و به قلبش درک نکند بزرگ نیاید! و بدبخت‌تر از او کسی است که آنچه از ملک و قدرت تو دیده و ندیده نسبت به عظمت و جلالت اندک و کوچک بشمارد. «خدائی جز تو نیست، پاک و منزهی، و من از ستمکاران بودم» (الأنبياء: ۸۷)

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا رَبُّ! مَا أَشْقَى جِدًّا مَنْ لَمْ يَعْظَمْ فِي عَيْنِهِ وَقَلْبِهِ مَا رَأَى مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ مَا لَمْ تَرَ عَيْنُهُ وَقَلْبُهُ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ!، وَأَشْقَى مِنْهُ مَنْ لَمْ يَصْغُرْ فِي عَيْنِهِ وَقَلْبِهِ مَا رَأَى وَ مَا لَمْ يَرِ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ!، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ.

(۱۲۷). همانا دنیا چیزی جز نابودی، رنج، تغییر، و عبرت نیست.

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَ عَنَاءٌ وَ غَيْرٌ وَ عِبْرٌ.

نشانه نابودی‌اش این است که می‌بینی روزگار کمان خود را زه کشیده، و تیرش را بر آن نشانده، تیرهایش به خطا نرود، و زخمش درمان نیابد. تندرستان را هدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پای درآورد.

فَمِنْ فَنَائِهَا أَنْ تَرَى الدَّهْرَ مُوْتَرًا قَوْسَهُ، مُنْفَوْقًا نَبْلَهُ، لَا تُخْطِئُ سَهَامُهُ، وَلَا تُشْفِي جِرَاحُهُ، يَرْمِي الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ الْحَيَّ بِالْمَوْتِ.

نشانه رنجش این است که آدمی آنچه را نخواهد

وَ مِنْ عَنَائِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ

يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ لَا مَالَ
حَمَلٍ وَلَا بَنَاءَ نَقَلَ.

خورد جمع آوری کند، و در آنچه نخواهد نشست
بسازد. سپس به سوی خدا می رود در حالی که نه
مالی را به همراه می برد و نه خانه ای.

وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْ تَرَى الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا
وَالْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، لَيْسَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَعِيمٌ
زَالٌ وَبُؤْسٌ نَزَلٌ.

و نشانه تغییرش این است که می بینی کسی که
[دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مورد
ترحم واقع می شود، و آن کس که مورد ترحم بود بر
او غبطه می خورند، در بینشان چیزی نیست جز
نعمتی که رخت بر بسته و بلائی که فرو آمده.

وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ
فَيَتَخَطَّفُهُ أَجَلُهُ، فَلَا أَمَلٌ مَدْرُوكٌ وَلَا مُؤَمَّلٌ
مَتْرُوكٌ.

و نشانه عبرتش این است که آدمی در حالی که
مشرف به رسیدن به آرزویش است مرگ او را
می رباید، نه آرزوئی به دست آمده و نه آرزومندی به
حال خود رها شده (باقی مانده).

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَعَزَّ سُورَها! وَأَظْمَأَ
رِيها! وَأَضْحَى فَيْها! فَكَأَنَّ مَا كَانَ مِنَ
الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ، وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَ، وَ
إِنَّ السَّارَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْمُقَامِ، وَدَارُ
الْقَرَارِ وَجَنَّةٌ وَنَارٌ، صَارَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ إِلَى
الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ، وَإِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ.

سبحان الله! چه فریبنده است شادی دنیا، و چه
تشنگی آور است سیرابی اش، و چه زودگذر است
سایه اش! گویا آنچه از دنیا بوده اصلاً نبوده، و گویا
آنچه بودنی است قبل از این وجود داشته. و به
تحقیق سرای آخرت تنها جایگاه اقامت و سرای
باقی، و بهشت و دوزخ است. دوستان خدا با صبر و
پایداری به پاداش رسیدند، و با به جا آوردن تکالیف
به آرزوی خویش دست یافتند.

﴿١٢٨﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ
جُرْعَتَانِ: جُرْعَةٌ غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ، وَجُرْعَةٌ
حُزْنٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ.

(۱۲۸). از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا
فرو خوردن دو جرعه است: فرو خوردن جرعه
خشم با حلم و بردباری، و جرعه حزن و اندوه با
صبر و پایداری.

وَمِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ قَطْرَتَانِ: قَطْرَةٌ
دُمُوعٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَقَطْرَةٌ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا فرو ریختن
دو قطره است: فرو ریختن قطره اشکی در دل شب،
و قطره خونی در راه خدا.

وَمِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ خُطْوَتَانِ: خُطْوَةُ
أَمْرٍ مُسْلِمٍ يَشُدُّ بِهَا صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ
خُطْوَةُ فِي صِلَةِ الرَّحِمِ، وَهِيَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْوَةٍ
يَشُدُّ بِهَا صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا برداشتن دو
گام است: گام برداشتن فرد مسلمان برای محکم
ساختن صف رزمندگان راه خدا، و گام برداشتن در
راه صله رحم، که این از گام برداشتن در راه جهاد
برتر و عالی تر است.

﴿١٢٩﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ لِأَخِيهِ
صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَهُ فِي نَكِيَّتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.

(١٢٩). هیچ کس دوست واقعی برادر خود نباشد
مگر آن که در هنگام گرفتاری و در هنگام غیبت و
پس از وفاتش مراقب [آبروی] او باشد.

﴿١٣٠﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ قُلُوبَ الْجُهَّالِ
تَسْتَفِزُّهَا الْأَطْمَاعُ، وَتَرْهِنُهَا الْمُنَى، وَتَسْتَغْلِقُهَا
الْخَدَائِعُ.

(١٣٠). همانا قلب نادانان را طمع از جا برکند، و
آرزوها در گروشان گذارد، و نیرنگ و فریبها
در بندش سازند.

﴿١٣١﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ فِيهِ
خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَ
لَا أُغْتَفَرُ فَقْدَ عَقْلِ وَلَا دِينٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ
مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، وَلَا حَيَاةَ مَعَ مُحَاقَةِ، وَفَقْدَ الْعَقْلِ
فَقْدُ الْحَيَاةِ، وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.

(١٣١). هر کس یکی از خصلت‌های نیکو در او
استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم
پوشیدم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذریم،
زیرا فقدان دین جدائی از امنیت است، و زندگی با
ترس زندگی نیست، و فقدان عقل فقدان زندگی
است، و [بی‌خردان] فقط با مردگان مقایسه شوند.

﴿١٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ
لِلتُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ، وَمَنْ كَتَمَ
سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ.

(١٣٢). کسی که خود را در معرض تهمت قرار
دهد کسی را که به او بدگمان گردد سرزنش نکند. و
کسی که راز خویش پنهان کند صلاحش در دست
خود اوست.

﴿١٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهَ يُعَذِّبُ سِتَّةً

(١٣٣). به یقین خداوند شش گروه را به شش

بِسْتَةٍ: الْعَرَبُ بِالْعَصِيَّةِ، وَالدَّهَاقِينِ بِالْكِبَرِ، وَ
الْأُمَرَاءِ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارَ
بِالْحِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ.

خصلت عذاب کند: «عرب» را به تعصب، «ملاکان» را
به تکبر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و
دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت،
و «روستائیان» را به جهل و نادانی.

﴿۱۳۴﴾ وَقَالَ ﷻ: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّ
الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ
اللَّهِ.

﴿۱۳۴﴾ ای مردم! تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا
صبر بر پرهیزگاری آسان‌تر از تحمل عذاب الهی
است.

﴿۱۳۵﴾ وَقَالَ ﷻ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ
الْأَمَلِ، وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا
حَرَّمَ اللَّهُ.

﴿۱۳۵﴾ زهد در دنیا عبارت است از کوتاهی آرزو،
و سپاس هر نعمت، و خودداری از آنچه خداوند
حرام نموده است.

﴿۱۳۶﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ارْتَدَوْجَتْ
ارْتَدَوْجَ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ، فَتَجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

﴿۱۳۶﴾ آنگاه که همه چیز جفت گشت؛ تنبلی و
ناتوانی با هم جفت شدند، و نتیجه آن دو «فقر» و
نداری گردید.

﴿۱۳۷﴾ وَقَالَ ﷻ: أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ:
يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ، وَيَوْمٌ بَقِيَ لَا بُدَّ مِنْهُ، وَ
يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ. فَلَا أَمْسَ مَوْعِظَةٌ، وَالْيَوْمُ
غَنِيمَةٌ، وَغَدٌ لَا تَذَرِي مَنْ أَهْلُهُ. أَمْسٍ
شَاهِدٌ مَقْبُولٌ، وَالْيَوْمُ أَمِينٌ مُؤَدٍّ، وَغَدٌ
يُعْجَلُ بِنَفْسِكَ سَرِيعَ الظَّنِّ، طَوِيلَ الْغَيْبَةِ
أَتَاكَ وَلَمْ تَأْتِهِ.

﴿۱۳۷﴾ آگاه باشید! به راستی روزگار را سه گونه
است: روزی که گذشت؛ به [بازگشت] آن امیدوار
مباش، روز موجود که ناگزیر از [سپری کردن] آنی،
و روزی که خواهد آمد، و تو از [آمدن] آن اطمینان
نداری. پس دیروز اندرزی بود، و امروز غنیمتی
است، و فردا که نمی‌دانی چه کسی در آن است.
دیروز شاهی پذیرفتنی است، و امروز امینی
پرداخت‌کننده، و فردا نزد تو زودگذر است، و غیبتش
طولانی، به سویی نرفته به نزدت آید.

ای مردم! به یقین بقا و ماندگاری پس از فنا و نیستی است، و جز این نبوده که ما از گذشتگان خود ارث برده‌ایم و ما نیز پس از خود وارثانی داریم، پس به وسیله آنچه که از آن کوچ کننده‌اید به اصلاح آنچه به آن رو می‌کنید پردازید و راههای خیر را پیمایید و در آن از کمی اهلش نهراسید، و از همراهی خدای خود در آن راه غافل نشوید. آگاه باشید! به یقین امروز روز عاریت است و فردا روز بخشش و پاداش. همانا ما شاخه‌هایی از ریشه‌های درگذشته هستیم، پس شاخه‌ها را پس از ریشه‌ها چه بقائی است؟! (شاخه‌ها نیز رفتنی‌اند).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْبَقَاءَ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَلَمْ تَكُنْ إِلَّا وَقَدْ وَرِثْنَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَنَا وَارِثُونَ بَعْدَنَا، فَاسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدُمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَطْعَنُونَ عَنْهُ، وَاسْلُكُوا سُبُلَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَوْحِشُوا فِيهَا لِقَلَّةِ أَهْلِهَا، وَادْكُرُوا حُسْنَ صُحْبَةِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا. أَلَا وَإِنَّ الْعَوَارِيَّ الْيَوْمَ وَالْهَبَاتِ غَدًا، وَإِنَّمَا نَحْنُ فُرُوعٌ لِأَصُولٍ قَدْ مَضَتْ، فَمَا بَقَاءُ الْفُرُوعِ بَعْدَ أَصُولِهَا.

ای مردم! اگر دنیا را بر آخرت مقدم بدانید، در مقابل متاعی پست با شتاب دعوت دنیا را اجابت کرده‌اید و مرکب آرزوهایتان تا نقطه بی‌پایان بتازد، و شما را به آبشخورهایی که سرانجامش پشیمانی است بکشاند. و آنچه با پیشینیان نموده - از دگرگونی حالات و عبرت و مثل گردانیدن برای دیگران - به شما بچشاند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ إِنِ اثَرْتُمُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى الْعَرَضِ الْأَذْنَى، وَرَحَلْتُمْ مَطَايَا أَمَالِكُمْ إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى، تُورِدُ مِنْهَا هَلْ عَاقِبَتُهَا النَّدَمُ، وَتُذَيِّقُكُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالْأُمَمِ الْخَالِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّامِيَةِ مِنْ تَغْيِيرِ الْحَالَاتِ وَتَكُونِ الْمَثَلَاتِ.

(۱۳۸). نماز وسیله تقرب هر پرهیزگار است، و حج جهاد هر ناتوان و ضعیف. هر چیز زکاتی دلرد و زکات بدن روزه است. برترین کردار آدمی چشم انتظار گشایش الهی بودن است. دعوت کننده بی عمل مانند تیرانداز بی زره است. آن که یقین به جایگزین (پاداش) دارد در بخشش سخاوتمند است. روزی را با دادن صدقه فرود آورید. و اموالتان را با پرداخت زکات

﴿۱۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، وَ الْحُجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ أَفْضَلُ عَمَلِ الْمَرْءِ أَنْتِظَارُهُ فَرَجَ اللَّهِ، وَ الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ، وَ مَرٌّ أَيقِنَ بِالْخَلْفِ

حفظ کنید. آن که میانه روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. تقدیر (حساب دخل و خرج را داشتن) نیمی از زندگی است، و مهرورزی نیمی از عقل، و اندوه خوردن نیمی از پیری است. کمی اهل و عیال یکی از دو آسایش زندگی است. هر که پدر و مادرش را غمگین سازد به آنان ستم روا داشته. هر کس به وقت مصیبت دست بر ران خود بکوبد (بی تابی کند) اجرش تباه گردد. احسان جز به خانواده دار یا دیندار احسان نیست. خدایوند مصیبت را به اندازه صبر فرو فرستد. هر کس اندازه نگه دارد خداوند روزی اش دهد، و آن که ولخرجی کند محرومش سازد. امانتداری جلب روزی کند، و نادرستی جلب فقر و تنگدستی. اگر خداوند صلاح مورچه را می خواست به اوبال نمی داد (چون مورچه بالدار در معرض خطر بیشتری است و عمرش کوتاه است).

جَادَ بِالْعَطِيَّةِ، اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ مَا عَالَ أَمْرُؤُ اقْتَصَدَ، وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ، وَ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ، وَ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ عَقَّهُمَا، وَ مَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَبِطَ أَجْرُهُ، وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَ اللَّهُ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، فَمَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ، وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّمْلَةِ صَلاَحًا مَا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحًا.

۱۳۹. متاع دنیا علفی خشکیده است، و میراث آن مستی گوسفند و شتر. قناعت در حد کفافش برتر از ذخیره آن است، و دل کردن از آن مطمئن تر از اعتماد بر آن است. ثروتمندش محکوم به فقر است. هر که از آن روی گرداند به آسودگی دست یابد. و هر که را ظاهر دلفریب آن خیره اش نماید، کوری دیدگانش را در پی خواهد داشت. هر که خود را شیفته دنیا سازد، دلش پر از غم و اندوهی شود، که همچون رقص کره بر طشک کره گیری بر سوبدای قلبش برقصد. اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغولش دارد. اینگونه بماند تا آنگاه که راه گلویش بگیرد و رگ های حیاتش قطع گردد، و پیکری بی جان به گوشه ای

﴿۱۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ، وَ تُرَائِهَا كُبَابٌ، بُلْغَتُهَا أَفْضَلُ مِنْ أُنْثَرَتِهَا، وَ قُلْعَتُهَا أَرْكَنٌ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، حُكِمَ بِالْفَاقَةِ عَلَى مُكْثَرِهَا، وَ أُعِينَ بِالرَّاحَةِ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا، مَنْ رَاقَهُ رَوَاؤُهَا أَغْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهِاءَ، وَ مَنْ اسْتَشْعَرَ شَغْفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقِصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ كَرَقِصِ الزُّبْدَةِ عَلَى أَعْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ، هُمْ يَحْزَنُهُ وَ هُمْ يَشْغَلُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ وَ يُقْطَعَ أَبْهَرَاهُ، وَ يَلْقَى هَامًا

بیافتند، گرفتن جانش بر خداوند و به گور کردنش بر نیکان سهل و آسان است. و فقط مؤمن دنیا را به دیده عبرت می‌نگرد، و از آن در حد ضرورت بهره می‌گیرد، و به گوش دشمنی و بغض به دنیا گوش فرا می‌دهد.

لِلْقَضَاءِ طَرِيحًا، هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ مَدَاهُ، وَعَلَى الْأَبْرَارِ مَلَقَاهُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمُقْتِ.

(۱۴۰). حلم را بیاموزید، که دوست و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او، و مدارا برادرش، و عقل رفیقش، و صبر امیر لشکرش می‌باشد.

﴿ ۱۴۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ، فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَوَزِيرُهُ، وَالْعِلْمَ دَلِيلُهُ، وَالرَّفْقَ أَخُوهُ، وَالْعَقْلَ رَفِيقُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

(۱۴۱). و به مردی که در ژنده‌پوشی (پرهیزگاری) از حد گذرانده بود فرمود: ای مرد! سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و به نعمت پروردگارت را بازگو» [نحی: ۱۱]؟! به خدا سوگند! نشان دادن نعمت‌های او در عمل، نزد خداوند محبوب‌تر از شکرگذاری او به زبان است.

﴿ ۱۴۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِي التَّقْشُّفِ: يَا هَذَا! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾؟ فَوَاللَّهِ لَا يَبْتَذِلُكَ نِعَمَ اللَّهِ بِالْفِعَالِ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ابْتِذَالِ كَهَا بِالْمَقَالِ.

(۱۴۲). به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) فرمود: تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و برپائی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز تو را سفارش می‌کنم به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقت در فهم عمیق دین، و پایداری بر اوامر الهی، و مواظبت بر قرائت (عمل) قرآن، و همسایه‌داری نیکو، و امر به معروف، و نهی از منکر، و اجتناب از هر زشتی و هر کاری که در آن خداوند معصیت و نافرمانی شود.

﴿ ۱۴۲ ﴾ وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ﷺ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ لَوَقْتِهَا، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ عِنْدَ حَقِّهَا، وَأَوْصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَالْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ، وَالتَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَالتَّسَبُّتِ فِي الْأَمْرِ، وَالتَّعَهُدِ لِلْقُرْآنِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاجْتِنَابِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا.

فِي كُلِّ مَا عَصِيَ اللَّهُ فِيهِ.

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: قَوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: بِعَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ، وَبِغَنِيِّ بَازِلٍ لِمَعْرُوفِهِ، وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. وَإِذَا عَطَلَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَآمَسَكَ الْغَنِيُّ مَعْرُوفَهُ، وَتَكَبَّرَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ، فَعَلَيْهِمُ الثُّبُورُ.

(۱۴۳). قوام و استواری دنیا به چهار چیز است: به دانشمندی که دانش خویش را به کار گیرد، و به توانگری که در جای صحیح احسان کند، و به نادانی که از آموختن تکبر نورزد، و به فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هرگاه دانشمند علم خویش را بیهوده وانهاد، و توانگر از بخشش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبر ورزید، و فقیر آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس وای بر همه آنان بادا

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا، قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْعُجْبُ وَالتَّوَانِي.

(۱۴۴). هر که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، سزاوار آن است که هیچ گاه ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیرمؤمنان! آن چهار چیز کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودپسندی، و تنبلی.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ، وَالْفُجُورُ حِصْنٌ ذَلِيلٌ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُخْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. إِلَّا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَبِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ يُنَالُ ثَوَابُ اللَّهِ، وَبِالْيَقِينِ تُذْرَكُ الْغَايَةُ الْقُضْوَى.

(۱۴۵). ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاری قلعه‌ای محکم و استوار است، و تبهکاری قلعه‌ای سست و بی‌بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] حفظ کند، و نه پناه‌جوی به آن را در امان دارد. آگاه باشید که به تقوی و پرهیزگاری نیش [زهرآگین] خطا قطع می‌شود، در پناه صبر بر اطاعت خداوند پاداش خدائی به دست می‌آید. و توسط یقین می‌توان به برترین درجه مقصود رسید.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مَا فِيهِ رَا از دوستانش دریغ نداشته، زیرا ایشان را بر آنها

نَجَاتُهُمْ إِذْ دَهَمَ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَقْنُطْهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
لِعِصْيَانِهِمْ إِيَّاهُ إِنْ تَابُوا إِلَيْهِ.

راهنمایی نموده، و اگر توبه کنند به کیفر گناه از
رحمت خود مأیوسشان نمی سازد.

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَقَالَ: الصَّمْتُ حُكْمٌ، وَ
السُّكُوتُ سَلَامَةٌ، وَ الْكِتْمَانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعَادَةِ.

(۱۴۶). خاموشی حکمت است، ترک سخن
سلامت، و رازداری گوشه‌ای از خوشبختی است.

﴿ ۱۴۷ ﴾ وَقَالَ: تَذِلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقْدُورِ
حَتَّى تَصِيرَ الْأَفْئَةُ فِي التَّنْذِيرِ.

(۱۴۷). همه امور محکوم تقدیرند آنسان که گاهی
حاصل تدبیر گزند است (بر خلاف تدبیر انسان
نتیجه‌ای خلاف انتظار را در پی دارد).

﴿ ۱۴۸ ﴾ وَقَالَ: لَا تَيْمُ مَرْوَةُ الرَّجُلِ حَتَّى
يَتَّقَهُ فِي دِينِهِ، وَيَقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ، وَيَصْبِرَ عَلَى
النَّائِبَةِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَيَسْتَعِذَّ بِمَرَاةِ إِخْوَانِهِ.

(۱۴۸). مردانگی مرد به کمال نرسد تا دین خود را
عمیق بفهمد، و در مخارج زندگی میانه روی پیشه
سازد، و بر بلایا صبر نماید، و تلخی رسیده از جانب
برادرانش را گوارا بشمارد.

﴿ ۱۴۹ ﴾ وَ سُئِلَ: مَا الْمَرْوَةُ؟ فَقَالَ:
لَا تَفْعَلْ شَيْئًا فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

(۱۴۹). از امام (علیه السلام) سؤال شد: مردانگی و جوانمردی
چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: اینکه پنهانی عملی مرتکب
نشوی که در آشکار از ارتکاب آن شرم کنی.

﴿ ۱۵۰ ﴾ وَقَالَ: الْإِسْتِغْفَارُ مَعَ
الْإِصْرَارِ ذَنْبٌ مُجَدَّدٌ.

(۱۵۰). طلب آمرزش همراه با اصرار بر معصیت؛
خود گناهی جدید است.

﴿ ۱۵۱ ﴾ وَقَالَ: سَكَّنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ
مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تُحَرِّكُونَ مِنَ
الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ.

(۱۵۱). در جان خود شناخت معبودی را که
می پرستید جای دهید تا عبادت به جوارح برای
خدایی که می شناسید سودتان بخشد.

﴿ ۱۵۲ ﴾ وَقَالَ: الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظَّهُ

(۱۵۲). آن که دین را سرمایه خوردن قرار دهد

مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ.

بهره‌اش از دین همان است که می‌خورد.

﴿۱۵۳﴾ وَقَالَ ﷻ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ، وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ، وَ عِرْفَانٌ بِالْمَعْقُولِ.

(۱۵۳). ایمان سخنی مقبول، و عملی انجام شده، و شناختی قابل درک است.

﴿۱۵۴﴾ وَقَالَ ﷻ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ. وَ أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرِّغْبَةُ، وَ الرَّهْبَةُ، وَ الْغَضَبُ، وَ الشَّهْوَةُ.

(۱۵۴). ایمان بر چهار رکن [استوار] است: توکل و اعتماد به خداوند، واگذاری و تفویض کارها به او، تسلیم محض در برابر فرمان او، و راضی بودن به قضای الهی.

و ارکان کفر چهار چیز است: رغبت [به دنیا]، و ترس از دست دادن دنیا، و خشم، و شهوت.

﴿۱۵۵﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَلَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا، هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ، وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، وَ أَثَبَّتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ، وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ.

(۱۵۵). هر که در دنیا زهد را پیشه خویش ساخت و از خواری‌اش بی‌تابی نکرد، و برای کسب عزتش رقابت نکرد، خداوند بدون راهنمایی از مردم هدایتش کند، و بدون آموختن تعلیمش دهد، و حکمت را در سینه‌اش ثابت بدارد و بر زبانش جاری کند.

﴿۱۵۶﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا عَامِلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ، فَشَكَرَ لَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ شُكْرِهِ، فَأَوْلَيْكَ تَكْرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُرْغًا، فَإِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَلَأَهَا لَهُمْ مِنْ سِرِّ مَا أَسْرَوْا إِلَيْهِ.

(۱۵۶). به یقین خداوند بندگان را دارد که در نهان، خالصانه با او معامله کنند، و در مقابل خداوند نیز به خوبی از ایشان قدردانی نماید، اینانند که نامه اعمالشان به روز جزا با پاکی و سفیدی [از هر گناهی] عبور کند، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد.

﴿۱۵۷﴾ وَقَالَ ﷻ: ذَلَّلُوا أَخْلَاقَكُمْ

(۱۵۷). اخلاق خویش را با خوبی‌ها در بند کشید، و به جناب بزرگواری‌ها بکشید، و نفس خود را به حلیم

و بردباری عادت دهید، و بر مقدم داشتی که نفستان شما را از آن باز می دارد شکیبایی ننمائید، و در رفتار با مردم دقت به خرج ندهید، و قدر و منزلت خود را با تغافل از امور پست گرامی بدانید. توان ناتوان را با آبروی خود و کمک به او حفظ کنید هنگامی که از خود چیزی که از شما امید داشته به او بدهید ندارید. و از آنچه که از شما پنهان مانده است تجسس و پی گیری نکنید که در این صورت امور پوشیده از شما فزونی یابد. از دروغ پرهیز کنید، زیرا از جهت قدر و منزلت پست ترین رفتار است، و آن نوعی از زشتی و گونه ای از فرومایگی است. خویشتن را با چشم پوشی از تحقیق و کنجکاری در امور بی ارزش تکریم کند.

بِالْمَحَاسِنِ، وَقَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ، وَعَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْإِثَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تُجْمَدُونَ عَنْهُ، وَلَا تُدَاقُوا النَّاسَ وَزْنَ بَوَازِنٍ، وَعَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدَّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ، وَأَمْسِكُوا رَمَقَ الضَّعِيفِ بِجَاهِكُمْ وَبِالْمَعُونَةِ لَهُ إِنْ عَجَزْتُمْ عَمَّا رَجَاهُ عِنْدَكُمْ، وَلَا تَكُونُوا بَحَاثِينَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرَ غَائِبُكُمْ، وَتَحْفَظُوا مِنَ الْكَذِبِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدَرًا، وَهُوَ نَوْعٌ عَنِ الْفُحْشِ وَضَرْبٌ مِنَ الدَّنَائَةِ، وَتَكْرَمُوا بِالتَّعَامِي عَنِ الْإِسْتِقْصَاءِ. وَرُويَ تَكْرَمُوا بِالتَّعَامُسِ مِنَ الْإِسْتِقْصَاءِ.

مرکز تحقیق و پژوهش

۱۵۸. موعده مقرر مرگ از هر تعویذ و حرزی کفایت کند، زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه مأموران نگهبان از جانب خدا مراقب اویند تا در چاه نیافتد، و دیواری بر سر او فرو نریزد، و حیوان درنده ای آسیبی به او نرساند، و هنگامی که زمان مرگ فرا رسد او را با اجلش تنها گذارند.

﴿ ۱۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْأَجَلِ حِرْزًا، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَمَعَهُ حَفَظَةٌ مِنَ اللَّهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بُئْرٍ، وَلَا يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ، وَلَا يُصِيبُهُ سَبْعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَّوْا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَجَلِهِ.



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی